

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسلہ مباحث

امامت و ہدویت

جلد چہارم

حضرت آیتہ العظمیٰ

آقای حاج شیخ لطف اللہ صافی کلپا جانی مدظلہ العالی



سلسلہ مباحث

امامت و مہدویت

جلد چہارم

حضرت آیتہ العظمیٰ

آقای حاج شیخ لطف اللہ صافی گلپایگانی مدظلہ العالی

صافی گلپایگانی، لطف اللہ،
امامت و مہدویت / لطف اللہ صافی گلپایگانی . - قم:
واحد بین الملل دفتر حضرت آیت اللہ العظمی صافی گلپایگانی ۱۴۳۳ ق. =

ISBN: 978 - 600 - 5105 - 04 - 9

۱. مہدویت. ۲. محمد بن حسن (عج) امام دوازدهم
۲۵۵ ق. - ۳. امامت الف. دفتر حضرت آیت اللہ العظمی صافی گلپایگانی.
واحد بین الملل. ب. عنوان.
BP۲۲۴/۴/ص۲ ۲۹۷/۴۶۲

سلسلہ مباحث امامت و مہدویت / ج ۴

- ◀ مؤلف: مرجع عالیقدر حضرت آیت اللہ العظمی صافی گلپایگانی (مد ظلہ الشریف)
- ◀ ناشر: واحد بین الملل دفتر حضرت آیت اللہ صافی گلپایگانی
- ◀ چاپخانہ و شمارگان: ثامن الحجج / ۲۰۰۰ دورہ
- ◀ تاریخ: ۱۳۹۱ / بہار / بنجم / ولادت حضرت فاطمہ زہرا

۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵

- ◀ تلفن و نمابر: ۷۷۱۵۵۱۱-۷۴۷۹-۰۲۵۱
- ◀ سایت: www.saafi.net www.saafibooks.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بَيْنَ
لِحُسْنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى
آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي
كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيَّا وَحَافِظًا
وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا
حَتَّى تُسَيِّكَنَّهُ أَرْضَكَ طَوْعًا
وَتَمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

گفتمان مهدویت

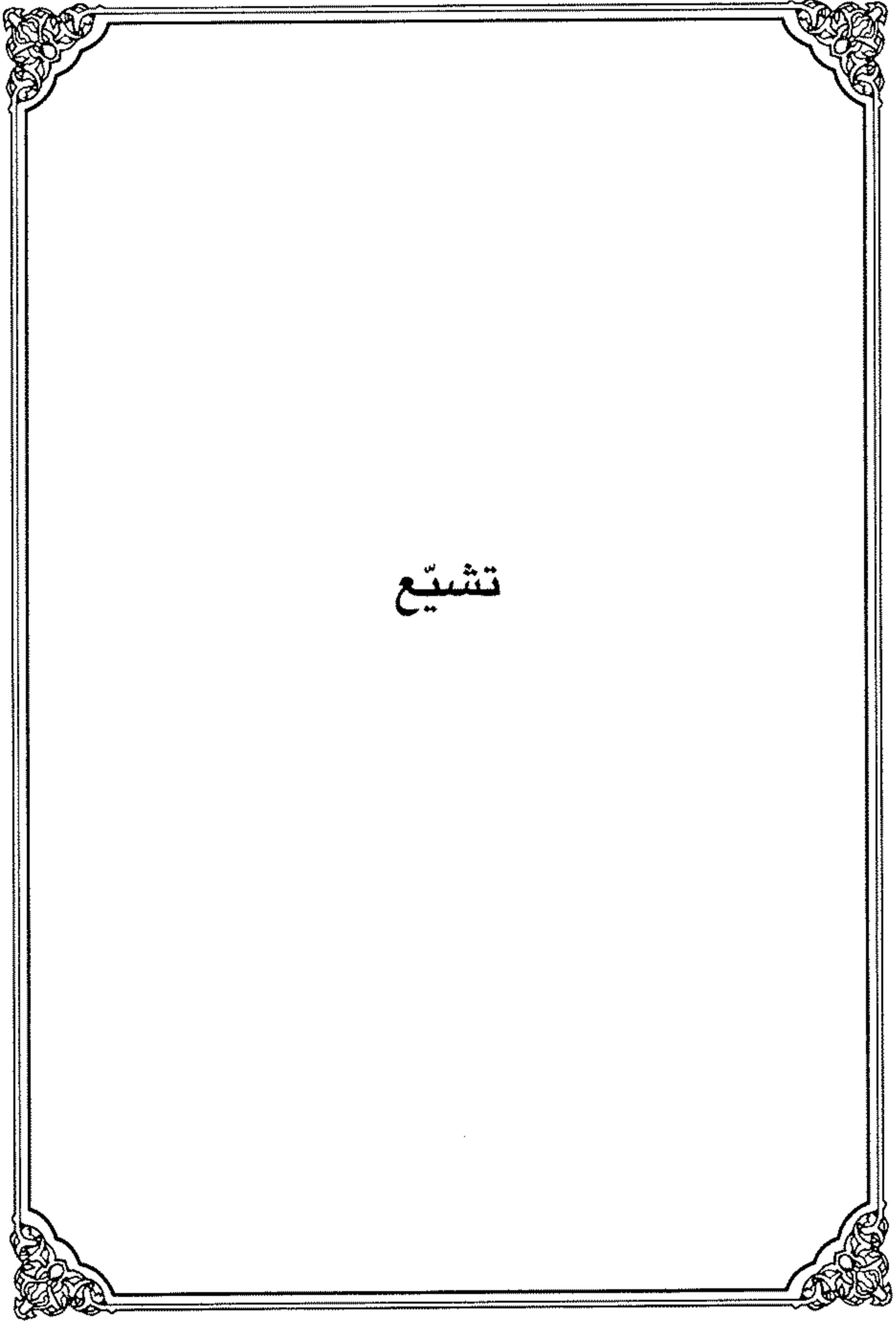
مقدمه مؤلف

بسمه تعالی

مطالبی که خوانندگان محترم در این رساله مطالعه می فرمایند، توضیحاتی است، درباره امامت و رهبری امت و اعتقاد به مهدویت و ظهور حضرت مهدی صاحب الامر - ارواح العالمین له الفداه - که به صورت پرسش و پاسخ تقدیم می شود. امید است در آستان فرشته دربان آن قطب جهان و ولی دوران و کشف امان و صاحب عصر و زمان علیه السلام به عنوان ران ملخی از مور بسیار ضعیف و ناتوان و نیازمند به عنایات آن رهبر خوبان، به شرف قبول نایل آید.

و ما توفیقی الا بالله

علیه توکلت و الیه انیب



تشیع

۱- عدم تأثیر عوامل تاریخی در پیدایش تشیع

پرسش اول:

آیا عوامل تاریخی در پیدایش تشیع مؤثر بوده است؟ یا این آیین یک برنامه اعتقادی است که از آیات قرآن و فرمایشات صریح رسول خدا ﷺ استفاده شده است؟

پاسخ:

در اینجا برای روشن شدن موضوع و اینکه در پیدایش شیعه و اعتقاد به وجود امام منجی عجل الله فرجه، حوادث و علل تاریخی هیچ نقشی نداشته‌اند و تمامی اعتقادات شیعه یک برنامه تمام عیار اسلامی است که از همان منابع و مأخذی که سایر معتقدات مسلمانان از مبدأ تا معاد استفاده می‌شوند، اخذ شده‌اند، به توضیح چند مطلب می‌پردازیم:

الف) پی‌ریزی و شکل‌گیری تشیع در عصر رسالت:

بر طبق دلایل محکم تاریخی و احادیث متواتر، پی‌ریزی و شکل‌گیری تشیع در همان عصر رسالت انجام گرفته است و از سال‌های آغاز دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله این کار شروع شده و از طریق طرح حدیث ثقلین و ابلاغ رسمی و همگانی آن در جریان غدیر خم و... پایان یافته است.

البته رسول خدا ﷺ در آن بیماری که منجر به رحلتشان شد، می خواستند که این مطلب به صورت کتبی هم نوشته شود که به شهادت ادله محکم تاریخی و روایات معتبر با منع عمر و بی ادبی ای که به پیامبر خدا شد آن حضرت را از نوشتن آن بازداشتند.

اصول اعتقادی شیعه در جای جای رهنمودهای پیامبر ﷺ مورد اشاره قرار گرفته است، به عنوان مثال رهبری امت اسلام بارها در فرصت های مناسب در سخنان حضرت رسول ﷺ به چشم می خورد و اهمیت مسأله امامت به اندازه ای در فرمایشات آن حضرت مورد تأکید واقع شده است که حتی در ضمن یک روایت معروف و بلکه متواتر فرموده اند:

«من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلية»؛^۱

[کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت از دنیا

رفته است].

مرگ در حال جهل به امام ﷺ با مردن در دوره جاهلیت برابر و بلکه عین آن شمرده شده است و یا اینکه شرایط امام ﷺ چیست؟ و امام ﷺ از چه طایفه ای است؟ و اینکه عدد ائمه معصومین ﷺ دوازده نفرند، همه بر حسب روایات متواتر از طرف شخص پیامبر ﷺ بیان شده است.

همچنین صفات علمی و روحی امام ﷺ و اینکه باید اعلم و اکمل از همه باشد و نیز این مطلب که جانشینی پیامبر و امامت امت بعد از آن حضرت، یک منصب الهی است که مثل اصل رسالت از سوی خدا برگزیده می شود و بسیاری امور دیگر که در قرآن و مصادر روایی مطرح شده است.

۱. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۶۸، در ضمن بیان علامه مجلسی.

فکر شیعی در همان سال‌های اول ظهور اسلام بر اساس متون اصلی اسلام پی‌ریزی شده است، ولی در آن عصر در برابر تفکر شیعی فکر مخالفی - که مدت‌ها بعد با عنوان تفکر اهل سنت نامیده شد - قرار نگرفته بود و اسلام و مسلمانان به دو شعبه تقسیم نشده بودند؛ زیرا افرادی که پس از رحلت پیامبر ﷺ فکر مخالف را - که موجب انشعاب در صفوف مسلمین شد - مطرح کردند، در حیات آن حضرت به طور علنی در برابر اسلام ناب - که بعدها به نام اسلام شیعی معروف شد - نمی‌توانستند موضع‌گیری نمایند.

این انشعاب به طور رسمی بعد از پیامبر ﷺ با اجتماع عده‌ای در سقیفه و تعیین جانشین برای پیامبر ﷺ خودنمایی کرد.

باید اضافه کنیم که بر طبق رهنمودهای ارائه شده در قرآن کریم یک مرجع و منبع معتبر به منظور تفسیر و تنظیم و تشریح عقاید در اسلام پیش بینی شده و در آیات متعدد از جمله در سوره نساء به آن تصریح شده است:

﴿... وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ...﴾^۱

[«در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد.»]

از این آیه اصل اختصاص رهبری به رسول و اولی الامر که همان امامان معصومانند استفاده می‌شود.

بر حسب احادیث متواتر، پیامبر ﷺ این مرجع صالح را که همان عترت آن حضرت و ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند به صراحت معرفی کردند و فرمودند: آنها با

۱. سوره نساء، آیه ۸۳.

قرآن و قرآن با آنهاست و از هم جدا نخواهند شد.

و حتی در ضمن یک حدیث اضافه کردند:

«فان فينا اهل البيت في كل خلف عدولاً ينفون عنه تحريف الغالين
وانتهال المبطلين»؛^۱

[در میان ما اهل بیت، در هر نسلی، کسانی هستند که در دین استوارند

و هرگونه تحریف غلوکنندگان و فتنه اهل باطل را، از دین دور می‌کنند].

ب) مبدأ طرح مسأله خلافت:

مسأله «رهبری امت در دوره بعد از رسول خدا ﷺ» از همان آغاز بعثت و نزول وحی، کم و بیش مورد توجه بوده است و حتی داستان آن شخص که ایمان آوردن به آن حضرت را مشروط به این کرد که بعد از آن حضرت، رهبری با او باشد، ولی حضرت نپذیرفتند، مشهور است.

اصل دیدگاه شیعه در مورد جانشینی پیامبر ﷺ مطلبی است که در زمان آن حضرت به دستور خدا و به وسیله شخص پیامبر ﷺ به همه مردم اعلام شد و در آن زمان کسی با آن مخالفت نکرد، بلکه همه مردم حتی کسانی که بعدها جریان سقیفه را به وجود آوردند، شادی کردند و ضمن بیعت آن را تبریک گفتند، اما توطئه‌ها و نقشه‌کشی‌های سری را از همان لحظه شروع کردند و تا آنجا پیش رفتند که می‌خواستند پیامبر ﷺ را ترور کنند.

بعد از پیامبر ﷺ مسأله به صورت بحرانی متجلی شد و مخالفان با شدت و قساوت فوق العاده به اسم مصلحت، وارد عمل شدند و با تهدید و جو سازی، فضایی را به وجود آوردند که در نهایت با برنامه‌ای که پیامبر ﷺ اعلام کرده بودند،

۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹۲، ح ۲۱.

مخالفت نمودند تا آنجا که نسبت به مقام قدس حضرت زهرا علیها السلام مرتکب اهانت و جسارت شدند و سیر تاریخ مسلمین را از مسیری که پیامبر صلی الله علیه و آله معین کرده بود، منحرف نمودند.

با خشونت بی اندازه‌ای که نشان دادند، حتی حرمت یگانه فرزند پیامبر را هتک نمودند؛ البته در سال‌های اول دو تفکر شیعه و سنی با تدبیری که حضرت علی علیه السلام در پیش گرفتند، به طور شدید و علنی رو در رو قرار نگرفت و فقط مسأله در اذهان آنان که به مشروعیت حکومت می‌اندیشیدند، باقی بود و سایرین هم که بی تفاوت یا وابسته به حزب حاکم بودند، بحثی از آن به میان نمی‌آوردند و چه بسا که آن را پایان یافته می‌شمردند ولی افرادی مثل عمر بن خطاب متوجه بودند که با وجود آن برنامه‌های اعلام شده از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله عملشان همواره از لحاظ مشروعیت، مورد سؤال قرار خواهد گرفت، لذا با اعمال سیاست‌های خاصی از بازگشت مردم به آن تفکر اصیل اسلامی جلوگیری می‌کردند و به همین علت بود که تا حدود یک قرن و نیم روایت حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و آله را ممنوع کردند و چون عمر می‌دانست پس از او اگر برای کنار زدن حضرت علی علیه السلام اقدامی نکند، حتماً او روی کار خواهد آمد، نقشه تازه‌ای کشید.

او می‌دانست اگر آن وصیت را - که معلوم نشد واقعی است یا عثمان در وصیت نامه نوشت - به ابوبکر نسبت ندهد بعد از مرگ عمر تفکر شیعی به صورت شدیدتر دوباره مطرح و نقشه آنها نقش بر آب خواهد شد.

از این رو مسأله شورای شش نفری را طراحی کرد و طوری برنامه آن را تعیین نمود که امیرالمؤمنین علیه السلام باز هم خانه نشین شود.

با این حال در اینجا نیز برنامه تعیین شده از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله در خاطره‌ها تجدید شد و بالاخره در اواخر دوره عثمان که مظالم وی موجب خشم و نفرت

عموم، نسبت به او شد و مسلمانان را به قیام بر علیه او برانگیخت. به این ترتیب، بار دیگر مسأله جانشینی پیامبر از نو مطرح گردید و بسیاری از صحابه به همان دستور اصلی پیامبر اسلام ﷺ بازگشتند و حضرت علی رضی الله عنه را جانشین به حق پیامبر اعلام کردند و اطاعت و جهاد در تحت فرمان او را بالاترین عبادات دانستند.

بنابراین عقیده شیعه درباره جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه به فراموشی سپرده نشد و قلب مردم همیشه از تعلق خاطر به اهل بیت علیهم السلام و اینکه آنها مظلوم واقع شده‌اند و حقشان غصب شده است، خالی نبود و گفته‌های شخصیت‌ها و شعر شعرائی چون فرزدق در برابر هشام، مطرح بودن این دیدگاه شیعی را آشکار می‌سازد و حتی فردی مثل موسی بن نصیر - حاکم آفریقا که غلام او طارق، اسپانیا را فتح کرد - با اینکه جزو کارگزاران حکومت بنی امیه بود از طرفداران تفکر شیعه است و سرانجام با آن همه خدماتی که از او صادر شد، به همین خاطر اموالش مصادره شد و از کار برکنار گردید.

حتی کار به آنجا منجر شد که این دیدگاه در خاندان معاویه و یزید نفوذ کرد و پسر یزید بن معاویه به طور رسمی، جد و پدرش را محکوم و به حق حضرت علی رضی الله عنه و اهل بیت علیهم السلام اعتراف کرد. و در دوره بنی عباس هم مسأله به همین وضع ادامه پیدا کرد.

حقانیت تفکر شیعی و اصالت آن، اگرچه از نظر سیاست حکومتی نمی‌بایست مطرح شود و پیروان این تفکر نباید مسؤولیت‌های دولتی داشته باشند، ولی کار به آنجا رسید که خود حکام ظالم و غاصب بنی عباس مثل منصور و هارون و مأمون، متوجه حقانیت این تفکر شیعی شدند، هرچند در عمل آن را سرکوب می‌کردند.

«منتصر» و برخی دیگر از حاکمان بنی عباس در نتیجه گسترش تفکر شیعه در زمینه جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله به این دیدگاه تمایل پیدا کردند و حتی گفته‌اند «ناصر» که

در زمان وی سرداب غیبت در سامرا بازسازی شد، خود را شیعه معرفی کرد و نقل می‌کنند که خود را نایب حضرت امام دوازدهم حضرت مهدی عج می‌دانست. از مجموعه این مطالب معلوم می‌شود، اسلام راستین که همان تفکر شیعی و اسلام مطرح در عصر رسالت است، در طول این چهارده قرن مطرح بوده است و تاریخ در به وجود آمدن این دیدگاه هیچ دخالتی نداشته است؛ بلکه وجود این دیدگاه در پیدا شدن حرکت‌ها و نهضت‌ها و قیام‌ها و حوادث بزرگ مؤثر بوده است و به عکس آنچه برخی افراد بسیار ساده و کم اطلاع فکر می‌کنند باید گفت، حکومت شیعی در مصر، آفریقا و دیالمه در ایران و عراق و بالاخره قیام صفویه، همه حوادثی بودند که دیدگاه شیعی، آنها را به وجود آورد و گرنه آنها در به وجود آمدن این دیدگاه هیچ نقشی نداشته‌اند.

ج) تسنن و اصطلاح فرقه‌ای آن (در برابر تشیع)

بعد از عصر رسالت:

این تحلیل که تشیع هم مانند تسنن از آغاز شکل سیاسی داشته و به تدریج پشتوانه مذهبی یافته است صحیح نیست. مخالفت با جانشین اعلام شده از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله، جنبه سیاسی داشت و همان سیاست موجب انشعاب و اختلاف شد و نظر جدیدی را در برابر اعتقاد به امامت به وجود آورد و باعث شد که پیروان اسلام اصیل و ناب به صورت یک فرقه و با نام شیعه، جهت‌گیری سیاسی داشته باشند.

ولی سیاستی را که شیعه پس از این جریان به عنوان یک گروه سیاسی دنبال کرد بر اساس تعالیم واقعی اسلام بود، پیش از آنکه رنگ سیاسی بگیرد، یک اصل عقیدتی و دینی بود و عقیده‌ای بود که سیاست را نیز فراگرفته بود.

از این رو سیاست‌مداران با این عقیده مخالفت می‌کردند و کوشش می‌کردند که در مقابل آن، یک فرقه و جریان فکری تازه‌ای مطرح کنند و از این طریق به سیاستی که خلافت را از مسیر تعیین شده منحرف ساخت با صرف مخارج بسیار و تطمیع و تهدید و ارباب، در دوره‌های بعد شکل مذهبی دادند.

البته این جریان صرفاً خواهان در دست داشتن مدیریت جامعه بود و اگر در دیدگاه شیعه این جنبه را نمی‌دیدند با آن معارضه نمی‌نمودند و در برابر آن فرقه‌ای به نام اهل سنت راه نمی‌انداختند.

بنابراین سیاست، عامل مخالفت با تشیع و برنامه اعلام شده از سوی پیامبر ﷺ گردید و در آغاز سردمداران این سیاست بدون اینکه تفکر روشنی ارائه دهند در آن وضع آشفته دست به کار شدند.

عوامل زیادی - که عمده آن ملاحظه خطر نابودی اسلام از درگیری مسلحانه داخلی بود - رقبای مذهبی سیاسی آنها را از دست به شمشیر بردن باز می‌داشت، این کار، رهبران مخالف تفکر شیعی را در به دست گرفتن زمام امور یاری داد.

با اینکه آنها تفکر ثابتی که در عمل از آن پیروی کنند، نداشتند و اصل بیعت و گزینش مردم را هم هیچ‌گاه محترم نشمردند، پایه حکومت آنها زور و ارباب بود. بعد از ماجرای سقیفه که سبب روی کار آمدن ابوبکر شد، عمر با خشونت و غلظت خاصی که داشت، شمشیر کشیده در کوچه‌ها می‌گشت و مردم را به بیعت با ابوبکر مجبور می‌نمود و کار این اجبار تا آنجا رسید که از حضرت علی علیه السلام نیز خواهان بیعت شدند و آن حضرت را نیز برای بیعت گرفتن - پس از جسارت‌های ناگفتنی به حضرت زهرا علیها السلام و هتک حرمت خانه او - با زور به مسجد بردند.

حکومت خود عمر - که بر طبق ادعای خودشان، به وصیت ابوبکر شکل گرفت - چنین بود که گفتند، وقتی ابوبکر در حال جان دادن بود - گاهی از هوش

می‌رفت و گاهی به هوش می‌آمد - در صدد وصیت کردن برآمد و در این حال وی بی‌آنکه حاکم بعد از خود را معرفی نماید، عثمان، اسم عمر را در وصیت نامه نوشت. وقتی ابوبکر به هوش آمد آن را تأیید کرد!

هرچه بود آیا اصلاً وصیت در میان بود یا نه؟ در هر حال عمر روی کار آمد و کسی هم در اینجا به ابوبکر نگفت: «غلب علیه الوجع»^۱ به گفته این مریض که هوشش را از دست داده است اعتباری نیست، اما به همین بهانه، پیامبر ﷺ را از نوشتن وصیت منع کردند!

در هر حال با تعیین ابوبکر، عمر زمام امور را به دست گرفت و خود او برای بعد از خودش شورای شش نفری معین کرد.

پس معلوم شد که هیچ تفکر منسجمی که بر پایه حق مردم در گزینش مبتنی باشد در کار نبوده است ولی وقتی عثمان کشته شد، مسلمانان به در خانه حضرت علی علیه السلام هجوم آوردند - اگرچه او از نظر شیعه جانشین به حق پیامبر صلی الله علیه و آله بود - همه با او بیعت کردند. بعدها اگرچه مخالفین تفکر شیعی در کتاب‌های خود کوشیدند مبنایی شرعی برای حکومت بیابند و بیعت عامه یا اهل حل و عقد و حرف‌های متناقض دیگر و حتی غلبه و زور را به عنوان مبنا مطرح کنند ولی در حقیقت غیر از زور چیز دیگری معیار نبود و به گونه‌ای عمل کردند که مردم غیر از بیعت با ولی عهدی که خلیفه معین کرده بود، چاره‌ای نداشتند.

بنابراین مخالفان شیعه، در حکومت هیچ برنامه کلی نداشتند و حتی در دوره معاصر، یکی از بزرگ‌ترین پژوهشگران آنها که این حقیقت را دریافته است می‌گوید: اصلاً اسلام در سیاست تعیین حاکم، روش خاصی را پیش بینی نکرده است و به هر

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۵.

صورت که خود مردم تعیین کنند، همان صورت حکم قانونی پیدا می‌کند و جاری می‌شود.

د) عامل تقسیم مسلمانان به دو گروه شیعه و سنی:

حقیقت این است که عامل اصلی آن تقسیم، حبّ جاه و ریاست بود. برخی دیدند با وضعی که پیش آمده، در رهبری آینده، سهمی ندارند لذا از همان عصر پیامبر ﷺ به دسته‌بندی روی آوردند و از طریق طرح نقشه‌هایی وارد میدان شدند، از جمله نقشه‌های مهم آنها این بود که یک جریان فکری جدید را در مقابل دیدگاه پیامبر اسلام ﷺ طرح و سپس تبلیغ کردند و شعار «حسبنا کتاب الله» سردادند تا از اعتبار نصوص موجود درباره اصل امامت، بکاهند و در نهایت آن را بی اعتبار معرفی نمایند، به همین سبب وقتی پیامبر ﷺ خواست وصیت خود را بنویسد، چون می‌دانستند که این وصیت کتبی موجب تقویت وصیت‌های شفاهی است، به شدت مانع شدند و عمر به تعبیری که اهل سنت هم آن را نقل کرده‌اند گفت:

«غلب علیه الوجع! حسبنا کتاب الله»؛^۱ [این سخنان را پیامبر از شدت

درد و غلبه مرض می‌گوید! کتاب خدا برای ما کافی است].

بنا به نقل بعضی دیگر، او گفت:

«ان الرجل ليهجر»؛^۲

[«پیامبر هذیان می‌گوید» - نعوذ بالله -].

در هر صورت وی مانع شد و گفت: «حسبنا کتاب الله»؛ یعنی ما به وصیت

۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۵۳۵.

پیامبر و تصریحات او نیازی نداریم.

لقب «شیعه» به پیروان حضرت علی علیه السلام در همان عصر، توسط شخص پیامبر صلی الله علیه و آله داده شد. پیامبر صلی الله علیه و آله پیروان مخلص او را شیعه نامید، ولی این کار موجب تقسیم مسلمانان به دو گروه نشد. اگرچه افرادی چون سلمان، ابوذر و مقداد و ... در همان عصر به حضرت علی علیه السلام اعتقاد خاص داشتند و در مقابل هم، مخالفین هنوز گروه مستقلی نبودند و این رهنمودهای پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اصل امامت به این معنا بود که همگان از حضرت علی علیه السلام پیروی نمایند.

اما مخالفت با این دستور بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله علنی شد و مسأله حب ریاست و حکومت بر مردم - همان چیزی که برخی آرزومند آن بودند - موجب شد عده‌ای علی رغم تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله به جانشینی علی علیه السلام با آن به مخالفت برخوایند و در جمعیت مسلمانان تفرقه ایجاد کردند.

اگر بخواهیم پرده پوشی کنیم و برای این تقسیم، توجیه دیگری هر چند غیر واقعی ارائه کنیم، باید بگوییم، این تفرقه از آنجا شروع شد که جمعی از مسلمانان به خاطر ضعف ایمانی که داشتند، اصالت گفته‌ها و راهنمایی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را در حد وحی معتبر نمی‌دانستند و گمان می‌کردند کتاب خدا برای هدایت مردم کافی است و نیازی به گفته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله نیست. مثل اینکه خود را با پیامبر صلی الله علیه و آله در درک مبانی و مقاصد قرآن هم ردیف می‌دیدند.

بنابراین تابع برنامه و راهی که او تعیین فرموده بود، نشدند و نظر شخصی و مصلحت و مفسده‌ای را که خود درک می‌کردند، بر دستورهای پیامبر صلی الله علیه و آله مقدم داشتند و یا اینکه برخی از دستورهای آن حضرت را حکومتی و مربوط به مدیریت جامعه قلمداد کردند و آنها را به مقتضای شرایط تغییرپذیر دانستند.

آنها مسأله خلافت را هم از همین امور فرض می‌کردند و معتقد بودند هر چند

پیامبر ﷺ جانشین خود را منصوب نموده باشد، چون سخن و عمل آن حضرت به زعم آنها به اندازه وحی اعتبار ندارد، در نتیجه، مخالفت با آن جایز است و از همین رو بعد از رحلت آن حضرت این افراد دستور پیامبر ﷺ را ناشنیده گرفتند و آن را کنار گذاردند و با این بهانه گیری های نادرست خلافت را از مسیری که معین شده بود، خارج کردند.

اینها اگرچه برای مدیریت جامعه در آن شرایط، نظام فکری درستی که خلافت بر آن استوار شود در دست نداشتند، با این همه اصرار می کردند که شخصی که برگزیده پیامبر ﷺ است، نباید، یا مصلحت نیست عهده دار مدیریت جامعه باشد. و این در حالی بود که آنها در بعضی مسائل برای اجرای دستور دیگری از پیامبر ﷺ پافشاری می کردند ولی در این مسأله به عکس عمل کردند، همان طور که وقتی پیامبر ﷺ «اسامه» را به عنوان امیر لشکر معرفی کرد آنها وی را در امارتش باقی نگذاشتند. در هر صورت آنها برای خود این حق را قائل بودند که در دستورهای پیامبر ﷺ تصرف نمایند و هر تغییر و تبدیلی را که به گمان خود لازم می دانند، انجام دهند و به عذرهای بدتر از گناه متوسل شوند.

در برابر اینها حضرت علی علیه السلام و تنی چند از پیروان ایشان بودند که معتقد به حقانیت تعالیم و دستورهای پیامبر ﷺ بودند و می گفتند: کلام پیامبر ﷺ حکم وحی را دارد بلکه خود وحی است چرا که قرآن در این باره می فرماید:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^۱

[«و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید! آنچه می گوید چیزی جز

وحی که بر او نازل شده نیست!»]

و مقصود از:

﴿... وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...﴾^۱

[«آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید - و اجرا کنید - و از آنچه نهی

کرده خودداری نمایید»].

امر و نهی های آن حضرت است که باید بی کم و کاست اجرا گردد و ما هرگز از ارشادات و تعالیم پیامبر ﷺ بی نیاز نیستیم. و دین اسلام از هر جهت جامع و کامل است و نقص و کمبود در آن متصور نیست.

در اصطلاح به این گروه اهل نص می گویند. اینها می گفتند: باب تأویل و توجیه در این احادیث بسته است و خلافت حضرت علی علیه السلام به امر خدا از طریق وحی به پیامبر

﴿يَأْيُهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...﴾^۲

[«ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً - به مردم -

برسان!»] ابلاغ شده است.

در هر حال مسلمانان این گونه به دو دسته تقسیم شدند و حقیقت آن است که به کار بردن تعبیر «اهل سنت» در مورد آن گروهی که سنت را ردّ و در آن تصرف و تأویل می کنند صحیح نیست؛ بلکه سزاوار به این عنوان همان کسانی هستند که به قرآن و سنت پیامبر ﷺ پایبند بوده و هستند.

در ضمن منظور کسانی که با تمسک به جمله: «حسبنا کتاب الله» مسلمانان را به دو دسته تقسیم کردند، این است که اصل موضوع رسالت پیامبر ﷺ همان کتاب الله

۱. سوره حشر، آیه ۷.

۲. سوره مائده، آیه ۶۷.

است و نیازی به سنت پیامبر نیست! هرچند این دسته با طرز فکری که داشتند با دستور صریح پیامبر ﷺ درباره حضرت علی علیه السلام مخالفت کردند ولی بعد از آنکه حضرت علی علیه السلام را خانه نشین نمودند در موارد زیادی به سنت پیامبر ﷺ بازگشتند و دیدند این مبنای فکری غلط آنها، پیش نمی‌رود و با سردادن شعار «حسبنا کتاب الله»، نمی‌توان احکام مورد نیاز را به دست آورد و مشکلات جامعه را حل کرد.

البته مخالفان تفکر شیعی از این شعار بهره کافی را بردند و گروه زیادی را که اغلب عامی و ناآگاه بودند، فریب دادند و پیامبر صلی الله علیه و آله را از نوشتن وصیت بازداشتند، آنهایی را که می‌گفتند باید دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را درباره خلافت حضرت علی علیه السلام محترم شمرد با این بهانه کنار گذاشتند و اصل را بر این گذاردند که فقط قرآن محور است. هدف آنها این بود که سخن از «حدیث غدیر» و «یوم الدار» و احادیث دیگر پیش نیاید؛ بعدها که دیدند بدون احادیث نمی‌توانند امور را اداره کنند به اجتهاد در برابر احادیث دست زدند، در احکام خدا تصرف نمودند و به تأویل و توجیه و عمل به قیاس روی آوردند و بسیاری از نصوص را مورد تردید قرار دادند.

پیدایش مذهب تشیع همچون پیدایش اصل اسلام به حوادث تاریخی ارتباط ندارد. البته حوادث در موضع‌گیری‌های سیاسی افراد و وقوع بعضی رویدادها مؤثر بوده و هست، اما در همه امور علت اصلی نیست، به عنوان مثال: از جمله اسباب و حکمت‌های غیبت امام زمان علیه السلام - به دلالت بعضی از اخبار - این بوده است که به بیعت با حاکمان ستمگر مبتلانشود و ...، اما وجود آن حضرت و اصل غیبت ایشان بر طبق احادیث متواتر یک امر محقق الوقوع بوده که برنامه آن از پیش معین شده بود و طبق آن پیش آمده باشد.

نه اینکه مسأله امامت به تدریج در طول زمان پیش آمده است و سیر تاریخ ضرورت آن را لازم کرده باشد.

از بررسی های تاریخی به روشنی معلوم می شود که جریان فکری اهل تسنن درباره خلافت در نتیجه یک سلسله علل تاریخی به وجود آمده است وگرنه تفکر شیعی درباره اصل امامت همان گونه که بارها بیان شد از همان آغاز بعثت در نتیجه دستور خدا و رهنمودهای روشن پیامبر ﷺ پایه ریزی شده است.

«بنابراین این تفکر شیعی بود که تاریخ ساز شد نه اینکه تاریخ آن را ساخته است».

مخالفین تفکر شیعی می گویند: در این باره رهنمودی از پیامبر ﷺ در کار نبود، لذا پس از رحلت پیامبر ﷺ نگرانی و تشویشی که مسلمانان را فراگرفت موجب شد که آنها شخصی را به عنوان خلیفه تعیین کنند و این کار در سقیفه پس از بحث و کنکاش های زیادی انجام گرفت که نتیجه آن این شد که ابوبکر به جانشینی پیامبر ﷺ انتخاب شد و پس از آن ابوبکر هم برای جلوگیری از وقایع ناگوار و هرج و مرج در جامعه، عمر را به جانشینی خود تعیین کرد و عمر هم یک شورای شش نفری را برای بعد از خود تعیین نمود! که در این باره تصمیم بگیرد.

همه این رویدادها علل خاصی داشت که اغراض سیاسی در رأس آنها بود. گرچه طرفداران این دیدگاه سعی دارند این رخداد مهم تاریخی را طبیعی جلوه دهند، ولی واقعیت ها در طبیعی بودن این حرکت خدشه وارد می سازد. و در مقابل دیدگاه شیعه درباره امامت را به طرق مختلف مورد تأیید قرار می دهد.

ه) اساس مذهبی حمایت از رهبری اهل بیت علیهم السلام :

پشتیبانی از رهبری اهل بیت علیهم السلام از ابتدای امر بر اساس تعالیم اسلامی انجام می گرفت. کسانی که با سقیفه و جانشینی ابوبکر مخالفت می کردند، انگیزه ای غیر از انجام تکلیف دینی و پاسداری از تعالیم و رهنمودهای پیامبر ﷺ نداشتند.

مراجعه به کتاب هایی چون «اصل الشیعه و اصولها»، «تاریخ الشیعه» و «الشیعه

فی التاریخ» و ده‌ها کتاب دیگر از شیعه و سنی، حداقل این مطلب را اثبات می‌نماید که گرایش به تشیع از اول فقط یک انگیزه مذهبی داشته است.

خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه این را تأیید می‌کند که جایگاه واقعی اهل بیت علیهم السلام همانا رهبری مادی، معنوی و مذهبی مردم بوده است که حکومت از فروع آن به شمار می‌آید.

۲ - شیعه و قیام مسلحانه

پرسش دوم:

آیا از جمله شرط‌های امامت امام معصوم، قیام مسلحانه است؟ و آیا قیام مسلحانه به طور مطلق و در هر شرایطی جزء برنامه‌های شیعه است؟ یعنی شیعه باید همواره در حال نبرد مسلحانه با نظام‌های ستمگر حاکم باشد؟ یا اینکه در این موضوع نیز همان شرایطی که در امر به معروف و نهی از منکر مطرح است مورد نظر می‌باشد؟ و دیگر اینکه در قیام‌های مسلحانه علیه حکومت بنی امیه، شیعه چه نقشی داشته است؟

پاسخ:

شیعه در برنامه جهاد با کفار غیر از برنامه اسلام که در کتاب‌های فقه مشروحاً بیان شده، برنامه دیگری ندارد. بسیاری از فقها شرط وجوب آن را حضور امام معصوم و دعوت او به جهاد می‌دانند.

ولی در دفاع از کیان اسلام، نوامیس مسلمین و دفع هجوم دشمنان از حدود و ثغور اسلامی، خواه این فیزیکی یا فرهنگی و یا اقتصادی باشد، یک تکلیف واجب همگانی است و حتی به حکم آیه شریفه:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ

وَعَدُوَّكُمْ؛^۱

[«هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها - دشمنان - آماده سازید! و همچنین اسب‌های ورزیده - برای میدان نبرد - تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید!»].

آمادگی برای حفظ و حراست از مرزهای فیزیکی و فرهنگی یک تکلیف واجب الهی است. منتهی در جبهه جنگ و نبرد فیزیکی از طریق تهیه اسلحه نظامی و در جبهه دفاع فرهنگی و اقتصادی از طریق آماده کردن ابزارهای خاص آن؛ در این جهت عصر حضور امام علیه السلام با دوره غیبت فرق نمی‌کند. همان طور که خانه مسلمان، عیال، مال و جان او باید مأمون از خطر و هجوم بیگانگان باشد،

«و من قتل دون ماله فهو شهید»؛^۲

[«و هر کس که برای دفاع از دارایی خویش کشته گردد شهید است»].

وطن اسلامی هم که خانه همه است، باید از خطر درامان باشد. این اجمال برنامه در برخورد با دشمنان خارجی است، اما در برخورد با جریان ضد اسلام داخلی و عواملی که از داخل منافقانه برای مقاصد جاه طلبانه به اسلام و مسلمین ضربه می‌زنند، مواضعی که برای دفع این مفاسد انجام می‌شود باید در حدی باشد که بتواند آن حرکت ضد اسلامی را برطرف نماید. البته در مواردی که این حرکت، کیان اسلام را در خطر اندازد یا احکام اسلام و امنیت جامعه اسلامی را در معرض تهدید قرار دهد و دفع این خطر به حرکت

۱. سوره انفال، آیه ۶۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۲۶.

نظامی نیاز پیدا کند، در چنین شرایطی قیام مسلحانه واجب می شود. خلاصه در تفکر شیعی، بی تفاوتی در مقابل جریانات مخالف و ظالمانه محکوم است.

مسلمان باید به تمام اموری که به عزت و شوکت اسلام و مسلمین و اعتلاء کلمة الله، ارتباط پیدا می کند، اهمیت بدهد و در هر مورد به وظیفه و تکلیف خود عمل کند.

مع ذلک از شرایط امامت امام، چنانکه به زیدیه نسبت می دهند، قیام مسلحانه نیست و چنین نیست که هر رهبر گروه مسلحانه، هرچند از سادات و خاندان پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد امام به حساب بیاید و کسی که به ظاهر قیام و مبارزه مسلحانه نداشت به این بهانه نمی شود او را غیر امام دانست، چنانکه در مورد امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق عَلَيْهِمُ السَّلَام چنین بود. چون اولاً: سیاست غیر مسلحانه آنها در اعتلاء کلمة اسلام و حراست از حق و نگهداری از شرع در زمان خودش، از قیام مسلحانه کارسازتر بوده است.

ثانیاً: همان طور که در حدیث محمود بن لبید از حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام روایت شده است: «مثل الامام مثل الكعبة اذ يؤتى ولا يأتي»^۱ وظیفه مردم است که گرد شمع وجود امام اجتماع کنند و برای نصرت او و اعتلاء کلمة اسلام و پاسداری از اهداف دین اعلام حضور کنند در آن صورت امام به هر صورت که مقتضی باشد موضع گیری می کند.

چنانکه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بعد از قتل عثمان، وقتی مردم با آن شور و شوق از هر طرف برای بیعت با آن حضرت هجوم آوردند، مردم را بی جواب

نگذاشتند، فرمودند:

«أما والذي فلق الحبة وبرأ النسمة لولا حضور الحاضر وقيام الحجة
بوجود الناصر وما اخذ الله على العلماء ألا يقاروا على كظّة ظالم ولا
سغب مظلوم، لألقيت حبلها على غاربها ولسقيتُ آخرها بكأس أولها
ولألفيتم دنياكم هذه ازهد عندي من عطفة عنز»؛^۱

[«آگاه باشید! به خدا سوگند، خدایی که دانه را شکافت، و انسان را آفرید،
اگر نه این بود که جمعیت بسیاری گرداگردم را گرفته، و به یاری ام قیام
کرده‌اند، و از این جهت حجّت تمام شده است، و اگر نبود عهد
و مسؤولیتی که خداوند از علما و دانشمندان - هر جامعه - گرفته که در برابر
شکم بارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند، من مهار
شتر خلافت را رها می‌ساختم و از آن صرف نظر می‌نمودم و آخر آن را با
جام آغازش سیراب می‌کردم - آن وقت - خوب می‌فهمیدید که دنیای شما
- با همه زینت‌هایش - در نظر من بی‌ارزش‌تر از آبی است که از بینی
گوسفندی بیرون آید!»]

اما در مورد قیام‌های مسلحانه علیه بنی امیه، غیر از شورش‌هایی که از سوی
خوارج برپا شد و هیچکدام هم به نتیجه نرسید، انگیزه و علت سایر قیام‌ها،
خونخواهی از قاتلان حضرت سید الشهداء عليه السلام و اعتراض به مظلومیت
اهل بیت عليهم السلام بود. از جمله آنها، قیام عین الوردی و قیام مختار است که در هر دو
تعداد زیادی از شیعیان شرکت داشتند. سپس قیام جناب زید و قیام‌های دیگر
است که همه از محبت و مودت نسبت به اهل بیت عليهم السلام و اعلام تنفر و انزجار نسبت

۱. نهج البلاغه، صبحی الصالح، خ ۳، قسمت ۱۷.

به بنی امیه ناشی می شد، لذا می بینیم، مردی چون کمیل در قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث شرکت می جوید و یا در قیام اخیر که منتهی به انقراض حکومت بنی امیه و قطع سلطه آنها از اکثر ممالک اسلام شد.

انگیزه اصلی واقعه جانسوز کربلا، و شهادت دلخراش زید بن علی علیه السلام و یا در یک کلمه، مظلومیت اهل بیت علیهم السلام بوده است.

بنابراین در این قیام های بر ضد بنی امیه، آنچه مهم بود، نقش شیعه و استفاده از مواضع مظلومانه اهل بیت علیهم السلام است. هرچند بعد از شهادت سید الشهداء علیه السلام سایر امامان در مقام قیام برنیامدند، چون اوضاع را برای برقرار شدن حکومت عدل اسلامی از طریق قیام مسلحانه مناسب نمی دیدند، لذا در سنگرهای دیگری به انجام تکالیف الهی خود در خصوص نشر احکام و دفع بسیاری از بدعت ها پرداختند. حتی در جریان آخرین قیام علیه بنی امیه بعد از پیروزی، تنها شخصیتی که برای زعامت از همه سزاوارتر بود، امام جعفر صادق علیه السلام بود، ولی با اینکه به آن حضرت این کار را پیشنهاد کردند، امام صادق علیه السلام از پذیرفتن آن خودداری کرد و در پیش گرفتن چنین سیاستی از جانب وی به اعتقاد شیعه در نتیجه یک فرمان از جانب پیغمبر صلی الله علیه و آله بود که به وسیله وحی برای پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر داده شده بود، به علاوه هر امامی تکلیف خود را در برابر شرایط موجود بهتر از همه می داند، و همیشه مهم تر را بر سایر امور مقدم می نماید، در این مسأله هم اگر حضرت زعامت را می پذیرفت، مصالح مهم اسلام ضایع می شد، چون بر هر صاحب نظری روشن بود که در آنچنان شرایطی، امکان اجرای احکام نورانی اسلامی و حاکمیت بخشیدن به نظام عدل اسلامی فراهم نبود.

۳ - امام صادق علیه السلام و مذهب تشیع

پرسش سوم:

آیا امام جعفر صادق علیه السلام بنیان‌گذار مذهب تشیع است، یا تبیین و تشریح کننده آن؟

پاسخ:

امام صادق علیه السلام تفکر اصیل شیعی را - که چه بسا افرادی از دوستان و محبان اهل بیت علیهم السلام آن را چنان‌که باید نشناخته بودند - به همگان شناساند. وی با تأسیس مدرسه بزرگ علمی مردم را با حقایق اسلام راستین - که با پیروی از امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام تحقق می‌یابد - آشنا ساخت، در حالی که در دوره‌های قبل از حضرت صادق علیه السلام زمینه گسترش معارف در حدی که در عصر آن حضرت بود، فراهم نشده بود.

این بدان معنا نیست که امام جعفر صادق علیه السلام بنیان‌گذار تفکر شیعی هستند، چون همان‌گونه که پیش از این بیان شد، تفکر شیعی در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله به طور منسجم و مشخص بود و احادیث متواتر و ارشادات روشن‌گرانه نبی اعظم صلی الله علیه و آله کم و کیف آن را مشخص کرده بود و گذشت زمان و وقوع حوادث در تکمیل آن هیچ‌گونه دخالتی نداشت، البته این امور در تبلیغ و ترویج و تنظیم آن در دوره‌های

بعدی به ویژه در عصر امام صادق و امام باقر علیهما السلام مؤثر بودند و حتی خود این حوادث، حقانیت این تفکر را در مقابل تفکر مخالفان هرچه بیشتر آشکار کرد. یکی از علل پیروزی تفکر شیعی در مسأله امامت این بود که مردم در دوره حاکمیت بنی امیه اعمال و رفتارهایی را از مدعیان جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده کردند که با هیچ یک از احکام و اصول اسلامی همخوانی نداشت. این کار در موارد مختلفی حتی سبب شورش مردم علیه آنها شد، گرچه این شورش‌ها اغلب به واسطهٔ توسل به زور شکست خورد و حکومت بنی امیه در ظاهر ادامه پیدا کرد، ولی در کل این حوادث سبب شد که زمینهٔ رسوخ و گسترش تفکر شیعی در دل‌های مردم فراهم شود.

۴ - پیش از امام صادق علیه السلام

پرسش چهارم:

آیا مذهب تشیع در فرمایشات پیشوایان دینی پیش از امام صادق علیه السلام نیز مورد بحث قرار گرفته است؟

پاسخ:

چنان‌که پیشتر گفتیم، تشیع یک تفکر اصیل اسلامی است که از طرف شخص پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح شده بود و هر کس می‌تواند این معنی را از مطالب موجود در نهج البلاغه و کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام هم استفاده کند.

امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام ابعاد مختلف این تفکر را برای مردم شرح دادند و اطلاعات مردم را در این باره کامل کردند و افراط و تفریط‌های موجود در این مسأله را برطرف نمودند.

آنها ثابت نمودند که اصل امامت یک تفکر اصیل و تمام عیار اسلامی است که مرجع بیان حقیقت و حدود آن ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشند، همان‌گونه که آنان مرجع تشریح و تفسیر همه مفاهیم و اصطلاحات اسلامی و آیات قرآنی می‌باشند. وقتی موقعیت بی‌مانند و عظیم علمی آنها مشخص شد، همه فهمیدند که آن بزرگواران واجد همه صلاحیت‌ها و در عین حال یگانه منبع قابل اعتماد در شناخت

اصل امامت و مفهوم کامل و اصیل آن می‌باشند، البته این بدان معنی نیست که گمان شود اصل امامت امر ابداعی آنها یا به قول بعضی که به عالم غیب ایمان ندارند، دست‌آورد تاریخ است.

از جمله روایات معتبر در نزد اهل سنت، روایات علی بن الحسین علیه السلام و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام است چنان‌که «احمد شاکر» در شرح «الباعث الحثیث» نوشته است، موقعیت معنوی و امامت ائمه قبل از این دو امام در دل‌های مردم بسیار استوار بوده است.

این اعتقاد که امامان قرآن ناطق هستند یعنی معانی و تعبیر خاص قرآن را می‌دانند قبل از امام محمد علیه السلام باقر در بیانات پدر بزرگوارش امام زین العابدین علیه السلام و قبل از او هم در روایات امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام بارها مطرح شده بود و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله در ضمن احادیثی که از حدّ تواتر هم گذشته است، به این مسأله اشاره دارند و آن حضرت ائمه معصومین علیهم السلام را هم‌ردیف قرآن معرفی کرده‌اند، در کتاب‌های اهل سنت خطبه‌ای از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است که در آن با صراحت از قرار داشتن امامت در اهل بیت علیهم السلام و اینکه این بزرگواران یگانه مرجع و حجّت الهی بر خلق‌اند، به تفصیل سخن گفته شده است.

۵ - علمی بودن تفکر شیعه

پرسش پنجم:

با توجه به اینکه مدیریت جامعه جز در یک زمان کوتاه پنج ساله عصر امیرالمؤمنین علیه السلام در اختیار ائمه معصومین علیهم السلام قرار نگرفت، برنامه حکومت دینی بر اساس دیدگاه شیعی، تا چه حد از قابلیت عملی بودن برخوردار و پیاده کردن آن در جامعه امکان پذیر است؟

پاسخ:

تفکر شیعی یک تفکر منطقی است که زمینه و امکان پیاده شدن را در متن تعلیمات خود داشته و دارد.

دیدگاه شیعه در مسئله امامت این است که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله باید زمامدار دینی و سیاسی جامعه، کسی باشد که به تمام احکام و اصولی که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را از جانب خدا برای مردم آورده است دانایتر باشد؛ که بی تردید در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از علی علیه السلام کسی این ویژگی را نداشت، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله او را به جانشینی خود برگزید، سپس سایر ائمه معصومین علیهم السلام را که در کل دوازده نفرند، به ترتیب برای مردم معرفی کرد و آنها را به جانشینی خود منصوب نمود.

البته این کار به خاطر نسبت سببی آنها با پیامبر نبود؛ بلکه ویژگی های معنوی

و توانایی های علمی و... آنها باعث شد که خداوند از میان مردم فقط آنها را برای جانشینی پیامبر ﷺ برگزیند. چنان که درباره جانشینان انبیاء ﷺ هم قرآن می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۱

[«خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد.»]

مردم اگر بخواهند در همه امور در راه راست قدم بردارند، باید از آنها پیروی نمایند و آنها را ولی امر و واجب اطاعه بدانند و اوامرشان را مثل اوامر پیامبر ﷺ محترم بشمارند، در عین حال احکام و برنامه هایی که در تفکر شیعی مطرح شده است، امور خیالی و غیر واقعی نیستند که گفته شود، امکان پیاده شدن آنها وجود ندارد، بلکه آنها اصیل ترین تعلیمات اسلامی اند که اگر شرایط فراهم شود در هر جامعه ای قابل اجرا هستند.

اگر می بینیم در یک بخش از تاریخ، کسانی از تحقق پیدا کردن بُعد سیاسی آن جلوگیری به عمل آوردند، این به معنای غیر قابل تحقق بودن آنها نیست، بلکه چون این احکام با در نظر گرفتن واقعیت های وجود انسان طراحی شده اند. لذا همه جوامع بشری به دنبال آن هستند - و بر طبق اعتقاد شیعه - در نهایت هم به آن خواهند رسید و این کار در آخر الزمان به وسیله آخرین حجّت الهی انجام می گیرد و جامعه بشری با یک نظام و قانون واحد اداره خواهد شد.

علاوه بر اینکه در دعوت انبیاء ﷺ آنچه اصل است بیان حقایق و راه نجات و راه منتهی به رستگاری است که حتی با علم به نپذیرفتن مردم باید به آنها اعلام شود که:

۱. سوره آل عمران، آیه ۳۳.

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾^۱

[«ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد - و پذیرا گردد - یا ناسپاس.»]
 زیرا وظیفه پیغمبر تبلیغ احکام الهی است که از جمله آنها اصل امامت است.
 این مردم اند که باید دعوت انبیاء را بپذیرند و در اجرای آن با انبیاء و ائمه
 معصومین علیهم السلام همکاری کنند تا زمینه تحقق آنها فراهم گردد.
 عملکرد ائمه معصومین علیهم السلام و سیاست‌های آنها همه عملی و نتیجه بخش و در
 عین حال واقع بینانه بوده است.

مثلاً عملکرد امیرالمؤمنین علیه السلام با در نظر گرفتن شرایط و واقعیات موجود بود
 و عملکرد حضرت مجتبی و حضرت سید الشهداء علیهم السلام هم این‌گونه بوده است و هر
 کاری را با در نظر گرفتن شرایط موجود انجام می‌دادند، مثلاً امام حسن مجتبی علیه السلام
 اگر با معاویه صلح کرد، تمام ابعاد مسأله را در نظر گرفت و در آن شرایط کاری بهتر از
 آن ندید و یا امام حسین علیه السلام آگاهانه از بیعت با یزید امتناع کرد و تا کربلا رفت و آن
 مصیبت‌های جانکاه را پذیرا شد و در نهایت هم به مقصدی که داشت رسید.

بله، اگر امام حسین علیه السلام در شرایط دیگری بودند یعنی می‌دیدند زمینه
 و ابزارهای به دست آوردن زمام حکومت آماده است، باز برای کسب حق و دفع
 نامحرم از خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله اقدام می‌کردند؛ ولی در دوره ایشان شرایط به گونه‌ای
 بود که آن حضرت می‌دانست زمینه مساعد برای نیل به این مقصد نیست، لذا با یک
 برنامه عظیم و بی‌مانندی که به اجرا درآوردند، رستاخیزی در جهان اسلام ایجاد
 کردند که تا دنیا دنیا است آن رستاخیز احیاگر اسلام زنده خواهد بود.

او یزید و یزیدیان و همه غاصبان خلافت را که بعد از او آمدند، اگرچه به ظاهر

۱. سوره انسان، آیه ۳.

از غصب خلافت باز نداشت، ولی در باطن، قلب‌های مردم را از آنها منصرف کرد و نقشه‌های معاویه را در برانداختن اسلام، نقش بر آب نمود و کاری کرد که در توصیف او بعدها گفته شد: اسلام «محمّدی الحدوث و حسینی البقاء» است.

سایر ائمه معصومین علیهم‌السلام هم هر یک با توجه به شرایط موجود رسالتی را که در حفظ اسلام بر عهده داشتند به خوبی انجام دادند.

اعتقاد به ظهور منجی و امام دوازدهم و مصلح آخرالزمان علیه‌السلام تسلی بخش شیعه و سازنده روح مقاومت و صبر و ایستادگی در مردم بود و مانع از تسلط یابی و نومیدی و بی‌اعتنایی به دین شد، و آن یک اعتقادی است که در متن تعالیم تشیع و احادیث معتبر به آن تصریح شده است و در عصر حضرت امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام این اصل بیشتر مورد توجه قرار گرفت و گرایش مردم به آن اصل، با توجه به جنایاتی که زمامداران غاصب مرتکب می‌شدند، بیشتر شد.

مردم فهمیدند که - اگر بعضی از افراد بی تفاوت در عصر صحابه، یعنی پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گمان می‌کردند که ایجاد تغییر در اصل امامت چندان تفاوتی در برنامه‌های اسلامی پیش نمی‌آورد - چه فاجعه‌ای به بار آوردند و اسلام را چگونه از مسیر خود منحرف کردند و خلافت غاصبانه و سیله عیاشی و خوش‌گذارنی عده‌ای خاص و به بند کشیدن مردم و بازگشت رسوم کسری و قیصر و دیگر طاغوت‌ها شده است.

این امر سبب تقویت ایمان آنها به اصل امامت شد و فهمیدند که فقط این تفکر است که می‌تواند برنامه‌های اسلامی را به اجرا درآورد و بر آن وضعیّت اسف‌بار پایان دهد.

بنابراین سیره و عملکرد شایسته ائمه معصومین علیهم‌السلام از یک طرف و رفتارهای ستمگرانه غاصبان خلافت از طرف دیگر، سبب شد که تفکر شیعی هرچه بیشتر در

دل‌های مردم نفوذ پیدا کند و به دنبال آن، گرایش آنها به طرف ائمه معصومین علیهم‌السلام رو به فزونی گذاشت و از اینجا است که می‌بینیم امام صادق علیه‌السلام در زمان خود علیرغم تلاش سردمداران حکومت، چنان محبوبیت عمومی پیدا می‌کند که حتی شیعه را به نام او می‌شناسند.

۶- موضع شیعه در برابر زمامداران غاصب

پرسش ششم:

موضع‌گیری شیعه در برابر زمام‌داران چگونه و بر چه مبنایی بوده است؟

پاسخ:

مواضع شیعه همیشه بر اساس حفظ مصالح اسلام و بقاء دین و نفی مشروعیت حکومت‌های ستمگر و غاصب بوده است و همواره تلاش کرده است که یک حکومت مقتدر اسلامی بر پایه ولایت شرعی ایجاد نماید.

شیعه در تبیین مفاهیم شریعت تنها تابع نصوص کتاب و سنت است و با دیگران بر طبق دستور قرآن که می‌فرماید:

﴿وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۱

[«و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.»]

و یا به شیوه گفتگو و مناظره نیکو و در مواقعی هم بر اساس اصل تقیه، که در شرایط خاصی در هر زمان و مکان کم و بیش ضرورت پیدا می‌کند، رفتار می‌کند، تا بتواند دیگران را به اسلام راستین و مفاهیم واقعی شریعت هدایت نماید و جامعه را از تحت سیطره زمامداران غاصب و ستمگر و کارگزاران بی‌رحم آنها خارج سازد.

۱. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

از اینجا است که می‌بینیم شیعه در طول تاریخ پیوسته قیام‌هایی علیه قدرت‌های مسلط داشته است.

شیعه معتقد به امامت کسانی است که بارها از طرف پیامبر ﷺ به نام و عصمت آنها تصریح شده است و شیعه در جهت‌گیرها همیشه بر اساس تعلیمات اسلام و سیره شخص رسول اکرم ﷺ عمل می‌کند و در صورت فراهم نبودن شرایط لازم، مثل بخشی از دوره زندگی امیرالمؤمنین ﷺ سکوت و کناره‌گیری ظاهری را بر قیام ترجیح می‌دهد، یا مثل حضرت مجتبی ﷺ رفتار می‌کند تا اسلام را از خطر فروپاشیدگی نجات دهد.

اما واقعه کربلا و امتناع سید الشهداء ﷺ از بیعت با یزید یک قیامی بود که نه پیش از آن چنین حرکتی سابقه داشت و نه بعد از این نظیر آن دیده خواهد شد. آن حرکت برای مسلمانان یک الگو و برنامه راهگشای مبارزاتی است.

اگرچه آن قیام ابا عبدالله به ظاهر سرکوب و مغلوب شد ولی در واقع یک قیام پیروز بود، چرا که اسلام راستین را زنده کرد و عوامل یأس و ناامیدی را از چهره شیعیان برطرف نمود و سبب ثبات فکری و قوت روحی آنها گشت و پس از آن هم در بین شیعیان نهضت و یا قیامی که سرکوب شده و امیدها را به یأس مبدل نموده باشد، واقع نشد و پیشوایان معصوم شیعه بر حسب روایات و به واسطه علم امامت که از آن برخوردار بودند، می‌دانستند اعتقاد و ایمان به اهل بیت ﷺ را در دل‌های مردم باید گسترش داد تا از طریق ارتقاء آگاهی آنها و تربیت نیروهای توانمند در عرصه‌های علمی و سیاسی و فرهنگی زمامداران غاصب را از معارضه با آنها بازدارند، به این ترتیب زمینه حاکمیت دیدگاه‌های اصیل اسلامی را فراهم سازند.

۷ - تهمت غلو به شیعه

پرسش هفتم:

برخی از نویسندگان، فرقه‌هایی از غلات را، در ردیف شیعه قرار می‌دهند و چه بسا شیعه را به غلو متهم می‌سازند و ما می‌دانیم این یک تهمت است که در زمان ما هم این کار از طرف وهابی‌ها، بیشتر از راه چاپ و نشر رساله‌هایی در بین ناآگاهان به معارف شیعه، دامن زده می‌شود، اگر ممکن است در این باره هم کمی توضیح دهید؟

پاسخ:

مسأله عقاید غلوآمیز در بین امم گذشته هم سابقه بیشتری دارد و در قرآن مجید در مورد یهود و نصاری می‌فرماید:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ﴾^۱

[«یهود گفتند: عُزَير پسر خدا است! و نصاری گفتند: مسیح پسر خدا

است!»].

در میان مسلمانان هم این بیماری همان‌گونه که حدیث:

«لَتَسْلُكَنَّ سَبِيلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَذُوا النَّعْلِ مِنَ النَّعْلِ وَالْقَذَّةَ مِنَ الْقَذَّةِ حَتَّىٰ لَوْ أَنَّ

۱. سوره توبه، آیه ۳۰.

احدهم دخل حجر صبّ لدخلموه»^۱؛

[«هر آینه راه‌هایی را خواهید پیمود که پیشینیان پیمودند، پا به پا و گوش تا گوش، حتی اگر یکی از آنها در سوراخ سوسماری وارد شده باشد شما هم وارد خواهید شد.»]

به آن دلالت دارد و به صورت‌های مختلف پیدا می‌شود که از آن جمله وضعی است که نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام پیش آمد.

گروهی قائل به الوهیت و خدایی او شدند و آن حضرت را در ضمن اشعار خود به عنوان خدای خود مدح کردند، مثلاً گفتند:

انت خالق الخلاق من زعزع ارکان خیر جذما
قدرضینا به اماماً و مولی و سجدنا له الهأ ورباً

[آفریده شدگان را تو آفریدی، کسی که پایه‌های محکم قلعه خیر را به لرزه درآورد.]

ما خشنودیم به او که پیشوا و آقای ما است و به خاک می‌افتیم و سجده می‌کنیم او را که خدا و پروردگار ما است.]

برخی از باب مبالغه و اغراق گویی - نه اینکه واقعاً آن حضرت را خدای خود بدانند - این سخنان و اشعار را گفته‌اند، به علاوه از خود آن حضرت هم روایت شده است که فرمود:

«هلك في رجلان، محبّ غال و مبغض قال»^۲؛

[«دو گروه درباره من تباه شدند، دوستی که در دوستی‌اش زیاده‌روی کند،

۱. بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۲۵۷.

۲. نهج البلاغه، صبحی الصالح، کلمات قصار، ش ۱۱۷.

و دشمنی که مقام و منزلت مرا منکر شود».

به هر حال افرادی در طول تاریخ بوده‌اند و هستند که عقاید غلوآمیز دارند، اگرچه همه آنها در این حد نباشند که کسی را تا مرتبه‌ی خدایی بالا ببرند، در هر حال همه این امور به نوعی انحراف از اسلام و دیدگاه‌های صحیح تشیع است. این‌گونه از عقاید بیشتر در میان صوفیه که اکثر از اهل سنت به حساب می‌آیند پیدا شده است، اموری چون حلول و اتحاد و ... اغلب در کلمات آنها به چشم می‌خورد.

خوشبختانه مسأله‌ی تصوف در بین شیعه، به برکت هدایت ائمه معصومین علیهم‌السلام نه تنها در حدی که در میان اهل تسنن رونق داشت شیوع پیدا نکرد، بلکه از طرف ائمه معصومین علیهم‌السلام و پیروان آنها و علمای بزرگ مطرود و محکوم هم شد.

پس نسبت دادن این امور نسبت به شیعه یک تهمت است، عقاید شیعه در هر یک از زمینه‌های توحید، نبوت، امامت، معاد عدل و سایر امور از این‌گونه مطالب غلوآمیز و انحرافی خالی است، چون ائمه معصومین علیهم‌السلام به عنوان حافظان دین الهی در طول دو قرن و نیم چنان عمل کردند، که راه نفوذ برای عقاید شرک‌آمیز بسته شد و حدود و ثغور مبانی فکری و اعتقادی شیعه از هر جهت معلوم و مشخص گردید و بعدها علما هم از راه تدوین و تألیف کتاب‌های اعتقادی مثل اعتقادات مجلسی، همه این عقاید را به طور مشخص توضیح دادند.

البته بعدها عده معدودی به عنوان صوفی و اهل خانقاه در میان شیعه پیدا شدند که تحت عنوان ولایت و ارادت به علی علیه‌السلام عقایدی غلوآمیز را مطرح کردند. که در هر مورد به همت علمای آگاه پاسخ‌های مناسب به آنها داده شد. در نتیجه نتوانستند زیاد مقاومت نمایند.

شیعه احدی را در صفات جلالیه و جمالیّه با خدا شریک نمی‌داند. پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام را مخلوق و عبد خدا می‌شناسد که در هر جهت آنها محتاج

خدایند، تنها خدا را غنی بالذات می دانند.

البته اوصاف و فضایل و مقامات عالیّه و درجات کمالیه‌ای که شیعه برای این بزرگواران بر حسب آیات و روایات معتبر ذکر می کند و مثلاً آنها را حجّت، امام، ولیّ امر و صاحب معجزات و کرامات می داند، از هیچ یک از آن اوصاف، بوی غلوّ و شرک استشمام نمی شود و همه حاکی از کمال و اوج مرتبه عبودیت و میزان تسلیم آنها در برابر دستورات خداوند متعال است.

خلاصه اصل امامت از اصول اصیل اسلام است که از آیات قرآن مجید و احادیث فراوانی که از شخص پیامبر ﷺ روایت شده استفاده می شود و گذشت زمان و شکست‌ها و فتح‌ها در توسعه و تکامل آن هیچ نقش و اثری نداشته است. به علاوه اعتقاد به این اصل مستلزم هیچ‌گونه غلوی نیست و تمام اوصافی که بر حسب احادیث برای امام ثابت است، منافاتی با این ندارد که امام بنده خدا است و مانند پیامبر به خدا محتاج است.

«و لا یملك لنفسه نفعاً ولا ضرراً»^۱

[«و توانایی سود و زیان خود را ندارد»].

و حتی امام، پیامبر هم نیست یعنی به او شریعت و احکام شرع وحی نمی شود - هرچند محدّث است یعنی ملائکه با او سخن می گویند - ولی ارتباط او با ملائکه مثل ارتباط نبی با فرشته وحی که احکام الهی را به پیامبر می رساند، نیست - چون اصول همه احکام قبلاً بیان شده و رسالت و پیامبری با رحلت حضرت رسول ﷺ ختم شده است.

در امام‌شناسی مهم این است که فرد امامانی را که از جانب خدا به وسیله

۱. بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۶۷، ح ۷.

پیامبر ﷺ معرفی و به امامت منصوب شده‌اند بشناسد و آنها را مثل پیامبر ﷺ دارای ریاست عام و ولایت مطلق بر کلیه امور دین و دنیا بداند و غیر از نبوت، سایر صفات پیامبر را مثل: علم و عصمت و... را برای آنها ثابت بداند و خلاصه ائمه معصومین را قائم مقام به حق آن حضرت در امور دین و دنیا بشناسد.

از نظر صاحبان تفکر مادی و کسانی که به عالم غیب ایمان ندارند، اعتقاد به عالم غیب و ادیان الهی و اوصافی که مؤمنان به پیامبران و اولیای خدا نسبت می‌دهند، همه غلوآمیز است، چون مؤمنان در حق آنها به صفات و اعمال و خصایصی عقیده دارند که شخص مادی از درک آنها عاجز است؛ لذا آنها را غلو اهل ایمان در حق انبیاء و اولیا به حساب می‌آورد.

به عنوان مثال از نظر مادی‌ها، معجزات حضرت ابراهیم، موسی و عیسی علیهم‌السلام که مؤمنان به آن معتقدند، همه نوعی غلو است، در حالی که هیچ‌گونه غلوی در این عقاید نیست. اینها همه یک سلسله واقعیت‌هایی هستند که منزلت والای صاحبان آنها را نشان می‌دهد، غلو این است که پیامبر یا امام را با خدا شریک بدانیم یا خدا را با آنها متحد بشماریم و....

۸ - ارتباط شیعه با معتزله

پرسش هشتم:

علت تقسیم اصول دین به پنج اصل چیست؟ و آیا ارتباط شیعه با معتزله در آن نقشی داشته است یا نه؟

پاسخ:

شیعه در مسائل اسلامی و مذهبی با همه فرق‌ها گفتگو و مناظره داشته است که در کتاب‌های احتجاج و کلام به آنها اشاره شده است، ولی در هیچ یک از مسائل اعتقادی تحت تأثیر آنها قرار نگرفته است، همان‌گونه که بارها اشاره کرده‌ایم تفکر شیعی یک تفکر اصیل اسلامی است، ولی سایر فرق‌ها نوظهورند.

عقاید شیعه منحصر در این پنج اصل نیست، بلکه شامل مسائل زیاد دیگری هم می‌شود، البته به یک بیان می‌توان عقاید اسلامی و مذهبی را در توحید و نبوت و معاد یا در توحید و نبوت خلاصه کرد؛ زیرا سایر عقاید از امامت و معاد و غیر آنها جزء اموری هستند که پیغمبر ﷺ به آن دعوت کرده و از آنها خبر داده است و بر حسب اخبار، ایمان به نبوت ایمان به تمام آنچه نبی از آن خبر داده است.

«الایمان بالنبوة ایمان بکل ما انبأ عنه النبی»؛

[«اعتقاد به نبوت برابر است با ایمان به آنچه که پیامبر از آن خبر

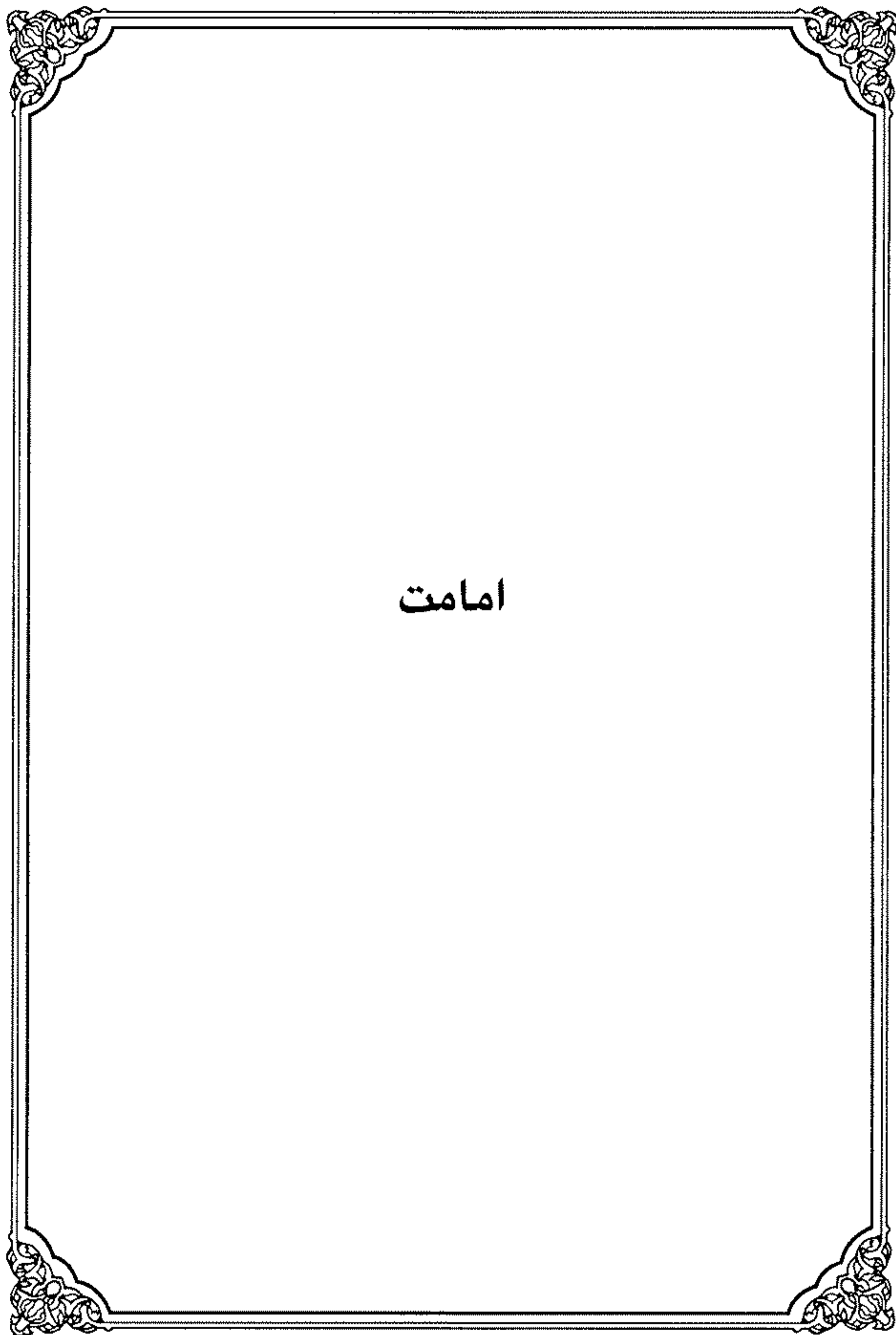
داده است.» [

بنابراین، پنج اصل: توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت، از جمله عقایدی است که هر مسلمانی باید به آن معتقد باشد، عقل و شرع هم آن را تأیید می‌کند و خلاصه کردن عقاید در این پنج اصل بدان جهت است که شیعه مسأله عدل خدا و امامت را هم، در ردیف سایر اصول اعتقادی مهم می‌داند، ولی اهل تسنن - فرقه اشعری - به آن معتقد نیستند.

شیعه عقاید اسلامی را به طور مستقیم از قرآن مجید و از روایات پیامبر و ائمه معصومین: اخذ کرده است و در هیچ یک از آنها تحت تأثیر معتزله نبوده است چرا که مذهب اعتزال بعدها به وجود آمده است.

اگر می‌بینیم در بعضی مسائل مذهب اعتزال با شیعه نظر یکسان دارد، صحیح آن است که بگوییم: آنها با واسطه یا بی‌واسطه این مطلب را از امامان شیعه اخذ کرده‌اند و مثل: «الجبر و التشبیه امویان و العدل و التوحید علویان» که معروف است، این ادعای ما را تأیید می‌کند.

با وجود این، بعضی از نویسندگان که از مذهب شیعه و سوابق آن بی‌اطلاع بوده‌اند و مذاهب معتزله و اشاعره را مورد بررسی و کاوش قرار داده‌اند، چون علمای شیعه از جمله سید مرتضی را در بعضی از عقاید با اشاعره مخالف دیده‌اند، گمان کرده‌اند که آنها معتزلی هستند.



امامت

۹ - سرگزینش امامان علیهم السلام

پرسش نهم:

سرگزینش امامان معصوم علیهم السلام به مقام امامت و ولایت چیست؟ آیا عقل بشر قادر است که به آن پی ببرد؟

پاسخ:

این سؤال تنها به انتخاب ائمه معصومین علیهم السلام اختصاص ندارد بلکه این پرسش در مورد برگزیده شدن تمام انبیاء و حتی ملائکه‌ای چون جبرئیل، امین وحی، و در مورد برتری بعضی از پیامبران بر بعض دیگر و بعضی اقوام و افراد به اقوام و افراد دیگر، و همین‌طور برتری نوع انسان بر بسیاری از انواع مخلوقات دیگر هم قابل طرح است.

حقیقت این است که گزینش یکی از کارهای خدا است که آیات متعدد بر آن دلالت دارد، و از جمله آنها است:

۱ - آیه: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾؛^۱

[«خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد»].

۱. سوره آل عمران، آیه ۳۳.

۲- آیه: ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ﴾؛^۱

[«بگو! حمد مخصوص خدا است و سلام بر بندگان برگزیده اش»].

۳- آیه: ﴿يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾؛^۲

[«ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان، برتری داده است»].

۴- آیه: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ﴾؛^۳

[«خدا او را بر شما برگزیده»].

۵- آیه: ﴿إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَىٰ النَّاسِ بِرِسَالَتِي﴾؛^۴

[«ای موسی! من تو را با رسالت‌های خویش و با سخن گفتنم بر مردم برتری دادم»].

۶- آیه: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾؛^۵

[«سپس این کتاب - آسمانی - را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم»].

که حتی منصور - خلیفه عباسی - هم می‌گفت: امام جعفر صادق علیه السلام از مصادیق

﴿الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾؛^۶

[«گروهی از بندگان برگزیده»] هستند.

۱. سوره نمل، آیه ۵۹.

۲. سوره آل عمران، آیه ۴۲.

۳. سوره بقره، آیه ۲۴۷.

۴. سوره اعراف، آیه ۱۴۴.

۵. سوره فاطر، آیه ۳۲.

۶. سوره فاطر، آیه ۳۲.

۷- آیه: ﴿وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا﴾؛^۱

[«ما او را در این جهان برگزیدیم.»]

۸- آیه: ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ﴾؛^۲

[«خداوند از فرشتگان رسولانی بر می‌گزیند و همچنین از مردم.»]

۹- آیه: ﴿وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ﴾؛^۳

[«و آنها نزد ما از برگزیدگان و نیکانند.»]

۱۰- آیه: ﴿وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا﴾؛^۴

[«و از کسانی که هدایت کردیم و برگزیدیم.»]

۱۱- آیه: ﴿وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ﴾؛^۵

[«- افرادی را برتری دادیم - برگزیدیم و به راه راست هدایت نمودیم.»]

۱۲- آیه: ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾؛^۶

[«ولی خداوند از میان رسولان خود هر کس را بخواهد بر می‌گزیند - و قسمتی از

اسرارِ نهران را که برای مقام رهبری او لازم است، در اختیار او می‌گذارد-»].

۱۳- آیه: ﴿اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ﴾؛^۷

[«خداوند هر کس را که بخواهد بر می‌گزیند.»]

۱. سوره بقره، آیه ۱۳۰.

۲. سوره حج، آیه ۷۵.

۳. سوره ص، آیه ۴۷.

۴. سوره مریم، آیه ۵۸.

۵. سوره انعام، آیه ۸۷.

۶. سوره آل عمران، آیه ۱۷۹.

۷. سوره شوری، آیه ۱۳.

۱۴- آیه: ﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ﴾؛^۱

[«و این گونه پروردگارت تو را بر می‌گزیند»].

و آیات بسیار دیگر، که همه به این دلالت دارند که گزینش از کارهای حکیمانه و بلکه از سنت‌های الهیه است.

از جناب زید شهید - فرزند امام زین العابدین علیه السلام - رساله‌ای به نام «الصفوة» باقی مانده است که در همان قرن اول هجری مسأله گزینش اهل بیت علیهم السلام را بررسی کرده است.

در عالم تکوین هم اعطاء مناصب مطرح است و لزوم آن کاملاً قابل درک برای عقل است. همان طور که نمی‌شود انواع، منحصر در نوع انسان باشد، یا همه اعضا نمی‌شود چشم، سر یا مغز باشند، یا همه میوه‌ها و درختان، گیاهان و نباتات با ساق و بی ساق - نجم و شجر - نمی‌شود که توت یا کدو باشد، و یا همه درخت نمی‌شود شاخ و برگ یا ریشه باشد؛ همه افراد هم نمی‌شود در خلصت‌ها، صفات و شکل و شمایل فرد کامل باشند، یعنی همه محمد صلی الله علیه و آله یا علی علیه السلام یا ابراهیم خلیل علیه السلام و موسی کلیم علیه السلام باشند.

مسأله امامت و مأمومیت و مبعوث و مبعوث الیه هم به این ترتیب است، که یا به واسطه تقدیرات الهی و اسباب تکوینی است و یا به تعیین و تشریح و انتخاب مستقیم الهی انجام می‌گیرد، در هر حال همه از آیاتی است که پر از اسرار و حکمت‌هایی است که تنها خدا خود به آنها عالم است.

در این مسائل کسی یا چیزی حق ندارد که بگوید، چرا من کس دیگر یا چیز دیگری نشدم؟ یا مثلاً چرا همه ملائکه جبرئیل امین، و همه انسان‌ها محمد

۱. سوره یوسف، آیه ۶.

مصطفی ﷺ نشدند؟ و یا چرا همه کوه‌ها و سنگ‌های عالم طلا نشدند؟ چون اگر چنان چیزی اتفاق می‌افتاد، کمال عالم دچار نقص می‌شد و نظم و هماهنگی موجود در بین اجزاء آن از بین می‌رفت.

این در حالی است که قرآن کریم خود از نظم و هماهنگی دقیق موجود در بین اجزاء عالم این‌گونه سخن می‌گوید:

«وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ * لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»^۱

[«و خورشید - نیز برای آنها آیتی است - که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است، این تقدیر خداوند قادر و دانا است و برای ماه منزل‌گاه‌هایی قرار دادیم - و هنگامی که این منازل را طی کرد - سرانجام به صورت «شاخه کهنه قوسی شکل و زرد رنگ خرما» در می‌آید نه خورشید را سزا است که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد، و هر کدام در مسیر خود شناورند.»]

همه چیز جهان در جای خویش است نکوگر بنگری نه کم نه بیش است
همه تقدیر حق عدل است و حکمت نیابد فهم ما اسرار خلقت
در عین حال عالم انسان، عالم اختیار و انتخاب است، اسرار این مسائل، یعنی تقدیرها و گزینش‌ها، تا حد زیادی پیچیده است که می‌توان گفت: اگر بشر میلیون‌ها سال دیگر هم کاوش و تحقیق کند باز هم اسرار ناشناخته بسیاری در پیش روی خواهد داشت.

۱. سوره یس، آیات ۳۸ - ۴۰.

خلاصهٔ مباحث گذشته آنکه، عالم خلقت، عالم اسباب و مسببات است و در عین حال عالم انسان، عالم اختیار و تکلیف است.

قضاء و قدر حکیمانهٔ الهی بر همهٔ امور حاکم است. پی بردن به علل انتخاب امام و پیغمبر و جهات تکوینی و اختیاری آن و مسائل دیگری از این قبیل نیاز به احاطهٔ علمی بر تمام اسرار افعال الله و کائنات دارد که به دقایق آن تنها کسانی پی می‌برند که مورد عنایت خاص خدا واقع شوند - که همهٔ انبیاء و ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام چنین هستند -.

گرچه به همهٔ افراد بشر از طرق مختلف پیشنهاد شده است که به تسخیر ماه و آفتاب و ... بپردازند، چون خداوند آنها را مسخر انسان ساخته است، آنها می‌توانند تلاش کنند که به راز امور پی ببرند و از فواید آنها بهره‌مند شوند، ولی اگر به علت یا علل پدیده‌ای نتوانستند پی ببرند، باید آن را تقدیر الهی بدانند و از برکات وجودی آن استفاده کنند.

بنابراین، ما موظفیم از تعالیم و راهنمایی‌های پیغمبران و امامان بهره بگیریم و نعمت وجود و هدایت آنها را از اعظم نعمت‌های الهی بدانیم و آنها را الگوی خود قرار دهیم و اگر فلسفهٔ گزینش آن حجّت‌های به حق الهی را با عقل ناقص خود نتوانستیم درک کنیم، نباید به انکار و یا مخالفت آنها بپردازیم، در غیر این صورت از جمله کسانی محسوب خواهیم شد که در زمان خود پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جاهلانه یا مغرضانه، الهی بودن گزینش عترت را منکر شدند و قرآن کریم هم در ضمن آیه‌ای از آنها چنین یاد می‌کند:

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ

الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا؛^۱

[«یا اینکه نسبت به مردم - پیامبر و خاندانش - بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند، ما به آل ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آنها گذاشتیم.»]

بر حسب تفاسیر این آیه در شأن آنها نازل شده است. ما باید از طریق تفکر و تعمق در اوضاع کائنات بفهمیم که هرچیز در جای خاص خود واقع شده است و علم و حکمت الهی در همه مخلوقات بزرگ و کوچک پروردگار عالم نمایان است، لذا همان طور که در آیه‌ای از قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾^۲

[«خداوند آگاه‌تر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد.»]

بنابراین انتخاب انبیاء و اوصیای الهی از جمله اموری است که همچون سایر کارهای خدای عالم، از حکمت خاص خود برخوردارند، هرچند بشر با علم و عقل ناقص خود قادر نباشد که به اسرار و پیچیدگی‌های آن پی ببرد.

۱. سوره نساء، آیه ۵۴.

۲. سوره انعام، آیه ۱۲۴.

۱۰ - علم خداوند تبارک و تعالی و علم غیب معصومین علیهم السلام

پرسش دهم:

درباره علم غیب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام توضیح دهید و در ضمن - با توجه به این اصل که کسی با خدا در علم و سایر صفات کمالیه جمالیه شریک نیست - فرق علم خدا با علم امام و علم امام با پیغمبر را بیان کنید؟

پاسخ:

هر کس تاریخ و احادیث و کتاب‌های سیره و تراجم را مطالعه کند، در این امر که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام از امور غیبی بسیاری خبر داده‌اند و اغلب آنها با کمی فاصله در خارج واقع شده است، شک نخواهد کرد. این اخبار خصوصاً آنچه از شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده، بسیار زیاد است، که هر یک از آنها جزء معجزات بزرگ این خاندان به حساب می‌آیند.

حتی به تصدیق افرادی چون ابن خلدون در موارد زیادی امام جعفر صادق علیه السلام از امور غیبی خبر می‌دادند، البته فرق بین علم غیب خدا و علم آن بزرگواران این است که، علم خدا بالذات است ولی علم پیغمبر و امام غیر ذاتی است، یعنی از طرف خداوند به آنها اعطاء شده است.

خدا در همه صفات کمالیه یکتا و بی‌همتا و بی‌نیاز از غیر است ولی پیغمبر و امام در علم و در همه صفات کمالیه دیگری که دارند، محتاج به خدایند و در یک کلام، چه در ناحیه وجود یا در صفات هرچه دارند، همه را از خدا دارند. همه قائم به او، عالم، قادر و موجود به او هستند.

و اما فرق پیغمبر و امام در آگاهی از امور غیبی از این جهت است که در علم پیغمبر، بشری میان او و عالم غیب واسطه نیست در حالی که ائمه معصومین علیهم‌السلام بخشی از این علم را از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کسب کرده‌اند.

در هر صورت آنچه مسلم است آگاهی از بزرگواران و اخبار ایشان از امور غیبی است که مثل آفتاب در وسط آسمان روشن و ثابت است.

در این مورد هر کس بخواهد به طور مفصل از خبرهای غیبی آگاهی به دست آورد، باید به کتاب‌های سیره و تواریخ ائمه معصومین علیهم‌السلام رجوع کند.

حقیر نیز در کتاب‌های «فروع ولایت»، «شرح دعای ندبه» و «ولایت تکوینی و تشریحی» در حدّ فهم خود توضیحاتی ولو مختصر، در این خصوص آورده‌ام.

۱۱ - جلوه عملکردهای ائمه معصومین علیهم السلام

پرسش یازدهم:

سرّ اینکه عملکرد و سیره و روش ائمه معصومین علیهم السلام در انجام وظایفشان یکسان نبوده است، چیست؟

پاسخ:

برخلاف آنچه گفته می شود عملکرد ائمه معصومین علیهم السلام در برخورد با حوادث گوناگون، که تا حدودی شبیه به هم بوده اند، زیاد متفاوت نبوده است، چون همه عملکردهای آنها در محدوده اصول و برنامه های تشیع، که همان اصول اصیل اسلامی است قرار داشته است و همه کارها و برنامه های آنها نشانگر حقیقت اسلام و تعالیم نجات بخش آن بوده است و اگر می بینیم پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام هر کدام در یک بخش مهم از عمر شریفشان به گونه ای، و در بخش دیگر به شیوه دیگری عمل کرده اند، اینها همه در نتیجه دستورهای اسلام و قرآن بوده است.

چون اسلام هم دستور

﴿إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقِيَةً﴾؛^۱

[«مگر اینکه از آنها بپرهیزید - و به خاطر هدف های مهم تری تقیه کنید.»]

۱. سوره آل عمران، آیه ۲۸.

و ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾؛^۱

[«بجز آنها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است»].

دارد و هم دستور العمل:

﴿جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾؛^۲

[«ای پیامبر! با کفار و منافقین بیکار کن و بر آنان سخت بگیر!»]. دارد،

و هم ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾؛^۳

[«به هر حال - با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی‌ها دعوت

نما، و از جاهلان روی بگردان - و با آنان ستیزه مکن -»].

و ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾؛^۴

[«هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با نیکی دفع کن»].

و همچنین می‌فرماید: ﴿فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ

عَلَيْكُمْ﴾؛^۵

[«و - به طور کلی - هر کس به شما تجاوز کرد همانند آن بر او تعدی کنید!»].

و هم درباره اجرای مجازات زناکاران دستور می‌دهد:

﴿وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾؛^۶

[«و نباید رأفت - و محبت کاذب - نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم

۱. سوره نحل، آیه ۱۰۶.

۲. سوره تحریم، آیه ۹.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۹۹.

۴. سوره فصلت، آیه ۳۴.

۵. سوره بقره، آیه ۱۹۴.

۶. سوره نور، آیه ۲.

الهی مانع شود».

به طور کلی شرایط و اوضاع عصر ائمه معصومین علیهم السلام برای حفظ اصول اسلام و کیان تشیع، همان‌گونه عملکردی را تقاضا می‌کرده که آنها در عمل داشته‌اند و البته شیعه باید از خط راستین اسلام که امام معصوم آن را از هر کس بهتر می‌شناسد و از آن ذره‌ای تعدی نمی‌کند، پیروی نماید.

۱۲ - قلمرو رهبری امام

پرسش دوازدهم:

قلمرو رهبری امام همچنان که شامل هدایت مردم و بیان احکام و تفسیر قرآن و دفع شبهه‌ها است، شامل امور سیاسی و حفظ نظام جامعه، اجرای احکام، اقامه عدل، تأمین امنیت و دفاع از مرزهای اسلام نیز می‌باشد؟ ارتباط این دو بخش را با اصل امامت بیان کنید و توضیح دهید که شیعیان تا چه حدی این مسأله را پذیرفتند؟

پاسخ:

همان طور که اشاره شده است، قلمرو رهبری شامل هر دو بخش است و در حقیقت این دو بخش از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر هستند. منتهی مسأله‌ای که مورد توجه و طمع سیاست‌مداران و زورگویان غاصب بوده رهبری سیاسی و در دست گرفتن زمام جامعه بوده است.

لذا مخالفت آنها با ائمه معصومین علیهم‌السلام و اصل امامت در این جهت متمرکز شده است و اگر در بخش هدایت امور دینی هم با آنها مخالفت می‌کردند، یعنی از طریق ساختن مراکز علمی، مکتب‌ها و مدرسه‌ها وارد میدان می‌شدند، به خاطر آن بوده است تا مردم کمتر احساس نیاز به هدایت ائمه معصومین علیهم‌السلام بنمایند و در

نتیجه از آنها فاصله بگیرند تا تحت تأثیر تربیت دینی و معنوی آنها واقع نشوند. برای همین بود که از مطرح شدن آنها در مراکز علمی و اجتماعی می‌ترسیدند، چون می‌دیدند، ظهور توان علمی و هدایت‌های روشن‌گرانه آنها موجب رشد و اقتدار تفکر شیعی و گرایش بیشتر مردم به اهل بیت علیهم‌السلام می‌شود. اینکه می‌بینیم در کتاب‌های کلامی امامت را از قول پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با عبارت: ریاست بر کل امور دین دنیای بشر تعریف کرده‌اند، به نظر می‌رسد در این تعریف بیشتر به جنبه ولایت امام نسبت به امور جامعه و جانشینی او از پیامبر در زمامداری توجه داشته‌اند، چون بعد رهبری و زمامداری امور دینی و معنوی و عظمت علمی اهل بیت علیهم‌السلام قابل انکار نبوده است و از آنجا که ارشاد و هدایت مردم در امور دینی و معنوی به مسائل سیاسی ارتباط پیدا نمی‌کرد، لذا مورد مخالفت جاه طلبان نبوده است.

و اگر می‌خواستند در این جهت هم به مخالفت با آنها پردازند، مردم قبول نمی‌کردند، چون مردم از توان علمی آنها باخبر بودند.

از مفهوم کلمه ولایت، بیشتر زمامداری و مدیریت شؤون جامعه و حکومت و حفظ نظم استفاده می‌شود.

آیاتی مثل:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ
الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^۱

[«سرپرست و ولی شما تنها خدا است و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند،

همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع زکات می‌دهند»].

۱. سوره مائده، آیه ۵۵.

و آیه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛^۱

[«اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر [= اوصیاء پیامبر] را»].

و احادیث بسیاری نظیر حدیث متواتر غدیر هم این برداشت را تأیید می‌نمایند.

به جنبه امامت معنوی و رهبری علمی و دینی هم در درجه اول لفظ امام دلالت دارد، چنان‌که در این آیه می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ﴾؛^۲

[«و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، -مردم را- هدایت می‌کردند و انجام کارهای نیک و ... را به آنها وحی کردیم»].

علاوه بر این، آیات و روایات بسیار دیگری مثل احادیث ثقلین، سفینه و امان و دیگر روایات، به این معنی دلالت دارند، لذا در روایت ثقلین آمده است که: «بر اهل البیت پیشی نگیرید و از آنها جلو نیفتید»، یعنی پیرو آنها باشید و اگر دقت بیشتری در مضمون آیات و روایات مذکور بشود، معلوم می‌شود که آنها به هر دو بعد رهبری دلالت دارد، لذا شیعیان همیشه امام را صاحب هر دو مقام رهبری سیاسی و رهبری معنوی می‌دانستند و دیگران را غاصب می‌شمردند.

این حقیقت را -که به اعتقاد شیعه رهبری امام مطلق است- زمامداران غاصب هم می‌دانستند و لذا بعضی مواقع هرچند مطمئن بودند که امام وقت، قصد قیام ندارد، به عنوان مثال: منصور نسبت به شخص امام صادق علیه السلام این عقیده را داشت. با این حال احتیاط را از دست نمی‌داد و همواره آن حضرت را تحت مراقبت

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

مأموران سرّی خود قرار می داد و کم و بیش برای او مزاحمت‌هایی ایجاد می کرد و سرانجام هم نتوانست وجود آن حضرت را تحمل کند، چون شیوه‌ای را که حضرت در پیش گرفته بودند برای حکومت خود خطرناک می دید، از همین رو آن حضرت را شهید کرد.

هارون هم همین شیوه را در پیش گرفت، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را سال‌ها در زندان‌ها و تحت نظر نگاه داشت. چون می دانست شیعه هر دو مقام رهبری معنوی و دنیوی را از آن امام علیه السلام می داند.

از سوی دیگر نقش و عملکرد امامان معصوم علیهم السلام که موجب حفظ تفکر شیعی و احکام اسلام می شد بسیار بااهمیت بود. می توان آن را معجزه آنها دانست و این کار هم جز با تعلیم خاص الهی میسر نمی شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام آن سیاست خاص را در پیش گرفتند، ولی امام حسین علیه السلام به آن نهضت عظیم دست زد. همین طور بقیه ائمه معصومین علیهم السلام هر یک به گونه‌ای عمل کردند، اگر چنین نمی کردند، در زیر آن ضربات مهلک هیچ راه و روشی که مخالف آن سیاست‌های جبارانه باشد، نمی توانست باقی بماند، ولی می بینیم مذهب تشیع باقی ماند و تا امروز هم در دنیا به عنوان سنبل اسلام راستین و نوید بخش حکومت عدل جهانی مطرح است.

یک نکته شایان توجه اینکه، ائمه معصومین علیهم السلام همه وعده می دادند که رهبری معنوی و فکری و عملی در آینده - در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام - با رهبری سیاسی که پیش از این از سوی زمامداران ظالم غصب شده بود، توأم خواهد شد و در سایه آن، همه اهداف اسلام تحقق خواهد یافت.

۱۳ - تعداد امامان شیعه

پرسش سیزدهم:

چنان‌که می‌دانیم مذهب حقه امامیه اثنی عشریه را از آن جهت اثنی عشریه می‌نامند که پیروان آنها معتقدند بعد از پیغمبر ﷺ جانشینان آن حضرت دوازده نفرند و در میان تمام امت اینها یگانه گروهی هستند که این عقیده را دارند. لذا احادیث ائمه اثنی عشر که شیعه و سنی هر دو آنها را روایت کرده‌اند - و صدور آنها از پیغمبر ﷺ غیر قابل انکار است - در بین مسلمانان فقط بر مذهب شیعه اثنی عشریه صدق می‌کند و طبعاً مذهب حقه، منحصر در این مذهب است. با این همه گفته می‌شود که از بعضی احادیث - که از جمله در کتاب «سلیم بن قیس» وارد شده است - ممکن است این برداشت بشود که عدد امامان سیزده نفر است و این رأی به «ابی سهل نوبختی» هم نسبت داده شده است. اگر چنانچه گفته شده روایتی با این مضمون وجود داشته باشد (یا اینکه خود نوبختی این رأی را داشته، که البته بعید به نظر می‌رسد، این مطلب چگونه قابل توجیه و تصحیح است؟

پاسخ:

ما درباره حدیث یا احادیثی که دلالت کنند بر اینکه تعداد ائمه معصومین علیهم‌السلام سیزده نفرند در رساله «جلاء البصر لمن يتولى الائمة الاثنی عشر» توضیح کافی

داده‌ایم. و در آنجا روشن کرده‌ایم که حدیثی به این معنی وجود خارجی ندارد؛ علاوه بر آن اگر چنین حدیثی باشد، همچون خبر واحد است و به خبر واحد در اصول دین و عقاید و اموری که تحصیل یقین در آنها شرط است، اعتماد نمی‌شود. در چنین موردی تنها به دلیل عقلی محکم یا به حدیث متواتر و قطعی الصدور از معصوم می‌شود اعتماد کرد.

از طرف دیگر احادیث متواتر و بالاتر از تواتر دلالت دارند که عدد ائمه دوازده نفر است. در چنین موردی اگر یک خبر غیرقطعی در برابر این همه احادیث پیدا شد، چه اعتباری می‌تواند داشته باشد و چگونه شخص محقق به آن می‌تواند اعتماد کند؟ به علاوه، تنها در اخبار مسند احمد به سی و چند طریق از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که تعداد ائمه معصومین علیهم السلام دوازده نفر است و در صحیح مسلم این مطلب از هشت طریق نقل شده است و همین‌طور در سایر جوامع و صحاح و سنن و کتاب‌های دیگر اهل سنت بارها به این موضوع اشاره شده است. در کتاب‌های شیعه هم به دوازده نفر بودن امامان، با صدها طریق روایت وجود دارد که همه آنها را افراد معروف و شناخته شده‌ای از صحابه و مشاهیر تابعین، حتی دو قرن قبل از تولد امام دوازدهم حضرت مهدی علیه السلام نقل نموده‌اند که در حقیقت این یک نوع پیش‌گویی و خبر از آینده هم محسوب می‌شود.

با این همه، گفته شد که از «سلیم بن قیس» خبری نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تو و دوازده نفر از نسل تو امامان بر حق هستن.

حقیقت این است که در نسخه موجود و در نسخه‌های معتبری که پیش از عصر ما در اختیار علماء بوده است، این روایت نبوده است و به علاوه اخبار بسیاری هم در همین کتاب «سلیم بن قیس» هست که امامان و اسامی آنها را به صراحت دوازده نفر ذکر می‌کنند و اسامی آن دوازده نفر را از امیرالمؤمنین علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام

به همان ترتیبی که شیعه امامیه قائلند، بیان کرده است.

این کتاب که در قرن اول هجری نوشته شده است، مورد اعتماد است و مجموعه مطالب آن حقیقت مذهب امامیه را به وضوح ثابت می‌نماید؛ زیرا در آن خبر از امامت امامانی داده می‌شود که هنوز در آن زمان متولد نشده بودند. به صحت این کتاب قرائن و امارات محکمی دلالت دارد.

حال اگر فرض کنیم که چنین خبری در آن باشد با توجه به احادیث دیگر کتاب، آن روایت قابل تفسیر است یعنی مقصود از آن روایت هم اشاره به عدد امامان بوده و هم اینکه آنها از نسل علی علیه السلام هستند و چون بیشتر آنها - یازده نفر از دوازده نفر - از اولاد آن حضرت هستند لذا به این تعبیر - که به احتمال قوی، کامل هم نقل نشده - بیان شده است.

این رأی مخالف روایات اثنی عشر را، «ابن ندیم» به «ابی سهل نوبختی» هم نسبت می‌دهد که درست به نظر نمی‌رسد، چون ابوسهل نوبختی کسی نیست که چنان رأیی را که هیچ دلیل قابل اعتنایی ندارد، اظهار کند و در کتب تراجم و رجال شیعه که خاندان نوبختی را به تفصیل معرفی کرده‌اند، در بررسی شرح حال ابوسهل و دیگران چنین نظری را از او نقل نکرده‌اند و همه مذهب و عقیده و عمل او را ستوده‌اند، به نظر می‌رسد اینها از همان سلسله اشتباهاتی است که در کتاب‌های تراجم و فیرق رخ می‌دهد و مؤلفان آنها به مسامحه از آن گذشته‌اند.

اسناد دادن این نسبت‌های بی‌پایه به اشخاص شناخته شده، نتیجه‌ای جز به اشتباه انداختن افراد بی‌اطلاع یا کم‌اطلاع ندارد.

در هر حال مسأله مهدویت و غیبت و سایر امور متخصص به امام دوازدهم ۷ از صدر اسلام مطرح بوده است. بر حسب آنچه در همین تورات و انجیل‌های رایج هست، سابقه این باور در ادیان الهی قبل از اسلام و کتب عهد عتیق و جدید هم ریشه دارد.

۱۴ - اصالت عقل یا سمع در تشخیص امام علیه السلام

پرسش چهاردهم:

در مسأله امامت، از بین عقل و نقل کدام مقدم است؟ به عبارت دیگر، مسائل مربوط به بحث امامت بیشتر با دلایل عقلی قابل اثبات است یا با دلایل نقلی؟

پاسخ:

چنانکه از خود سؤال نیز استفاده می شود مسائل دو نوع هستند: یک قسمت از آنها مسائلی است که از طریق عقل شناسایی می شوند و به وسیله اعمال روش های منطقی و دلایل عقلی اثبات و مورد قبول واقع می شوند، مانند: اصل اثبات وجود خدا و صفات ذاتیه کمالیه او و لزوم نبوت ن یعنی اثبات نبوت عامه، و بخش دیگر مسائلی است که منحصرأ از طریق نقل اثبات می شود، یعنی راه دیگر برای اثبات آنها غیر از وحی و اخبار مخبر صادق، یعنی پیغمبر ثابت النبوه یا امام ثابت الامامه نیست. در این بین مسائلی هم هستند که از هر دو طریق قابل اثبات می باشند، البته در چنین صورتی دلایل نقلی ارشاد به دلایل عقلی می کنند.

شخص کاوشگر باید به این جهت مسائل کاملاً توجه کند و ببیند کدام بحث را از طریق عقل و کدامیک را تنها از طریق نقل و یا از دو شیوه عقل و نقل می توان اثبات کرد و در هر مورد از طریق و شیوه خاص خود آن مسأله وارد شود، تا به نتیجه

مناسب برسد وگرنه اگر بخواهد در مسأله نقلی صرف، از طریق عقل وارد شود طبیعی است که به نتیجه نخواهد رسید.

ممکن است برخی این پرسش را مطرح کنند که در مسأله امامت اصالت عقل بر اصالت نقل ارجحیت دارد یا خیر؟

پاسخش این است که در مسأله امامت مثل مسأله نبوت و شرایط نبی، اثبات اصل امامت عامه، یعنی اثبات اصل «نیاز به وجود امام» و شرایط امام با عقل ثابت می شود. البته اگر مسأله امامت از مسائلی بود که خارج از محدوده فهم عقل بود و عقل به طور مستقل آن را درک نمی کرد، فقط با دلایل نقلی، یعنی ارشاد نبی اثبات می شد، زیرا اتکا و استناد به دلیل نقلی در مورد اصل امامت، به خلاف اصل نبوت مستلزم دور نمی باشد، ولی در مسأله نبوت مستلزم دور است.

بنابراین می توان دلایل نقلی امامت را هم مثل دلایل نقل اصل نبوت، ارشاد به حکم عقل دانست.

و مسائلی چون شرط عصمت و چگونگی نصب امام و اینکه این کار به مردم واگذار نشده است، یک اصل عقلی است. و دلایل نقلی موجود مؤید این حکم عقل اند.

بدیهی است با گروه‌هایی چون اشاعره - که به حسن و قبح عقلی معتقد نیستند - فقط از راه همان دلایل نقلی بحث می شود. بعضی از آثار و فواید وجود امام و امتیازات او فقط با دلیل نقلی قابل اثبات است، همان‌گونه که این آثار و خواص برای پیامبر نیز از راه دلیل نقلی اثبات می شود.

در مسأله امامت خاصه نیز - مثل نبوت خاصه که تصریح پیامبر پیشین دلیل بر نبوت پیامبر بعدی است - تصریح پیامبر بر امامت امام و همچنین تصریح امام سابق بر امامت امام بعدی، دلیل بر امامت او است. با این تفاوت که اصل در اثبات نبوت

راه معجزه است؛ زیرا راه اصلی اثبات نبوت اولین نبی منحصر در معجزه است و این تنها دلیل قابل اعتماد در دعوی نبوت است. هرچند انبیاء نبوتشان هم از طریق تصریح نبی قبلی و هم از طریق معجزه قابل اثبات است و سنت الهی هم بر این جاری شده که پیامبران را با معجزه مبعوث فرماید! چون اثبات از طریق معجزه برای همگان قابل درک است.

ولی طریق تصریح پیامبر سابق فقط حجت بر مؤمنین به آن پیامبر سابق می باشد، به این خاطر است که می گوییم راه اثبات از طریق معجزه یک راه عمومی است که برای همه حجت است، مع ذلک، اثبات صدور معجزه از نبی برای فردی که غایب از زمان و مکان صدور معجزه است، منحصر در راه نقل است. البته فقط قرآن مجید یگانه معجزه‌ای است که اثبات آن نیاز به دلیل نقلی هم ندارد، چون باقی است. چنانکه تصریح خود قرآن به عدم امکان آوردن مثل قرآن بر معجزه بودن آن در همه زمان‌ها دلالت دارد.

در مسأله امامت، امامت اولین امام فقط با تصریح پیامبر ﷺ اثبات می شود و چون در باب امامت عامه، اثبات شده است که امامت امام، به تعیین نبی از جانب خداوند است، معجزه‌ای که از امام ظاهر می شود، همان‌گونه که به طور مستقل دلیل بر صدق دعوی امامت است، دلیل بر نص نبی هم هست. اگر چنین نصی و تصریحی از پیامبر ﷺ در دسترس نباشد، تمسک به دلایل عقلی بر مسأله امامت خاصه برای اثبات وجود نص است.

مثل اینکه گفته شود، بر پیامبر واجب است. با اینکه خداوند حکیم بر طبق حکمت پیامبر را مأمور به تنصیص بر امامت نموده. امام بعد از خود را معین و معرفی کند، هرچند نص او از دسترس ما خارج شده یا اجمال پیدا کرده باشد یا در دلالت آن شبهه شود. چون ادعای نص در حق احدی جز یک شخص معین

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام - نشده است، پس عقلاً فرد تعیین شده از جانب خدا و رسول غیر از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نخواهد بود.

یا گفته می شود چون شرط امام - که منصوب از جانب خدا و پیامبر برای زعامت در امور دین و دنیای بشر است - عصمت است و در حق احدی غیر از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام هم ادعای عصمت نشده است، بنابراین عقلاً حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام امام منصوب و معصوم است.

همچنین در مورد امامت امام دوازدهم گفته می شود که بر حسب ادله نقلی زمین بدون امام و حجّت خدا - یا ظاهر یا غایب - نخواهد بود. و نباید در این مدت طولانی بیش از هزار سال سلسله امامت منقطع شود، و چون برای غیر آن حضرت یا ادعای امامت نشده است یا اگر ادعا شده، بطلان آن ثابت شده است پس غیر آن حضرت که غایب هستند، شخص دیگری امام نمی باشد و ایشان امام هستند؛ اگر وی امام نباشد ایرادهای دیگری که در مسأله امامت عامه بحثش گذشت، دوباره مطرح می شود.

در حالی که جایی برای طرح آنها نیست، چون نتیجه آن حرفها به اموری چون: صدور فعل قبیح از خداوند حکیم و... منجر می شود که ذات خداوند از اینگونه امور پاک و منزّه است.

مهدویت

۱۵ - منبع اصلی اعتقاد به اصل امامت و ایمان

به ظهور حضرت مهدی علیه السلام

پرسش پانزدهم:

اعتبار و جایگاه امامت و رهبری و ایمان به ظهور حضرت مهدی علیه السلام از چه منابع اسلامی استفاده شده است؟ و رویدادها و گذشت زمان در تکمیل ابعاد مختلف این اصل چه تأثیری داشته است؟

پاسخ:

اعتقاد به اصل امامت و رهبری جامعه از مسائل اساسی اسلام است و در متن تعالیم آن قرار دارد.

بر طبق آیه ای از قرآن کریم، امامت منصبی است که به حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام پس از آن آزمایش بزرگ - ابتلاء به کلمات - اعطا شده است^۱ طبق روایاتی که متواتر هم هستند، شیعه و سنی هر دو آنها را نقل کرده اند، این منصب در اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله هم قرار داده شده است و آنان به این موهبت بزرگ الهی اختصاص یافته اند.

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۴: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ...﴾.

بر این اساس مقرر شده است که در هر عصری، فردی از این خاندان که واجد صلاحیت‌های لازم، از جمله علم و عصمت است، عهده‌دار منصب امامت و رهبری باشد.

چنین شخصی حجت خدا و عدل قرآن و راهنمای مردم و نگهبان دین و شریعت است، امامت اصلی است که از دوره رسول خدا ﷺ تا زمان ما برقرار بوده است و از زمان ما تا پایان جهان هم ادامه خواهد داشت و نقطه کمال ظاهری و شکوفایی کامل آن در دوره ظهور مسرت‌بخش حضرت مهدی ﷺ و برپایی حکومت عدل واحد جهانی آن حضرت است، که با شکوفایی همه استعدادهای بشری و تکامل اندیشه‌ها و آشکارگشتن برکات زمینی و آسمانی، جهان پر از قسط و عدل و خیر و برکت خواهد شد.

برنامه تشکیل امت نوین جهانی که باید منتهی به گسترش عدالت و حاکمیت توحید گردد، از متن تعالیم اسلام استفاده می‌شود. قرآن کریم در چند سوره آن را اعلام کرده است و صدها روایت نبوی از جهانی شدن اسلام و حکومت عدل و استقرار امنیت کامل در روی زمین، پس از ظهور مهدی موعود ﷺ - که از دودمان رسالت و فرزندان علی ﷺ و فاطمه ﷺ و هم نام و هم کینه پیامبر ﷺ است - خبر داده است.

اعتقاد به ظهور حضرت مهدی ﷺ با اوصاف ذکر شده مطلبی است که در نصوص اولیه اسلامی مطرح شده است. و بر حسب احادیث متواتر، پیامبر ﷺ از این واقعه مبارک خبر داده‌اند و از امت خود درخواست کرده‌اند که در انتظار این روز بزرگ باشند.

اگرچه مسأله ظهور از بشارات کلی مربوط به عالم‌گیر شدن اسلام و غلبه حق بر باطل، استنباط می‌شود، ولی این به آن معنی نیست که مسأله ظهور، تنها یک مفهوم

استنباطی از مضمون احادیث است. چون متن و عین عبارات نصوص روایی، به طور مستقل بر آن دلالت دارند و استناد عمده اهل ایمان به همین نصوص است که با صراحت به ظهور حضرت مهدی عجله الله فرجه و علایم آن دلالت دارند.

وقتی که معلوم شد مبنای پیدایش این عقیده، بشارت‌های کلی و نصوص و متون روایی است می‌توان گفت: اوضاع و رویدادهای تاریخی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داد، در پیدایش آن نقشی نداشته است.

زیرا مبدأ این اندیشه عصر رسالت است و احادیث مربوط به آن متجاوز از هزار روایت است که در کتاب‌های حدیث و تفسیر و بسیاری از کتاب‌های دیگر نقل شده است و علمای بزرگ اهل سنت هم درباره آن کتاب‌های مستقلی تألیف کرده‌اند و کتاب‌هایی که بیش از دوازده قرن از تألیف آنها می‌گذرد و توسط بزرگ‌ترین خبرگان و محققان علوم اسلامی نگاشته شده‌اند، با صراحت دلالت دارند که شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسأله ظهور مهدی موعود عجله الله فرجه را بشارت داده‌اند و این بشارت را صحابه آن حضرت و تابعین صحابه و بعد از آنها طبقات دیگر از مردم نقل کرده‌اند.

۱۶ - قرآن و مهدویت

پرسش شانزدهم:

درباره ولایت ائمه اثنی عشر علیهم السلام و حکومت عدل حضرت مهدی علیه السلام و جهانگیر شدن اسلام به کدام آیه از قرآن کریم می توان استشهاد نمود؟

پاسخ:

آیاتی که از مضمون آنها استفاده می شود که ائمه اثنی عشریه - اعلی الله کلماتهم - ولایت و امامت دارند، بسیار است.

از جمله آنها است آیه:

﴿ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ۱﴾

[«تو فقط بیم دهنده ای و برای هر گروهی هدایت کننده ای است.»]

و آیه: ﴿ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ۲﴾

[«پیمان من به ستمکاران نمی رسد! - و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک

و معصوم می باشند، شایسته این مقامند.»]

۱. سوره رعد، آیه ۷.

۲. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

و آیه: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ﴾؛^۱

[«آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند، برای پیروی شایسته‌تر است»].

این آیات از آن جهت به این مطلب دلالت دارند که از آنها خالی نبودن جامعه از امام معصوم صاحب مقام امامت و همچنین اعلمیت او از دیگران استفاده می‌شود که این امر از اصول اعتقادی اختصاصی شیعه است و از آیه شریفه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛^۲

[«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا را و اولوالامر [= اوصیای پیامبر]»].

این مبنای شیعه - که امام و ولی امر باید معصوم باشد - استفاده می‌شود؛ زیرا در این آیه به طور مطلق دستور داده شده که از اولی الامر اطاعت شود. اطاعت از رسول را که در مطلق امور است با اولی الامر در یک کلمه - صیغه امر اطیعوا - پیش هم بیان کرده است.

بدیهی است کسی که مؤمنین این‌گونه به طور مطلق مأمور به اطاعت از او می‌شوند، باید معصوم و برکنار از خطا و اشتباه باشد، و چنان‌که مسلم است در بین تمام مذاهب اسلامی فقط شیعه قائل به عصمت امام است.

علاوه بر این، تفاسیر و احادیث معتبر نیز به این دلالت دارند که مراد از آیه کریمه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ...﴾ و آیات دیگر، ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام است و در این تفاسیر به نام‌های مبارک آن بزرگواران هم تصریح شده است.

۱. سوره یونس، آیه ۳۵.

۲. سوره نساء، آیه ۵۹.

و اما در مورد جهانگیر شدن دین اسلام و غلبه آن بر تمام ادیان کافی است به آیات ۳۲ و ۳۳ از سوره توبه، و آیه ۲۸ از سوره فتح، و آیه ۶ و ۸ از سوره صف، و آیات متعدد دیگر توجه شود، در آنها وعده ظهور و غلبه دین حق بر تمام ادیان داده شده است، وعده‌ای که با ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت و این تخلف‌ناپذیر است.

و اما در خصوص ظهور حضرت مهدی علیه السلام آیات بسیاری به آن تفسیر شده که در کل متجاوز از یکصد آیه است و کتاب «المحجّة فیما نزل فی القائم الحجّة» همه آنها را گردآوری کرده است.

و از جمله آنها است این آیه کریمه:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ
وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ
ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾؛^۱

[«خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد همان‌گونه که پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و ترسشان را به آرامش و امنیت مبدل می‌کند آنچنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند آنها فاسقانند.»]

و آیه کریمه: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

أُمَّةً وَتَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛^۱

[«ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان

روی زمین قرار دهیم.»]

و این آیه کریمه: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا

عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛^۲ [«در زبور بعد از ذکر - تورات - نوشتیم بندگان

شایسته ام وارث - حکومت - زمین خواهند شد!«]

۱. سوره قصص، آیه ۵.

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۱۷ - عقیده به ظهور مهدی و منجی و پیدایش مهدی‌های دروغین

پرسش هفدهم:

عقیده به ظهور مهدی و منجی موجب پیدایش متمه‌دیان در طول تاریخ شده است، و بعضی این پیشامد را توجیهی برای کنارگذاشتن این تفکر قرار می‌دهند، این دیدگاه تا چه حد می‌تواند قابل قبول باشد؟

پاسخ:

این دیدگاه به هیچ وجه قابل قبول نیست و گرنه باید بشر همه دیدگاه‌های مثبت را کنار بگذارد، چرا که همه آنها کم و بیش مورد سوء استفاده قرار گرفته‌اند. این همه اشخاص که دعوی خدایی کرده‌اند و یا خود را مظهر خدا، و متحد با خدا و خدا را حال در خود دانسته‌اند همه از اصل اعتقاد به خدا سوء استفاده کرده‌اند. این کار به هیچ وجه به مسأله اعتقاد به خدا ضرری نمی‌زند.

همچنین این همه پیغمبران دروغین که ادعای پیامبری کرده و مردمی را گمراه کرده‌اند، به صحیح بودن اصل نبوت آسیبی نمی‌رساند. این مسأله کم و بیش در هر فن و صنعتی پیش می‌آید ولی آن پیش آمد به اصل آن فن ضرر نمی‌رساند.

خلاصه هر اسم و کلمه‌ای که معنای خوب و جاذب دارد، اگر در ضدش به کار گرفته شده مثلاً به خائن، امین، و به ظالم، عادل، و به جاهل، عالم، و به فاسق متقی

گفته شده است و یا اینکه همه خیانت‌ها و مظالم را تحت عنوان‌های خیرخواهی و اصلاح‌طلبی در طول تاریخ انجام داده‌اند هیچ کدام به اصل این ارزش‌ها و امور خیر صدمه نمی‌زنند.

۱۸ - تأثیر عوامل اجتماعی و اقتصادی

و سیاسی در تفکرات دینی

پرسش هجدهم:

عوامل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در تفکرات و عقاید دینی و اعتقاد به ظهور مهدی چه تأثیری داشته است؟

پاسخ:

از دیدگاه جهان‌بینی الحادی همه امور و حوادث را باید به علل تاریخی و مادی نسبت داد.

اما از دیدگاه جهان‌بینی دینی از بین تفکرات گوناگون و عقاید مختلف، آنچه اصیل و حق است، منبع آن وحی و دعوت انبیاء و درک فطری خود بشر است که از آن به هدایت عقل، فطرت، وحی و نبوت تعبیر می‌شود.

از نظر آن دیدگاه، همه راه‌های انحرافی و افکار مضر معلول علل مادی و تاریخی و اغراض شخصی و نقص فرهنگ اجتماعی و تربیتی است و عقاید دینی مأخوذ از وحی و نبوت همه اصیل و واقعی هستند و زمینه‌ای در فطرت بشر دارند. تاریخ و گذشت زمان و علم بشر و علل مادی، آنها را به وجود نمی‌آورد. بلکه منشأ اعتقاد به اموری چون: مبدأ رسالت انبیاء و امامت ائمه معصومین علیهم‌السلام و همه

عقاید حقّه عقل و فطرت انسانی و وحی عن الله است.

بر این اساس حتی در پیدایش اعتقاد به ظهور مهدی منجی عجل الله فرجه هیچ عامل اجتماعی یا اقتصادی یا سیاسی مؤثر نبوده و نیست. منشأ و مأخذ آن اخبار انبیاء، صحف آسمانی، رهنمودها، اخبار و سخنان شخص حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله، حضرت امیرالمؤمنین و سایر ائمه معصومین علیهم السلام است.

گرچه دعاوی دروغین در مورد مهدویت بر اساس مقام پرستی و غرض‌های سیاسی بوده است. مع ذلک از تحلیل و شناختن ریشه اصلی بروز این دعاوی و ظهور مدعیان دروغین به این واقعیت هم می‌رسیم که یک حقیقت مسلمی در کار بوده که این دعاوی و تحریفات در اطراف آن پیدا شده و دست‌آویز اشخاصی قرار گرفته است.

چنان‌که در اصل اعتقاد به خدا و وحی و نبوت می‌بینیم که یک واقعیت‌هایی وجود دارد و زمینه قبول آنها هم در دل مردم موجود است که افرادی فرصت طلب از این امر سوء استفاده کرده و در طول تاریخ ادعای خدایی یا پیامبری کرده‌اند. مسأله مهدی عجل الله فرجه نیز - چون از طرف خود پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح شده و صحابه از آن حضرت شنیده و بازگو کرده‌اند - یک واقعیتی است که مورد قبول همه بوده است. به همین خاطر مورد سوء استفاده قرار گرفته است و افرادی آن را برای اغراض مختلف - که در اغلب سیاسی بوده است - دست‌آویز قرار داده‌اند.

اگر مسأله مهدویت واقعیت نداشت، افرادی این همه در اطراف آن به تحریف دست نمی‌زدند، پس این سوء استفاده‌ها خود این مطلب را ثابت می‌کنند که این مسأله به عنوان یک واقعیت مورد پذیرش همه بوده است.

حوادث ممکن است بشر را به حقایق راهنمایی کند، همان‌طور که حضرت ابراهیم عجل الله فرجه آن موحد بزرگ، با استفاده از حوادث، خداشناسی را به مردم آموخت.

آن حضرت چون شب شد ستاره‌ای را دید، او گفت: این است پروردگار من، ولی چون ستاره غروب کرد گفت:

﴿لَا أَحِبُّ الْأَفْلِينَ﴾^۱

[«غروب کنندگان را دوست ندارم!»]

با استفاده از این حادثه - طلوع و غروب ستاره - حضرت ابراهیم علیه السلام مردم را تعلیم می‌دادند به اینکه ستاره نمی‌تواند خدا باشد. پس از آن ماه طلوع و غروب می‌کند و از این حادثه نیز نتیجه می‌گیرد که ماه هم نمی‌تواند خدا باشد. سپس آفتاب طلوع و غروب می‌کند و از آن هم به همان ترتیب نتیجه می‌گیرد.

بدین وسیله از همه عقاید شرک آلود بیزاری می‌جوید و مردم را به خالق جهانیان راهنمایی می‌کند.

پس حوادث می‌توانند انسان را به حقایق برسانند، اما حقایق اعتقادی را نمی‌توان معلول حوادث دانست.

بلی این را می‌توان گفت که: گذشت زمان موجب تقویت اعتقاد مردم به آل علی علیهم السلام و رسوخ تفکر شیعی در دل‌های آنها شد، اما اگر کسی بگوید تشیع و غیبت امام علیه السلام به مرور زمان مطرح و تکمیل شده است، این حرف صحیح نیست، چون دلیل‌های زیادی که به آنها در بحث‌های قبلی اشاره شد این نظر را تکذیب می‌نماید. کسی نمی‌تواند بگوید اخبار ائمه علیهم السلام که همه را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله نقل فرموده‌اند، همه ساختگی می‌باشند؛ چرا که تمامی آنها علاوه بر تواتر به همراه خود قرینه‌های خارجی دارند، در حقیقت مثل خبر از شهادت عمار می‌باشند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱. سوره انعام، آیه ۷۶.

«تقتلك الفئة الباغية»؛^۱

[«تو را گروه ستمکار خواهد کشت»].

کسی نمی تواند بگوید بعد از اینکه عمّار به دست معاویه و لشکرش شهید شد این حدیث جعل گردید، یعنی حدیث، معلول آن حادثه است. چرا که قبل از این واقعه این روایت را صحابه نقل می کردند. همین طور است مسأله امامت ائمه معصومین علیهم السلام که از زبان سه نفر از آنها یعنی حضرت امام علی، حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهم السلام نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

تعداد ائمه دوازده نفر است^۲ که آخرین آنها هم نام من است^۳ و در خارج همچنین واقع شده است. با این حال کسی نمی تواند ادعا کند که این احادیث ساختگی می باشند و بعد از وقوع این امور ساخته شده اند.

۱. بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۲۳.

۲. مدرک پیشین، ج ۳۶، ص ۲۸۶، ح ۱۰۶.

۳. مدرک پیشین، ص ۳۶۸، ح ۲۳۳.

۱۹ - مهدی به مفهوم و اصطلاح خاص

پرسش نوزدهم:

آیا مهدی یک عنوان و لقب خاص است که بر شخص خاص با اوصاف و خصایص خاص اطلاق شده است، یا مفهوم و لقب عام است که بر هر کس که خدا او را هدایت کرده باشد اطلاق می‌شود. به عبارت دیگر مهدی و اعتقاد به مهدویت شخصی و یا نوعی است؟

پاسخ:

مفهوم لفظ مهدی مفهومی عام است که در عرف و لغت به کار بردن آن به هر فرد که خدا او را هدایت کرده باشد جایز است. با این مفهوم همه انبیاء و اوصیاء مهدی هستند و به کار بردن آن در حق شخص پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ، امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ و سایر ائمه معصومین ﷺ جایز است؛ زیرا همه مهدی و هدایت شده بودند. بلکه به کار بردن این واژه درباره افراد دیگری که در مکتب آن بزرگواران تربیت شده و هدایت یافته‌اند، جایز است. به عنوان مثال، اصحاب امام حسین ﷺ همه هدایت شده بودند. همچنین به کار بردنش نسبت به شیعیان خاص و بلکه همه شیعیان و هر کس که به حق هدایت شده باشد و در حال هدایت باشد جایز است. ولی همه می‌دانند که مقصود از مهدی که بر لسان مبارک حضرت

رسول ﷺ جاری شده - مانند

«المهدی من ولدی [مهدی از فرزندان من است]»^۱ یا «المهدی من

عترتی من ولد فاطمه [مهدی از اهل بیت من و از فرزندان فاطمه

است]»^۲ یا «المهدی من ولدك [مهدی از فرزندان تو است]»^۳.

- این یک عنوان خاص و لقب مختص شخص معین و فوق العاده عزیزی است

که پیامبر ﷺ به ظهور او بشارت داده است و اهل بیتش علیهم السلام و همه مسلمانان را

فراخوانده است که در ردیف منتظران ظهور آن حضرت باشند.

مهدی به معنای هدایت شده به حسب معانی متعدد هدایت، از قبیل ارائه

طریق و ایصال الی المطلوب و موارد دیگر در غیر انسان نیز به کار می رود و آیه

﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾^۴؛

[گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه

آفرینش او بوده داده؛ سپس هدایت کرده است!]»

به این معنی دلالت دارد.

با این همه به نظر می رسد، از بررسی مواردی که این کلمه در آنها به کار رفته

است، این نتیجه به دست می آید که هدایت اغلب در افرادی که هدایت خدا در آنها

مؤثر بوده است به کار می رود.

بر این اساس باید گفت: «المهدی من هداه الله و قبل هدایتها و اهتدی بها بعناية

منه و توفيقه»؛ یعنی کسی که هدایت خدا شامل حال او شده، مهدی است. به

۱. بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۰۹، ح ۱۴۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۸.

۴. سوره طه، آیه ۵۰.

عبارت دیگر هدایت به معنای ارائه طریق، متوجه او شده است و به واسطه عنایت و توفیق الهی در آن نتیجه بخش واقع شده است، که عالی‌ترین مصادیق آن انبیاء و ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند.

برحسب اخبار معتبر، «مهدی» لقب همان موعود آخرالزمان است، که حتی نسب و اوصاف او در احادیث معتبر مورد اشاره قرار گرفته است، که آن جز بر امام دوازدهم فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام بر احدی قابل تطبیق نیست و لقب مهدی به این معنی که مورد هدایت خدا و احیاء کننده اسلام و پرکننده جهان از عدل و داد و دارای صفات ممتاز است، اولین بار در مورد آن حضرت به کار رفت و این کار در عصر خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به توسط شخص آن حضرت انجام گرفت و مهدی به عنوان منجی و رهایی بخش - و الفاظ مترادف دیگر از این قبیل از جانب خدا تنها - لقب اوست.

و مهدویت به مفهوم نوعیه از هیچ یک از روایات نقل شده از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام قابل استفاده نیست.

۲۰- اختلاف در تاریخ ولادت حضرت مهدی علیه السلام

پرسش بیستم:

اختلاف در تاریخ ولادت حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام که به گفته بعضی مطابق با عدد حروف نور است - ۲۵۶ - ولی بر حسب بعضی روایات در سال ۲۵۵ هـ ق واقع شده است، چگونه قابل توجیه است؟ غیبت آن حضرت در چه سالی واقع شده است؟

پاسخ:

اختلاف در این‌گونه امور به اصل موضوع ضرر نمی‌زند و شبهه‌ای پیش نمی‌آورد.

در تاریخ ولادت بیشتر رجال و شخصیت‌های تاریخی این‌گونه اختلافات وجود دارد؛ بلکه در خیلی از موارد تاریخ ولادت و وفات آنها نامعلوم است.

اختلاف در تاریخ ولادت حضرت صاحب الامر علیه السلام از اختلافی که در تاریخ ولادت بعضی از ائمه معصومین و شخص پیغمبر صلی الله علیه و آله وجود دارد کمتر است.

قول معتبر سال ۲۵۵ هـ ق است که فضل بن شاذان نیشابوری - که از محدثین بزرگ و همزمان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد - روایت کرده است و واسطه او شخصیتی مثل جناب «محمد بن علی بن حمزة بن حسین بن عبیدالله

بن عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۱

و اما غیبت حضرت صاحب الامر علیه السلام:

از همان موقع ولادت به طور متعارف همگان اذن تشرّف به زیارت ایشان را نداشتند و پدر بزرگوارشان فقط اصحاب و شیعیان خاص را از سعادت زیارت آن یگانه فرزند عزیز و «کلمة الله باقیه» بهره‌مند می‌فرمودند، شروع غیبت صغری که آغاز دوره امامت آن حضرت هم بوده است در همان روز شهادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام یعنی سال دویست و شصت هجری واقع شده است.

مطلبی که در اینجا لازم به تذکر است اینکه: طرح مسأله غیبت امام در زمان وقوع آن برای شیعیان و معتقدان به امامت مسأله غیر منتظره‌ای نبوده است، چون پیش از آن در روایات زیادی به آن اشاره شده بود و مردم می‌دانستند که حضرت صاحب الامر علیه السلام دارای دو غیبت است - غیبت کوتاه به نام صغری و غیبت طولانی به نام غیبت کبری و طولی.

خبر مفصل آن در کتاب‌ها و اصول شیعه که قبل از ولادت حضرت صاحب الزمان علیه السلام تألیف شده بودند به طور کامل ذکر شده بود.

۱. ر.ک: منتخب الاثر، فصل سوم، باب اول، ص ۳۲۰ - ۳۴۷.

۲۱ - اتفاق نظر شیعه در امامت حضرت صاحب الامر علیه السلام

بعد از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام

پرسش بیست و یکم:

بر حسب آنچه نوبختی در کتاب‌های فِرَق الشیعه نوشته است، شیعیان بعد از امام حسن عسکری علیه السلام به چهارده گروه تقسیم شدند، این حرف تا چه حدّ صحیح است و این گروه‌ها تا چه زمانی بودند؟

پاسخ:

همان طور که گذشت، نوبختی می‌نویسد:^۱

شیعه بعد از رحلت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به چهارده گروه و یا فرقه تقسیم شد، اما به نظر می‌رسد که در این نظریه مبالغه شده است؛ زیرا وی و سایر مؤلفان کتاب‌های مربوط به فِرَق، همه آرای را که پیدا شده است - اگرچه قائل آن فقط یک نفر باشد و او هم در آن نظر تا آخر ثابت قدم نمانده باشد - جمع آوری کرده‌اند و چه بسا از فرقه‌هایی یاد کرده‌اند که به کار بردن تعبیر فرقه و گروه در مورد آنها صحیح نیست.

۱. فرق الشیعه، ابی محمّد الحسن بن موسی النوبختی، ص ۹۶.

چون تعداد قائلین آنها اگر دارای افرادی بوده‌اند، معلوم نیست، به نظر نمی‌رسد از چند نفر تجاوز کرده باشد و یا معلوم نیست که آنها در نظر خود تا چه مدّت و چه مقدار ثابت قدم مانده‌اند، لذا نباید آنها از فِرَق محسوب شوند، وگرنه تعداد فرقه‌ها به صدها و هزارها خواهد رسید.

شیخ مفید و شیخ طوسی رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا نیز همینگونه نظر داده‌اند.

شیخ مفید در جلد دوم «الفصول المختاره» این فرقه‌ها را به نقل از نوبختی نام می‌برد و می‌فرماید: هیچ یک از این فرقه‌ها به جز شیعه در زمان ما - سال ۳۷۲ هـ.ق - وجود خارجی ندارند.

بنابراین معلوم می‌شود که اصلاً این فرقه‌ها از موجودیّتی آنچنانی که قابل اشاره باشند، برخوردار نبوده‌اند.

البته اگر رأیی به آنها نسبت می‌دهند، - هرچند اظهار کننده مشخصی نداشته باشد - باید مورد بررسی قرار گیرد، چنان‌که شیخ مفید و شیخ طوسی این بررسی‌ها را انجام داده‌اند و بطلان دیدگاه‌های همه این فرقه‌ها، غیر از امامیه اثنی عشریه را ثابت نموده‌اند.

و خلاصه کلام اینکه کتاب‌های ملل و نحل در شمارش گروه‌ها و فرقه‌ها، گرفتار مسامحه و مبالغه شده‌اند.

لذا به مطالب این قبیل از کتاب‌ها - جز در مورد فِرَقی که هم اکنون موجودند و یا تاریخ و مصادر معتبر موجودیت آنها را به عنوان یک گروه تأیید می‌کند - نمی‌توان اعتنا کرد.

۲۲ - القاب امام دوازدهم

پرسش بیست و دوم:

آیا زیاد بودن لقب‌های امام عصر - ارواحنا فداه - به خاطر زیادی ویژگی‌های ذاتی و روحی و جسمی او است و یا این امر ناشی از بزرگی کارهای اصلاحی او می‌باشد؟

پاسخ:

از روایات استفاده می‌شود که نام‌های مبارک امام دوازدهم علیه السلام عبارتند از: قائم، مهدی، غایب و حجّت. به علاوه احادیث مختلف از آن حضرت با عناوینی چون: حجّة الله، خلیفة الله و القائم هم یاد شده است و علت زیاد بودن لقب‌های آن حضرت همان دو جهتی است که به آن اشاره شده است، البته در میان این القاب بعضی مشهورترند.

ممکن است اوضاع و احوال در یک زمان موجب توجه بیشتر مردم به یکی از این لقب‌ها و یا صفات بشود و یا جنبه خاصی از مسأله بیشتر مطرح گردد، در نتیجه سخنرانان و نویسندگان و یا شاعران آن لقب یا جنبه خاص را بیشتر مورد توجه قرار دهند، نظیر اسماء الحسنای خداوند متعال که شرایط و احوال شخصی یا عمومی مردم موجب می‌شود که به یکی از آن اسم‌ها مثلاً اسم «الشافی» یا «السلام» یا

«الحافظ» یا «الرازق» بیشتر توجه داشته باشند و خدا را با آن اسم بخوانند، اما این بدان معنی نیست که سایر اسماء الحسنی وجه تسمیه ندارند.

بنابراین هر یک از اسم‌ها و القاب امام زمان علیه السلام به یکی از اوصاف یا اعمال آن حضرت اشاره دارند و از اغلب آنها در روایاتی که اصل مسأله امام دوازدهم و ظهورش را مطرح کرده‌اند، یاد شده است، یعنی آن حضرت حتی سال‌ها قبل از آنکه خود و پدرشان متولد شده باشند، با این نام‌ها و لقب‌ها مشهور بوده‌اند.

و در این جهت که امام دوازدهم همان حضرت مهدی و حضرت مهدی همان امام دوازدهم است، عالمان بزرگ اهل تسنن با شیعه موافقت دارند و از همین رو افرادی مثل ابوداؤد - مؤلف کتاب سنن - اخبار امامان دوازده گانه را در کتاب «المهدی» روایت کرده است که در القاب آن حضرت به موعود انبیاء بودن و حسب و نسب او اشاره می‌شود.

۲۳ - لقب القائم

پرسش بیست و سوم:

چنانکه همه می دانند یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام «قائم» است. در وجه ملقب شدن آن حضرت به این لقب روایتی نقل شده است که قابل تأمل است؛ زیرا ظاهر آن دلالت دارد که این نامگذاری به این جهت بوده است که آن حضرت بعد از وفات ظهور خواهد کرد، در حالی که حدود بیش از هزار روایت راجع به آن حضرت و غیبت و حیات و طول عمر ایشان در دست است که با توجه به آنها این خبر قابل اعتماد نیست ولی درباره سند و متن مضمون آن اگر توضیحاتی داده شود سودمند است؟

پاسخ:

شیخ بزرگوار طوسی رحمته الله علیه حدیث غیر معتبری^۱ را نقل می کند که ظاهرش دلالت بر این دارد که قائم به این سبب قائم نامیده شده که بعد از وفات قیام خواهد کرد. شیخ درباره این حدیث توضیحاتی داده است، ولی ما پیش از آنکه وارد بحث در این باره بشویم، لازم می دانیم که به صورت مختصر، مبانی امامت را در تشیع که آیات قرآن مجید و احادیث و دلایل عقلی آن را اثبات می نماید، متذکر شویم، این

۱. غیبت طوسی، ص ۲۸۲.

مبانی عبارتند از:

۱- امامت، عهدی است الهی که از سوی خدا افرادی - که شایستگی عهده دار شدن آن را داشته باشند - برای احراز این مقام معین و منصوب می شوند و این نصب و گزینش الهی به وسیله پیامبر ﷺ به مردم اعلام می شود.

۲- مهم ترین شرایط امام، عصمت و اعلمیّت او از همگان است که همه به علم و هدایت و ارشاد او محتاج باشند، ولی او از همه بی نیاز است همان طور که از «خلیل بن احمد» نقل است که درباره امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت:

«احتیاج الكلّ الیه و استغناؤه عن الكلّ دلیل علی أنّه امام الكلّ»^۱.

۳- زمین هرگز بدون حجّت و امام باقی نخواهد ماند و هر کس امام زمان خود را نشناسد و بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.

۴- امامان بر حسب نصّ روایات متواتر از پیامبر ﷺ، دوازده نفرند.

۵- آنها دوازده نفرند و همه از اهل بیت پیامبر علیهم السلام و بر حسب دلالت احادیث متواتر ثقلین، در ردیف قرآن هستند و هرگز از قرآن جدا نخواهند شد.

۶- ائمه معصومین علیهم السلام به غیر از نبوت که به پیامبر صلی الله علیه و آله ختم شده است همه مناصب دینی و حکومتی را، دارا هستند و همان طور که حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه فرموده آنها «قوام الله»^۲ بر خلق می باشند. و یا بنابر روایت دیگر، آنها کشتی نجات امت اند.

«لا یدخل الجنّة الا من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار الا من انکرهم و هم

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۷۶؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۰۳.

۲. نهج البلاغه، صبحی الصالح، خ ۱۵۲، قسمت ۷.

سفن النجاة و امان الامّة من الضلال و الاختلاف»؛^۱

[«به بهشت داخل نمی شود مگر کسی که آنها را بشناسد و آنها او را بشناسند، و به آتش داخل نمی شود مگر کسی که آنها را انکار نماید، و آنها کشتی های نجات و پناه امت از گمراهی ها و اختلاف هستند.»]

۷- اسم و صفت و ترتیب امامت ائمه معصومین علیهم السلام از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله مشخص شده است و علاوه بر آن هر امامی، امام بعدی را مشخص ساخته است. اینها از جمله مبانی مهم اعتقاد به اصل امامت است و برای هر مسلمان معتقد به عالم غیب و مؤمن به خدا و رسالت حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله، میزان حقانیت این مبانی، یا با برهان عقلی، یا با آیه قرآنی، یا به وسیله حدیث قطعی و متواتر است و اغلب این مبانی از هر سه طریق قابل اثبات است.

بر اینکه امامت یک عهد الهی است و خداوند آن را معین می کند هم به دلیل عقلی و هم قرآنی و هم به سنت متواتر، استدلال شده است. علامه حلی در «الفین» هزار دلیل بر این مسأله اقامه کرده است. اساساً این مسأله ریشه در توحید دارد و چون اصل توحید شامل توحید در حاکمیت و ولایت بر خلق هم می شود:

«له الحكم و له الامر و هو السلطان و هو الحاكم و هو الولی و هو العالم بمصالح عباده لا امر و لا نهی لأحد دونه»؛

[«فرمان و دستور از او است، او پادشاه و فرمانروا و ولی امر است، او آگاه به نیازهای شایسته بندگانش می باشد و برای کسی جز او امر و نهی نیست.»]

در مسأله لزوم عصمت و اعلمیت امام نیز دلایل عقلی و قرآنی و روایی زیادی

۱. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۳۳.

هست از جمله آنهاست این آیه:

﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ...﴾^۱

[«آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا

آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند»؟]

مرحوم علامه بر مسأله لزوم عصمت نیز، هزار دلیل اقامه کرده است.

بر این اصل که زمین بدون حجّت و امام باقی نخواهد ماند علاوه بر آیاتی مثل:

﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^۲

[«و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است»].

﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ﴾^۳

[«ما آیات قرآن را یکی پس از دیگری برای آنان آوردیم»].

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾^۴

[«به یاد آورید - روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم!»]

اخبار متواتری دلالت دارد. از جمله آنها همان خبر معروف «کمیل بن زیاد» از

امیرالمؤمنین علیه السلام است که در نهج البلاغه و سایر کتاب‌های شیعه زیدیه و امامیه

و حتی کتاب‌های معتبر اهل سنت مثل «تذکرة الحفاظ» ذکر شده است از اینجا

معلوم می‌شود - که همه بر این مطلب اتفاق دارند که زمین هرگز از حجّت خالی

نخواهد ماند - البته فرق نمی‌کند حجّت ظاهر و آشکار و یا غایب و مستور باشد.

و در «صواعق» و دیگر کتاب‌های اهل سنت از حضرت امام زین العابدین علیه السلام

۱. سوره یونس، آیه ۳۵.

۲. سوره رعد، آیه ۷.

۳. سوره قصص، آیه ۵۱.

۴. سوره اسراء، آیه ۷۱.

کلامی نقل کرده‌اند که در آن به مسأله خالی نبودن زمین از امامی از اهل بیت علیهم‌السلام تصریح شده است.

بر این اصول حتی در دعاهای ائمه معصومین علیهم‌السلام هم تصریح شده است. در این باره تنها به قسمتی از دعای روز عرفه حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام اکتفا می‌کنیم، حضرت در آنجا می‌فرمایند:

«اللّٰهُمَّ اِنك اَيَّدت دِيْنك فِي كَلِّ اَوَانِ بامام اقمته علماً لعبادك، و مناراً فِي بلادك، بعد اَنْ وصلت حبله بحبلك، و جعلته الذريعة الى رضوانك، و افترضت طاعته، و حذرت معصيته، و امرت بامثال او امره، و الانتهاء عند نهيه، و الا يتقدمه متقدّم، و لا يتأخّر عنه متأخّر، فهو عصمة اللّائذین، و كهف المؤمنین و عروة المتمسكين و بهاء العالمین»؛^۱

[«بار خدایا! تو دین خود را در هر زمان و روزگاری به وسیله امام و پیشوایی که او را برای بندگان علامت - راهنما - و در شهرهایت نشانه - راه حق - برپا داشته‌ای، تأیید و کمک کرده‌ای، پس از آنکه پیمان - دوستی - آن امام را به پیمان - به دوستی - خود پیوسته، و او را سبب خشنودی خویش گردانیده‌ای، و طاعت و فرمانبری از او را واجب نموده، و از فرمان نبردن از او ترسانیده‌ای، و به فرمان‌بری فرمان‌هایش، و باز ایستادن از نهی و بازداشتن او، و به اینکه کسی از او پیشی نگیرد و از او واپس نماند فرمان داده‌ای، پس او است نگهدار پناهندگان و پناه اهل ایمان و دستاویز چنگ‌زدگان، و جمال و نیکویی جهانیان»].

هر کس در این بخش از دعا دقت کند هم دیدگاه شیعه امامیه را درباره اصل

۱. صحیفه سجادیه، فرازی از دعای ۴۷.

امامت می شناسد، و هم می فهمد که این منزلت و شوون از اول برای ائمه معصومین علیهم السلام ثابت بوده و کسی چیزی بر آن اضافه ننموده است.

اما این مسأله که «هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، مثل مردن جاهلیت مرده است» این هم یک اصلی است که احادیث معتبری به آن تصریح دارند، احادیث متواتر ثقلین و سفینه، همه به این مطلب دلالت دارند.

و بر این مطلب - که امامان دوازده نفرند و همه از اهل بیت پیامبرند و یازده نفر آنها از نسل علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام می باشند که اول آنها امیرالمؤمنین علیه السلام است و پس از او امام حسن مجتبی علیه السلام و پس از او سید الشهداء امام حسین علیه السلام و بعد از او نه نفر از فرزندان او که نهمین آنها که دوازدهمین امام است حضرت مهدی علیه السلام است - در احادیث متواتری تصریح شده است.

بنابراین چون این اصول با ادله محکمی ثابت شده اند لذا بزرگانی چون شیخ طوسی، شیخ مفید، ابن بابویه، علامه مجلسی (قدس سرهم) در مقابل هر کسی که پیش از این بزرگان یا بعد از آنها در این باره سخنی برخلاف گفته، یا حدیث نادر و غیر مقبولی را مورد توجه قرار داده است به این اصول تمسک جسته، حرف وی را رد کرده اند، چون سند دلیل های این اصول به حدی معتبر است که حتی می توان ادعا کرد که بعد از اصل توحید و نبوت، هیچ اصلی به این اندازه قابل اعتماد نیست.

با این همه، هیچ عالم شیعی معتقد نشده است که قیام قائم بعد از مرگ وی تحقق خواهد یافت و هر کس هم در این زمینه به احتمال بی اساس معترض شده است، با توجه به مطالب گفته شده، چون آنها کاملاً برخلاف واقعیت علمی هستند، لذا نباید به آنها اعتنا شود، چون ارزش علمی ندارند.

بعد از این مقدمه و بیان این نکته که حیات حضرت و غیبت طولانی ایشان

براساس این اصول، ثابت شده است، دیگر جایی برای این روایت که می‌گوید قائم عجله بعد از رحلت قیام خواهد کرد نمی‌ماند؛ زیرا این حرف موجب انقطاع رشته امامت و خالی ماندن زمین از وجود امام معصوم و ردّ اخبار بسیاری که دلالت بر عمر و غیبت طولانی آن حضرت دارد، خواهد شد.

گذشته از همه این ایرادها، خبر مذکور از نظر سند غیر معتبر است و کسی از علما و فقها حتی در یک مسأله فرعی به مانند این خبر استناد ننموده است؛ زیرا یکی از روایت کنندگان آن «موسی بن سعدان حناط» است که علمای علم رجال او را تضعیف کرده، خبرش را بی اعتبار می‌دانند. او این خبر را از عبدالله بن قاسم روایت کرده است که او را «البطل الکذاب» - پهلوان بسیار دروغگو - لقب داده‌اند. او هم از ابوسعید خراسانی روایت کرده است که اگر وجود او را مجهول نشماریم بر حسب مصادر رجالی، حال او - که راستگو یا دروغگو است - روشن نیست.

حال ملاحظه کنید در برابر آن مبانی محکم و صدها حدیث معتبر چگونه می‌توان به این خبر - که راوی اش قهرمان دروغ‌پرداز است - اعتماد کرد و بر طبق آن نظر داد.

اما وجه به کار بردن لقب قائم برای امام عصر عجله:

قائم یعنی قیام کننده؛ زیرا حضرت در برابر اوضاع سیاسی و انحرافات دینی و اجتماعی قیام خواهد کرد و عالم را بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده از عدل و داد پر خواهد نمود. به علاوه از آن لقب، مسأله قیام به شمشیر و مبارزه مسلحانه نیز استفاده می‌شود.

با این حال چون قیام مراتب ضعیف و قوی دارد، از اخبار استفاده می‌شود که همه امامان قائم به امر بوده‌اند، بر همه آنها به مناسبت مواضعی که داشته‌اند، به کار بردن این لقب صحیح و به جا است ولی چون قیام حضرت مهدی عجله یک قیام

جهانی است که همه اوضاع و احوال اجتماعی، فردی، سیاسی و اقتصادی بشر را فرا می‌گیرد و وعده خدا به انبیاء و وعده‌های انبیاء به مردم را تحقق می‌بخشد، این لقب به طور مطلق در حق آن حضرت به کار می‌رود و لذا هر کجا «قائم» بگویند و قرینه‌ای بر اراده شخص دیگر از امامان نباشد، از آن، حضرت مهدی علیه السلام فهمیده می‌شود.

در حدیثی که شیخ صدوق رحمته الله در کتاب کمال الدین از حضرت امام محمد تقی علیه السلام - امام نهم - روایت کرده است آمده است که:

«انّ الامام بعدی ابنی علی...»؛

«امام بعد از من پسر من علی - حضرت علی النقی علیه السلام - است که امر او امر من، سخن او سخن من و پیروی از من است و امامت بعد از او در پسرش حسن - امام حسن عسکری علیه السلام - قرار داده شده است. امر او امر پدرش و گفته او گفته پدرش و اطاعت از او اطاعت از پدرش می‌باشد.» [

راوی می‌گوید: بعد حضرت ساکت شدند.

من عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، پس امام بعد از حسن علیه السلام کیست؟ حضرت نخست تا حدّ زیادی گریه کردند و سپس فرمودند: پس از حسن علیه السلام پسر او «القائم بالحق المنتظر» است.

گفتم: ای پسر پیامبر، برای چه آن حضرت «قائم» نامیده شده است؟ حضرت فرمودند: برای اینکه او بعد از آنکه نام و یادش به فراموشی سپرده شود و بیشتر معتقدین به امامت وی از عقیده خود برگردند، قیام خواهد کرد.

گفتم: برای چه منتظر نامیده شده است؟

فرمود: چون برای او غیبتی است که مدت آن بسیار طولانی است، به گونه‌ای که خروج و ظهور او را مؤمنان واقعی انتظار می‌کشند، ولی اهل شک و ریب انکار

می نمایند و نفی کنندگان به او استهزاء می کنند و کسانی که وقت برای آن معین می کنند، فراوان می گردند و عجله کنندگان در آن غیبت، هلاک می شوند ولی مسلمین - اهل تسلیم - نجات می یابند»^۱.

علامه مجلسی رحمته الله فرموده اند: مقصود از مردن، که در آن روایت ضعیف آمده بود این است که آن حضرت پس از به فراموشی سپرده شدن نام و یادش، قیام خواهد کرد.

شیخ مفید در ارشاد روایتی را از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که در آن می فرماید:

«سُمِّيَ الْقَائِمُ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ»^۲؛

«قائم نامیده شده است به خاطر اینکه قیام به حق خواهد نمود».

و از بعضی اخبار وجه دیگری که استفاده می شود این است که، آن حضرت به این لقب از جانب خدا ملقب شده چون در عوالم قبل از این عالم، آن حضرت قائم بودند و نماز می خواندند.

درباره نامگذاری آن حضرت به لقب «المهدی» نیز وجوه مناسبی ذکر شده است و البته چنان نیست که «القائم» عنوان اصلی و «المهدی» عنوان فرعی باشد. هر دو لقب است و نامگذاری با هر کدام از آنها علتی جداگانه دارد. بلکه می توان گفت چون مفهوم مهدی «من هداه الله» است یعنی کسی که خدا او را هدایت کرده است، به حسب رتبه باید کسی قائم باشد که خدا او را هدایت کرده باشد.

یعنی قائم باید «من هداه الله» باشد اما لازم نیست که همیشه «من هداه الله»

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸، ب ۳۶، ح ۳، در کتاب معانی الاخبار نیز حدیثی مشابه این وجود دارد.

۲. ارشاد شیخ مفید، ص ۳۶۴، فصل فی سیرته علیه السلام.

قائم باشد. اما اعمال و اصلاحات و حرکت و قیام و نهضتی که از مهدی عجل الله تعالی فرجه صادر می شود، مثل تشکیل حکومت جهانی متوقف بر قیام و فعلیت یافتن لقب قائم است.

این القاب به اصلی و فرعی تقسیم نمی شوند و همه از زبان مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين علیهم السلام شنیده شده اند و قدیم و جدید هم ندارند. و هر یک مفهوم خاص خود را دارد و هر کدام با توجه به جنبه خاصی به کار رفته اند، در عبارات گاهی همه این القاب با هم ذکر می شوند و گاهی یک لقب بر لقب دیگر مقدم ذکر می شود.

در هر حال اطلاق این القاب بر اساس اوصاف ذاتی و فعلی است که آن حضرت دارای همه آنها است.

۲۴ - دو نوع غیبت

پرسش بیست و چهارم:

بر حسب مضمون روایات موجود، غیبتِ حضرت صاحب الامر علیه السلام به دو صورت واقع شده است. در غیبتِ اولی ارتباط با آن حضرت به وسیلهٔ نواب و وکلای ایشان ممکن بوده است ولی با تمام شدن این دوره و شروع غیبت دوم که غیبت تامّه است، دورهٔ مأموریت وکلا و نواب خاص هم پایان یافته است.

سؤال این است که، آیا تعبیر از این دو غیبت به صغری و کبری از اول رایج بوده است یا این کار در عصرهای بعدی مثل عصر صفویه رواج پیدا کرده است؟

پاسخ:

بحث در مثل این مطالب نباید بحث لفظی باشد، خواه کسی غیبت نخستین را که کوتاه‌تر و کم‌تر بوده غیبت صغری و کوچک‌تر یا غیبت قصری و کوتاه‌تر بخواند، یا غیبت دوم را که مدتش طولانی است، غیبت کبری و بزرگ‌تر یا غیبت طولی و درازتر بگوید یا با هر لفظ دیگر از این دو غیبت یاد کند، این کار واقع و حقیقت امر را تغییر نمی‌دهد، در هر حال این دو غیبت واقع شده است.

مسأله این است که اصل دو شکل بودن غیبت، حتی قبل از وقوع آن، در اصول و کتاب‌های حدیث مورد تصریح بوده است و نعمانی و دیگران که قبل از پایان

غیبت صغری می‌زیسته‌اند، آن را نقل نموده‌اند و این امر دلیل بر مطرح بودن دو شکل از غیبت است. به علاوه با وجود چندین روایت معتبر در این زمینه، هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که تعبیر غیبت صغری و کبری ساخته صفویان یا غیر ایشان باشد.

در دوره غیبت صغری اگرچه موقعیت شیعه حساس بوده است، با این حال هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که این همه احادیث که از ائمه معصومین علیهم‌السلام در کتاب‌هایی چون غیبت فضل بن شاذان یا نعمانی و کمال الدین صدوق؛ روایت شده است. همه مجعول و بعد از وقوع غیبت ساخته شده‌اند.

اینکه می‌بینیم شیعیان شهرها و نقاط مختلف مراجعه به نواب می‌نمودند، اینها بدون دلیل این کار را نمی‌کردند، حتماً علایم و دلایلی در دست بوده است که نشان می‌داده که اینها با امام ارتباط دارند. وگرنه محال است که افرادی مانند علی بن بابویه با آن مقام علمی و عظمت فکری از طریق نواب در پی ارتباط با امام علیه‌السلام برآید بی آنکه ارتباط آنها برایش مثل روز روشن شده باشد؛ این واقعه خود نشان می‌دهد که آنها دلیل روشنی بر حقانیت نواب در دست داشته‌اند.

مسأله دیگر این است که، اگرچه ابو جعفر عمروی - عثمان بن سعید - و سایر نواب وسیله اتحاد شیعه بودند و وکالت آنها از امام در همه محافل و مناطق شیعه‌نشین به خصوص در مثل شهر قم مورد قبول کامل همه بوده است، ولی این اتحاد به خاطر اعتقاد به امامت امام دوازدهم بوده است، این مسأله موجب نفوذ معنوی سفرا شده بود نه اینکه آنها بدون در نظر گرفتن مسأله امامت سبب اتحاد شیعه شده باشند.

اتحاد و اتفاق شیعه در اعتقاد به امامت امام دوازدهم، سبب اتحاد آنها در پیروی از نواب امام علیه‌السلام بوده است.

چنان‌که امروزه هم اعتقاد به امامت آن حضرت سبب نفوذ معنوی علما و فقها به عنوان نایب عام آن حضرت در دل‌های مؤمنان می‌باشد.

در غیبت صغری تعیین نواب به طور مستقیم توسط شخص امام ۷ بوده است و اینکه می‌بینیم بزرگانی در مقابل نواب سر تسلیم فرود می‌آورند، دلیل آن این است که این انتخاب توسط شخص امام علیه السلام بر اساس شایستگی نواب بوده است و اصل تسلیم همه طبقات و شخصیت‌های علمی و سیاسی دلیل بر این است که رهبری اصلی در دوره غیبت صغری با شخص امام علیه السلام بوده است.

در اثر وجود شواهد و دلایل قانع‌کننده است که رجال علمی شیعه و شخصیت‌هایی نظیر «ابوسهل نوبختی» و «ابن متیل» و «حسن بن جنان صیبی» و دیگر بزرگان شیعه به حقانیت نواب معتقد بوده‌اند.

چنان‌که بعد از درگذشت نایب چهارم - علی بن محمد السمری - نیز این مسأله که دوره غیبت و نیابت خاص نواب به پایان رسیده است مورد پذیرش همه قرار گرفت و اگر کسی ادعای نیابت می‌کرد براساس همین اصل او را تکذیب می‌کردند و ضمناً می‌توان گفت که یکی از حکمت‌های مهم غیبت صغری، آشنا کردن شیعه با مسأله غیبت و زمینه سازی برای عصر غیبت کبری بوده است، تا شیعه بتواند در دوره‌ای طولانی بدون حضور ظاهری امام علیه السلام به حیات خود ادامه دهد و این امتحان بزرگ الهی را با موفقیت پشت سرگذارد.

۲۵ - تولد معجزه‌آسای امام زمان علیه السلام

پرسش بیست و پنجم:

درباره ولادت امام مهدی علیه السلام معجزات و خوارق عاداتی نقل می‌نمایند که اعتبار این معجزات در چه حد و چگونه قابل اثبات است؟ و چرا بعضی تاریخ نویسان آنها را نقل نکرده‌اند؟

پاسخ:

۱ - اصل ولادت حضرت مهدی علیه السلام امام دوازدهم - فرزند امام حسن عسکری علیه السلام - را تاریخ نگاران مثل سایر وقایع تاریخی ثبت و ضبط کرده‌اند.

۲ - درباره برخی معجزاتی که در ولادت آن حضرت یا سایر رجال از انبیاء و اوصیاء واقع شده است؛ اگر منابع تاریخی متداول چیزی به دست نمی‌دهد، این نقص منابع مذکور محسوب می‌شود، چرا که همین تاریخ نویسان در بسیاری از موارد به بعضی جوانب تاریخی اشاره کرده‌اند که به لحاظ اهمیت چندان مهم نبوده‌اند، این کم توجهی تاریخ نگار به بعضی جوانب یک مسأله گاهی ناشی از یک تعصب عقیدتی است، اما این کار به هر دلیلی که باشد به نقل قول‌های دیگران که با استناد به مصادر و مأخذ معتبر، انجام گرفته است ضرر نمی‌رساند.

تاریخ پیامبران آکنده از معجزه است و ولادت و نشو و نماهای اغلب انبیاء غیر

عادی بوده است. به عنوان مثال: خلقت آدم، ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام تولد اسحاق، موسی، یحیی. عیسی (علی نبینا و علیهم السلام) و سخن گفتنش در گهواره همه از جمله حوادث غیر عادی است. که اینها همه یک سلسله حوادث تاریخی اند، -هرچند فلان مورخ آنها را نقل نکرده باشد- از همین قبیل است تفصیل ولادت امام عصر علیه السلام که از وقایع مسلم تاریخی است، که ترک نقل آن از سوی تاریخ نگارانی که یا مغرض بوده اند یا قصدشان اختصار و یا امور دیگر بوده است، به اصل مسأله صدمه نمی زند.

آنچه از سوی شیعه به امامان معصوم علیهم السلام نسبت داده می شود شبیه مطالبی است که در مورد حضرت ابراهیم، اسحاق، اسماعیل، موسی، عیسی و یحیی (علی نبینا و علیهم السلام) و... گفته شده است که البته همه دارای سند معتبری هم هستند.

وقایع مربوط به ولادت امام دوازدهم از بیشتر وقایعی که در تاریخ به چشم می خورد از نظر سند و مأخذ معتبرتر است.

۲۶ - فلسفه تأخیر ظهور با فراهم بودن شرایط

پرسش بیست و ششم:

در طول تاریخ گاهی به شرایط و فرصت‌هایی بر می‌خوریم که گمان می‌رود زمینه ظهور فراهم شده، مثلاً استقبال مردم از دین و فداکاری در راه اسلام و بذل جان و شهادت به خاطر آن به قدری زیاد و با شور و هیجان است، که به نظر می‌آید نه تنها سیصد و سیزده نفر بلکه بیش از هزاران نفر آماده جان‌نثاری در رکاب امام زمان علیه السلام هستند با وجود این، سرّ تأخیر ظهور چیست؟

پاسخ:

راجع به فراهم بودن شرایط ظهور امام زمان علیه السلام، اولاً: کسی نمی‌تواند به طور یقین اظهار اطلاع کند یعنی بگوید همه شرایط فراهم شده است؛ زیرا خود این ادّعا احتیاج به علم به جمیع شرایط دارد چون ممکن است احادیث متضمن بیان همه شرایط نباشند.

ثانیاً: بر فرض که شرایط، منحصر در آن موارد باشد که در روایات آمده است، با این حال همان طور که صدوق علیه السلام فرموده است واقعاً نمی‌توان مطمئن بود که فرضاً همان سیصد و سیزده نفر اصحاب خاص و سایر شرایط موجود شده باشد.

چون اگر تمام اوضاع و شرایط بر حسب ظاهر حکایت از فراهم بودن زمینه

ظهور داشت، بدون اینکه مثلاً وجود افراد خالصی را که بتوانند در شمار سیصد و سیزده نفر از اصحاب حضرت صاحب علیه السلام باشند انکار کنیم، این ادعا را هم نمی‌توانیم بکنیم که همه افراد مانند: «سلمان» و «ابوذر» و «مقداد» و «رُشید هَجری» و «اصحاب کربلا» می‌باشند.

در وضعیت کنونی با همه ادعاهایی که در جامعه ما برای بازگشت به اسلام و اسلام خواهی مطرح می‌شود، و البته باعث افتخار است؛ اما باز هم می‌بینیم احکام الهی را خیلی‌ها در بسیاری از مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، زیر سؤال می‌برند و تا آنجا که بعضی احکام دین را که اختصاص به زمان و یا مکان خاصی ندارد مختص به همان عصر پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌دانند به این بهانه از زیر بار تکلیف شانه خالی می‌کنند، با وجود چنین اشخاصی و حوادثی چگونه می‌توانیم بگوییم اوضاع برای ظهور آماده شده است، تا چه رسد به اینکه از علت تأخیر سؤال کنیم.

بنابراین در این مسأله سزاوار است تسلیم حکم و اراده خداوند عالم باشیم و فضیلت انتظار ظهور را از دست ندهیم و همان‌گونه که در روایت «علی بن مهزیار» اشاره شده است محجوب بودن آن حضرت را به اعمال خود نسبت بدهیم و همیشه یاد آن حضرت را در دل‌هایمان زنده نگهداریم و سعی کنیم از طریق اصلاح اعمال خود زمینه ظهور حضرتش را هرچه بیشتر فراهم کنیم.

۲۷ - مدت زمان غیبت و امتحانات سخت و دشوار

پرسش بیست و هفتم:

بر حسب آنچه که مشهور است در دوره غیبت حضرت مهدی علیه السلام که بسیار طول خواهد کشید امتحانات سخت پیش می آید به گونه ای که شخص با ایمان صبح می کند ولی در حالی که کافر شده است به شب وارد می شود. آیا این گونه امتحانها در زمانهای نزدیک به ظهور است یا در تمام طول مدت غیبت چنین امتحانهایی جریان دارد؟

پاسخ:

بر طبق اصول اسلامی، دنیا محل امتحان و آزمایش است و مردم در هر واقعه ای که بر ایشان پیش می آید در حال امتحان هستند. در حال جوانی، یا پیری، در توانگری، در نیازمندی، در تندرستی، در بیماری، در قدرت، در ریاست، چه در زمان حضور امام علیه السلام یا در دوره غیبت آن حضرت باشند فرق نمی کند، همیشه در حال امتحان اند.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾؛^۱

[«آیا مردم گمان کردند همین که بگویند -ایمان آورده ایم- به حال خود رها

می شوند و آزمایش نخواهند شد؟»]

چنان که می دانیم در زمان خود پیغمبر ﷺ در عین حال که همه برنامه ها و رویدادها امتحان بود، گاهی امتحان های شدیدی پیش آمد که جز عده ای اندک از عهده آن سالم بیرون نمی آمدند. مثلاً در جنگ ها غیر از افرادی چون، علی بن ابی طالب علیه السلام و ابودجانة و... در جهاد و دفاع از اسلام و پیغمبر نمی توانستند زیاد مقاومت کنند؛ چون در آزمایش های سخت تعداد معدودی توان پایداری دارند، چه بسا افرادی که از ترس فرار می کردند. نقل شده است که در یکی از جنگ ها عثمان از صحنه جنگ گریخت و بعد از سه روز برگشت، یا پس از رحلت پیغمبر ﷺ آن امتحان سخت پیش آمد که سه یا هفت نفر بیشتر نتوانستند از عهده آن سالم بیرون بیایند و در خطی که پیغمبر ﷺ معین کرده بودند ثابت قدم بمانند بعدها هم این قبیل امتحانات ادامه یافت و همچنان ادامه خواهد داشت تا به قول قرآن

﴿لَيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾؛^۲

[«اینها همه به خاطر آن است که خداوند -می خواهد- ناپاک را از پاک جدا

سازد.»]

این امتحان ها حکمت و فوائد بسیاری دارد که از جمله آنها، آماده شدن طبع افراد جهان و جامعه برای آن ظهور باشکوه که در آن مؤمنان ثابت قدم و پایدار از سایر افراد تمییز داده خواهند شد. حفظ ایمان در دوره غیبت حضرت صاحب

۱. سوره عنکبوت، آیه ۲.

۲. سوره انفال، آیه ۳۷.

الامر عَلَيْهِ همراه با تحمل سختی‌های بسیار شدید امکان‌پذیر است و از این مدرسه و مکتب امتحان البته میلیون‌ها نفر با افتخار و سربلندی بیرون می‌آیند یعنی از طریق صبر و شکیبایی و استقامت بر مشکلات پیروز شده دین و ایمان و شرف خود را حفظ می‌نمایند.

بر حسب مضمون بعضی از روایات در این دوره حفظ دین از نگاه داشتن آتش در کف دست دشوارتر خواهد شد و ظلم و ستم و فساد و فحشاء شیوع پیدا می‌کند و ارزش‌ها، ضد ارزش و ضد ارزش‌ها، ارزش محسوب می‌گردد، گناهان افتخار و هنر شمرده می‌شود، دوستان شخص او را به گناه ترغیب و تشویق می‌نمایند و از اینکه با اهل ظلم و گناه و فساد هماهنگی نکرده او را سرزنش می‌کنند.

زن‌ها در کارهای مخصوص به مردها وارد می‌شوند. جنگ‌ها و بلاهای طبیعی زیادی پیش می‌آید. در روایت جابر انصاری که درباره تفسیر آیه

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾؛^۱

[«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر

خدا و اولوالامر - اوصیای پیامبر - را...»].

وارد شده است حضرت پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از خلفا و جانشینان خود از حضرت علی عَلَيْهِ تا حضرت مهدی عَلَيْهِ خبر می‌دهد، و همه را یک به یک اسم می‌برد و فتح شرق و غرق جهان را به دست مبارک حضرت مهدی عَلَيْهِ به مردم مژده می‌دهد و در ضمن می‌فرماید:

«ذَلِكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَأَوْلِيَاءِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ

بامامته الا من امتحن الله قلبه للايمان»؛^۱

[«او کسی است که از شیعیان و دوستانش پنهان می شود چنان پنهان شدنی که بر ایمان به امامت او پایدار نمی ماند مگر آن کسی که خداوند قلب او را به ایمان داشتن امتحان نموده باشد.»]

و امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه نیز از این شداید و آزمایش ها خبر داده اند و از جمله می فرمایند:

«ما طول هذا العناء و ابعدها الرجاء»؛^۲

[«چه طولانی است این رنج و محنت و چه دور است این امید و آرزو!»].
و حتی در حدیثی دیگر وارد شده است که:

«ان لصاحب هذا الامر غيبة المتمسك فيها بدینه كالخارط للقتاد...»؛^۳

[«همانا برای صاحب این امر غیبتی است، هر کس که در آن زمان به دین چنگ زده باشد، مانند کسی است که با دست خار بکند.»]

پس همان گونه که از روایات استفاده می شود تمام مدت غیبت دوره امتحان و آزمایش است، که البته نوع آن آزمایش ها در زمان و مکان های مختلف متفاوت است، باید مؤمن در این دوره در التزام به احکام دین و تلاش برای اعتلاء کلمه اسلام و عزت مسلمین و دفع نفوذ و سلطه فرهنگی و سیاسی بیگانگان ثبات قدم داشته باشد و با تمام اوضاع و احوال منفی و غیر مساعد در حال مبارزه و جهاد باشد و به پیروزی اسلام و مسلمین و نصرت خدا امیدوار باشد و در مقابل قدرت کفار و ایادی آنها خود را نبازد و به اخلاق و رفتار غلط آنها گرایش پیدا نکند و در

۱. اعلام الوری، ص ۳۹۷.

۲. نهج البلاغه، صبحی الصالح، خ ۱۸۷، قسمت ۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۱۱، ح ۲۱.

ضمن یقین داشته باشد که وعده‌های خدا و پیغمبر خدا حق است، و بالاخره اسلام پیروز و عالم‌گیر خواهد شد و در نتیجه آن عدل و داد جهان را پر خواهد کرد.

۲۸ - قاعده لطف و امامت امام غایب

پرسش بیست و هشتم:

آیا قاعده لطف، مستفاد از احادیث و روایات اهل بیت علیهم السلام است یا از ارتباط شیعه با معتزله این قاعده در کلام شیعه پیدا شده است؟ و نحوه تطبیق این قاعده با وجود امام غایب با چه بیانی است؟

پاسخ:

از آنجا که درباره اصل امامت شیعه ادله زیادی به غیر از قاعده لطف در دست دارد، با وجود آن دلائل اگر به قاعده لطف هم تمسک شود این کار به منظور تأیید ادله است.

اما ارتباط شیعه با معتزله که گاهی در مقابل اشاعره به آنها عدلیه گفته می شود باید معلوم باشد که معتزله - فرقه ای است از اشاعره که بعد از شیعه پیدا شده است، منشعب شده است - گرچه با شیعه در بعضی از عقاید و مسائل کلامی موافقت کردند، ولی این دلیل بر تأثیر آنها در مذهب شیعه نیست، بلکه به عکس این مطلب دلیل بر تأثیرپذیری آنها از عقاید شیعه است، چون اشاعره فرقه ای هستند که بعدها پیدا شده اند. به علاوه همان طور که گفته شد عقاید شیعه همه از عقل و قرآن مجید و احادیث اهل بیت علیهم السلام گرفته شده است قاعده لطف نیز از خود شیعه

و برگرفته از همان مأخذ و مصادر است.

در حدیث است که جابر، فایده وجود امام غایب و چگونگی استفاده از وجود او را در زمان غیبت از رسول خدا ﷺ سؤال کرد حضرت در جواب فرمودند:

«ای و الذی بعثنی بالنبوۃ! انهم ینتفعون به و ینتضیئون بنور ولایتہ فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس و ان جللها السحاب»؛^۱

[«آری! قسم به کسی که مرا به پیامبری برانگیخت مردم از او بهره می‌برند و از نور ولایتش در زمان غیبت او کسب روشنایی می‌کنند، همان‌گونه که از خورشید در پشت ابر بهره می‌برند»].

نفی کلی لطف بودن وجود امام غایب از شخص عاقل که از امور غیبی بی اطلاع است صحیح نیست، پس از ثبوت اصل امامت و غیبت او یقین به وجود لطف و ترتب فایده بر وجود او حتمی است؛ زیرا نصب امامی که مکلف به غیبت باشد، اگر لطف به بندگان نباشد، لغو و بی فایده است و خداوند از کار لغو و بی فایده منزّه است، پس نصب امام غایب از سوی خدا قطعاً لطف است.

بلی اگر بخواهیم با قاعده لطف، هم لزوم نصب امام و هم امامت شخص غایب را ثابت کنیم این اشکال پیش می‌آید که باید اول لطف بودن امام غایب معلوم باشد وگرنه با جهل به لطف بودن آن، امامت او ثابت نخواهد شد، در حالی که با قاعده لطف، لزوم نصب امام را ثابت می‌نماییم و با دلایل محکم دیگر، امامت امام غایب را، و با انضمام این دو دلیل به این مطلب که از خداکاری که عبث باشد صادر نمی‌شود، لطف بودن امامت امام غایب ثابت می‌شود و سخن محقق طوسی که می‌فرماید: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا» مبتنی بر این اصل است که،

۱. الزام الناصب، ج ۱، ص ۴۲۹.

وجود امام مطلقاً لطف است، خواه در ظاهر باشد یا غایب شود. و این یک اصلی است که بر حسب فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرمایند: «لئلا تبطل حجج الله و بیّناته»^۱ حجت‌ها و نشانه‌های خدا با وجود امام، چه ظاهر باشد یا پنهان، حفظ می شود، ثابت شده است.

شایان ذکر است که، اگر اشکال نبود لطف نسبت به امام غایب وارد باشد، نسبت به امامی که غایب نیست ولی متمکن از تصرف در امور هم نمی باشد جاری است و امامت او نیز به همان علتی که امامت امام غایب بدون لطف محسوب می شود، بی لطف خواهد بود. در حالی که در امام حاضری که قادر به تصرف در شؤون و اعمال مربوط به امامت نیست، این اشکال مطرح نشده است. همان‌گونه که در مورد پیامبری که در اثر شرایطی متمکن از هدایت نباشد یا هدایت‌هایش مؤثر واقع نشود، و یا در مورد پیامبری که بعثتش عمومی باشد ولی معاندان و مخالفان مانع از رسیدن دعوتش به همگان شوند، این اشکال نشده و لطف بودن اصل رسالت او مورد انکار قرار نمی گیرد.

ممکن است به همین بیان، دلیل عقلی بر امامت امام غایب علیه السلام اقامه نمود که، نصب امام و تعیین او از اجانب خدا لطف است و لطف هم بر خدا واجب است. بنابراین خداوند بعد از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام شخصی را به امامت منصوب کرده است و آن غیر از امام غایب علیه السلام فرزند او نخواهد بود. چون دیگران که ادعای امامت کرده‌اند، عدم صلاحیت و بطلان ادعایشان ثابت شده و در حال حاضر هم کسی چنین ادعایی ندارد. پس یا خدا از لطف نسبت به بندگان خود در عصر غیبت دریغ نموده که این خلاف حکمت حق است، و یا اینکه از باب لطف تعیین امام نموده است که در این صورت او غیر از امام دوازدهم کس دیگری نیست.

۱. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲۹ - مسأله بداء و حدیث ابی حمزه

پرسش بیست و نهم:

روایتی به وسیله ابی حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است که بر طبق آن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند پس از سال هفتادگشایش پیش خواهد آمد، ولی به سبب شهادت حضرت امام حسین علیه السلام این مسأله تا سال صد و چهل به تأخیر افتاد و سپس چون شیعیان رازداری نکردند، خداوند باز آن را به تأخیر انداخت به گونه‌ای

که وقتی را برای آن در نزد امامان قرار نداد.

توضیح دهید، این حدیث با احادیث بسیار دیگر که دلالت دارند فرج موعود بعد از مدت‌های طولانی به دنبال وقوع حوادث و وقایع بزرگ واقع خواهد شد، چگونه قابل تفسیر است؟ و آیا وقوع بداء که از این خبر استفاده می‌شود موجب این توهم نمی‌شود که چیزی بر خدا - العیاذ بالله - پس از آنکه معلوم نبوده است معلوم شده است؟ در هر حال تفسیر صحیح آن چیست؟

پاسخ:

اولاً: این خبر از نظر سند ایراد دارد؛ زیرا بر حسب کتاب‌های رجال ابو حمزه ثمالی از طبقه چهارم محدثین نبوده است. وفات او در سال ۱۵۰ قمری واقع شده

و حسن بن محبوب که طبق سند، این خبر را از ابی حمزه روایت کرده است از طبقه ششم است که در هفتاد و پنج سالگی - در سال ۲۲۴ هـ.ق - در گذشته است. بنابراین حسن بن محبوب در سال وفات ابی حمزه یک سال بیشتر نداشته با این حال روایت او از ابی حمزه اصلاً امکان ندارد و حتماً شخص دیگری بین او و ابو حمزه واسطه بوده که چون معلوم نیست او چه کسی بوده است، نمی توانیم این حدیث را معتبر بدانیم و به علاوه خبر واحد اگرچه صحیح باشد، در اصول اعتقادی نمی تواند حجّت باشد، تا چه رسد به آنکه سندش هم مجهول باشد.

ثانیاً: با وجود احادیث بسیار معتبری که همه با صراحت دلالت دارند که ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه و حکومت عدل صالحان به این زودی ها صورت نخواهد گرفت و با ظهور آن حضرت باید منتظر تحولات شگرف و حوادث خطیر در طی زمان های بسیار طولانی بود، با این حال چگونه می توان به یک خبر واحد مجعول در برابر آن همه احادیث اعتماد نمود؟ به علاوه از حضرت امیرالمؤمنین ع خطبه ها و روایات زیادی نقل شده است که در آنها هم به طول مدتی که باید در طی آن به انتظار این ظهور مؤمنان خبر داده شده است. با وجود این چطور ممکن است گفته شود خبر واحد مجهولی که می گوید آن حضرت وقت ظهور را سال هفتاد معین کرده است، صحیح است؟

دیگر اینکه تغییر در تقدیرات الهی امری ممکن است ولی این بدان معنی نیست که خداوند متعال در ابتدا نسبت به امور بی اطلاع است سپس به آنها علم پیدا می کند چنین عقیده ای از نظر شیعه باطل است چون همه شیعیان خدا را از جهل و اینکه امری بر او بعد از خفا آشکار گردد، منزّه و مبرا می دانند. «بداء» به مفهومی که شیعه به آن عقیده دارد یک اصل قرآنی و اسلامی است و بخش مهمی از مسائل الهیات و همچنین مسائل نبوت بر آن مبتنی است.

از جمله آیات مربوط به «بداء» عبارتند از:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾؛^۱

[«و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند به تحقیق برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم، ولی - آنها حق را - تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.»]

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾؛^۲

[«فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است.»]

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾؛^۳

[«پروردگار شما گفته است مرا بخوانید تا - دعای - شما را بپذیرم.»]

﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا﴾؛^۴

[«از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است تا باران‌های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما بفرستد.»]

﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ﴾؛^۵

[«و با موسی، سی شب وعده گذاشتیم سپس آن را با ده شب - دیگر - تکمیل نمودیم.»]

۱. سوره اعراف، آیه ۹۶.

۲. سوره روم، آیه ۴۱.

۳. سوره غافر، آیه ۶۰.

۴. سوره نوح، آیه ۱۰ و ۱۱.

۵. سوره اعراف، آیه ۱۴۲.

﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾^۱؛

[«چرا هیچ یک از شهرها و آبادی‌ها ایمان نیاوردند که -ایمانشان به موقع باشد و - به حالشان مفید افتد، مگر قوم یونس، هنگامی که آنها ایمان آوردند، عذاب رسوا کننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف ساختیم و تا مدت معینی -پایان زندگی و اجلشان - آنها را بهره‌مند ساختیم.»]

﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾^۲؛

[«اگر شکرگزاری کنید - نعمت خود را - بر شما خواهم افزود.»]

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾^۳؛

[«و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد.»]

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۴؛

[«این به خاطر آن است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد، جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند.»]

بدائی که شیعه ضمن اعتقاد به علم و قدرت مطلق الهی بدان معتقد است، معنایی است که از این قبیل آیات استفاده می‌شود، مثلاً در آنها گفته می‌شود: شکر موجب زیاد شدن نعمت از جانب خدا می‌شود، خدا به واسطه تقوا، فرد پرهیزکار

۱. سوره یونس، آیه ۹۸.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۷.

۳. سوره طلاق، آیه ۲ و ۳.

۴. سوره انفال، آیه ۵۳.

را از سختی‌ها رها می‌سازد و او را از راهی که گمان نمی‌برد، روزی می‌دهد، به وسیله دعا حاجت‌ها را بر می‌آورد، به خاطر توبه و ایمان، عذاب را از افراد دور می‌سازد و به جهت سوء استفاده از نعمت‌ها، آنها را از بندگان باز می‌ستاند.

البته احادیث فراوانی که از طریق شیعه و سنی رسیده است و همین‌طور حکایات بسیاری که در متون اصیل اسلامی نقل شده است، بر این معانی دلالت دارند. اصولاً اگر «بداء» واقعیت نداشته باشد، بسیاری از برنامه‌های دینی مثل دعا، توکل، توبه، صدقه، صلوة رحم، شکر، استغفار، موعظه، بشارت، انذار و تزکیه توجیه‌پذیر نخواهند بود. «بداء» یعنی ایمان به تأثیر این امور در حیات انسان.

چه ما بتوانیم با توجه به علم مطلق خدا و احاطه او به همه امور، «بداء» را تفسیر کنیم، یا در فهم سرّ و حقیقت آن درمانیم، به هر حال باید بر طبق مفاد آیات بسیار قرآن و احادیث متواتر به مسأله «بداء» معتقد باشیم.

چرا که گاهی با اینکه همه علل و زمینه‌های تحقق یک امر فراهم می‌شود، در عین حال علل دیگری باعث سلب تأثیر آنها و در نتیجه، مانع وقوع امر مزبور می‌شوند، در چنین شرایطی، هم ثبوت و تحقق آن عوامل، و هم تداوم آنها، و هم موانع تأثیر آنها، همه به تقدیر الهی با نظم و ترتیبی که او مقرر کرده است، در «امّ الکتاب» محفوظ‌اند. این امور اگرچه به افعال اختیاری بشر هم ارتباط پیدا می‌کنند به اراده خدا و تقدیر او واقع می‌شوند یعنی نه جبری در کار است و نه تفویضی، بلکه یک حقیقتی مابین این دو تا است: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین».^۱

به عنوان مثال خداوند مقدر فرموده است که آتش بسوزاند و یا هر مخلوقی در مسیر خاص خود رشد پیدا کند، ولی اگر مانعی پیش آمد آن امر تحقق نمی‌یابد؛

۱. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۹۷.

البته باید توجه داشت که موجبات اثبات حوادث در شرایط وجود موانع تحقق آنها در موارد مادی، «بداء» خوانده نمی‌شود. تنها در مواردی که اموری نظیر صدقه و صله رحم و دعا در پیدایش و یا عدم پیدایش امری دخالت داشته باشند به گونه‌ای که بشر وجود یا عدم آن را از نظر علل ظاهری قطعی بداند، در این موارد خلاف آن را «بداء» می‌گویند. در حالی که به ظاهر این مورد دوم با اول چندان فرقی ندارد جز اینکه موضوع محو و اثبات در مسأله اول در امور محسوس است و برای بیشتر یا همه افراد قابل درک می‌باشد. ولی در مسأله دوم در امور غیر محسوس است، لذا بیشتر یا اغلب افراد از درک آن عاجزند، نوع دوم بر وجود و تأثیر عالم غیب و وجود خدا بیشتر دلالت می‌کند، هرچند همه امور از او است.

خلاصه مفهوم «بداء» همان مفهومی است که از این آیه قرآن که در ضمن آن خدای متعال عقیده باطل یهود را رد می‌فرماید، به خوبی استفاده می‌شود:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ...﴾^۱

[«و یهود گفتند: «دست خدا - با زنجیر - بسته است». دست‌هایشان بسته باد! و به خاطر این سخن، از رحمت - الهی - دور شوند! بلکه هر دو دست - قدرت - او، گشاده است، هرگونه بخواهد می‌بخشد!»].

پس «بداء» به معنای صحیح آن، نفی این اعتقاد نادرست یهود است که می‌گویند: دست خدا از تصرف در امور بسته است، به عبارت دیگر «بداء» معنایش باز بودن دست خدا و محدود نبودن قدرت مطلق اوست، بدون اینکه این امر با علم مطلق او منافات داشته باشد.

یا به تعبیر دیگر، حقیقت «بداء» به معنای صحیح آن به گونه‌ای که هم با علم مطلق خدا هماهنگی داشته باشد، هم با منزّه بودن ذات باری از هرگونه جهل مطابقت نماید، و هم موافق با نظر نادرست یهود و سایر منکران مسأله «بداء» که قدرت حق را محدود می‌دانند، نباشد، باید به این نحو توصیف شود که بر طبق مقدرات الهی، اشیاء هر یک دارای آثار خاصی می‌باشند که کارها بر طبق آن آثار، به مقتضای قضای الهی وجود پیدا می‌کنند.

به عبارت دیگر، تقدیر الهی این است که مثلاً آتش خاصیت سوزاندن داشته باشد، ولی فعلیت این خاصیت - تحقق آن - به قضای الهی است و از طرف دیگر یک سلسله اسباب غیبی مانند توکل، صدقه و دعا - که امور غیر عادی مادی‌اند - داریم که هر کدام اثر خاصی دارند، در مرحله عمل هر یک از آن علل مادی و معنوی - ظاهری و غیبی - که قوی‌تر باشد در تحقق امور مؤثر واقع می‌شود و مقتضای آن وجود پیدا می‌کند؛ مثلاً در بسیاری از موارد علیرغم وجود موانع، صله رحم که به عنوان یک عامل طول عمر مقدر شده است بر همه عوامل دیگر پیروز می‌شود و در نتیجه عمر فرد طولانی می‌گردد، لذا در روایت وارد شده است:

«صلة الرحم تزيد في العمر و تدفع ميتة السوء»؛^۱

[«صلة رحم عمر را طولانی، و سختی‌های مرگ را برطرف می‌کند»].

خلاصه حقیقت «بداء» این است که اسباب و مقتضیات منحصر در اسباب مادی نیست، بلکه در کنار اسباب مادی یک سلسله اسباب غیر مادی نیز بر حسب تقدیر الهی در کارند.

بر این اساس باید هم به اسباب غیبی ایمان داشت و هم به اراده الهی و اینکه

۱. بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۷۲.

﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾^۱ و استمرار تدبیر و تصرف او در رزق، شفا و هدایت و... بدون خواست خداوند تأثیر ندارد، هرچند ما نتوانیم تفصیلات این شؤون الهی و ارتباط آنها را با یکدیگر درک کنیم.

ممکن است مراد از محو در «بداء»، محو این تقدیرات به تقدیرات دیگر باشد، مثل محو اثر بیماری و شفا به دوا یا دعا که به خواست خدا انجام می‌گیرد. همان تقدیر و تأثیر بیماری نیز به مشیت الهی است، همان‌گونه که در اسباب و مسببات مادی و ظاهری می‌بینیم که فلان عامل از سقوط انسان در دریا یا از بلندی، یا وقوع یک حادثه و تصادف مانع شد. گاهی هم این تحوّل با تأثیر اسباب غیبی محو یا اثبات می‌شود.

ممکن است مراد این باشد که تقدیرات حتمی نیستند و تنها به واسطه خواست خداوند است که این تقدیرات محو یا اثبات می‌شوند و بدون آن هیچ تقدیری به نتیجه نمی‌رسد و مراد از ﴿وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾^۲ هم این است که همه روابط و تقدیرات در امّ الكتاب است. یا اینکه آنچه تحقق می‌پذیرد خلاف آن وجود پیدا نمی‌کند همه در امّ الكتاب است.

در هر صورت «بداء» یک معنی معقول و منطقی دارد و چنان نیست که گفته شود به معنی ظهور امر مخفی و مجهول بر خدا است. مقصود از بیان مسأله «بداء» به هر یک از تفاسیری که بیان شد این است که، بشر از طریق درک این واقعیات توجهش نسبت به خدا بیشتر شود و در هیچ حالی خدا را فراموش ننماید، در همه امور تکیه و اعتمادش تنها به اسباب ظاهر و عادی نباشد و با فراهم شدن آن اسباب

۱. سوره الرحمن، آیه ۲۹.

۲. سوره رعد، آیه ۳۹.

باز هم خود را به عنایت فعلی خدا محتاج بدانند و اگر اسباب مادی را فراهم ندید، باز هم ناامید نشود، چه بسا خداوند از طرق دیگر زمینه فعل را فراهم کند.

خلاصه مثل یهود، خدا را دست بسته ندانند و به این حقیقت بزرگ توحیدی

معتقد باشد که

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛^۱

[«بگو: بارالها! مالک حکومت‌ها تویی، به هر کس بخواهی حکومت

می‌بخشی، و از هر کس بخواهی حکومت را می‌گیری، هر کس را بخواهی

عزت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبی‌ها به دست تو

است، تو بر هر چیزی قادری.»]

اصولاً بدون چنین اعتقادی تربیت انسان و سیر او در عوالم معرفت، ترقی واقعی و عروج به مقامات ملکوتی میسر نخواهد بود و این واقعیتی است که در فطرت انسان هم زمینه دارد و حتی اگر بازبان هم مسأله «بداء» را منکر شود به کمک وجدان خود به آن اعتراف می‌کند، لذا در پیش آمدهای خطرناک خدا را برای دفع آنها فرا می‌خواند و به اسماء حسناى او مثل: الرزاق، الشافی، الکافی و الحافظ و... که همه با اعتقاد به مسأله «بداء» مفهوم پیدا می‌کنند، متوسل می‌شود.

و چنان‌که در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَيْكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ

صَادِقِينَ * بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ﴾؛^۲

۱. سوره آل عمران، آیه ۲۶.

۲. سوره انعام، آیه ۴۰ و ۴۱.

[«بگو: به من خبر دهید اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید، یا رستاخیز برپا شود، آیا - برای حل مشکلات خود - غیر خدا را می‌خوانید اگر راست می‌گویید؟ - نه - بلکه تنها او را می‌خوانید.»]

بر اساس این اهمیتی که اعتقاد به «بداء» در پرستش خدا و توجه به او دارد، در روایات وارد شده است:

«ما عبد الله بشيء مثل البداء»؛^۱

- خداوند به چیزی نظیر اعتقاد به بداء مورد پرستش واقع نشده است -.

خلاصه بحث این است که مسأله «بداء» به هر تفسیری معنی شود با علم مطلق الهی منافات ندارد. یعنی او همان طور که «بکل شیء علیم» است «بکل شیء قدير» است.

در مسأله بداء دو شبهه مطرح شده است:

شبهه اول: از طرف قائلین به جبر است که می‌گویند: وقتی علم خدا به چیزی تعلق گرفت، تخلف علم از معلوم ناممکن است. بنابراین اگر مفاد ﴿كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾^۲ این باشد که هر روز و در هر آن به هر چه علم او تعلق پیدا کند، آن واقع می‌شود، بنابراین خلق می‌کند، روزی می‌دهد و منع می‌کند، همه افعال از او است و خارج از محدوده علم او چیزی تحقق نمی‌یابد، بلکه خارج از این محدوده صدور فعلی جایز و ممکن نخواهد بود. چنان‌که تحقق افعالی که علم او به صدور آنها تعلق گرفته است واجب خواهد بود؛ زیرا صادر نشدن آن افعال مستلزم جهل او خواهد بود، در حالی که ذات باری از همه انواع جهل و یا عیب و نقص منزّه است. از اینجا

۱. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۱۹.

۲. سورة الرحمن، آیه ۲۹.

شبهه مجبور بودن خدا و حتی بندگان خدا را مطرح می‌کنند.

البته این شبهه از طریق مراجعه به وجدان مردود می‌شود، چرا که هر کس به گونه‌ای روشن و آشکار در کارها خود را مختار می‌بیند و این دو در واقع یک نوع شبهه در بدیهیات است، مثل این است که کسی در سوزاندگی آتش یا گرم‌کنندگی آن تردید کند.

پاسخ دیگر از این شبهه آن است که اولاً: این شبهه به فرض که وارد باشد مسأله «بداء» و محو و اثبات را رد نمی‌کند؛ زیرا با اعتقاد به جبر و عدم اختیار، محو و اثبات هم که از جمله افعال الهی است در نهایت امر مانند سایر افعال به جبر یا اختیار واقع می‌شود.

به عبارت دیگر، قائل به جبر با این شبهه نمی‌تواند محو و اثبات را نفی نماید، فقط می‌تواند بگوید، محو و اثبات که هر دو از افعال الهی است حتمی الصدور است.

ثانیاً: جواب صحیح اصل شبهه این است که محو و اثبات هر دو از افعال اختیاری الهی است و مثل سایر افعال از او با اختیار صادر می‌شوند و «علم خدا به صدور آن به اختیار»، نمی‌تواند منافاتی با اختیاری بودن آن داشته باشد؛ زیرا مفهومش لزوم تأثیر علم در معلوم است و این محال است و همین‌طور نسبت به افعال بندگان نیز خدا عالم به صدور اختیاری آنها از بندگان است و چنین علمی اختیار بنده را نفی نمی‌کند و گویا حکیم و محقق طوسی آنجا که در پاسخ به خیام فرموده است:

علم ازلی علت عصیان گفتن نزد عقلا زغایت جهل بود

به این جواب اشاره دارد که علم به وقوع و صدور افعال از افراد مختار به اختیاری بودن آنها آسیبی نمی‌رساند.

شبهه دوم: این است که اخبار انبیاء و اولیاء از امور غیبی آینده، به خصوص اخبار حضرت رسول خدا ﷺ و ائمه طاهرین علیهم السلام با امکان «بداء» در آنها، چگونه قابل تفسیر و توجیه است، یعنی آنان چگونه از این همه وقایع، بدون ملاحظه اینکه شاید در خبری که می دهند، «بداء» واقع شود به طور جزم خبر داده اند؟

جواب: امکان وقوع «بداء» و وقوع آن در بعض موارد، به معنی وقوع آن در همه موارد نیست. بنابراین خبر غیبی آن بزرگواران - که علمشان از علم خدا و تعلیم و الهام او نشأت می گیرد - به واقع نشدن «بداء» دلالت دارد و با امکان وقوع «بداء» منافاتی ندارد.

و اگر شبهه این گونه طرح شود که بر حسب بعضی از روایات در مواردی خبرهای انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام وقوع نیافته و علت آن را وقوع «بداء» یا اموری دیگر ذکر کرده اند و این امر مستلزم اخبار از خلاف واقع و متهم شدن به کذب و موجب وهن مقام نبوت و ولایت می شود.

به علاوه شخص نبی یا ولی که از آن خبر می دهد، یا عالم به وقوع «بداء» است یا عالم نیست. در صورت اولی بدیهی است خبر از وقوع امری که واقع نمی شود، با علم خبردهنده از وقوع نیافتن آن کذب است و مقام انبیاء منزّه از آن است.

در صورت دوم نیز با احتمال وقوع «بداء» خبر جزمی از امری که وقوع یافتن یا نیافتن آن به سبب احتمال «بداء» محتمل است اگر کذب نباشد برای صاحب مقام نبوت و امامت چندان موجه نیست.

پاسخ: اولاً: بر حسب اخبار معتبر آنچه خداوند از علوم و آگاهی به امور غیبی به نبی و ولی عطا می کند و آنها را مأمور اخبار از آنها می نماید از امور حتمیه است که «بداء» در آنها نیست. مثلاً در خبر پیامبر ﷺ از قتل عمار به دست گروه ستمگر یا

خبر آن حضرت از شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام و سایر مصیبت‌ها که بر اهل بیت علیهم السلام وارد می‌شود، و یا اینکه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از اهل بیت اولین کسی خواهد بود که به آن حضرت خواهد پیوست، و اینکه دین اسلام عالمگیر می‌شود، و حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزمان ظهور می‌نماید و بیان صفات و خصایص او و ده‌ها خبر مسلم دیگر و همین‌طور است خبرهای غیبی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که بسیاری از آنها را اهل سنت هم روایت کرده‌اند و خبرهای سایر ائمه معصومین علیهم السلام از امور غیبی که این خبرها «بداء» پذیر نیستند و به عبارت صحیح‌تر در این وقایع «بداء» واقع نخواهد شد و گرنه آن بزرگواران از آن خبر نمی‌دادند.

اخباری که از وجود «بداء» در خبرهای غیبی ایشان سخن گفته است یا بسیار نادر است یا ضعف سند دارند و یا دلالت آنها کامل نیست. به عنوان مثال همین روایت ابی حمزه که بحث آن گذشت.

اگر روایت صحیح هم در این زمینه باشد آن خبر عمرو بن حمق از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که می‌گوید: به حضور امیرالمؤمنین علیه السلام در وقتی که ضربت خورده بود شرفیاب شدم حضرت فرمودند: ای عمرو، من از شما جدا خواهم شد... تا سال هفتاد بلاهایی واقع خواهد شد - سه بار این جمله را تکرار فرمودند - من عرض کردم یا امیرالمؤمنین فرمودید تا سال هفتاد بلاهایی پیش خواهد آمد، آیا بعد از هفتاد گشایش هست؟

فرمودند: بلی ای عمرو، بعد از هر بلایی آسانی و گشایشی است.

﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾؛^۱

[«خداوند هرچه را بخواهد محو، و هرچه را بخواهد اثبات می‌کند و امّ

الکتاب نزد او است».]

این روایت خبر از ظهور و قیام امام زمان علیه السلام نمی‌دهد بلکه خبر از یک سنت

الهی می‌دهد که

﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾؛^۲

[«با هر - سختی آسانی است».]

با این حال این نکته را هم متذکر می‌شود که وقوع این گشایش در صورتی

خواهد بود که «بداء» پیش نیاید به علاوه حضرت با قرائت آیه ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ

وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾^۳ در حقیقت می‌خواهند بفرمایند این امر صد در صد

حتمی نیست چه بسا «بداء» حاصل شود و مانع از فراهم شدن زمینه آن گردد.^۴

۱. سوره رعد، آیه ۳۹.

۲. تفسیر العیاشی، ابی النضر محمد بن مسعود بن عیاش، ج ۲، ص ۲۱۷، ح ۶۸.

۳. سوره انشراح، آیه ۶.

۴. سوره رعد، آیه ۳۹.

۵. برای اطلاع بیشتر به کتاب «سرّ البداء» تألیف آیه الله صافی گلپایگانی و کتاب‌های بسیار دیگر که محققان بزرگ در این موضوع نوشته‌اند، مراجعه فرمایید.

۳۰ - عقیده به رجعت در ارتباط با اعتقاد به مهدویت

پرسش سی‌ام:

بر حسب احادیث بسیاری در آخرالزمان جمعی از اموات از ائمه معصومین علیهم‌السلام و غیر ایشان به دنیا بازخواهند گشت. آیا اعتقاد به غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام و ظهور آن حضرت با اعتقاد به رجعت هماهنگی دارد، به عبارت دیگر، آیا اصل اعتقاد به غیبت و ظهور، رجعت و سایر وقایعی را که قبل از قیام قیامت واقع می‌شوند شامل می‌شود یا این یک عقیده مستقل و جدای از رجعت است؟

پاسخ:

عقیده به ظهور مهدی و منجی از اهل بیت و فرزندان فاطمه علیها‌السلام یک اعتقاد عمومی و اجتماعی مسلمین است و اختصاص به شیعه ندارد، اگرچه شیعه شخص او را نیز از نظر حسب و نسب معرفی می‌کند ولی اصل این عقیده، یک اعتقاد همگانی است که در ادیان گذشته در تورات و زبور نیز به آن بشارت داده شده است، و اصلی است که بر حسب اصول مذهب شیعه اثنی عشریه، ایمان بدون آن کامل نمی‌گردد و قبولی اعمال مشروط به قبول آن است و کسی که بمیرد و به این مسأله ایمان نداشته باشد و یا حضرت مهدی - ارواح العالمین له الفداء - را به امامت

شناخته باشد به حکم «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة»^۱ به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است، این باور از جهت تأثیر و اهمیت در این حد است.

اعتقاد به مسأله رجعت هم گرچه ریشه در قرآن و روایات دارد ولی اینطور نیست که مسأله غیبت و مهدویت بدون آن مطرح نباشد.

بنابراین اصل امامت و مسأله مهدویت بدون مسأله رجعت هم، در کتابها مورد بحث قرار گرفته است.

با این همه لازم به تذکر است که اصل مسأله رجعت و بازگشت اموات یک مسأله اسلامی است و وقوع آن در زمانهای گذشته بر حسب آیات متعدد قرآن مجید ثابت است، وقتی اینطور شد به دلیل اینکه در گذشته نظیر داشته است، امکان وقوع مجدد آن در آخرالزمان نمی تواند مورد انکار باشد.

زمانی که در امام گذشته رجوع اموات اتفاق افتاده و بر طبق یک خبر مشهور در بین اهل سنت:

«لتسلکن سبل من کان قبلکم حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة حتی لو انّ

احدهم دخل حجر صبّ لدخلتموه»^۲

آنها باید وقوع آن را در این امت نیز جایز بدانند.

بنابراین نفی امکان و وقوع آن از طرف غیر شیعه بر طبق مضمون این روایت صحیح نیست.

در خاتمه - صرف نظر از آیاتی که وقوع رجعت را در امام گذشته خبر داده اند - برای تیمن و تبرک آیه ای را که شاهد بر وقوع رجعت در این امت است

۱. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۶۸، در ضمن بیان علامه مجلسی.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۲۵۷.

یادآور می شویم:

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾^۱

[«به خاطر آور روزی را که ما از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند، محشور می کنیم، و آنها را نگه می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند!»]

این آیه دلالت بر روزی دارد که در آن از هر امتی گروهی از کسانی که تکذیب آیات الهی را کرده اند محشور می شوند که طبعاً این روز غیر از روز قیامت است.

ولا حول ولا قوّة الا بالله العلی العظیم
و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

ترجمه وتلخيص

منتخب الاثر

مقدمه ناشر

کتاب شریف منتخب الاثر تألیف حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی (دام ظلّه) که در بردارنده روایات و احادیث اهل بیت علیهم السلام به زبان عربی است که فارسی زبانان از این شهد شیرین بی بدیل بی بهره بودند که با برنامه ریزی مبادرت به ترجمه آن گردید. از مترجم محترم جناب آقای لطیف راشدی و حجّت الاسلام رضا دیلمی که ویرایش و کنترل نهایی و اخراج مصادر اثر را بر عهده داشتند کمال تشکر را داریم.

امید است همه دست اندرکاران حضرت آیت الله وافی تولیت محترم و دفتر معظم له که از راهنمایی های خود ما را محروم نفرمودند، تشکر ویژه داشته باشیم. ان شاء الله در سایه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مرجع ولایت مدار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، مستدام و فرزند برومندشان حضرت حجّت الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن صافی ادامه دهند راه فقاہت در این بیت شریف باشد. ان شاء الله

راهنمایی های عزیزان را بر دیده منت می نهیم.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدس جمکران

حسین احمدی

مقدمه مترجم

الحمد لله الواحد الأحد، الفرد الصمد، الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد
والصلاة على محمد عبده المجتبي ورسوله المصطفى، أرسله الى كافة الوري، بشيراً
ونذيراً وداعياً الى الله باذنه وسراجاً منيراً و على اهل بيته ائمة الهدى و مصابيح الدجى،
الذين اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً و السلام على من اتبع الهدى.

و بعد:

كتاب مستطاب و گرانسنگ «منتخب الاثر» تأليف حضرت آيت الله العظمى حاج
شيخ لطف الله صافى «دامت برکاته» يکى از کتب مرجع در حوزه مهديت مى باشد.
از آنجا که اين کتاب گرانقدر، در سه جلد و حجم صفحات آن زياد است و شايد
عموم مردم نتوانند از آن بهره مند شوند؛ تصميم به تلخيص آن گرفته شد، که با
حذف متن عربى و فقط ترجمه برگزيده احاديث اين کتاب شريف در آن کتاب
تدوين گرديد.

مطالعه اين کتاب را به عموم مردم عزيز ميهن اسلامى مان؛ به ويژه جوانان با
نشاط و محترم، توصيه مى نمايم؛ چرا که از ترجمه و نشر روان و گويابرخوردار است
و مى تواند با موضوعى که دارد، دو چندان جذاب باشد.

اميدواريم همه مردم با دقت و تفکر و تأمل و حوصله، اين کتاب را مطالعه

نموده، محتوای آن را فهمیده و از روی معرفت و اخلاص و از صمیم قلب به حضرت ابی‌صالح المهدی علیه السلام، صاحب الامر و الزمان، ولی عصر و حجت حق و قطب عالم امکان، عرض نمایم که؛
«آقا جان! تا کی انتظار»

به خدا مشتاق دیدن جمال تو هستیم، آماده نبرد و شهادت در رکاب تو هستیم
و این تمام آرزو و آرمان ما می‌باشد.
«ای یوسف زهرای اطهر بیا!»

یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم‌مخور
کلبه احزان شود روزی گلستان غم‌مخور
به امید طلوع خورشید عدالت و صبح پیروزی مستضعفان.

«ربنا تقبل منا و اجعله ذُخراً و زاداً لآخرتنا انك انت السميع العليم و فقال لما تريد».
و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين.

والسلام على عباد الله الصالحين

قم المقدسه

لطيف راشدى سعيد راشدى

فصل اوّل:

ائمه دوازده گانه عليه السلام

ائمه دوازده نفر هستند

۱. جابر بن سمره می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «پس از من دوازده امیر می باشند». سپس پیامبر ﷺ چیزی فرمود که من نفهمیدم، به همین دلیل از کسی که در کنارم بود، پرسیدم، او گفت که پیامبر ﷺ فرمود: «همه آنها از قریش می باشند»^۱.

۲. جابر بن سمره می گوید: به همراه پدرم نزد پیامبر ﷺ رفتم و شنیدم که ایشان فرمود: «این امر به پایان نمی رسد تا اینکه دوازده خلیفه بر مردم بیایند و بروند». سپس پیامبر ﷺ کلامی فرمود که من متوجه آن نشدم. پس به پدرم گفتم: «پیامبر ﷺ چه فرمود؟» پدرم گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «همه آنها از قریش می باشند»^۲.

۳. در مسند احمد آمده که جابر بن سمره گفت: شنیدم پیامبر ﷺ فرمود: «برای این امت، دوازده خلیفه می باشد». احمد در کتاب مسند از نصوصی که درباره خلفای دوازده گانه می باشد، از جابر از ۳۴ طریق، این حدیث را نقل کرده است. در (ص ۸۶ از جزء ۵) یک حدیث، در (ص ۸۷) دو حدیث، در (ص ۸۸) دو حدیث، در (ص ۸۹) دو حدیث، در (ص ۹۰) سه حدیث، در (ص ۹۲) دو حدیث، در (ص

۱. مسند الطیالسی: ج ۶، ص ۱۸۰، ح ۱۲۸۷ و مسند احمد، ج ۵، ص ۹۸.

۲. مسند احمد، ج ۵، ص ۸۷.

۹۳) سه حدیث، در (ص ۹۷) یک حدیث، در (ص ۹۸) چهار حدیث، در (ص ۹۹) سه حدیث، در (ص ۱۰۰) یک حدیث، و در (ص ۱۰۸) یک حدیث نقل کرده است.^۱

۴. علی بن عیسی از عون بن جحیفه از پدرش که گفت: با عمویم نزد پیامبر ﷺ بودیم که ایشان فرمود: «امور امت من همیشه درست و نیک است تا اینکه دوازده خلیفه حکومت نمایند». سپس پیامبر ﷺ کلمه‌ای فرمود در حالی که صدایش آهسته بود. من به عمویم که در مقابلم بود، گفتم: ای عمو! پیامبر ﷺ چه فرمود؟ عمویم گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «ای فرزندانم! همه آنها از قریش می‌باشند». همچنین از جابر نقل می‌شود که او گفت: در پیش رسول خدا ﷺ بودم، از ایشان شنیدم که می‌فرمود: «امر امت من همیشه روشن است تا اینکه دوازده خلیفه بیایند». سپس کلمه‌ای فرمود که برای من معلوم نبود؛ لذا به پدرم که از من به رسول خدا ﷺ نزدیک‌تر بود، گفتم: ایشان چه فرمودند؟ پدرم گفت: ایشان فرمود: «همه آنها از قریش می‌باشند».^۲

۵. پیامبر ﷺ فرمود: «دوازده سرپرست و ولی برای این امت می‌باشند که هرکس آنها را کنار بزند ورها کند، به آنها ضرری نرساند و همه آنها قریش می‌باشند».^۳

۶. مسروق می‌گوید: ما نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم، در حالی که او برای ما قرآن می‌خواند. در همین حال مردی به او گفت: «ای ابا عبد الرحمن! آیا از رسول خدا ﷺ درباره اینکه چه تعداد خلیفه پس از ایشان بر جامعه اسلامی

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۹۸.

۲. المستدرک علی الصحیحین؛ کتاب معرفة الصحابه، ج ۳، ص ۶۱۸.

۳. مسند احمد، ج ۵، ص ۸۷.

حکومت می کنند، پرسیده اید؟» عبدالله بن مسعود گفت: «از آن زمان که در عراق هستم تا به حال، کسی چنین سؤالی از من نپرسیده بود». سپس عبدالله بن مسعود گفت: «بله، ما این سؤال را از ایشان پرسیدیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آنها دوازده نفرند؛ مانند شایستگان بنی اسرائیل که دوازده نفر می باشند.^۱

اولین امام دوازده گانه، امیرالمؤمنین است

۱. امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای علی! تو وصی من هستی، جنگ با تو، جنگ با من و صلح با تو، صلح با من است و تو امام و پدر یازده امام هستی که پاک و معصوم هستند و مهدی علیه السلام از ایشان است که زمین را از عدل پر می کند. وای بر دشمنان ایشان. ای علی! هرکس که برای خدا، تو و فرزندان را دوست داشته باشد، در روز قیامت با تو و فرزندان تو ست و شما با من در درجات والا هستید و تو قسمت کننده بهشت و آتش هستی، پس دوستان تو وارد بهشت و دشمنان تو وارد جهنم می شوند.»^۲

اولین امام ائمه دوازده گانه، امیرمؤمنان علیه السلام و آخرین آنها مهدی علیه السلام است

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من سرور پیامبران هستم و علی بن ابی طالب علیه السلام سرور اوصیا. جانشینان من دوازده نفرند که علی بن ابی طالب اولین و قائم علیه السلام آخرین آنهاست.»^۳

۲. از علی بن ابی طالب علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی که در آن فضیلت

۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۹۸؛ منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۳۱۲؛ صواعق، ص ۱۲،
ینابیع المودة، ص ۲۵۸.

۲. ینابیع المودة، ص ۸۵.

۳. ینابیع المودة، ص ۲۵۸.

ایشان و فضیلت انبیا بر ملائک مقرب و بعضی از ماجراهای هنگام عروج پیامبر ﷺ به آسمان آمده که پیامبر ﷺ می فرماید: گفتم: «خداوند! چه کسی جانشین من است؟» ندا آمد: «ای محمد! نام جانشینان تو بر ستون عرش نوشته شده است.» نگاه کردم و در جوار پروردگار دیدم که بر ستون عرش، دوازده نور به خط سبز نوشته شده بود که اسم همه جانشینان من که اولین آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرینشان، مهدی علیه السلام بود وجود داشت. گفتم: «خدا یا! جانشینان من چه کسانی هستند؟» ندا آمد: «ای محمد! اینان اولیا، دوستان، جانشینان و حجت بعد از تو، بر بندگانم هستند. اینان جانشین تو و بهترین خلق من بعد از تو می باشند. به عزت و جلالم سوگند! به وسیله ایشان دینم را ظاهر و کلامم را علنی می کنم و به وسیله آخرین نفر آنان زمین از دشمنان من پاک می شود و او بر مشرق و مغرب زمین حکومت می کند و بادهای را تحت سیطره عبور از او قرار می دهم و گردنه های سخت را برای او آسان می کنم و به وسیله لشکر و با کمک ملائک، او را کمک می کنم تا دعوت مرا به فراز آسمانها برد و مردم را بر حول محور توحید من جمع کند.»^۱

۳. ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بعد از من جانشینان و حجت خداوند بر خلق دوازده نفرند که اولین آنها برادرم و آخرینشان، فرزندم می باشد.»

۴. مردی یهودی به امیر مؤمنان علیه السلام گفت: «اوضاع این امت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله چه خواهد شد؟ مرا از جایگاه محمد صلی الله علیه و آله در بهشت و اینکه چه کسی با اوست مطلع کن.» فرمود: «بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده امام برای این امت خواهد بود و مخالفت مخالفان به آنان ضرری نمی رساند.» یهودی گفت: «راست گفتمی.» امام علی علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله در وسط بهشت عدن و در بالاترین و نزدیک ترین مقام به عرش

۱. کمال الدین، منابع المودة، ص ۴۸۵.

خداوند رحمان قرار می گیرد». یهودی گفت: «راست گفتمی». فرمود: «دوازده نفر با او در بهشت هم نشین هستند که اولین آنها، من و آخرینشان، قائم عليه السلام است». گفت: «درست گفتمی. یک سؤال دیگر دارم: تو بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله خواهی مرد یا کشته می شوی؟» فرمود: «من سی سال بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی می کنم» (وبه محاسنش اشاره فرمود که با خون خضاب می شود) «یهودی با شنیدن این سخنان اسلام آورد و گفت: «اشهد ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله و اشهد انك وصی رسول الله صلی الله علیه و آله».^۱

نه امام از ائمه دوازده گانه از نوادگان امام حسین عليه السلام می باشند

۱. عبدالله بن عباس می گوید: شنیدیم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «من، علی، حسن، حسین و نه فرزند از نوادگان حسین، پاک و بی گناه هستیم».^۲
۲. مفضل بن عمر از امام صادق عليه السلام در مورد این سخن خداوند - عزّ وجلّ -

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ﴾^۳

«و هنگامی که خداوند، ابراهیم را با کلماتی آزمایش نمود».

پرسید: «این کلمات چیست؟»

فرمود: «آن کلماتی است که آدم از پروردگار دریافت کرد و خداوند او را بخشید. آدم گفت: «خداوند! به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین عليه السلام از تو می خواهم که مرا ببخشایی». پس خداوند او را مورد بخشش قرار داد، همانا او بسیار توبه پذیر و مهربان است».

۱. ینابیع المودة، ص ۴۴۳.

۲. کفایة الاثر؛ غایة المرام؛ ینابیع المودة، ص ۲۵۸؛ از کتاب مودة القربی، ص ۴۴۵.

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

گفت: «ای پسر رسول خدا! معنای این سخن خداوند ﴿فَأَتَمَّهُنَّ﴾؛ «پس اسماء را تمام کرد»، چیست؟» فرمود: «یعنی نام‌ها را تا قائم علیه السلام کامل کرد؛ یعنی دوازده امام که نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام هستند». مفضل گفت: «ای پسر رسول خدا! مرا در مورد این سخن خداوند - عزّ وجلّ -

﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ﴾؛^۱

«و کلمه‌ای در انتهای آن باقی گذاشت، آگاه کن».

فرمود: «آن، امامت در فرزندان حسین علیه السلام است و نه در فرزندان حسن علیه السلام که آن دو، فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دونو هاشم سرور جوانان اهل بهشت‌اند». سپس فرمود: «موسی و هارون، دو پیامبر و دو برادر بودند و خداوند - عزّ وجلّ - پیامبری را در نسل هارون قرار داده و نه موسی و هیچ کدام نگفتند چرا؟! خداوند نیز امامت را در نسل حسین علیه السلام قرار داد، نه در نسل حسن علیه السلام؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی در گاهای خود حکیم است و از آنچه انجام می‌دهد، سؤال نمی‌شود؛ در حالی که مردم را بازخواست می‌کند».^۲

امام مهدی علیه السلام از فرزندان امام علی علیه السلام

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی طولانی پس از ذکر جملاتی در فضیلت امام علی علیه السلام فرمود: «آگاه باشید که او دوست، وزیر، منتخب، جانشین بعد از من و ولی هر مرد و زن مؤمن پس از من است و هرگاه که مرگ سراغ او آمد، پسر من حسن علیه السلام بعد از اوست و هرگاه که مرگ سراغ او آمد، فرزند من حسین علیه السلام پس از اوست؛ سپس امامان

۱. سوره زخرف، آیه ۲۸.

۲. کمال الدین؛ ینابیع المودة، ص ۹۷.

بعد از حسین عليه السلام که رهنمایان هدایت شده اند، می آیند.^۱

مهدی عليه السلام، نهمین نواده امام حسین عليه السلام از امامان دوازده گانه

۱. عبدالله بن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند تبارک و تعالی به زمین نظر کرد و مرا انتخاب نمود و پیامبر کرد؛ سپس بار دیگر نظر کرد و علی عليه السلام را برگزید و او را امام کرد؛ سپس به من دستور داد تا او را به برادری، دوستی و جانشینی خود انتخاب کنم؛ پس علی عليه السلام از من است و من از اویم و او شوهر دخترم و پدر دو نوه ام حسن و حسین عليه السلام می باشد. آگاه باشید که خداوند تبارک و تعالی من و آنان را حجت و نمایندگان بر بندگانش قرار داده و از نسل حسین عليه السلام امامانی خواهند آمد که راه مرا ادامه می دهند و وصیت و سفارش مرا حفظ می کنند. نهمین آن‌ها، قائم و قیام کننده اهل بیتم و مهدی امت من است. او شبیه ترین مردم به من در شمایل، گفتار و کردار است. او پس از غیبتی طولانی و در حیرتی گمراه کننده، ظهور می کند تا دین الهی را اعلان کند و آشکار سازد. از نصرت الهی کمک می گیرد و فرشتگان او را یاری می کنند و زمین را از عدل و داد پر می کند، همان طور که از ستم و جور پر شده باشد.»^۲

۲. عبدالله بن مسعود می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «امامان پس از من دوازده تن هستند که نه نفر از نسل حسین عليه السلام می باشند و نهمین آن‌ها، مهدی عليه السلام است.»^۳

۳. ابوسعید خدری می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به امام حسین عليه السلام

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۵.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۵؛ غایة المرام.

۳. کفایة الاثر و مناقب؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۲.

فرمود: «تو امام، فرزند امام و برادر امام هستی، نه نفر از نسل تو امامان نیکوکارند و نُهمین آن‌ها قائم علیه السلام است».^۱

ابوسعید خدری می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به امام حسین علیه السلام فرمود: «ای حسین! تو امام، فرزند امام و برادر امام هستی و نه نفر از فرزندان تو، امامان نیکوکار هستند که نُهمین آن‌ها، قائم علیه السلام است». گفته شد: «ای رسول خدا! چند امام بعد از شما هستند؟» فرمود: «دوازده نفر که نه نفر از نسل حسین علیه السلام هستند».^۲

۴. ابوذر غفاری می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «امامان بعد از من دوازده نفرند که نه نفر از نسل حسین علیه السلام هستند، نُهمین ایشان، قائم علیه السلام است». سپس فرمود: «آگاه باشید که مثل ایشان در میان شما، همچون کشتی نوح است که هر کس سوار بر آن شد، نجات یافت و هر کس باز ماند، غرق شد».^۳

۵. سلمان فارسی می‌گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم، در حالی که حسن و حسین علیهما السلام غذا تناول می‌نمودند و پیامبر صلی الله علیه و آله یک بار لقمه‌ای در دهان حسن علیه السلام می‌گذاشت و بار دیگر در دهان حسین علیه السلام و هنگامی که از غذا دست کشیدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن علیه السلام را روی شانه خود و حسین علیه السلام را بر روی پای خود نشان داد و به من فرمود: «ای سلمان! هر کس اینان را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست بدارد، خداوند را دوست داشته است». سپس دستش را بر روی شانه حسین علیه السلام نهاد و فرمود: «او امام و فرزند امام است که نه نفر از نسلش، امامان

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۲.

۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۱.

۳. کفایة الاثر؛ مناقب؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۳.

نیکوکار، امانتدار و معصوم از گناه هستند و نهمین نفر، قائم عليه السلام است.^۱

۶. سلمان فارسی می گوید: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم، در حالی که حسین عليه السلام بر روی پای ایشان نشسته بود و پیامبر دو چشم و دهانش را می بوسید و می فرمود: «تو سرور و فرزند سرور هستی، تو امام، فرزند امام، برادر امام و پدر امامان هستی، تو حجت خدا و فرزند حجتش هستی و نه حجت از نسل تو هستند که نهمین آنان، قائم عليه السلام است.»^۲

۷. سلمان فارسی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «امامان بعد از من به تعداد جانشینان بنی اسرائیل و دوازده نفرند.» سپس دست بر کمر حسین عليه السلام گذاشت و فرمود: «نه نفر از نسلش می باشند که نهمین نفر، مهدی عليه السلام است که زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از ستم و جور پر شده باشد؛ پس وای بر دشمنانش!»^۳

۸. امام حسین عليه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مطلبی به من بشارت داد و فرمود: «ای حسین! تو آقا و سرور، فرزند آقا و سرور، پسر سرور سروران هستی. نه نفر از فرزندان امامانی نیکوکار، امانتدار و مصون از گناه هستند که نهمین آنها مهدی عليه السلام است؛ تو امام، فرزند امام و پدر امامان هستی که نه نفر آنان از نسل تو و امامانی صالح هستند که نهمین نفر، مهدی عليه السلام است که دنیا را از عدل و داد پر می کند. او در آخر الزمان قیام می کند، همان طور که من در اول زمان قیام نمودم.»^۴

۹. حضرت فاطمه عليها السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام تولد فرزندم

۱. کفایة الاثر: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۴.

۲. کمال الدین: کفایة الاثر: بحار: ینابیع المودة، ص ۲۵۸.

۳. کفایة الاثر: مناقب: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۰.

۴. همان، ج ۳۶، ص ۳۶۱.

حسین علیه السلام نزد من آمد. فرزندم را در پارچه‌ای زرد به او دادم؛ پس آن را دورانداخت و پارچه‌ای سفید گرفت و او را در آن پیچید و فرمود: «ای فاطمه! او را بگیر که او امام، فرزند امام و پدر امامانی هست که نه نفرند، همگی نیکوکارند و نهمین نفر آنان، قائم علیه السلام است.»^۱

۱۰. محمود بن لبید می‌گوید: وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وفات کرد، فاطمه علیها السلام بر سر مزار شهدا و قبر حمزه علیه السلام می‌رفت و گریه می‌کرد. در یکی از روزها که بر سر قبر حمزه آمد، او را گریه کنان دیدم، مدتی درنگ کردم تا آرام شد. نزد او رفتم، سلام کردم و گفتم: «ای سرور زنان! به خدا قسم، بندهای قلبم از گریه‌ات بریده و پاره شد.»

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «ای اباعمر! حق دارم گریه کنم که دچار مصیبت بهترین پدران شدم. وای از شوق و محبت من نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم!

إذا مات يوماً ميتاً قلّ ذكره
وذكر أبي مذ مات والله أكثر

هرگاه انسانی وفات کند، یادش کم می‌شود؛ ولی به خدا قسم یاد نمودن از پدرم از وقتی که وفات نموده، بیشتر شده است.»

گفتم: «ای سرورم! مسئله‌ای از شما می‌پرسم که در آن شک دارم.» فرمود: «بپرس!» گفتم: «آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیش از وفاتش، امامت علی علیه السلام را صراحتاً بیان کرد؟» فرمود: «جای تعجب دارد. آیا روز غدیر خم را فراموش کردید.» گفتم: «آن بوده است؛ ولی مرا به آنچه با تو محرمانه و سری سخن گفته، آگاه ساز!»

فرمود: «خدا را شاهد می‌گیرم، شنیدم که فرمود: "علی علیه السلام بهترین کسی است که برای جانشینم در بین شما گذاشتم و او امام و جانشین پس از من است و دونو هام

و نه تن از نسل حسین عليه السلام، امامانی نیکوکارند که اگر از آنان پیروی کنید، آنها را راهنما و هدایت شده می یابید و اگر با آنها مخالفت ورزید، با شما در روز قیامت مخالفت می شود.

گفتم: «ای سرورم! چه شده که از حقش کناره گیری کرده است؟»

فرمود: «ای ابا عمر! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مثل امام علی عليه السلام چون کعبه است که نزدش می روند و او نزد کسی نمی رود».

سپس فرمود: «به خدا قسم! اگر حق را به اهلش بدهند و از خاندان پیامبرشان پیروی کنند، دو نفر نیز در راه خدا اختلاف پیدا نمی کنند و نسل به نسل و فرزند به فرزند می آیند تا اینکه قائم ما که نهمین نفر از نوادگان حسین عليه السلام است، قیام می کند. مردم کسی را که خداوند او را عقب گذاشته بود، جلو انداختند و کسی را که خداوند او را جلو گذاشته بود، به عقب راندند. از مرزی که خداوند، او را مبعوث کرده بود، قبری ویران را به او سپردند و به خواست هوای خود انتخاب کردند و با نظرات خود عمل کردند. خداوند آنان را بکشد، آیا نشنیدند که خداوند می فرماید: "پروردگارت آنچه بخواهد را می آفریند و آنچه برای آنان برگزیدگان هستند، برمی گزیند".

بلکه شنیدند، ولی آنان همان طور که خداوند پاک و منزّه فرمود: "به درستی که چشمها کور نمی شوند ولی قلبهایی که در سینهها هستند، نابینا می شوند". هیئات، آرزوهایشان را در دنیا گسترش دادند و مرگهایشان را فراموش کردند، مرگشان باد و کارهایشان گمراه شود. ای پروردگارم! به تو پناه می برم از ضرر و زیان پس از سود و منفعت».^۱

۱۱. عبدالرحمن بن سمره می گوید: «ای رسول خدا! مرا به نجات ورهایی

رهنمون کن». فرمود: «ای پسر سمره! هرگاه خواسته‌ها مختلف شدند و اندیشه‌ها جدا و متضاد گشتند؛ پس تو با علی بن ابی طالب علیه السلام «همراه باش و از او پیروی کن که او امام امت من و جانشین من بر آنان است و او جداکننده حق از باطل است که حق و باطل را مشخص می‌کند و هر که از او سؤال کند، پاسخ می‌گوید و هر که راهنمایی بخواهد، او را راهنمایی می‌کند و هر که حق را بخواهد، آن را نزد او می‌یابد و هر که هدایت خواهد، در نزد او آن را می‌یابد و هر کس به او پناه برد، به او امان دهد و هر کس به او ملحق شود، او را نجات می‌دهد و هر کس که پیرو و رهرو او باشد، او را هدایت می‌کند و هر کس تسلیم او شود و او را بزرگ و محترم گرداند، سالم می‌ماند و هر کس او را تکذیب کند و با او دشمنی نماید، نابود می‌شود. ای پسر سمره! به درستی که علی علیه السلام از من است، روح و جانش از روح من است و گل و طبیعتش از طبیعت و اصل من است و او برادرم و من برادر او هستم و او شوهر دخترم فاطمه علیها السلام سرور زنان جهانیان از اول تا آخرین است و از او دو امام امت من و دو سید و سرور جوانان اهل بهشت، حسن و حسین علیهما السلام و نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام هستند که نهمین نفر آنان قائم و قیام کننده امت من است که زمین را از عدل و داد پر می‌سازد، همان‌طور که از ستم و جور پر شده باشد»^۱.

۱۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس دوست دارد به دین من ملحق شود و پس از من سوار بر کشتی نجات گردد، باید پیرو علی بن ابی طالب علیه السلام باشد و با دشمنش، دشمنی و با دوستدار او، دوستی کند. او وصی و جانشین من بر امتم در هنگامه زندگی و پس از وفاتم است. او فرمانروای هر مسلمان و مؤمن بعد از من است. گفته او، گفته من، امر او، امر من، نهی او، نهی من، پیرو او، پیرو من، یاور او،

۱. کمال الدین؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۲۷؛ امالی.

یاور من و ترک کننده او، ترک کننده من است».

سپس فرمود: «هر کس پس از من از علی عليه السلام جدا شود، در روز قیامت مرا نمی بیند و من او را ملاقات نمی کنم و هر کس با علی مخالفت کند، خداوند بهشت را بر او حرام می کند و خانه و مأوای او را در آتش جهنم قرار می دهد و چه بد سرنوشتی است، سرنوشت این افراد. هر کس علی را تنها بگذارد، خداوند در روز قیامت، او را تنها می گذارد و هر کس علی را یاری کند، خداوند در روز قیامت او را یاری می کند و حجت او هنگام تدفین، او را تلقین می دهد».

سپس فرمود: «حسن و حسین علیهما السلام امامان امت پس از پدرشان و سرور جوانان اهل بهشت هستند. مادرشان سرور زنان جهانیان و پدرشان سرور و شرف جانشینان است و از فرزندان حسین عليه السلام نه امام می آیند که نهمین نفر آنان، قائم عليه السلام و از فرزندان من است. اطاعت از آنان، اطاعت از من و سرپیچی از آنان، نافرمانی از من است. نزد خداوند شکایت می برم از انکار کنندگان فضل آنان و پایمال کننده حرمت آنان بعد از من که خداوند، سرپرست و یاری رسان خاندان و امامان امت می باشد و از منکرین حق آنان انتقام می گیرد:

﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^۱

«کسانی که ظلم کردند، خواهند دانست که هر مراجعه کننده، به سوی ما

باز خواهد گشت».^۲

۱۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من سرور آفریدگان خداوند - عز و جل - هستم

و بهتر و برتر از جبرئیل، اسرافیل، حمل کنندگان عرش، تمام فرشتگان مقرب درگاه

۱. سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۴۵؛ کمال الدین؛ غایة المرام.

الهی و پیامبران مرسل خداوند می باشم و من شفاعت کننده و صاحب حوض شریف هستم. من و علی علیه السلام پدران این امت هستیم که هر کس ما را بشناسد، خداوند - عزّ وجلّ - را شناخته و هر کس ما را انکار کند، خداوند - عزّ وجلّ - را انکار نموده است و دونوه امت من و دو سرور جوانان اهل بهشت، فرزندان علی، حسن و حسین علیهما السلام هستند و از فرزندان حسین علیه السلام امامانی نه گانه می آیند که اطاعت و پیروی از آنان، اطاعت از من و نافرمانی از آنان، نافرمانی از من است. **نهمین نفر آنان، قائم علیه السلام است.**^۱

۱۴. امام حسین علیه السلام فرمود: من و برادرم نزد جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتیم. من را بر روی یک پایش و برادرم حسن علیه السلام را بر پای دیگرش نشاند، سپس ما را بوسید و فرمود: «پدرم فدایتان که شما دو امام و دونوه ام می باشید. خداوند، شما را از من، از پدر و مادرتان انتخاب نمود و از نسل تو، ای حسین! نه امام را انتخاب کرد که نهمین نفر آنان، قائم علیه السلام است و همه شان در شرافت و برتری نزد خدا یکسان اند.»^۲

۱۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند - عزّ وجلّ - از روزها، جمعه را، از ماهها، ماه رمضان را و از شبها، شب قدر را انتخاب کرده؛ مرا از میان تمام پیامبران، انتخاب نمود، از من، علی علیه السلام را انتخاب نمود، او را بر تمام جانشینان و سرپرستان، برتری داد، از علی، حسن و حسین علیهم السلام را انتخاب کرد و از حسین علیه السلام جانشینانی را انتخاب کرد که از قرآن، تحریف فریبکاران، نسبت دروغ باطل کنندگان و برداشت غلط گمراهان را دور سازند. **نهمین نفر آنان، قائم علیه السلام است که او ظاهر و باطن آنان است.**^۳

۱. کمال الدین؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۶۴.

۲. کمال الدین؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۵؛ دلائل الامامة.

۳. کمال الدین؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۳؛ غیبت شیخ طوسی؛ غیبت نعمانی؛ دلائل

۱۶. امام حسین علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای حسین! تو امام، برادر امام و فرزند امام هستی و نه نفر از فرزندان، امانتدارانی معصوم و پاک هستند که نهمین نفر آنان، مهدی علیه السلام است. پس خوشا به حال کسی که ایشان را دوست بدارد و وای به حال کسی که کینه و دشمنی با ایشان کند».^۱

۱۷. امام حسین علیه السلام فرمود: از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره معنای سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «من در میان شما دو چیز سنگین و گرانبها به جا می گذارم: کتاب خدا و خاندانم» پرسیده شد که «عترت و خاندان کیستند؟»

فرمود: «من، حسن، حسین علیهم السلام و امامان نه گانه از فرزندان حسین علیه السلام که نهمین نفر آنان، مهدی علیه السلام است. از کتاب خدا جدا نمی شوند و قرآن از آنان جدا نمی شود تا اینکه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار حوض کوثر وارد شوند».^۲

۱۸. عبد الغفار بن قسم می گوید: نزد مولایم امام باقر علیه السلام رفتم؛ در حالی که نزد او عده ای از یارانش بودند و موضوع اسلام مطرح شد. گفتم: «ای سرورم! کدام اسلام برتر و والاتر است؟» فرمود: «هر کس که مؤمنان از زبان و دستش در امان باشند».

گفتم: «کدام اخلاق برتر است؟» فرمود: «صبر و بخشش».

گفتم: «کدام مؤمن کامل ترین ایمان را دارد؟» فرمود: «خوش رفتاترین آنها».

گفتم: «کدام جهاد برتر است؟» فرمود: «هر که مرکبش (مرکب نفس) را بکشد

و خونس را بریزد».

گفتم: «کدام نماز برتر است؟» فرمود: «نمازی که قنوتش طولانی باشد».

۱. کفایة الاثر؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۱.

۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۷۳؛ اعلام الوری؛ کمال الدین.

گفتم: «کدام صدقه برتر است؟» فرمود: «از آنچه خداوند - عزّ وجلّ - بر تو حرام کرده، دور شوی.»

گفتم: «درباره وارد شدن بر سلطان چه می فرمایید؟» فرمود: «آن را در نظر ندارم.»

گفتم: «هنگامی به شام مسافرت کردم و ابراهیم بن ولید نزد من آمد و گفت: "ای عبدالغفار! نزد حاکم مرو که تو را به سه چیز دعوت می کند: دنیا دوستی؛ فراموشی مرگ؛ خشنودی و رضایت کم به آنچه خداوند بر تو تقسیم نموده است."»

گفتم: «ای پسر رسول خدا! من خانواده دارم و برای به دست آوردن سود به آنجا تجارت می کنم، نظر شما درباره آن چیست؟» فرمود: «ای بنده خدا! من به تو دستور رها کردن دنیا را نمی دهم؛ بلکه تو را به ترک گناهان، امر می کنم که ترک دنیا، فضیلت و برتری است و ترک گناهان، واجب است و تو، به واجب نیازمندتر از به دست آوردن فضیلت هستی.»

دست و پایش را بوسیدم و گفتم: «پدر و مادرم فدای تو باد، ای پسر رسول خدا! پس علم درست، جز در نزد شما یافت نمی شود و من سن و سالم زیاد شده و استخوان هایم سست گشته و در شما چیزی نمی بینم که به آن شادمان شوم، شما را می کشند، تبعید می کنند و ترسان از دشمن می بینم و من از مدتی قبل منتظر قائم شما هستم و با خود می گویم: امروز یا فردا ظهور می کند.»

فرمود: «ای عبدالغفار! قائم ما هفتمین نفر از فرزندان من است و او نیست و ظهورش فرانسیده است.» رسول خدا ﷺ فرمود: «همانا امامان پس از من دوازده نفر و به تعداد جانشینان بنی اسرائیل هستند که نه نفر از نسل حسین علیه السلام می باشند و نهمین نفر آنها، قائم علیه السلام است که در آخر الزمان ظهور می کند و زمین را پر از قسط و عدل می کند، پس از آنکه از ستم و ظلم پر شده باشد.»

گفتم: «پس از تو، امامت به چه کسی می رسد؟» فرمود: «به جعفر عليه السلام که او سرور فرزندان من و پدر امامان، راستگو در گفتار و کارهایش است. ای عبدالغفار! سؤال بزرگ و مهمی پرسیدی و تو لیاقت این را داری که جواب سؤال را بدهم. بدان که کلید علم و دانش، سؤال است» و شروع به خواندن این شعر نمود:

شفاء العمی طول السؤال وأنما تمام العمی طول السکوت علی الجهل
«شفا و درمان نابینا و نادان، سؤال بسیار است و تمام نادانی، خاموشی و سکوت بر نادانی است»^۱.

نام های مبارک امامان دوازده گانه

۱. عبدالله بن عباس می گوید: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم در حالی که حسن عليه السلام بر شانه اش و حسین عليه السلام بر روی پایش بود و آن دورا می بوسید، فرمود: «خداوندا! هر کس که با آن دو، دوستی کند را دوست بدار و هر کس با آن دو، دشمنی ورزد را دشمن بدار».

سپس فرمود: «ای ابن عباس! گویی او را می بینم که محاسنش از خورش رنگین و خضاب شده و مردم را به سوی خود دعوت می کند و به دعوتش پاسخ داده نمی شود و یاری می طلبد و یاری نمی شود». گفتم: «ای رسول خدا! چه کسانی آن کار را می کشند؟»

فرمود: «بدکاران امتم، آن ها را چه شده است؟ خداوند شفاعت من را به آنان نمی رساند». سپس فرمود: «ای ابن عباس! هر که او را با شناخت حقش زیارت کند، ثواب هزار حج و هزار عمره برایش نوشته می شود و بدان که هر کس او را زیارت کند، گویا مرا زیارت کرده و هر کس مرا زیارت کند، گویا خداوند را ملاقات نموده

۱. کفایة الاثر؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۹.

است و حق زائر بر خداوند این است که او را به آتش جهنم عذاب نمی‌کند. آگاه باش که استجابت دعا در زیر گنبدش محقق می‌شود و درمان بیماری‌ها در خاکش است و امامان از فرزندان او هستند».

ابن عباس گفت: «ای رسول خدا! بعد از شما چند امام می‌آیند؟» فرمود: «به تعداد حواریون عیسی علیه السلام، اسباط موسی علیه السلام و نقیبان بنی اسرائیل».

گفت: «ای رسول خدا! آنان چند نفر بودند؟» فرمود: «دوازده نفر و امامان پس از من نیز دوازده نفرند. اول ایشان، علی بن ابی طالب علیه السلام و بعد از او، دو نوه‌ام حسن و حسین علیهما السلام هستند؛ پس وقتی که حسین علیه السلام شهید شود، پسرش علی علیه السلام، بعد از او پسرش محمد علیه السلام، بعد از او پسرش جعفر علیه السلام، بعد از او پسرش موسی علیه السلام، بعد از او پسرش علی علیه السلام، بعد از او پسرش محمد صلی الله علیه و آله، بعد از او پسرش علی علیه السلام، بعد از او پسرش حسن علیه السلام و بعد از او پسرش مهدی علیه السلام است».

ابن عباس گفت: «ای رسول خدا! اینها نام‌هایی هستند که هرگز آنان را نشنیده‌ام».

فرمود: «ای ابن عباس! آنان امامان بعد از من هستند و پیروز می‌شوند، امانت‌دارانی معصوم و پاکانی برگزیده هستند. ای ابن عباس! هر کس با شناخت حق اینها به قیامت برود، دست او را می‌گیرند و او را وارد بهشت می‌کنند. ای ابن عباس! هر کس ایشان را تکذیب یا یکی از آنها را رد کند، گویا مرا انکار کرده و هر که مرا تکذیب و رد کند، خدا را انکار کرده است. ای ابن عباس! مردم به چپ و راست خواهند رفت و از راه راست منحرف می‌شوند و اختلاف پیدا می‌کنند؛ پس هنگامی که این‌گونه شد، از علی علیه السلام و گروه او پیروی کن که او با حق است و حقیقت با اوست و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در کنار حوض کوثر، نزد من وارد شوند. ای ابن عباس! رهبری آنان، رهبری من و رهبری من، رهبری خداوند است

و جنگ با آنان، جنگ با من و صلح و سازش با آنان، سازش با من است و صلح با من، صلح و سازش با خداست».

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾؛^۱

«می خواهند نور خداوند را با دهان هایشان خاموش کنند و خداوند نورش را فرو نمی نشاند، هر چند کافران ناخشنود شوند».^۲

۲. سلمان فارسی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما سخنرانی کرد و فرمود: «ای

مردم! من به زودی از بین شما سفر می کنم و به سوی جایگاه دوری می روم. شما را به نیکی کردن به خاندانم سفارش می کنم، از بدعت و انحراف در دین دوری کنید که هر بدعت و نوآوری، غلط و گمراهی است و هر گمراهی و اهل آن در آتش هستند. ای مردم! هر کس خورشید را از دست داد، به ماه پناه برد و از آن پیروی کند و هر کس ماه را از دست داد، باید به ستاره های فرقدان (ستاره نزدیک قطب شمال) «چنگ بزند و هر کسی ستاره های فرقدان را از دست داد، به ستاره های درخشان پس از من پناه برد و از آنان پیروی کند. این را می گویم و از خداوند برای خود و شما طلب آمرزش می کنم».

سلمان می گوید: هنگامی که از منبرش پایین آمد، به دنبال او رفتم تا به خانه عایشه وارد شد، پس نزد ایشان رفتم و گفتم: «پدر و مادرم به فدایت، ای رسول خدا! از شما شنیدم که گفتی اگر خورشید را از دست دادید، به ماه چنگ بزنید و اگر ماه را از دست دادید، به ستاره های فرقدان چنگ بزنید و اگر آنها را نیز

۱. سوره صف، آیه ۸.

۲. کفایة الاثر، ص ۷۰.

از دست دادید، به ستاره‌های درخشان چنگ بزنید؛ پس به من بفرما که خورشید، ماه، فرقدان و ستاره‌های درخشان چه هستند؟»

فرمود: «خورشید، من هستم و ماه، علی علیه السلام است و اگر مرا از دست دادید، پس از من از او پیروی کنید و اما ستاره‌های فرقدان، حسن و حسین علیهم السلام هستند و اگر ماه را از دست دادید، از آن دو پیروی کنید و ستاره‌های درخشان، نه امام از نسل حسین علیه السلام هستند که نهمین نفر آنان، مهدی علیه السلام است». سپس فرمود: «اینها جانشینان بعد از من و امامانی نیکوکار و به تعداد اسباط یعقوب علیه السلام و حواریون عیسی علیه السلام هستند».

گفتم: «ای رسول خدا! نام آنها را برایم بازگو کن».

فرمود: «اولین آنها و سرورشان علی بن ابی طالب علیه السلام است، بعد از او، دو نوه‌ام، پس از آن دو، زین العابدین علی بن حسین، پس از او، محمد بن علی باقر، شکافنده دانش پیامبران، بعد از او، جعفر بن محمد صادق و بعد از او، فرزندش کاظم که هم نام موسی بن عمران است و کسی که در سرزمین خراسان شهید می‌شود، علی علیه السلام است، بعد از او فرزندش محمد و بعد از او، دو راستگو علی و حسن می‌آیند و بعد از این دو، مهدی قائم علیه السلام می‌باشد که در غیبتش مورد انتظار است. پس اینها خاندان من و از خون و گوشت من هستند، علم آنها، علم من و حکمت آنها، حکمت من است و هر کس مرا درباره آنان آزار و اذیت کند، خداوند تعالی شفاعت مرا شامل او نمی‌کند».^۱

۳. جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام حسین علیه السلام فرمود:

«ای حسین! از نسل تو نه نفر از امامان خواهند آمد که مهدی این امت از آنان است.

۱. کفایة الاثر، ص ۱۱۴.

هرگاه پدرت شهید شود، حسن علیه السلام بعد از اوست، وقتی حسن علیه السلام مسموم شد، پس از او، تو هستی، هنگامی که شهید شدی، علی علیه السلام فرزندت خواهد بود، هنگامی که علی علیه السلام شهید شد، محمد پسرش خواهد آمد، وقتی محمد شهید شد، جعفر علیه السلام پسرش خواهد آمد، هنگامی که جعفر علیه السلام شهید شد، فرزندش موسی علیه السلام خواهد آمد، هنگامی که موسی علیه السلام شهید شد، فرزندش علی علیه السلام خواهد آمد، هنگامی که علی علیه السلام شهید شد، فرزندش محمد علیه السلام خواهد آمد، هنگامی که محمد علیه السلام شهید شد، فرزندش علی علیه السلام خواهد آمد، هنگامی که علی علیه السلام شهید شد، فرزندش حسن علیه السلام خواهد آمد و هنگامی که حسن علیه السلام شهید شد، فرزندش مهدی قائم علیه السلام خواهد آمد و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد»^۱

۴. انس بن مالک می گوید: من، ابوذر، سلمان، زید بن ثابت و زید بن ارقم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که حسن و حسین علیهما السلام داخل شدند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله آن دو را بوسید و ابوذر نیز برخاست و دستان آن دو بزرگوار را بوسید. سپس بازگشت و با ما نشست؛ پس به او پنهانی گفتیم: «ای ابوذر! تو مردی صالح خورده و از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی، برای دو پسر بچه از بنی هاشم برمی خیزی، تعظیم می کنی و دستانشان را می بوسی؟»

گفت: «بله، اگر آنچه درباره آن دو از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم را شما هم می شنیدید، با آنان بیشتر از آنچه من انجام دادم، می کردید».

گفتیم: «ای ابوذر! چه شنیده ای؟»

گفت: «از ایشان شنیدم که به علی علیه السلام و آن دو فرمود: "به خدا قسم! اگر مردی

نماز بخواند و روزه بگیرد تا اینکه همچون کیسه، پاره و خشکیده شود، نماز و روزه اش سودی ندارد، جز با محبت شما و دوری از دشمنانتان. ای علی! هر که با دوستی شما به خداوند - عزّوجلّ متوسل شود؛ پس بر خداوند لازم است که او را زیانکار و پشیمان رد نکند. ای علی! هر کس شما را دوست بدارد و به شما چنگ بزند؛ پس به دستگیره محکم الهی چنگ زده است.

ابوذر برخاست و بیرون رفت، ما نزد رسول خدا ﷺ رفتیم و گفتیم: ای رسول خدا ﷺ! ابوذر از شما به ما چنین و چنان خبر داد. ایشان فرمود: «ابوذر راست گفت، به خدا قسم! بر روی زمین راستگوتر از ابوذر در سخنی که گفت، نیست.» سپس فرمود: «خداوند بلند مرتبه، من و اهل بیت مرا از یک نور آفرید، و آن هفت هزار سال قبل از خلقت بود، سپس ما را در نسل آدم انتقال داد و ما را از نسلش در نسل ها و بطن های پاکان به رحم های پاک و مطهر انتقال داد.»

گفتم: «ای رسول خدا! در آن هنگام کجا و به چه صورتی بودید؟»

فرمود: «ارواحی از نور در زیر عرش بودیم و خداوند را تسبیح و تعظیم می نمودیم.»

سپس فرمود: «هنگامی که مرا به آسمان برد و به سدره المنتهی رسیدم، جبرئیل با من وداع و خدا حافظی کرد.» پس گفتم: «ای دوست من، جبرئیل! در این چنین جایی از من جدا می شوی؟» گفت: «ای محمد! من از این جایگاه نمی توانم بگذرم که بال هایم می سوزند.»

سپس مرا در نوری بی نهایت افکند؛ پس خداوند به من وحی کرد: «ای محمد! همانا من یک بار به زمین نظر کردم، تو را انتخاب کردم و پیامبر قرار دادم. سپس برای دومین بار نظر انداختم، علی علیه السلام را انتخاب کردم، او را وصی، وارث علم تو و امام پس از تو نمودم و از نسل های شما، خاندانی پاک و امامانی معصوم که ذخایر

دانش من هستند را به وجود آوردم، اگر شما نبودید، دنیا و آخرت، بهشت و جهنم را نمی آفریدم. ای محمد! آیا دوست داری آنان را بنگری؟»

گفتم: بله، ای پروردگارم! ندایی آمد که سرت را بالا ببر. پس سرم را بالا بردم و ناگاه نورهای علی، حسن، حسین، علی بن حسین و محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و حجت عليه السلام را دیدم که از بین ایشان می درخشید، همچون ستاره‌ای درخشان و نورانی.

گفتم: اینان کیستند و این فرد کیست؟

خداوند فرمود: «ای محمد! اینان امامان پاک پس از تو و از نسل تو هستند و این فرد، حجت عليه السلام است که زمین را از عدل و داد پر می کند و دل‌های مؤمنان را شفا می دهد.»

گفتم: «پدر و مادرمان به فدای شما ای رسول خدا! سخنان شگفتی بیان فرمودید.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از این تعجب می کنم که عده‌ای این را از من می شنوند؛ ولی به روش پیشینیان خود عمل می کنند و درباره اینان مرا آزار می دهند. آنان را چه شده است؟ خداوند، شفاعت مرا شامل آنان نکند.»^۱

۵. انس بن مالک می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی به آسمان عروج کردم، دیدم که بر دو پایه عرش نوشته شده بود: هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست، محمد صلی الله علیه و آله رسول و فرستاده خداست که او را به وسیله علی عليه السلام ثابت و قدرتمند ساختیم و به وسیله او یاری اش کردیم و دوازده اسم که با نور نوشته شده

بود را دیدم که آن‌ها علی بن ابی طالب علیه السلام، دو نوه‌ام و بعد از اینان نه نفر دیگر بودند. علی، علی و علی، سه بار و محمد و محمد، دو بار و جعفر، موسی، حسن و حجت که از بین آنان می‌درخشید، بودند.

گفتم: ای پروردگارم! آنان نام‌های چه کسانی است؟ پروردگارم که عظمتش بزرگ است، به من ندا داد: «آنان، سرپرستان و وصیان از خاندانت هستند که به وسیله آنان پاداش می‌دهم و عذاب و عقوبت می‌کنم».^۱

۶. یزید بن هارون می‌گوید: با بزرگان و دانشمندانمان درباره‌ی عبدالقیس سخن می‌گفتم. از جمله اینکه به ابویوب خالد انصاری گفتم: «اگر چیزی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد علی علیه السلام شنیده‌ای، به ما نیز بگو».

او گفت: «از ایشان شنیدم که فرمود: "علی علیه السلام با حق است و حق با اوست و او امام و جانشین پس از من است، با برداشت غلط از قرآن، مبارزه می‌کند، آن‌گونه که من در راه نزول قرآن مبارزه نمودم و دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام دو نوه‌ام و امام هستند، چه قیام کنند و چه قیام نکنند. پدر آنان برتر از آن دو است و امامان پس از حسین علیه السلام نه نفر و از نسلش هستند که قائم علیه السلام نیز از آنان است که در آخرالزمان قیام می‌کند، همان‌طور که من در اول آن قیام کردم و او قلعه‌های گمراهی را فتح می‌کند».

گفتم: «این نه نفر چه کسانی هستند؟»

فرمود: «آنان امامان پس از حسین علیه السلام و نسل در نسل هستند».

گفتم: «رسول خدا صلی الله علیه و آله چند نفر را مشخص نمود که پس از او، امام باشند؟»

گفت: «دوازده نفر». گفتم: «آیا نام آنان را برد؟»

گفت: «بله». ایشان فرمود: «هنگامی که در شب معراج به آسمان برده شدم،

دیدم که با نور بر پایه عرش نوشته شده: خدایی جز خدای یگانه نیست، محمد صلی الله علیه و آله، رسول و فرستاده خداست و او را به وسیله علی علیه السلام تأیید و قدرتمند کردیم و یاری اش دادیم و یازده اسم دیگر پس از نام علی علیه السلام با نور بر پایه عرش نوشته شده بود که اینها هستند: حسن و حسین، علی، علی، علی و محمد و محمد و جعفر و موسی و حسن و حجت علیهم السلام.

گفتم: «ای خدا و سرور من! آنان چه کسانی هستند که آنان را به بزرگی یاد نمودی و نام‌هایشان را با نامت متصل کردی؟»

پس ندا آمد: «ای محمد! آنان جانشینان، سرپرستان و امامان پس از تو هستند؛ پس خوشا به حال دوستدارانشان و وای به حال کینه توزان و دشمنان آنان».^۱

۷. حذیفة بن یمان می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله با ما نماز خواند، سپس با صورتی گشاده و مهربان به ما رو کرد و فرمود: «ای یارانم! شما را به تقوای الهی، عمل به عبادت و پیروی از خدا سفارش می کنم؛ پس هر کس به این عمل کرد، پیروز شد، نعمت یافت و کامیاب گشت و هر کس این را ترک کرد، دچار پشیمانی شد؛ پس تقوا و پرهیزکاری را بجوید که نتیجه آن سلامتی از عذاب‌های ترسناک روز قیامت است. پس گویا من دعا می کنم و پاسخ می شنوم. من دو بار گرانبها را نزد شما به امانت می گذارم: کتاب خدا و خاندان و اهل بیت و تازمانی که به آنان تمسک جوید و چنگ زنید، هرگز گمراه نمی شوید و هر که به خاندان من چنگ زند و از آنان پیروی کند، از نجات یافتگان است و هر که از آنان تخلف کند و باز بماند، از نابود شدگان است». گفتم: «ای رسول خدا! چه کسی را جانشین خود قرار می دهی؟» فرمود: «موسی بن عمران چه کسی را جانشین خود قرار داد؟» گفتم: «وصی و جانشینش،

یوشع بن نون».

فرمود: «پس وصی و جانشین من پس از من، علی بن ابی طالب علیه السلام رهبر نیکان و قاتل کافران است. هر کس او را یاری کند، علی علیه السلام او را یاری می نماید و هر کس او را تنها گذارد، علی نیز علیه السلام او را تنها می گذارد».

گفتم: «ای رسول خدا! امامان پس از تو چند نفرند؟» فرمود: «به تعداد جانشینان بنی اسرائیل که نه نفر از آنها از نسل حسین علیه السلام هستند. خداوند به آنان دانش و علم مرا عطا نموده و آنها گنجینه های دانش الهی و معادن وحی هستند».

گفتم: «پس فرزندان حسن علیه السلام چه می شوند؟» فرمود: «خداوند تبارک و تعالی امامت را در نسل حسین علیه السلام قرار داد». گفتم: «آیا آنان را برایم نام نمی بری؟»

فرمود: «آری، هنگامی که در شب معراج به آسمان برده شدم، به پایه عرش نگاه کردم؛ پس نوشته ای نورانی را دیدم که: خدایی جز خدای یگانه نیست، محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست، او را به وسیله علی علیه السلام تأیید و نیرومند کردیم و یاری اش نمودیم و نورهای حسن و حسین و فاطمه و علی، علی و محمد و محمد و موسی و جعفر و حسن و حجت علیهم السلام را که از میان آنان همچون ستاره ای نورانی می درخشید را دیدم. پس گفتم: «ای پروردگارم! آنان کیستند که نام هایشان را با نامت متصل ساخته ای؟»

فرمود: «ای محمد! آنان جانشینان و امامان پس از تو هستند، آفرینش آنان از اصل توست. پس خوشا به حال کسانی که آنها را دوست دارند و وای بر کسانی که نسبت به آنان کینه و دشمنی ورزند. ای محمد! برای وجود آنان باران نازل می شود و برای آنان پاداش و ثواب می دهم و مجازات می کنم».

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله دستش را به سوی آسمان برد و دعاهایی فرمود: «خداوند! دانش و فقاقت را در جانشینم، و جانشین جانشینم، در بازویم و در

بازوی بازویم قرار بده»^۱.

۸. امام علی بن ابی طالب علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می فرماید که ایشان فرمودند: «ای علی! من آن را به تو واگذار می کنم، تو به پسر حسن علیه السلام واگذار می کنی، او به برادرش حسین علیه السلام واگذار می کند، او به پسرش علی علیه السلام، او به پسرش محمد، او به پسرش جعفر علیه السلام، او به پسرش موسی علیه السلام، او به پسرش علی علیه السلام، او به پسرش محمد او به پسرش علی علیه السلام، او به پسرش حسن علیه السلام و او به پسرش قائم آل محمد: واگذار خواهد کرد. سپس بنا بر خواست خداوند، امامشان از آنها غایب می شود و دو غیبت دارد که یکی از آن دو، طولانی تر از دیگری است».

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما روی نمود و در حالی که صدایش را بلند کرده بود، فرمود: «پرهیز کنید! پرهیز کنید و تقوای الهی را در پیش گیرید، هنگامی که پنجمین فرزند از هفتمین فرزندم غایب شد».

امام علی علیه السلام فرمود: «ای رسول خدا! بعد از غیبت او چه می شود؟»

فرمود: «صبر می کند تا خداوند به او اجازه ظهور دهد؛ سپس از یمن، از روستایی به نام کرعه خارج می شود، عمامه ای همچون عمامه من بر سر دارد و شمشیر ذوالفقار مرا حمائل نموده و ندا داده می شود: این مهدی علیه السلام است، خلیفه خدا؛ پس از او پیروی کنید. او زمین را پر از قسط و عدل می کند، همان گونه که از ظلم و جور آکنده شده و این هنگامی است که دنیا پر از هرج و مرج شود و عده ای، عده ای دیگر را غارت کنند و عده ای بر عده ای دیگر حسرت خورند. در آن زمانه، بزرگ به کوچک و قوی به ضعیف، رحم نمی کند و این موقع است که خداوند به او

اجازه ظهور می دهد».^۱

۹. امام علی علیه السلام فرمود: «بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه وارد شدم که این

آیه نازل شد:

﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ٩ ﴾^۲

«همانا خداوند می خواهد از شما اهل بیت، هرگونه آلودگی را بزداید

و شما را پاک گرداند، پاک کردنی».

در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! این آیه در شأن تو، حسن، حسین

و ائمه علیهم السلام نازل شده است».

گفتم: «ای رسول خدا! چه تعداد امام بعد از شما هستند؟»

فرمود: «ای علی! تو، سپس پسرانت، حسن و حسین، بعد از حسین علیه السلام،

علی علیه السلام پسرش، و بعد از او، محمد علیه السلام پسرش، بعد از او، جعفر علیه السلام پسرش، بعد از

او، موسی علیه السلام پسرش، بعد از او، علی علیه السلام پسرش و بعد از او، محمد علیه السلام پسرش

و بعد از او، علی علیه السلام پسرش و بعد از او، حسن علیه السلام پسرش و بعد از او پسرش حجت

می آیند. اسامی اینها را دیدم که بر صفحه عرش نوشته شده بود. در مورد این اسامی

از خداوند - عزّ وجلّ - سؤال نمودم، فرمود: «ای محمد! اینان امامان بعد از تو

هستند، امامانی پاک و بی گناه که دشمنان ایشان مورد لعن و نفرین اند».^۳

۱۰. رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «تو وارث علم، معدن حکمت و امام

بعد از من هستی؛ پس هنگامی که شهید شدی، پسرت حسن علیه السلام، هنگامی که او

شهید شود، پسرت حسین علیه السلام و هنگامی که او شهید شود، پسرش علی علیه السلام که او

۱. کفایة الاثر.

۲. سورة الاحزاب، آیه ۳۳.

۳. کفایة الاثر، ص ۱۶۲.

[قائم علیه السلام] را یکی از نه نفر از نوادگان حسین علیه السلام می دانند.

امیر مؤمنان علیه السلام گفت: «ای رسول خدا! اسامی اینها چیست؟» فرمود: «علی علیه السلام، محمد، جعفر علیه السلام، موسی علیه السلام، علی علیه السلام، محمد، علی علیه السلام، حسن علیه السلام و مهدی علیه السلام که از صلب حسین علیه السلام هستند و خداوند بوسیله مهدی علیه السلام زمین را پر از قسط و عدل می کند، چنان که از جور و ظلم پر شده باشد»^۱.

۱۱. امام حسین علیه السلام می فرماید: «هنگامی که خداوند تبارک و تعالی این آیه را

نازل کرد:

﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾^۲

«و صاحبان خویشاوندی، بعضی از ایشان بر بعضی دیگر اولویت دارند» از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تأویل آن، سؤال کردم که ایشان فرمود: «به خدا! معنایی جز شما ندارد و شما صاحبان خویشاوندی هستید؛ پس هنگامی که من از دنیا رفتم، پدرت علی علیه السلام اولویت دارد به من و به جایگاه من، هنگامی که پدرت درگذشت، برادرت حسن علیه السلام به او اولویت دارد و وقتی که حسن علیه السلام درگذشت، تو به او اولویت داری.»

گفتم: «ای رسول خدا! پس بعد از من چه کسی نسبت به من اولویت دارد؟» فرمود: «پسرت علی علیه السلام بعد از تو به تو اولویت دارد، هنگامی که او درگذشت، پسرش محمد علیه السلام بعد از او به او اولویت دارد، هنگامی که محمد علیه السلام درگذشت، پسرش جعفر علیه السلام بعد از او به او و به مکان و جایگاهش اولویت دارد، هنگامی که جعفر علیه السلام درگذشت، پسرش موسی علیه السلام بعد از او به او اولویت دارد، هنگامی که

۱. کفایة الاثر، ص ۱۶۶.

۲. سورة انفال، آیه ۷۵.

موسی علیه السلام درگذشت، پسرش علی علیه السلام بعد از او به او اولویت دارد، هنگامی که علی علیه السلام درگذشت، پسرش محمد علیه السلام بعد از او به او اولویت دارد، هنگامی که محمد علیه السلام درگذشت، پسرش علی علیه السلام بعد از او به او اولویت دارد، هنگامی که علی علیه السلام درگذشت، پسرش حسن علیه السلام بعد از او به او اولویت دارد و هنگامی که حسن علیه السلام درگذشت، نهمین فرزند تو، از دیده‌ها غایب می‌شود. پس این نه امامی که از نسل تو هستند، خداوند به آنها علم و فهم مرا عنایت فرمود و سرشت ایشان از سرشت من است و هر کس که ایشان را آزار دهد، شفاعت من شامل حالش نخواهد شد.^۱

۱۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: «من به مؤمنان، از ایشان به خودشان اولویت دارم، سپس تو ای علی! به مؤمنان از خودشان اولویت داری، سپس بعد از تو حسن علیه السلام، بعد از او حسین علیه السلام، بعد به ترتیب علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن و حجت علیهم السلام به مؤمنان از خودشان اولویت دارند، ایشان امامان پاکی هستند که همراه حق‌اند و حق نیز با ایشان است.»^۲

۱۳. از اباسلمی نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شبی که مرا به آسمان بردند، شنیدم که خداوند عزیز فرمود: «رسول به آنچه از سوی خدا بر او نازل شد، ایمان آورد.» گفتم: «و مؤمنان.»

فرمود: «ای محمد! راست گفתי، چه کسی جانشین تو برای امت توست؟»
گفتم: «بهترین آنها.»

فرمود: «علی بن ابی طالب؟» گفتم: «بله، ای خدای من!»

۱. همان، ص ۱۷۵.

۲. همان، ص ۱۷۷.

فرمود: «ای محمد! همانا من در میان انسان‌ها جستجو نمودم و تو را انتخاب کردم و اسمی از اسمی خودم را برای تو در نظر گرفتم، من در جایی یاد نمی‌شوم، مگر اینکه تو هم همراه من یاد شوی. پس همانا من محمود هستم و تو محمد هستی. سپس جستجو نمودم و علی ع را انتخاب نمودم و اسمی از اسمی خود را بر او نهادم که همانا من اعلیٰ هستم و او علی است.

ای محمد! همانا من تو را و علی، فاطمه، حسن و حسین را از شبیح نوری از انوار خویش خلق نمودم و ولایت شما را بر اهل آسمان‌ها و زمین گسترش دادم، پس کسی که آن را قبول کند، نزد من از مؤمنان به حساب می‌آید و کسی که آن را انکار نماید، نزد من کافر شناخته می‌شود. ای محمد! اگر بنده‌ای از بندگان، آن چنان مرا عبادت کند که قطعه قطعه شود و همچون مشک دریده‌ای گردد؛ ولی ولایت شما را انکار نماید، او را نخواهم بخشید تا اینکه به ولایت شما اقرار نماید. ای محمد! آیا دوست داری آن‌ها را به تو نشان دهم؟»

گفتم: «بله». فرمود: «به سمت راست عرش نگاه کن.»

پس نگاه کردم و دیدم علی، فاطمه، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، حسن و مهدی ع در هاله‌ای از نور هستند و به نماز ایستاده‌اند و مهدی ع در وسط آن‌ها همچون ستاره‌ای درخشان به چشم می‌خورد. پس فرمود: «ای محمد! اینان حجت‌های من هستند و مهدی ع بزرگ خاندان توست. ای محمد! به عزت و جلالم قسم که همانا او حجت واجب برای اولیای من و منتقم دشمنان من است.»^۱

۱۴. از عبدالله بن عمر نقل شده که پیامبر اکرم ص فرمود: «ای علی! من انذار

۱. غیبت شیخ طوسی؛ بحار الانوار؛ طرایف؛ غایة المرام؛ مناقب؛ ینابیع المودة، ص ۴۸۶.

کننده امتم هستم، تو هدایتگر آن، حسن علیه السلام فرمانروا و رهبر آن، حسین علیه السلام سوق دهنده آن به خوبی ها، علی بن حسین علیه السلام کامل کننده آن، محمد بن علی علیه السلام شناسنده آن، جعفر بن محمد علیه السلام کاتب و دانشمند آن، موسی بن جعفر علیه السلام حسابرس آن، علی بن موسی علیه السلام اندوهگین و نجات دهنده آن و رد کننده دشمنان و مبغضان آن و پذیرنده مؤمنانش، محمد بن علی علیه السلام رهبر و سوق دهنده آن، علی بن محمد علیه السلام سیر کننده و عالم آن، حسن بن علی علیه السلام ندا دهنده و عطا کننده آن و حضرت قائم علیه السلام سیراب کننده، جوینده و شاهد آن است که همانا در آن، برای اهل ایمان، نشانه هاست»^۱.

۱۵. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «من کنار حوض بر شما وارد می شوم و تو ای علی! ساقی هستی، حسن علیه السلام جوینده و خواهنده، حسین علیه السلام امر کننده، علی بن حسین علیه السلام پیشرو، محمد بن علی علیه السلام نشر دهنده، جعفر بن محمد علیه السلام سوق دهنده، موسی بن جعفر علیه السلام حساب کننده محبین و مبغضین و نابود کننده منافقین، علی بن موسی علیه السلام زینت دهنده اهل ایمان، محمد بن علی علیه السلام منزل اهالی بهشت، نسبت به درجاتشان، علی بن محمد علیه السلام سخنران پیروان و شیعیان و به ازدواج درآورنده حورشان، حسن بن علی علیه السلام چراغ روشنگر اهالی بهشت که به واسطه او راهی وادی نور می شوند و آن قائم و هادی المهدی علیه السلام شفیع ایشان در روز قیامت است، به نحوی که خداوند اجازه نخواهد داد، مگر به کسی که بخواهد و رضایت داشته باشد»^۲.

۱۶. امام علی علیه السلام می فرماید: برادرم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «هر کسی

۱. مناقب، ج ۱، ص ۲۹۲.

۲. مناقب، ج ۱، ص ۲۹۲.

دوست دارد خداوند - عزّ وجلّ - را ملاقات کند، در حالی که می خواهد خدا او را بپذیرد و از او روی برنگرداند؛ پس باید ولایت علی علیه السلام را بپذیرد؛ هر کسی می خواهد خدا را ملاقات کند در حالی که خداوند از او راضی باشد، پس باید ولایت پسرش حسن علیه السلام را بپذیرد؛ هر کس دوست دارد خدا را در حالی که هیچ ترس و واهمه‌ای نداشته باشد ملاقات کند پس باید ولایت پسرش حسین علیه السلام را بپذیرد؛ هر کس دوست دارد خدا را در حالی که گناهانش آمرزیده شده، ملاقات کند؛ پس باید ولایت علی بن حسین علیه السلام را بپذیرد؛ هر کسی دوست دارد خدا را با چشمانی بشاش و استوار ملاقات کند، پس باید ولایت محمد بن علی علیه السلام را بپذیرد؛ هر کس دوست دارد خداوند را در حالی ملاقات کند که نامه اعمالش به دست راستش باشد؛ پس باید ولایت جعفر بن محمد علیه السلام را بپذیرد؛ هر کسی دوست دارد خداوند را در حالی ملاقات کند که پاک و پاکیزه باشد؛ پس باید ولایت موسی کاظم علیه السلام را بپذیرد، هر کسی دوست دارد خداوند را خوشحال و خندان ملاقات کند؛ پس باید ولایت علی بن موسی الرضا علیه السلام را بپذیرد. هر کس دوست دارد خداوند را در حالی ملاقات کند که درجاتش رفیع باشد و بدی‌هایش تبدیل به خوبی شده باشد؛ پس باید ولایت محمد جواد علیه السلام را بپذیرد، هر کس دوست دارد خداوند را ملاقات کند، در حالی که حساب و کتاب اعمال و کردارش آسان باشد؛ پس باید ولایت علی هادی علیه السلام را بپذیرد. هر کس دوست دارد در حالی که از رستگاران است، خداوند را ملاقات کند؛ پس باید ولایت حسن عسکری علیه السلام را بپذیرد و هر کس دوست دارد، در حالی که ایمانش کامل شده و اسلامش نکو گردیده، خداوند را ملاقات کند، پس باید ولایت حجت علیه السلام را بپذیرد؛ پس اینان چراغ‌های روشنگر تاریکی‌ها، امامان هدایتگر و مظاهر تقوا هستند. هر کسی ایشان

را دوست بدارد و ولایت ایشان را بپذیرد، من بهشت او را تضمین می‌کنم».^۱

۱۷. از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «همانا امامان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به تعداد بزرگان بنی اسرائیل هستند که دوازده نفر بودند، هر کس با آنها دوست باشد، رستگار خواهد شد و هر کسی با آنان دشمنی کند، هلاک خواهد شد. پدرم از پدرش برایم نقل نمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که مرا به آسمان بردند، به صفحه عرش نگاه کردم و دیدم که نوشته شده: معبودی جز خدا نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و او را به وسیله علی علیه السلام نیرو بخشیدم و او را به وسیله علی علیه السلام نصرت عطا نمودم.

و در جایی دیدم که نوشته شده: علی و علی و علی و محمد و محمد و جعفر و موسی و حسن و حسن و حسین و حجت. پس آنها را شمردم و دیدم که دوازده نفر هستند، گفتم: خدایا اینان که می‌بینمشان، چه کسانی هستند؟

فرمود: «ای محمد! این نور جانشین تو و دونوه توست و این نورهای امامانی از نوادگان آنهاست، من به واسطه آنان پاداش می‌دهم و برای آنها عذاب می‌نمایم».^۲

۱۸. از جابر بن یزید جعفی نقل شده که می‌گوید به امام باقر علیه السلام گفتم: «ای پسر رسول خدا! عده‌ای هستند که می‌گویند خداوند تبارک و تعالی امامت را در نسل حسن و حسین علیهما السلام قرار داد».

فرمود: «به خدا دروغ می‌گویند، آیا نشنیده‌اند که خداوند می‌فرماید:

﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ﴾^۳

«و آن را کلمه باقی قرار داد در عقب او». پس آیا امامت جز در نسل حسین علیه السلام

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۸.

۲. کفایة الاثر، ص ۲۴۴.

۳. سوره زخرف، آیه ۲۸.

قرار داده شده؟»

سپس فرمود: «ای جابر! امامان کسانی هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله امامت را صراحتاً به آنها نسبت داده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که مرا به آسمان بردند، اسامی ایشان را بر روی صفحه عرش دیدم که با نور نوشته شده بود، دوازده اسم به این ترتیب نوشته شده بودند: علی و دو پسرش، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن و حجت قائم علیه السلام».

پس این امامان از اهل بیت پاک و خالص و برگزیده هستند. به خدا! احدی غیر از ما مدعی این امر نخواهد شد، مگر اینکه خداوند او را همراه ابلیس و یارانش محشور می فرماید».

سپس نفسی عمیق کشید و فرمود: «خداوند، حق این امت را رعایت نکند؛ چرا که حق نبی او را رعایت نمی کنند. به خدا! اگر حق را به اهلش می سپرید حتی دو نفر هم در دین خدا اختلاف نمی کردند».

سپس شروع نمود به خواندن این ابیات:

انّ اليهود لحبهم لنبيهم
امنوا بسوايق حادث الأزمان
والمؤمنون بحب آل محمد
يرمون في الآفاق بالنيران

«همانا یهود، به جهت علاقه و ارادتشان به پیامبرشان با وجود سختی ها و بلاهای زمانه، ایمان آوردند.

و مؤمنانی که عشق آل محمد صلی الله علیه و آله را در دل دارند در همه جا مورد بهتان قرار می گیرند».

گفتم: «ای سرور من! مگر این امر برای شما نیست؟» فرمود: «بله».

گفتم: «پس چرا از حق خود می گذرید، در حالی که خداوند تبارک و تعالی در مورد شما فرمود:

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ﴾؛^۱

«و جهاد کنید در راه خدا، آن چنان که شایسته اوست، او شما را برگزیده است.»

فرمود: «پس چه چیزی امیرالمؤمنین علیه السلام را بر آن داشت که از حقش بگذرد؟! زیرا یار و یاورى نداشت. آیا نشنیدی که خداوند در قصه لوط می فرماید:

﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾؛^۲

«ای کاش در برابر شما نیرویی داشتم یا به مکان امن و محکمی پناه می بردم»

و در حکایتش از نوح می فرماید:

﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ﴾؛^۳

«پس پروردگارش را خواند که همانا من شکست خورده‌ام، پیروزم نما»
و در قصه موسی می فرماید:

﴿رَبِّ إِنِّي لَأَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾؛^۴

«پروردگارا! همانا من چیزی جز خودم و برادرم ندارم؛ پس بین ما و قوم فاسق جدایی بیانداز.»

ای جابر! وقتی یک پیامبر صلی الله علیه و آله این چنین است، پس جانشین او معذورتر است و جز این هم نیست که مثل امام، مثل کعبه است که همه به طرف او می روند و او به

۱. حج، ۷۸.

۲. سوره هود، آیه ۸۰.

۳. سوره قمر، آیه ۱۰.

۴. سوره مائده، آیه ۲۵.

دنبال کسی نمی رود»^۱.

۱۹. از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی نقل شده است که گفت: نزد سرور خودم امام هادی عليه السلام وارد شدم، پس وقتی که مرا دید، فرمود: «ای ابوالقاسم! خوش آمدی، تو حقیقتاً دوست ما هستی».

گفتم: «ای پسر رسول خدا! می خواهم که دین خود را به شما عرضه کنم تا اگر مورد رضایت و قبول واقع شد، بر آن ثابت بمانم تا اینکه خداوند - عز و جل - را ملاقات کنم».

فرمود: «بگو». گفتم: «همانا من می گویم که خداوند تبارک و تعالی یکی است، چیزی همانند او نیست، خارج از دو حد ابطال و تشبیه است، او نه جسم است، نه صورت، نه عرض و نه جوهر؛ بلکه او جسمیت بخش اجسام، صورت بخش صورت‌ها و خالق عرض‌ها و جوهرهاست و پروردگار همه چیز و مالک آن و قرار دهنده آن و خالق آن است».

همانا محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول او و خاتم پیامبران است که پیامبری بعد از او تا قیامت نخواهد بود و همانا شریعت و دین او تا روز قیامت باقی است و می گویم که امام و جانشین و ولی امر بعد از او، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام، سپس حسن عليه السلام، سپس حسین عليه السلام، سپس علی بن محمد بن علی عليه السلام، سپس جعفر بن محمد عليه السلام، سپس موسی بن جعفر عليه السلام، سپس علی بن موسی عليه السلام، سپس محمد بن علی عليه السلام و سپس شما، ای مولای من! هستید».

فرمود: «و بعد از من، حسن عليه السلام پسر من؛ وضع مردم در رابطه با امام بعد از او چگونه است؟» گفتم: «ای مولای من! مگر چگونه است؟»

۱. کفایة الاثر؛ ینابیع المودة، ص ۴۲۷.

فرمود: «زیرا کسی او را نمی‌بیند و یاد او بواسطه نامش حل نمی‌شود تا اینکه ظهور می‌کند و زمین را پر از قسط و عدل می‌نماید، همچنان که از جور و ظلم پر شده است».

گفتم: «اقرار کردم و می‌گویم که دوست آن‌ها، دوست خدا، دشمن آن‌ها، دشمن خدا، طاعت آنان، طاعت خدا، مبعض آنان، مبعض خدا و معصیت آنان، معصیت خداست و می‌گویم که معراج، حق است، مسائل داخل قبر، حق است، بهشت، حق است، آتش، حق است، صراط، حق است و میزان، حق است و قیامت محقق خواهد شد و شکی در آن نیست و به درستی که خداوند، مردگان را زنده می‌کند و می‌گویم که فرایض بعد از ولایت عبارت است از: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر».

امام هادی علیه السلام فرمود: «ای ابالقاسم! این به خدا، دین خداست، دینی که موجب رضایت از بندگانش است، پس بر آن ثابت باش که خداوند، تو را به قول ثابت در زندگی دنیا و در آخرت ثابت گرداند».^۱

۲۰. از صقر بن ابی دلف نقل شده که می‌گوید: وقتی که متوکل، مولایمان ابی‌الحسن علیه السلام را تبعید نمود، آمدم تا احوال او را جويا شوم. پس نگهبان متوکل، نظری به سوی من افکند و امر نمود که به سوی او بروم. و سپس گفت: «ای صقرا! کارت چیست؟»

گفتم: «خیر است». گفت: «بنشین».

پس از من پرسید: «قبلاً چه روی داده و حالا چه اتفاقی افتاده؟» گفتم: «در مورد مرجئه اشتباه کردم». گفت: «مردم از او دور شده‌اند».

۱. کفایة الاثر؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۹.

سپس گفت: «کارت چیست و برای چه آمده‌ای؟» گفتم: «برای امر خیری آمده‌ام».

گفت: «شاید آمدی تا از حال مولایت باخبر شوی؟» به او گفتم: «مولای من دیگر کیست؟!» (یعنی خودش را به آن راه زد) نگهبان گفت: «ساکت شو، مولای تو حق است، نترس که من هم شیعه هستم».

گفتم: «خدا را شکر». گفت: «دوست داری او را ببینی؟» گفتم: «بله». گفت: «بنشین تا نامه رسان خارج شود».

پس نشستم و هنگامی که خارج شد، نگهبان به غلامش گفت: «دست صقرا بگیر و به حجره‌ای که در آن، آن علوی حبس شده، ببر و آن دورا تنها بگذار».

مرا به آن حجره برد و اتاق مورد نظر را به من نشان داد، سپس داخل شدم و آن حضرت را دیدم که بر روی حصیری نشسته و در مقابل ایشان قبری حفر شده، سلام کردم و ایشان سلام مرا پاسخ گفت، سپس مرا امر به نشستن فرمود، پس نشستم. فرمود: «ای صقرا! تو را چه شده است؟» گفتم: «ای سرور من! آمدم تا از حال شما باخبر شوم».

سپس نظر به قبر افکندم و گریه کردم. پس به من نگاه کرد و فرمود: «ای صقرا! تو هرگز نباید حال ما را بد بینداری». گفتم: «خدا را شکر».

سپس گفتم: «ای سرورم! حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که معنایش را متوجه نمی‌شوم». فرمود: «آن چیست؟»

گفتم: «ایشان فرموده: "دشمنی مکنید با روزها پس با شما دشمنی می‌شود." به چه معناست؟» فرمود: «بله، ایام ما هستیم که آسمان‌ها و زمین برای ما برپا شد؛ پس همانا شنبه اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله، یک شنبه اسم امیرالمؤمنین علیه السلام، دوشنبه اسم حسن و حسین علیهما السلام، سه شنبه اسم سجاد علیه السلام، باقر علیه السلام و صادق علیهما السلام، چهارشنبه اسم

کاظم علیه السلام، رضا علیه السلام، جواد علیه السلام و من، پنج شنبه به اسم پسر حسن علیه السلام و جمعه به اسم پسر حسن علیه السلام می باشد که تمام خوبی ها و حقایق در او جمع می شود و او کسی است که زمین را پر از قسط و عدل می کند، همچنان که از جور و ستم پر شده است و این معنی ایام است. پس با ایشان در دنیا دشمنی مکنید که در آخرت با شما دشمنی نشود».

سپس فرمود: «برو که تو در امان نیستی».^۱

۲۱. ابن عباس می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «امامان پس از من اینها می باشند:

۱. راهنما، علی علیه السلام ۲. هدایت شده، حسن علیه السلام ۳. یاری کننده، حسین علیه السلام ۴. یاری شده، علی بن الحسین علیه السلام ۵. بسیار شفاعت کننده، محمد بن علی علیه السلام ۶. بسیار سود دهنده، جعفر بن محمد علیه السلام ۷. امین، موسی بن جعفر علیه السلام ۸. اعتماد شده، علی بن موسی علیه السلام ۹. اعتماد شده، محمد بن علی علیه السلام ۱۰. اثرگذار، علی بن محمد علیه السلام ۱۱. بسیار دانا، حسن بن علی علیه السلام ۱۲. کسی که عیسی بن مریم علیه السلام به او در نماز اقتدا می کند، قائم آل محمد علیه السلام».^۲

۲۲. علقمة بن محمد حضمی می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «امامان دوازده

نفرند».

علقمه گفت: «ای پسر پیامبر! آنها را برایم نام ببر». فرمود: «از گذشتگان، علی

بن ابی طالب علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، علی بن الحسین علیه السلام، محمد بن علی علیه السلام

و سپس من».

پرسیدم: «ای پسر پیامبر! چه کسی بعد از شما، امام می باشد؟»

۱. کفایة الاثر: کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۲؛ معانی الاخبار.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۲.

فرمود: «پسرم، موسی عليه السلام را جانشین قرار می دهم و او امام پس از من می باشد».

پرسیدم: «بعد موسی عليه السلام چه کسی امام می باشد؟» فرمود: «پسر او، علی عليه السلام که به نام رضا خوانده می شود و در سرزمین غربت در خراسان دفن می شود و پس از علی عليه السلام، پسرش محمد عليه السلام، پس از محمد عليه السلام، پسرش علی عليه السلام، پس از علی عليه السلام، پسرش حسن عليه السلام و سپس مهدی عليه السلام خواهد بود».

سپس امام صادق عليه السلام فرمود: پدرم از پدرش از جدش به من خبر داد که امام علی عليه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «ای علی! هنگامی که قائم ما ظهور نماید، سیصد و سیزده نفر به تعداد مردان جنگجو در جنگ بدر، همراه او خواهند بود؛ پس هنگامی که وقت ظهورش برسد، شمشیر بی باک او می گوید: "ای ولی خدا! بپا خیز! و دشمنان خدا را به قتل برسان».^۱

۲۳. امام صادق عليه السلام فرمود: پدرم امام باقر عليه السلام به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: «من با تو کاری دارم، چه وقتی برایت خوب است که با تو تنها باشم؟» جابر گفت: «هر وقت که باشد و شما می خواهید».

پس روزی امام باقر عليه السلام با او خلوت کرد و به او فرمود: «ای جابر! خبر ده به من از لوحی که در دست مادرم فاطمه عليه السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله دیدی و آنچه مادرم به تو درباره آن چیزهایی که در آن لوح نوشته شده بود، گفت».

جابر گفت: «شهادت می دهم به خداوند! که من نزد مادرت فاطمه عليه السلام در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم تا به او به سبب ولادت حسین عليه السلام تبریک بگویم. پس در دست ایشان لوحی سبز دیدم، گمان کردم که از زمره است در آن نوشته های سفیدی

که مانند نور خورشید بود را دیدم. به حضرت فاطمه علیها السلام گفتم: «پدر و مادرم به فدای شما، ای دختر پیامبر! این لوح چیست؟»

ایشان فرمود: «این لوح را خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه داده است که در آن اسم پدرم، شوهرم، پسرانم و جانشینان آنها از نسل من قرار دارد. این لوح را پدرم به من داد تا مرا بدین وسیله خوشحال کند.»

جابر گفت: «آن لوح را به من داد و من آن را خواندم و نسخه برداری کردم.»
پدرم امام باقر علیه السلام فرمود: «ای جابر! آیا می توانی آن را به من نشان بدهی؟»
جابر گفت: «آری.»

پس پدرم همراه جابر به راه افتاد تا به منزل او رسیدند. جابر صحیفه ای کاغذی را به پدرم داد و گفت: «شهادت می دهم به خدا! من این را همین طور در آن لوح دیده بودم و در آن نوشته بود: به نام خداوند بخشنده مهربان. این نوشته ای است از جانب خداوند عزیز و حکیم برای محمد صلی الله علیه و آله نور، سفیر، پرده و نشانه خداوند. این نوشته را روح الامین، از جانب پروردگار جهانیان نازل نمود. ای محمد! نام های مرا بزرگ شمار، نعمت های مرا شکر کن و نعمت های مرا انکار نکن.»

به درستی که من خدایی هستم که معبودی جز من نمی باشد، من شکننده زورگویان، خوارکننده ظالمین و حسابرس روز جزا می باشم، به درستی که من خدایی هستم که معبودی جز من نیست.

پس هر که به غیر فضل و بخشش من امید داشته باشد و از غیر عدل و عذاب من بترسد، او را عذاب می کنم؛ عذابی که هیچ یک از جهانیان را به آن شدت، عذاب نکرده ام.

پس مرا پرستش کن و به من توکل نما. من هیچ پیامبری را مبعوث نکردم و مدت عمر او به پایان نرسید مگر اینکه جانشینی برای او قرار دادم و من تو را بر

پیامبران دیگر برتری دادم و جانشین تو را نیز بر جانشینان دیگر برتری دادم و تو را گرامی داشتم، برای دو فرزند شجاع و دونوه دختری ات، حسن و حسین علیهما السلام که پس از او می باشند.

پس حسن علیه السلام را معدن دانش خود، پس از پایان مدّت عمر پدرش قرار دادم و حسین علیه السلام را نگهبان وحی خود قرار دادم و او را با شهادت، گرامی داشتم و پایان کار او را سعادت قرار دادم.

پس او برترین کسی است که شهادت را طلبید و درجه و مقام شهدا را نزد من بالا برد و کلمه تامه خود را همراه او قرار دادم و حجت بالغه نیز نزد اوست. به وسیله خاندان او ثواب می دهم و عقاب می کنم.

اولین آنها، علی علیه السلام آقای عبادت کنندگان و زینت جانشینان گذشته است و پس از او پسرش که مانند جدش می باشد و حمد شده است؛ یعنی محمد صلی الله علیه و آله شکافنده دانش من و معدن حکم من است. به زودی کسانی که درباره جعفر شک می کنند، نابود می شوند؛ کسی که او را نپذیرد، مانند کسی است که مرا نپذیرفته است، گفته من حق است. جایگاه جعفر علیه السلام را گرامی می دارم و حتماً او را درباره شیعیان، یاران و دوستانش خوشحال می کنم.

پس از او، موسی علیه السلام را برگزیدم و پس از او، فتنه کور و تاریکی به وجود می آید؛ زیرا رشته دین من گسسته نمی شود و حجت من مخفی نمی ماند و اولیای من شقی و بدبخت نمی شوند.

آگاه باشید! هر کس که یکی از آنان را انکار کند، به درستی که نعمت های مرا انکار نموده و هر کس آیه ای از کتاب مرا تغییر دهد، به درستی که بر من بهتان بسته است و وای بر بهتان گویان منکر؛ در هنگام پایان مدّت عمر بنده، دوست و برگزیده من، موسی علیه السلام.

به درستی که تکذیب کننده هشتمین امام، تکذیب کننده همه اولیای من است و علی علیه السلام جانشین و یاری کننده من است و او کسی است که وقار و سنگینی نبوت را بر دوش او قرار دادم و به او مسلط شدن و چیرگی بر امور را اعطا کردم. شخص شیطان صفت و خودخواهی او را به قتل می‌رساند و او در سرزمینی که عبد صالح آن را بنا نمود و در مجاورت بدترین خلائقم، هارون دفن می‌شود. گفته من حقیقت است.

قطعاً دیدگان او را با پسرش و جانشین پس از او؛ یعنی محمد صلی الله علیه و آله روشنی می‌دهم. پس او، وارث علم، معدن حکم و جایگاه سر من است و حجت من بر خلق من می‌باشد. بنده‌ای به او ایمان نمی‌آورد، مگر اینکه بهشت را منزل و جایگاه او قرار می‌دهم و شفاعت او را درباره هفتاد نفر از خاندانش که همگی آنها باید به جهنم بروند، قبول می‌کنم.

سعادت را پایان کار فرزندش علی علیه السلام قرار می‌دهم که ولی، یاری کننده، شاهد و ناظر در خلق من و امین من بر وحی ام می‌باشد و از صلب او دعوت کننده به راه من، و نگهدار علم من؛ یعنی حسن علیه السلام را می‌آفرینم.

سپس همه اینها را با فرزند او که رحمت بر جهانیان است و با او کمال موسی، بهای عیسی و صبر ایوب می‌باشد، کامل می‌کنم.^۱

به زودی دوستان من در دروان غیبت او ذلیل می‌شوند و سرهای آنان را هدیه می‌دهند، همان‌طور که سرهای ترک و دیلم هدیه فرستاده و کشته می‌شوند و به آتش کشیده می‌شوند و در حال ترس و رعب می‌باشند. زمین از خون آنها رنگین می‌شود و آه و ناله زنان آنان، زیاد می‌گردد.

۱. در احادیث زیادی از عام و خاص به زمان غیبت تصریح شده است.

آن‌ها اولیای بر حق می‌باشند و به وسیله آن‌ها هر فتنه کور تاریک را دفع می‌کنم و زلزله‌ها، زنجیرها و بندها را برمی‌دارم:

﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾^۱

«سلام و درود و رحمت خداوند بر آنان باد و آن‌ها هدایت شدگانند»^۲.

۲۴. ابوموسی عیسی بن احمد هاشمی می‌گوید: امام حسن عسکری علیه السلام از

امیرالمؤمنین علیه السلام و ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «در شب معراج، قصرهایی دیدم که از یاقوت قرمز، زبرجد سبز، درّ، مرجان و عقیان بود. سنگفرش‌های آن مشک تندبو و خاک آن زعفران بود و در آن، میوه نخل، انار، حوریه، نیکویان زیبا، رودهایی از شیر و رودهایی از عسل که بر روی درّ و گوهر جاری می‌شدند و بر دو کناره این رودها، گنبدها، اتاق‌ها، خیمه‌ها، خدمتکاران و فرزندان قرار داشتند و فرش آن قصرها، استبرق، سندس و حریر بود و در آن پرندگانی بودند.

پرسیدم: «ای دوست من، جبرئیل! این قصرها برای چه می‌باشد و از آن

کیست؟»

جبرئیل به من گفت: «این قصرها را و آنچه در آن‌ها می‌باشد، خداوند چنین

آماده نمود. در آن‌ها آنچه را که می‌بینی و چند برابر مانند اینها را برای شیعیان

برادرت علی علیه السلام و جانشین پس از تو بر امت قرار داده است. در آخر الزمان آن‌ها به

نامی خوانده می‌شوند که مراد از آن، کسانی غیر از خودشان می‌باشند، به آن‌ها

«رافضه» می‌گویند و به درستی که این نام زینتی برای آنهاست؛ زیرا آن‌ها باطل را

ترک و به حق چنگ زدند و آن‌ها سپاهیان بزرگ می‌باشند.

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۷.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۱؛ غیبت نعمانی؛ غیبت شیخ طوسی؛ اعلام الوری؛ ارشاد القلوب؛ احتجاج؛ بحار الانوار؛ غایة المرام؛ اصول کافی؛ کمال الدین.

قصرها، رودها و... برای شیعیان حسن علیه السلام پسر او، پس از او می باشد، برای شیعیان حسین علیه السلام پس از او می باشد. [در نسخه ای که این روایت از آن برداشته شده «و برای شیعیان پسر او علی بن الحسین علیه السلام پس از او» حذف شده است.] برای شیعیان فرزند او، محمد بن علی علیه السلام پس از او می باشد، برای شیعیان پسر او، جعفر بن محمد علیه السلام پس از او می باشد، برای شیعیان پسر او، موسی بن جعفر علیه السلام پس از او می باشد، برای شیعیان پسر او، علی بن موسی علیه السلام پس از او می باشد، برای شیعیان پسر او، محمد بن علی علیه السلام پس از او می باشد، برای شیعیان پسر او، علی بن محمد علیه السلام پس از او می باشد، برای شیعیان پسر او، حسن بن علی علیه السلام پس از او می باشد و برای شیعیان پسر او، مهدی علیه السلام پس از او می باشد.

ای محمد! اینها امامان پس از تو می باشند. نشانه های هدایت و چراغ های (نجات بخش در) تاریکی اند. شیعیان آنها و شیعیان همه فرزندان و دوستان آن ها، شیعیان حقّ اند و دوستان رسول حقّ اند. آن ها کسانی می باشند که باطل را ترک و از آن، کناره گیری نمودند و به سوی حق رفتند و از حق پیروی نمودند. آن ها (ائم علیهم السلام) را «دوست می دارند و در زمان حیاتشان آنان را زیارت می کنند و پس از وفات و موتشان یاری می کنند، آنان محبت و دوستی ائمه را قصد می کنند. رحمت خداوند بر آنها باد؛ به درستی که خداوند، آمرزنده مهربان است».^۱

۲۵. کتاب "غیبة الشیخ" جابر جعفی می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره این آیه:

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ﴾؛^۲

۱. دلائل الامامة، ص ۲۵۴.

۲. سورة توبه، آیه ۳۶.

«همانا عدد ماه‌ها نزد خداوند در کتابش، از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است که چهار تا از آن‌ها حرام هستند؛ پس در این چهار ماه به خود ستم نکنید.»

امام عليه السلام آه سردی کشید، سپس فرمود: «اما سال، جدم پیامبر صلی الله علیه و آله است و ماه‌های سال که دوازده ماه می‌باشند، امیرالمؤمنین عليه السلام می‌باشد تا برسد به من و پسر من، جعفر عليه السلام و پسر او، موسی عليه السلام و پسر او، علی عليه السلام و پسر او، محمد عليه السلام و پسر او، علی عليه السلام و پسر او، حسن عليه السلام و پسر او، هادی مهدی عليه السلام می‌باشند، آن دوازده امام، حجت‌های خداوند در خلقتش، نگهبانان وحی خداوند و علمش هستند.»

چهار ماه حرام که آن‌ها دین قیم می‌باشند، چهار نفر از امامان می‌باشند که با اسم مشترک می‌آیند: علی امیرالمؤمنین عليه السلام، پدرم علی بن الحسین عليه السلام، علی بن موسی الرضا عليه السلام و علی بن محمد عليه السلام. پس اقرار و اعتراف به این امامان، دین قیم می‌باشد و درباره آنان به خودتان ظلم نکنید؛ یعنی به همه آنان اقرار نمایید تا هدایت شوید.^۱

۲۶. داود بن قاسم جعفری از امام جواد عليه السلام روایت می‌کند که فرمود: امیرالمؤمنین عليه السلام همراه امام حسن عليه السلام در حالی که به دست سلمان تکیه داده بود، وارد مسجد الحرام شد و نشست. در این هنگام مردی خوش هیئت و خوش لباس وارد شد و به امیرالمؤمنین عليه السلام سلام نمود و ایشان جواب او را داد. پس آن مرد نشست، سپس گفت: «ای امیرالمؤمنین! از تو درباره سه مسئله سؤال می‌کنم، اگر جواب آن‌ها را به من دادی، می‌فهمم که مردم مرتکب جنایتی نسبت به تو شده‌اند

۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۱۴۹.

که محکوم به عذاب خداوند می باشند و اینکه در دنیا و آخرت خیری برایشان نیست و اگر جواب مرا ندهی، یقین می کنم که تو با آنها تفاوتی نداری».

امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: «از من درباره چیزهایی که برایت سؤال شده، بپرس؟»

مرد گفت: «بگو هر کس که می خوابد، روح او به کجا می رود؟ چگونه انسان چیزی را به یاد می آورد و چگونه فراموش می کند؟ چگونه فرزندی، شبیه عموها و دایی هایش می شود؟»

پس امیرالمؤمنین رو به امام حسن علیه السلام نمود و فرمود: «ای ابو محمد! جواب او را بده».

امام حسن علیه السلام جواب او را داد. پس آن مرد گفت: «شهادت می دهم که معبودی جز خداوند نیست و همیشه شهادت به آن می دهم، شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و همیشه شهادت به آن می دهم، شهادت می دهم که تو جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشی و برپاکننده حجت او هستی» (و به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره نمود) «و همیشه شهادت به آن می دهم، شهادت می دهم که تو جانشین او می باشی و برپاکننده حجت او پس از ایشان می باشی (و به امام حسن اشاره کرد)، شهادت می دهم که حسین بن علی علیه السلام جانشین برادرش و برپاکننده حجت او پس از او می باشد، شهادت می دهم که علی بن الحسین علیه السلام قیام کننده به امر حسین علیه السلام پس از او می باشد، شهادت می دهم به محمد بن علی علیه السلام که او قیام کننده به امر حسین علیه السلام می باشد، شهادت می دهم به جعفر بن محمد علیه السلام که او قیام کننده به امر محمد بن علی علیه السلام می باشد، شهادت می دهم به موسی علیه السلام که او قیام کننده به امر جعفر بن محمد می باشد، شهادت می دهم به علی بن موسی علیه السلام که قائم به امر موسی بن جعفر علیه السلام است، شهادت می دهم به محمد بن علی علیه السلام که قیام کننده به

امر علی بن موسی علیه السلام می باشد، شهادت می دهم به علی بن محمد علیه السلام که قیام کننده به امر محمد بن علی علیه السلام می باشد، شهادت می دهم به حسن بن علی علیه السلام که قیام کننده به امر علی بن محمد علیه السلام می باشد و شهادت می دهم به مردی از صلب حسن علیه السلام که کنیه اش ذکر نمی شود و نامش نیز برده نمی شود تا هنگامی که امرش ظاهر شود. پس زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده و درود بر تو ای امیرالمؤمنین علیه السلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد».

سپس برخاست و رفت. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای ابا محمد! به دنبالش برو و ببین به کجا می رود؟» پس امام حسن علیه السلام خارج شد. امام حسن می فرماید: «پایش را بیرون مسجد بر زمین گذاشت و من متوجه نشدم که راه چه نقطه ای از زمین خداوند را در پیش گرفت. پس به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام برگشتم و به او خبر دادم». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای ابا محمد! آیا او را شناختی؟» گفتم: «خداوند، رسولش و امیرالمؤمنین علیه السلام بهتر می دانند». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «او خضر علیه السلام بود».^۱

فصل دوم:

ظهور، اسامی، اوصاف، خصلت‌ها

و شمایل امام زمان علیه السلام

ظهور و بشارت به ظهور امام زمان علیه السلام

۱. عبدالله می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دنیا از بین نمی رود تا اینکه مردی از اهل بیت من، زمام امور اعراب در اختیار گیرد، او هم نام من است».^۱

۲. ابوسعید خدری می گوید: ما می ترسیدیم که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله اتفافی پیش بیاید؛ بنابراین از او سؤال نمودیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به درستی که در امت من، مهدی علیه السلام است که ظهور می کند و پنج یا هفت یا نه زندگی می کند». ابوسعید پرسید: «این (۵ یا ۷ یا ۹) چیست؟»^۲

فرمود: اینها سال می باشد... شخصی به نزد او (مهدی علیه السلام) «می آید و می گوید: «ای مهدی! چیزی به من بده، چیزی به من بده». پس امام زمان علیه السلام در دامن او به اندازه ای که بتواند آن را بردارد، مال و پول می ریزد».^۳

۳. امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: «اگر از دنیا باقی نمانده باشد مگر یک روز؛ خداوند مردی از اهل بیت مرا برمی انگیزاند که دنیا را از عدل و داد پر

۱. صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۴۶؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۷۶.

۲. در فصل نهم، باب تعیین مدت حکومت و خلافت آورده ایم.

۳. صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۴۶؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۱؛ التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۶۴.

می‌نماید، همان‌طور که پر از ظلم و جور شده است».^۱

۴. عبدالله از پیامبر ﷺ روایت کرد که فرمود: «دنیا از بین نمی‌رود و به پایان نمی‌رسد تا اینکه مردی از اهل بیت من، صاحب اختیار عرب‌ها می‌شود و هم نام من است».^۲

۵. ام سلمه می‌گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «مهدی علیه السلام از خاندان من و از نسل فاطمه علیها السلام است».^۳

۶. ابوسعید خدری می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «مهدی علیه السلام از من است، پیشانی فراخ و بینی کشیده‌ای دارد. زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌طور که پر از ظلم و جور شده است».^۴

۷. ابوهریره می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «شما در چه حالی خواهید بود، هنگامی که پسر مریم در میان شما فرود می‌آید و امامتان نیز از شماست».^{۵ و ۶}

۸. محمد حنفیه از پدرش امام علی علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود:

۱. صحیح ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۷؛ المهدی؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۲؛ نور الابصار، ص ۱۵۴.
۲. صحیح ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۷؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۷۷.
۳. صحیح ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۷؛ سنن ابن ماجه؛ التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۶۴؛ صواعق؛ مصابیح السنة؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۳۴؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۲؛ جواهر العقدين، ص ۴۳۰؛ مشکوه المصابیح؛ الجامع الصغیر، ح ۹۲۴۱؛ البیان؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰؛ البرهان. فی علامة مهدی آخر الزمان؛ غیبت شیخ طوسی؛ مجمع البیان؛ البیان.
۴. صحیح ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۸؛ المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۷؛ التاج، ج ۵، ص ۳۶۴؛ نور الابصار، ص ۱۵۴؛ معجم طبرانی؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰.
۵. صحیح بخاری؛ بدء الخلق؛ صحیح مسلم؛ نور الابصار، ص ۱۵۴؛ البیان؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۲؛ غایة المرام؛ مطالب السؤل؛ شرح السنة.
۶. در غایة المامول شرح التاج الجامع للاصول آمده که او خلیفه‌ای است که عیسی علیه السلام در زمان او نازل می‌شود، او مهدی علیه السلام است.

تلخیص و ترجمه منتخب الأثر • ظهور، اسامی، اوصاف، خصلت‌ها و شمایل امام زمان علیه السلام ■ ۲۰۵

«مهدی علیه السلام از ما اهل بیت است که خداوند کار او را یک شب سامان می‌دهد».^۱
امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام از اهل بیت است که خداوند کارش را یک شب سامان می‌دهد».^۲

۹. ابوسعید خدری می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در آخر الزمان بر امت من بلائی شدیدتری که شدیدتر از آن شنیده نشده، از جانب پادشاهان نازل می‌شود، به طوری که حتی زمین با تمام پهناوری خود، برایشان تنگ می‌شود و زمین پر از ظلم و جور می‌گردد که مؤمن، پناهی پیدا نمی‌کند تا از ظلم و جور به آن پناه برد. در این هنگام خداوند، مردی از اهل بیت مرا برمی‌انگیزاند تا زمین را پر از عدل و قسط کند، همان طور که پر از ظلم و جور بود. ساکنان زمین و آسمان از او رضایت دارند و زمین چیزی از بذر و گیاهان را ذخیره نمی‌کند، مگر آنکه در آن زمان آن‌ها را می‌رویاند و آسمان نیز چیزی از باران خود را ذخیره نمی‌کند، مگر اینکه آن را به طور مرتب و پیاپی بر آنان نازل می‌کند. او در میان آنان، هفت، هشت یا نه سال زندگی می‌کند. زنده‌ها آرزو می‌کنند که مرده‌ها نیز بودند و لطف خداوند به ساکنان زمین را می‌دیدند».^۳

۱۰. ابوسعید خدری می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بشارت می‌دهم شما را به مهدی علیه السلام که در امت من پس از اختلاف بین مردم و (وقوع) زلزله‌هایی، برانگیخته می‌شود و زمین را از عدل و داد پر می‌نماید، همان طور که پر از ظلم و جور شده

۱. صحیح ابن ماجه؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰.
۲. جامع الصغير، ح ۹۲۴۳؛ منابع المودة، ص ۴۸۸؛ جواهر العقدين، ص ۴۳۲؛ صواعق؛ مناقب المهدي؛ معجم طبرانی؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان؛ دلائل الامامة.
۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۶۵؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۳۴؛ منابع المودة، ص ۳۴۱؛ البیان؛ صواعق؛ بشارة المصطفی.

است. ساکنان زمین و آسمان از او رضایت دارند و اموال بیت المال را بین مردم به طور صحیح تقسیم می‌کند».

شخصی پرسید: «تقسیم صحیح چیست؟» پیامبر ﷺ فرمود: «مساوی بین مردم؛ خداوند، قلب‌های امت محمد ﷺ را پر از بی‌نیازی و عدل او می‌کند، آن چنان که مهدی عجل الله تعالی فرجه به منادی دستور می‌دهد که ندا کند؛ منادی این چنین می‌گوید: چه کسی به مال احتیاج دارد؟ پس کسی از مردم بر نمی‌خیزد، مگر یک نفر؛ منادی به او می‌گوید: به نزد نگهبان بیت المال برو و به او بگو که مهدی عجل الله تعالی فرجه به تو دستور می‌دهد که مالی به من بدهی و بگو بریز و تو آن مال را جمع کن؛ او نیز این کار را انجام می‌دهد و به نزد نگهبان می‌رود و دامنش را پر از مال می‌کنند، ولی این فرد ابراز پشیمانی می‌کند و می‌گوید: آیا من حریص‌ترین امت محمد ﷺ می‌باشم؟ پس آن مال را بر می‌گرداند، اما مهدی عجل الله تعالی فرجه از او نمی‌گیرد و می‌گوید: ما چیزی را که بخشیدیم، پس نمی‌گیریم. پس همین وضع ادامه دارد تا هفت، هشت یا نه سال؛ سپس خیری در زندگی پس از او نمی‌باشد».^۱

۱۱. پیامبر ﷺ فرمود: «مهدی عجل الله تعالی فرجه طاووس اهل بهشت است».^۲

۱۲. پیامبر ﷺ فرمود: «مهدی عجل الله تعالی فرجه مردی از نسل من است؛ صورتش مانند ستاره درخشان است».^۳

۱۳. ابوسعید خدری می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه مردی از اهل بیت من، زمامدار شود، پیشانی فراخ و بینی کشیده‌ای دارد، زمین را از

۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۲۹؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۳۷؛

نور الابصار، ص ۱۵۵؛ صواعق؛ ینابیع المودة، ص ۴۶۹.

۲. کنوز الحقائق؛ ینابیع المودة، ص ۱۸۱، ۴۳۵ و ۴۸۹؛ البیان؛ فردوس؛ نور الابصار، ص ۱۵۴.

۳. الجامع الصغیر، ج ۹۲۴۵؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰؛ ینابیع المودة، ص ۱۸۸.

تلخیص و ترجمه منتخب الأثر • ظهور، اسامی، اوصاف، خصلت‌ها و شمایل امام زمان عجلت الله فرجه ■ ۲۰۷

عدل و داد پر می‌کند، همان‌طور که پیش از آن پر از ظلم و جور شده است و دوره او هفت سال می‌باشد.^۱

۱۴. جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کسی ظهور مهدی عجلت الله فرجه را انکار نماید، بی شک به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده، کفر ورزیده، هر کسی فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام را انکار کند، به درستی که کفر ورزیده و هر کسی خروج دجال را انکار کند، به درستی که کفر ورزیده است.»^۲

۱۵. حذیفه بن یمان می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وای بر این امت از دست پادشاهان زورگو! چگونه می‌کشند و مسلمانان را دور می‌کنند، مگر کسی که آشکارا از آنها اطاعت نماید. پس انسان مؤمن و پرهیزکار، آنها را با زبانش منکر می‌شود و با قلبش از آنها فرار می‌کند. هنگامی که خداوند بخواهد اسلام را دوباره عزیز و سرافراز کند، همه زورگویان سرسخت را درهم می‌شکند و خداوند بر هر چه که بخواهد، تواناست و امت را پس از فساد، اصلاح می‌کند. ای حذیفه! اگر فقط یک روز از دنیا باقی مانده باشد، خدا آن روز را طولانی می‌کند تا مردی از اهل بیت من زمامداری کند و اسلام واقعی را ظاهر می‌کند و خلاف وعده نمی‌کند و او بر انجام وعده خود تواناست.»^۳

۱۶. سعید بن جبیر در تفسیر فرمایش خداوند:

﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۴

«تا آنکه بر تمام ادیان، پیروز شود، هر چند که مشرکان نپسندند»؛

۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۴۷؛ فرائد السمطين؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۱۲.

۳. ینابیع المودة، ص ۴۴۸؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۲؛ بحار الانوار.

۴. سوره صف، آیه ۹.

می گوید: «مهدی علیه السلام از خاندان حضرت فاطمه علیها السلام می باشد.»^۱

۱۷. عوف می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بی شک خداوند از خاندان من مردی را برمی انگیزاند که میان دندانهای جلویی او فاصله است و پیشانی ای فراخ دارد. او زمین را از عدل و داد پر می کند و مال و اموال را بذل و بخشش می کند، آن هم چه بذل و بخششی.»^۲

۱۸. امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مهدی علیه السلام صحبت نمود و فرمود: «او از نسل حسین علیه السلام می باشد» و سپس شمایل ایشان را ذکر نمود. سپس فرمود: «مردی است پیشانی فراخ، بینی بلند، ... میان دندانهای پیشین او فاصله است، در ران راست او خالی وجود دارد.»^۳

۱۹. عبدالله می گوید: هنگامی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم، ایشان جوانی از بنی هاشم را دید، چشمانش اشکبار شد و رنگ صورتش تغییر کرد. گفتم: «چه شده؟ در صورت شما چیزی می بینم که از آن ناراحت می شویم؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند، آخرت را بر دنیا برای ما ترجیح داد و به درستی که اهل بیت من به زودی در بلا و پراکندگی و دورافتادگی دچار می شوند، تا هنگامی که گروهی از طرف مشرق می آیند که همراه آنها پرچمهای سیاه می باشد و طلب نیکی می نمایند، اما به آنها نمی دهند، پس می جنگند و یاری نیز می شوند و آنچه را که می خواهند، به دست می آورند. اما آن را نمی پذیرند تا آن را به مردی از اهل بیت من بدهند. پس او زمین را از عدل و داد پر می کند، همان طور که پر از ظلم و جور شده است. پس هر کس که آن زمان را درک کرد، باید به نزد آنان برود؛ اگر چه

۱. البیان؛ نور الابصار، ص ۱۵۳.

۲. البیان؛ ینابیع المودة، ص ۴۲۳؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۳۵؛ جواهر العقدين.

۳. شرح نهج البلاغه الحدیدي، ج ۱، ص ۹۳؛ ینابیع المودة، ص ۴۹۷.

تلخیص و ترجمه منتخب الأثر • ظهور، اسامی، اوصاف، خصلت ها و شمایل امام زمان علیه السلام ■ ۲۰۹

روی برف، سینه خیز برود».^۱

۲۰. امام علی بن ابی طالب علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای پیامبر! مهدی علیه السلام از ما آل محمد صلی الله علیه و آله است یا از غیر ما؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از غیر ما نیست؛ بلکه از ماست. خداوند، دین را با ما به پایان می‌رساند؛ همان‌طور که با ما شروع نمود. با ما از فتنه‌ها نجات می‌یابند؛ همان‌طور که از شرک و کفر نجات یافتند. خداوند به وسیله ما بین قلب‌های آنان پس از دشمنی به علت فتنه، الفت و مهربانی قرار می‌دهد؛ همان‌طور که خداوند بین قلب‌های آنان پس از دشمنی به علت شرک و بت پرستی، الفت و مهربانی قرار داد. پس از دشمنی به علت فتنه، به وسیله ما با یکدیگر برادر می‌شوند، همان‌طور که پس از دشمنی به علت شرک، برادر شدند».^۲

۲۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن را طولانی می‌کند تا مردی از اهل بیت من زمامداری کوه‌های دیلم و قسطنطنیه را در دست بگیرد».^۳

۲۲. ابوسعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نمود که فرمود: «پس از من جانشینی می‌باشد که مال و ثروت عطا می‌کند، آن هم چه عطا کردنی و آن را پس نمی‌گیرد، آن هم چه پس نگرفتنی».^۴

۲۳. ابوسعید خدری می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگام ناامیدی از زمانه

۱. صحیح ابن ماجه، ج ۲؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان.

۲. البیان؛ ینابیع المودة، ص ۴۹۹؛ الملاحم والفتن، باب ۱۹۱؛ نور الابصار، ص ۱۵۵؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان.

۳. منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰.

۴. مسند احمد، ج ۳، ص ۴۸.

و پیدایش فتنه‌ها، مردی می‌آید که به او مهدی علیه السلام می‌گویند، بخشش او گوارا است.^۱

۲۴. ابن عباس می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند این دین را با علی علیه السلام گشود و هنگامی که کشته شود، دین (به وسیله ناهلان و ظالمان) فاسد می‌گردد و اصلاح نمی‌شود تا اینکه مهدی علیه السلام آن را اصلاح کند.»^۲

۲۵. حذیفة بن یمان می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما خطبه‌ای خواند و برای ما آنچه را که تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد، ذکر نمود. سپس فرمود: «اگر از دنیا یک روز مانده باشد، خداوند آن را طولانی می‌کند تا مردی از نسل مرا که هم نام من است، برانگیزد.»

سلمان برخاست و گفت: «ای پیامبر! او از کدام فرزندان است؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «او از این فرزند من است و با دست خود امام حسین علیه السلام را نشان داد.»^۳

۲۶. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زمین قطعاً پر از ظلم و جور و دشمنی می‌شود، سپس مردی از اهل بیت من خروج می‌نماید تا هنگامی که آن را از عدل و داد پر می‌نماید، همان‌طور که پر از ظلم و دشمنی شده است.»^۴

۲۷. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام به پرنده‌ای اشاره می‌کند، پس در همان لحظه در دستان او فرود می‌آید و گیاهی تر و تازه را در قطعه‌ای از زمین

۱. البیان، ص ۱۲۴.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۴۵؛ مودة القربی، ص ۲۵۹.

۳. ینابیع المودة، ص ۴۸۸ و ۴۹۰؛ کشف الغمة: المهدی.

۴. ینابیع المودة، ص ۱۸۶.

می‌کارد، پس در همان هنگام سبز می‌شود و برگ در می‌آورد».^۱

۲۸. ابن عباس می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چگونه نابود می‌شود امتی که من

در ابتدای آن می‌باشم و عیسی علیه السلام در آخر آن و مهدی علیه السلام در وسط آن می‌باشد».^۲

۲۹. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بشارت باد بر شما! و بشارت دهید؛ به درستی که امت

من مانند باران است که معلوم نیست، پایان آن خیر است یا آغاز آن. یا مانند باغی

است که گروهی از آن در سالی استفاده می‌کنند که شاید گروه دیگر از حیث عرض،

عریض‌تر، از حیث عمق، عمیق‌تر و از حیث زیبایی، زیباتر باشد. چگونه نابود

می‌شود امتی که من ابتدای آن و مهدی علیه السلام وسط آن و مسیح علیه السلام انتهای آن هستیم

و اما در این میان، ستون جمعیت گمراه کجی است که از من نیستند و من هم از آنها

نیستیم».^۳

۳۰. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «به زودی، خداوند گروهی را می‌آورد که

آنها را دوست می‌دارد و آنها نیز خداوند را دوست دارند و کسی که در میان آنها

غریب است، زمامداری می‌کند و او مهدی علیه السلام است که صورت او قرمز رنگ است

و در موی او سرخی‌ای (یا سرخی توام با سفیدی) وجود دارد. او زمین را بدون

سختی از عدل و داد پر می‌کند، در سن کودکی از پدر و مادرش گرفته می‌شود و در

خانندان و وطنش عزیز می‌باشد. پس در شهرهای مسلمانان، به امن و امان

زمامداری می‌کند. زمانه برای او پاک و خالص می‌شود و کلام او شنیده و اطاعت

می‌شود و بزرگان و جوانان از او اطاعت می‌کنند. او زمین را از عدل و داد پر می‌کند،

۱. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۱.

۲. تاریخ ابن عساکر، ج ۲، ص ۶۲؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰؛ السیرة الحلبیة، ج ۱، ص

۲۲۷.

۳. ینابیع المودة، ص ۴۸۹.

همان طور که پر از ظلم و جور شده است، پس در این هنگام، امامت او کامل می شود و خلافت او استقرار می یابد. خداوند، مردگان را برمی انگیزاند، پس صبح نمی کند، مگر اینکه خانه های خودشان را می بینند و زمین، آباد و خالص می شود و به مهدی خود می نازد و به سبب او، آب در رودهای زمین جریان می یابد و فتنه ها و غارت ها ناپود می شوند و خیر و برکت ها زیاد می گردند.^۱

۳۱. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «صاحب پرچم محمد صلی الله علیه و آله و دولت احمدی ظهور می کند. قیام کننده با شمشیر و تغییر دهنده و راستگو در کلام است. زمین را آرام می کند و فرائض و سنت ها را احیا می کند.»^۲

۳۲. امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام درباره این آیه:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ﴾^۳

«در کتاب زبور بعد از کتاب (تورات) نوشتیم که زمین را به عنوان میراث به بندگان صالح خودم می دهم.»

فرمودند: «آنان حضرت قائم علیه السلام و یارانش می باشند.»^۴

۳۳. امام سجاد علیه السلام درباره این آیه:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ﴾^۵

«خداوند به بندگان مؤمنی از شما وعده داده»

۱. ينابيع المودة، ص ۴۶۷.

۲. ينابيع المودة، ص ۴۰۶؛ الدر المنظم.

۳. سورة انبياء، آیه ۱۰۵.

۴. ينابيع المودة، ص ۴۲۵؛ المحجّه؛ مجمع البيان.

۵. نور، ۵۵.

که فرمود: «این آیه درباره قائم، مهدی علیه السلام نازل شده است».^۱

۳۴. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هنگامی که یعسوب الدین ظهور می‌کند، مردم جمع می‌شوند، همان‌طور که ابرهای پاییزی جمع می‌شوند».^۲

۳۵. امام علی علیه السلام فرمود: «به زودی کسی می‌آید که جانشین من در خاندانم است و به دستور خدا، دستور می‌دهد. مرد نیرومندی که به حکم خدا، حکم می‌کند و این پس از روزگار سخت و خشکسالی و بی‌ابری و سرما که در آن دوران، بلاها شدید، امیدها ناامید و رشوه‌ها گرفته می‌شود، خواهد بود».^۳

۳۶. ابی وائل می‌گوید: امام علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام نگاهی انداخت و فرمود: «این پسر، آقا و سرور است، همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله او را نامگذاری نمود و در آینده نزدیک از نسل او مردی می‌آید که هم نام پیامبرتان صلی الله علیه و آله است. او ظهور می‌کند در حالی که مردم انتظار آن را ندارند و در حالی که حق، از بین رفته و ظلم و جور آشکار شده، قیام می‌کند و اهل آسمان و ساکنان آن، برای قیام او شادمانی می‌کنند».

او مردی پیشانی فراخ، بینی کشیده، ... و در طرف راست صورت او خال و بین دندان‌های پیشین او فاصله است. او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌طور که پر از ظلم و جور بود».^۴

۳۷. سیف بن عمیره گفت: من نزد ابی جعفر منصور بودم که به من گفت: «ای سیف بن عمیره! قطعاً منادی از آسمان، نام مردی از فرزندان غلی بن ابی طالب علیه السلام

۱. ینابیع المودة، ص ۴۲۵؛ از المحجة.

۲. نهج البلاغه: الملاحم و الفتن، باب ۱۸۱.

۳. منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۴.

۴. المهدی از عقد الدرر، ص ۳۸.

را ندا می دهد».

گفتم: «ای امیرالمؤمنین! فدایت شوم، آیا تو این را روایت می کنی؟»

گفت: «آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست، با دو گوشم این را شنیدم».

گفتم: «ای امیرالمؤمنین! این حدیث را تا به حال نشنیده بودم».

گفت: «ای سیف! این حق است. در آن هنگام، ما اولین کسی هستیم که آن ندا

را جواب می گوئیم، چون که مردی از پسرعموهای ما را ندا می دهد».

پرسیدم: «مردی از فرزندان فاطمه علیها السلام است؟»

گفت: «آری، ای سیف! اگر این حدیث را از محمدباقر علیه السلام نشنیده بودم، ولو

تمام اهل زمین آن را نقل می کردند، قبول نمی کردم».^۱

۳۸. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی در شب معراج به آسمان هفتم و از آنجا

به سدره المنتهی و سپس به حجب النور رفتم، خداوند به من فرمود: «ای محمد!

من پروردگار تو هستم و تو بنده من هستی؛ پس فقط در برابر من خاضع باش، فقط

مرا عبادت کن، فقط بر من توکل نما و فقط به من اعتماد داشته باش، چون من راضی

شدم که تو عبد، حبیب، رسول و پیامبر من باشی و برادر تو، علی علیه السلام خلیفه من

باشد. پس او حجت من بر بندگانم و امامی برای مردم است. به وسیله علی علیه السلام

دوستان من از دشمنانم تشخیص داده می شوند، به واسطه او، حزب من از حزب

شیطان شناخته می شود، به وسیله او، دین من برپا و محکم می شود و حدود من

حفظ و احکام من نافذ می گردد، به وسیله (و واسطه) تو و علی علیه السلام و امامانی که از

فرزندان او هستند به بندگانم رحم می کنم، به وسیله مهدی قائم علیه السلام زمین را با

تسبیح، تهلیل، تقدیس و تمجید من آباد می کنم، به وسیله او زمین را از دشمنانم

۱. ارشاد، ص ۳۸۵؛ غیبت شیخ طوسی.

پاک می‌گردانم و زمین را به اولیای خودم واگذار می‌نمایم، به وسیله او، سخن و اوامر کافران را در مرتبه پست و پایین و سخن و اوامر خود را در مرتبه والا قرار می‌دهم، به وسیله او، بندگانم را زنده می‌گردانم (و به وسیله او، بندگانم را به علمم آگاه می‌سازم و شهرها را آباد می‌کنم) «و برای او گنج‌ها و ذخائر را آشکار می‌کنم و او را به خواست خودم به اسرار و باطن‌ها آگاه می‌کنم و به وسیله فرشتگانم، او را برای اجرای اوامر و جهت اعلان دین خود، یاری می‌کنم که او ولی بر حق و واقعاً بنده من است».^۱

۳۹. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شما را به وجود مبارک مهدی علیه السلام بشارت می‌دهم. (این را سه مرتبه تکرار فرمود) او زمانی ظهور می‌کند که مردم با هم اختلاف پیدا می‌کنند و لغزش‌ها زیاد و شدید می‌شود؛ زمین را از عدل و داد پر می‌کند، زمانی که پر از ظلم و جور شده باشد و قلوب بندگان را مملو از بندگی می‌کند و عدالت را در میان آن‌ها می‌پراکند».^۲

۴۰. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام از اهل بیت من است و در آخرالزمان ظهور می‌کند که آسمان برکات خود را بر او نازل می‌کند و زمین سبز می‌شود. او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌طور که پر از ظلم و جور شده است».^۳

۴۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث طولانی فرمود: «در آن هنگام مهدی علیه السلام ظهور می‌کند و او مردی از نوادگان این شخص است. (به امیرالمؤمنین اشاره کرد) به وسیله او، دروغ نابود می‌شود و دوران سگ تمام می‌شود و به وسیله او ذلت بندگی از گردن‌های شماها می‌شود».^۴ سپس فرمود: «من اولین این امت، مهدی علیه السلام وسط آن

۱. امالی صدوق، ص ۵۰۴.

۲. غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۴.

و عیسی علیه السلام آخرین این امت است.^۱

۴۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «برای هر امتی، دولتی است که انتظار آن را می‌کشند و دولت ما در آخرالزمان ظاهر می‌شود».^۲

۴۳. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه:

﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾^۳؛

«خداوند به کسانی که مورد ظلم واقع شده‌اند، اجازه جنگیدن داده و آن‌ها را یاری می‌کند».

فرمود: «این در مورد قائم علیه السلام و یاران او است».^۴

۴۴. امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام از ماست که در آخرالزمان می‌آید و در هیچ امتی از امت‌ها، مهدی‌ای علیه السلام نیست که مردم انتظار او را بکشند، غیر از مهدی ما».^۵

۴۵. امام صادق علیه السلام فرمود: «دنیا تمام نمی‌شود، مگر اینکه مردی از فرزندان من ظهور کند و همانند داوود قضاوت می‌کند و دلیل و شاهی برای قضاوت نمی‌خواهد و حق هر کسی را به او می‌دهد».^۶

۴۶. امام زین العابدین علیه السلام در خطبه معروف خود که در دمشق ایراد نمود، فرمود: «به درستی که خداوند متعال به ما حلم، علم، شجاعت، سخاوت و محبت در قلوب مؤمنین را عطا فرموده و رسول خدا صلی الله علیه و آله از ماست. همچنین وصی او،

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۵؛ غیبت شیخ طوسی.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۳.

۳. سوره حج، آیه ۳۹.

۴. غیبت نعمانی.

۵. دلائل الامامة، ص ۱۳.

۶. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۱.

تلخیص و ترجمه منتخب الأثر • ظهور، اسامی، اوصاف، خصلت ها و شمایل امام زمان علیه السلام ■ ۲۱۷

حمزه سید الشهداء، جعفر طیار، حسن، حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام که دجال را می کشد، از ما هستند»^۱.

۴۷. امام علی علیه السلام فرمود: «هفت نفر از ما هستند که خداوند متعال همانند آنها را در زمین نیافریده: ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله اولین، آخرین و خاتم پیامبران است. ۲- وصی ایشان که بهترین اوصیاست. ۳ و ۴- دو نوه ایشان که بهترین نوادگان اند؛ یعنی حسن و حسین علیه السلام. ۵- حمزه سید الشهداء، عموی ایشان ۶- آنکه با ملائکه پرواز کرد؛ یعنی موسی بن جعفر ۷- حضرت قائم علیه السلام»^۲.

۴۸. پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر فرمود: «ای مردم! من پیامبر هستم و علی، جانشین من است. آگاه باشید که خاتم امامان، مهدی قائم علیه السلام از ماست. آگاه باشید که او ظاهر کننده دین است. آگاه باشید که او انتقام گیرنده از ظالمان است. آگاه باشید که او فتح کننده قلعه ها و منهدم کننده آنهاست. آگاه باشید که او کشنده اهل شرک است. آگاه باشید که او انتقام گیرنده خون اولیای خداست. آگاه باشید که او یاری کننده دین خداست. آگاه باشید که او جوینده، در دریای عمیق است. آگاه باشید که او همچون دریایی عمیق است. آگاه باشید که او برگزیده خداوند است. آگاه باشید که او وارث و جایگاه هر دانشی است. آگاه باشید که او خبردهنده از خداوند - عز و جل - است. او آگاهی دهنده به ایمان خداست. آگاه باشید که او خردمند و درستکار است. آگاه باشید که او کسی است که امر الهی به او واگذار شده. آگاه باشید که او کسی است که توسط پیشینیان به او بشارت داده شده. آگاه باشید که او باقی مانده حجت الهی است و حجتی بعد از او نیست. حقی نیست مگر با او

۱. الکامل، ج ۲، ص ۲۹۹.

۲. قرب الاسناد، ص ۱۳.

و هر نوری از اوست. آگاه باشید که او کسی است که مغلوب نمی شود. آگاه باشید که او ولی خداوند بر روی زمین، حاکم بر خلق خدا و امین سرّ و آشکار الهی است.^۱

۴۹. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه:

«وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ»^۲

«(منکران) می گویند: چرا نشانه‌ای از جنب پروردگارش بر او نمی آید، بگو: غیب از آن خداست و منتظر بمانید و من هم از منتظران هستم».

فرمود: «غیب در این آیه، مقصود حضرت قائم علیه السلام است».^۳

احادیثی که در کتب شیعه و اهل تسنن در بشارت به ظهور امام زمان علیه السلام و در بیان اوصاف و خصایص آن حضرت آمده، بسیار است و ما جزئی از آنها را ذکر کردیم، چرا که جمع آوری همه آنها خارج از حد وسع و فرصت است و احادیثی که در این کتاب ذکر شده، بر این مطلب دلالت می کند که: تمام روایاتی که در فصل اول درباره ائمه علیهم السلام ذکر شده، دلالت بر این مطلب دارد که حضرت مهدی علیه السلام، خاتم، قائم و دوازدهمین آنهاست.

همچنین مشاهده کردید که در باب اول، ابی داود این احادیث را ابتدای کتاب "المهدی فی صحیحہ"، ج ۲، ص ۲۰۷ آورده که نشان دهنده این است که ابی داود، حضرت علیه السلام را جزء خلفای دوازده گانه شمرده، همان‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنها بشارت داده و الا ذکر این احادیث در کتاب "المهدی" مناسبتی نداشت.

۱. احتجاج، ص ۶۶.

۲. سوره یونس، آیه ۲۰.

۳. ینابیع المودة، ص ۴۲۳؛ از المحجّه.

امام زمان علیه السلام از اهل بیت علیهم السلام و نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام مردی از نوادگان من است که به شیوه من می جنگد و من، بر اساس وحی جنگیدم».^۱
- همچنین ایشان در حدیث دیگری فرمود: «او مردی از فرزندان من است که به شیوه من می جنگد، همان گونه که من بر اساس قرآن جنگیدم».^۲
۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام از ماست که دین با او خاتمه می یابد، همان گونه که با ما آغاز شد».^۳
۳. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی از اهل بیت من قیام خواهد کرد که اسم او، اسم من و شبیه من است که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، همان طور که پر از ظلم و جور شده است».^۴
۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت برپا نمی شود، مگر اینکه مردی از اهل بیت من به حکومت می رسد که نام او، شبیه نام من است و زمین را از عدل و داد پر می کند همان طور که پر از ظلم و جور شده است».^۵
۵. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام از عترت من است».^۶
۶. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام از ما اهل بیت است».^۷
۷. امام علی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: «آیا مهدی علیه السلام از ماست یا از

۱. ینابیع المودة، ص ۴۳۳.

۲. صواعق؛ الملاحم و الفتن، باب ۱۹۲؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۲.

۳. اسعاف الراغبین؛ نور الابصار، ص ۱۳۴؛ صواعق؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۳.

۴. منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۲؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان؛ کشف الغمة.

۵. کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۱.

۶. الملاحم و الفتن، ص ۸۵، باب ۱۹۴.

۷. الملاحم و الفتن، ص ۸۶، باب ۱۹۸.

غیر ما؟» رسول خدا ﷺ فرمود: «او از ماست و خداوند به وسیله او خاتمه می دهد، همان طور که با ما آغاز کرد، به وسیله ما، مردم از فتنه نجات می یابند، همان طور که از شرک نجات یافتند و به وسیله ما بعد از دشمنی، بین قلوب مردم با یکدیگر، الفت ایجاد می شود، همان طور که بعد از دشمنی و شرک، بین قلوب آنها الفت و مهربانی می شود.»^۱

امام زمان علیه السلام از هر حیث شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. رسول خدا ﷺ فرمود: «در آخر الزمان، مردی از فرزندان من ظهور می کند که اسم او، همانند اسم من و کنیه او، همانند کنیه من است. او زمین را پر از عدل می کند، همان گونه که از ظلم پر شده است؛ او، مهدی علیه السلام است.»^۲
۲. امام علی علیه السلام فرمود: «اگر از روزگار فقط یک روز باقی مانده باشد؛ خداوند، مردی از اهل بیت مرا برمی انگیزد تا زمین را پر از عدل کند.»^۳
۳. رسول خدا ﷺ فرمود: «حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان من است هم نام من و هم کنیه من می باشد و شبیه ترین مردم از شکل و خلق و خوی به من است. برای او غیبتی است که امت های زیادی در آن حیران و سرگردان می شوند، آنگاه همچون ستاره فروزان ظهور می کند. او زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.»^۴
۴. رسول خدا ﷺ فرمود: «مهدی علیه السلام از فرزندان من است. اسم او، اسم من، کنیه او، کنیه من، شکل او، شکل من و روش او، روش من است. مردم را به دین

۱. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۹۱، باب ۲.

۲. تذکرة الخواص، ص ۳۷۷.

۳. کفایة الاثر؛ کمال الدین؛ ینابیع المودة، ص ۴۸۸.

۴. کمال الدین؛ ینابیع المودة، ص ۴۹۳.

و شریعت و پروردگارم دعوت می کند. کسی که او را اطاعت نماید، مرا اطاعت نموده، کسی که از او سرپیچی نماید، از من سرپیچی نموده، کسی که او را در غیبتش انکار کند، مرا انکار نموده، کسی که او را تکذیب نماید، مرا تکذیب کرده و کسی که او را تصدیق بنماید، مرا تصدیق کرده است و من از کسانی که مرا تکذیب کنند، کسانی که سخنان مرا در مورد او انکار کنند و از کسانی که از راه او منحرف شوند، به خداوند شکایت می کنم.

﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^۱

«و کسانی که ظلم کردند، خواهند فهمید که چه کسی مغلوب شده و چه کسی پیروز گشته»^۲.

۵. امام علی علیه السلام فرمود: «حقا که مهدی علیه السلام شبیه ترین مردم از نظر خلقت، خلق و خوی و نیکو بودن، به رسول خداست»^۳.

۶. امام علی علیه السلام فرمود: «نام مهدی علیه السلام، محمد است»^۴.

شمایل امام زمان علیه السلام

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام از فرزندان من است. چهره او همانند ستاره درخشان، رنگ او، رنگ عربی و جسم او، جسم بنی اسرائیلی^۵ (همانند فرزندان بنی اسرائیل) می باشد، ... اهل آسمان و زمین و پرندگان آسمان به خلافت

۱. سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۱.

۳. الملاحم و الفتن.

۴. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۳.

۵. جسم اسرائیلی؛ یعنی اینکه از لحاظ قامت و عظیم بودن جثه، همانند بنی اسرائیل است.

- او راضی می شوند، او بیست سال حکومت می کند».^۱
۲. از امام علی علیه السلام درباره صفات امام زمان علیه السلام سؤال شد که حضرت فرمود: «او جوانی است که در قامت متوسط می باشد و نور چهره اش بر سیاهی محاسن و موی سرش غلبه دارد».^۲
۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «... بر گونه راست و دست او، یک خال است».^۳

امام زمان علیه السلام از نوادگان امام علی علیه السلام

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «علی علیه السلام امام امتم، بعد از من است و قائم علیه السلام از فرزندان اوست، همان کسی که وقتی ظهور کند، زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده است. قسم به آن خدایی که مرا بشارت دهنده و ترساننده مبعوث کرد؛ کسانی که در امامت او در زمان غیبت، ثابت قدم باشند، عزیزتر از طلای سرخ هستند».
- در این هنگام جابر برخاست و گفت: «ای رسول خدا! آیا فرزند شما به پس پرده غیبت می رود؟» حضرت فرمود: «بلی، پروردگارم کسانی را که ایمان آورند، حفظ می کند و آنهایی را که کافر شدند، نابود می سازد. ای جابر! این امر از کارهای خدا و سرّی از اسرار اوست که از بندگان پنهان کرده است. بر تو لازم است که از شک در آن بپرهیزی؛ چون شک در امر خداوند، کفر است».^{۴، ۵}

۱. صواعق المحرمة: غایة المأمول شرح التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۶۴؛ البیان: مناقب المهدی، معجم طبرانی؛ مورد آخر در الفردوس؛ نور الابصار، ص ۱۵۴، از فردوس؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۳۵؛ طرائف: ینابیع المودة، ص ۴۶۹؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، کشف الغمه.

۲. المهدی؛ عقد الدرر، باب ۳.

۳. اسعاف الراغبین، المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۷.

۴. ینابیع المودة، ص ۴۹۴ از مناقب؛ فرائد السمطین؛ کتاب الیقین؛ کمال الدین.

۲. امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام از فرزندان من است».^۶

امام زمان علیه السلام از نوادگان حضرت زهرا علیها السلام

۱. ام سلمه گفت: حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت مهدی علیه السلام را یاد کرد و فرمود: «بله، او حق است و از فرزندان فاطمه علیها السلام می باشد».^۷

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «بهترین پیامبران از ماست که او پدر توست، بهترین اوصیا از ماست که او شوهر توست و بهترین شهدا از ماست که او پسر عموی پدرت، حمزه است، کسی که دو بال دارد که با آنها در بهشت به هر کجا که بخواهد، پرواز می کند از ماست که او پسر عموی پدرت، جعفر است، دو نواده این امت از ماست که سرور جوانان بهشت هستند؛ یعنی حسن و حسین علیهم السلام و آنها فرزندان تو هستند و مهدی علیه السلام از ماست و او از فرزندان توست».

ابوایوب انصاری گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در بستر بیماری بود. حضرت زهرا علیها السلام کنار ایشان آمد و می گریست. حضرت فرمود: «ای فاطمه! از کرامات خداوند این است که به تو همسری داده که اولین مسلمان است و دانش او از دیگران بیشتر است. خداوند، اهل زمین را بررسی کرد و از میان آنها، مرا برگزید، سپس مرا پیامبر قرار داد و دوباره بررسی نمود و از میان آنها شوهرت را برگزید و بعد از آن، بر من وحی کرد که او با تو ازدواج کند و او را وصی من قرار داد. ای فاطمه! بهترین

۵. سید بن طاووس می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله می دانست که حاجتی از فرزندان او به نام مهدی خواهد آمد و مقدار زمان غیبت را می دانست. پدران مهدی علیه السلام به ولادت او خبر داده اند سپس طول غیبت او را بیان کرده اند.

۶. الملاحم و الفتن، باب ۱۸۲.

۷. مستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷.

پیامبران از ماست که او پدر توست، بهترین جانشینان از ماست که او همسر توست، بهترین شهدا از ماست که او، پسر عموی پدرت، حمزه است؛ کسی که دو بال دارد که با آنها در بهشت به هر کجا که بخواهد، پرواز می‌کند از ماست که او پسر عموی پدرت، جعفر است و بهترین نوادگان این امت و سرور جوانان بهشت از ماست که آنها حسن و حسین علیهما السلام فرزندان تو هستند و قسم به آنکه جانم در دست اوست! مهدی این امت از ماست که او از فرزندان توست».

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که بیمار بود به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست! قطعاً برای این امت، مهدی علیه السلام است و به خدا قسم! او از فرزندان توست».^۱

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «به تو بشارت می‌دهم که مهدی علیه السلام از فرزندان توست».^۲

امام زمان علیه السلام از نوادگان امام حسن و امام حسین علیهما السلام

۱. علی هلالی از پدرش نقل کرده: نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیماری که در آن از دنیا رفت، شرفیاب شدم و فاطمه علیها السلام نیز بالای سر ایشان بود. حضرت زهرا علیها السلام شروع به گریه کرد تا اینکه صدای گریه‌اش بلند شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به ایشان کرد و فرمود: «ای حبیبه من، فاطمه! از برای چه گریه می‌کنی؟»
عرض کرد: «به علت مشکلات بعد از شما».

فرمود: «ای حبیبه من! آیا نمی‌دانی که خداوند متعال به زمین نظر کرد و مرا از

۱. ینابیع المودة، ص ۴۳۴ و ۴۳۶؛ صواعق؛ ذخائر العقبی؛ بحار الانوار.
۲. منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۲؛ کنوز الحقائق؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۲.

میان آن‌ها برگزید و مبعوث به رسالت کرد و دوباره نظر کرد و همسرت را برگزید و به من وحی نمود که تو را به ازدواج او درآورم. ما اهل بیته هستیم که خداوند هفت خصلت به ما داده که به احدی قبل و بعد از ما آن را نداده است؛ من بهترین و خاتم پیامبران و محبوب‌ترین مخلوقات نزد خداوند و پدر تو هستم و جانشین من، بهترین و محبوب‌ترین جانشینان نزد خداوند و همسر تو هست؛ کسی که دو بال سبز دارد که با ملائکه در بهشت به هر کجا که بخواهد پرواز می‌کند، او پسر عموی پدرت و برادر همسر تو، جعفر است و دو نواده این امت؛ یعنی حسن و حسین علیهما السلام که از فرزندان تو اند، از ما هستند و سرور اهل بهشت اند. قسم به کسی که جانم در دست اوست! پدر این دو بهتر از آنهاست و قسم به کسی که جانم در دست اوست! مهدی این امت^۱ از نسل این دوست. زمانی که دنیا هرج و مرج شود، فتنه‌ها آشکار و راه‌ها بسته شوند، مردم یکدیگر را فریب دهند، هیچ بزرگی بر کوچک‌تر رحم نکند و هیچ کوچک‌تری از بزرگتر فرمان نبرد، در این هنگام خداوند، کسی را که از فرزندان حسن و حسین علیهما السلام است، برمی‌انگیزاند. کسی که قلعه‌های گمراهی و دل‌هایی را که غافل شده را فتح می‌کند. او به وسیله دین، در آخر الزمان قیام می‌کند، همان‌گونه که من در اول زمان، قیام کردم، او دنیا را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است. ای فاطمه! ناراحت مباش و گریه مکن که خداوند نسبت به تو مهربان‌تر از من است و این به علت جایگاه تو، نسبت به من است که جایگاه تو در قلب من است. خداوند تو را به ازدواج همسرت درآورد که او بهترین اهل بیت تو از نظر حسب، گرامی‌ترینشان از نظر منصب، مهربان‌ترین آنها نسبت به مردم،

۱. ایشان از نسل امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام است، چون مادر امام باقر علیه السلام فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است، پس امام باقر علیه السلام و امامان پس از او تا امام مهدی علیه السلام از نسل امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام هستند.

عادل‌ترین آن‌ها در عدالت و دقیق‌ترین آن‌ها در قضاوت است. از خداوند خواستم که تو اولین کسی باشی که از اهل بیتم به من ملحق شوی».

حضرت علی علیه السلام فرمود: «فاطمه علیها السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ۷۵ روز بیشتر نماند و خداوند او را به پیامبر صلی الله علیه و آله ملحق نمود».^۱

۲. مردی از فرزندان امام حسین علیه السلام ظهور می‌کند که اگر کوه‌ها در مقابل او قرار بگیرند آن‌ها را نابود می‌سازد و در آن‌ها راه عبور ایجاد می‌کند.^۲

۳. حضرت علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام فرمود: «این پسر، آقا و سرور است، همان‌گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود و از نسل او مردی خواهد آمد که هم نام پیامبرتان می‌باشد و در خلق و شمایل، شبیه پیامبر است. او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌طور که از ظلم و ستم پر شده است».^۳

۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه بود و خطاب به او فرمود: «کسی نزد من نیاید». بعد از لحظه‌ای امام حسین علیه السلام آمد، در حالی که او طفل بود و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت، آنگاه ام سلمه به دنبال او وارد شد، در حالی که حسین علیه السلام بر روی سینه آن حضرت علیه السلام بود و ایشان در حالی که چیزی در دستش بود، گریه می‌کرد و آن را می‌بوسید، فرمود: «ای ام سلمه! جبرئیل به من خبر داد که حسین علیه السلام کشته می‌شود و این خاکی است که در آن کشته می‌شود، پس این را نزد خود نگهدار و هرگاه تبدیل به خون شد، بدان که محبوب من کشته شده است».

ام سلمه عرض کرد: «ای رسول خدا! از خداوند بخواهید که این مسئله را از او

۱. البیان؛ کشف الغمة؛ المهدی از عقد الدرر؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۶؛ غایة المرام؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان.

۲. البیان؛ الملاحم و الفتن، باب ۹۵.

۳. ینابیع المودة، ص ۴۳۲.

دفع کند». فرمود: «چنین کردم، ولی خداوند به من وحی فرمود که او به درجه‌ای می‌رسد که احدی از مخلوقین به آن نمی‌رسد و برای او شیعیانی است که شفاعت می‌شوند و مهدی علیه السلام از فرزندان اوست و خوشا به حال آن کسی که از یاران و دوستان حسین علیه السلام باشد و به خدا قسم! شیعیان او در بهشت رستگارند».^۱

امام زمان علیه السلام نهمین امام از نسل امام حسین علیه السلام

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «علی بن ابی طالب علیه السلام پیشوای نیکان و دشمن فجّار است. هر کس او را یاری کند، یاری می‌شود و هر کس او را رها نماید، رها می‌شود. شک‌کننده در علی علیه السلام در اسلام، شک کرده است. او بهترین خلیفه بعد از من و بهترین اصحابم است. گوشت او گوشت من و خون او خون من است و او پدر دو نوه من است. ائمه نه گانه از نسل حسین علیه السلام می‌باشند که مهدی علیه السلام از این امت است».^۲

امام زمان علیه السلام نهمین نواده امام حسین علیه السلام

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دنیا تمام نمی‌شود، مگر اینکه مردی از نسل حسین علیه السلام درباره امر این امت قیام می‌کند که زمین را از عدل و داد پر می‌نماید، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است». پرسیدند: «ای رسول خدا! او کیست؟» فرمود: «او نهمین امام از نسل حسین علیه السلام است».^۳

۲. امام حسین علیه السلام فرمود: «ائمه دوازده گانه از ما اهل بیت علیهم السلام هستند که اولشان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرینشان، نهمین فرزند من و قائم به حق است که خداوند

۱. امالی، ج ۲.

۲. کفایة الاثر، ص ۹۶.

۳. کفایة الاثر، ص ۹۷.

به وسیله او، زمین را بعد از مرگش احیا می‌کند و دین حق را ظاهر می‌نماید، ولو اینکه مشرکان از این اظهار دین، ناخرسند باشند. برای او غیبتی است که عده‌ای روی گردان می‌شوند، ولی عده‌ای دیگر دیندار باقی می‌مانند و مورد اذیت قرار می‌گیرند و به آن‌ها گفته می‌شود:

﴿مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱

«چه وقت است آن وعده اگر راست می‌گویید؟»

و اما کسانی که در زمان غیبت او، بر اذیت و تکذیب مخالفان صبر کنند، این صبر به منزله جهاد با شمشیر در کنار رسول خداوند صلی الله علیه و آله است.^۲

امام زمان علیه السلام از نوادگان امام سجاد علیه السلام

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: دختر علی بن ابی طالب علیه السلام هنگامی که متوجه کار پسر برادرش، علی بن الحسین علیه السلام شد که خود را در عبادت به زحمت می‌اندازد، جابر بن عبدالله انصاری را خواست و به او گفت: «ای صحابی رسول خدا! ما بر شما حقی داریم و از حقوق ما بر شما این است که هرگاه مشاهده کردید که یکی از ما خود را به سختی و هلاکت می‌اندازد، بر شما لازم است که او را متذکر شوید و او را دعوت به آرامش کنید و علی بن الحسین علیه السلام که جانشین پدرش می‌باشد، به علت اینکه در عبادت به خود سخت گرفته، بینی اش زخم شده و پیشانی و زانوان او پینه بسته است.»

جابر آمد و به درب خانه علی بن الحسین علیه السلام رفت و در کنار درب خانه محمد باقر علیه السلام عده‌ای از جوانان بنی هاشم را دید که آنجا جمع شده بودند. جابر به او نگاه

۱. سوره نمل، آیه ۷۱.

۲. کفایة الاثر، ص ۲۳.

کرد و گفت: «این سیما، سیمای رسول خدا صلی الله علیه و آله است. تو کیستی؟»
او گفت: «من محمد بن علی بن حسین علیه السلام هستم». آنگاه جابر گریست و گفت:
«به خدا قسم! تو شکافنده به حق علم هستی، نزدیک من بیا». پس ایشان نزدیک
جابر شد و جابر پیراهنش را گشود و دست خود را بر روی سینه او قرار داد و بوسید
و گونه و صورت خود را بر سینه ایشان گذارد و گفت: «از جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو
سلام می‌رسانم و مرا امر کرد که انجام دهم آنچه را که الان انجام دادم و به من فرمود:
«ای جابر! زندگی می‌کنی و می‌مانی تا اینکه فرزند من که نامش محمد بن علی که
شکافنده علم است را ملاقات کنی و تو باقی می‌مانی، تا اینکه نابینا شوی و دوباره
بینایی ات باز می‌گردد». سپس گفت: «ای اباجعفر! اجازه ده که به خدمت پدرت
علی بن الحسین علیه السلام برسم».

امام باقر علیه السلام نزد پدرش وارد شد و خبر را بیان کرد و فرمود: «پیرمردی بر درب
خانه است که...». حضرت سجاده علیه السلام فرمود: «پسرم او جابر بن عبدالله است. آیا به تو
گفت، آنچه را باید می‌گفت و انجام داد، آنچه را باید انجام می‌داد؟» حضرت
باقر علیه السلام فرمود: «بلی». حضرت سجاده علیه السلام فرمود: «او نسبت به تو قصد سوئی ندارد
و تهدیدی برای تو نیست».

آنگاه به جابر اجازه ورود دادند و جابر نزد ایشان وارد شد و حضرت را در میان
محرابش دید که عبادت، ایشان را رنجور کرده، پس حضرت برخاست و از احوال
جابر جويا شد و در کنار او نشست. جابر به ایشان رو کرده و عرض نمود: «آیا
این‌گونه نیست که خداوند بهشت را برای شما و دوستان شما قرار داد و آتش را
برای کسی که با شما دشمنی کند و نسبت به شما غرض داشته باشد، آفرید. پس
این همه کوشش و تلاش در عبادت برای چیست؟ که خود را به
زحمت انداخته‌اید؟»

حضرت فرمود: «سلام ای صحابی رسول خدا! آیا نمی‌دانی که ... جدم رسول خدا ﷺ ... هیچ‌گاه تهجد در طاعت را وا نگذاشت و آنقدر آن بزرگوار که پدر و مادرم به فدای او باشد، عبادت کرد تا اینکه پاهایش ورم نمود؛ در این هنگام، جابر به امام سجاده علیه السلام نظر کرد در حالی که کلام امام علیه السلام او را بی‌نیاز از مقصود خود نکرد، وی عرض نمود: «ای پسر رسول خدا! خودتان را حفظ (و مراقبت) نمایید؛ زیرا شما از گروهی می‌باشید که به وسیله آنها، بلا دفع می‌گردد و گرفتاری‌ها برطرف می‌شود و برای آنها از آسمان، باران می‌بارد».

پس جابر رو به حاضرین کرد و گفت: «به خدا قسم! من در میان اولاد پیامبران، همانند علی بن الحسین علیه السلام را ندیدم، مگر یوسف بن یعقوب را و حال آنکه قسم به خداوند که نسل علی بن حسین علیه السلام برتر از نسل یوسف بن یعقوب هستند، چرا که نسل علی بن الحسین علیه السلام کسی است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است».^۱

امام زمان علیه السلام هفتمین نواده امام باقر علیه السلام

۱. زید بن علی می‌گوید: من در نزد پدرم علی بن حسین علیه السلام بودم که جابر بن عبدالله انصاری وارد شد، در بین سخنان پدرم، برادرم محمد از اتاق بیرون آمد، جابر به او چشم دوخت، سپس به سوی او رفت و گفت: «شما میل شما همانند شما میل پیامبر صلی الله علیه و آله است. اسمت چیست؟» گفت: «محمد». گفت: «پسر چه کسی هستی؟» فرمود: «پسر علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام». گفت: «پس تو باقر علیه السلام هستی؟» خم شد و سر و دست او را بوسید و گفت: «ای محمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو سلام رساند». فرمود: «بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و تو ای جابر! بهترین

۱. بشارة المصطفی، ص ۶۷ - ۶۶؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۱.

سلام‌ها باد».

به مصلاهی خود بازگشت، سپس جابر رو به پدر کرد و گفت: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای جابر! وقتی باقر علیه السلام را ملاقات کردی، از من به او سلام برسان که او هم نام من و شبیه‌ترین مردم به من و علم او، علم من و حکم او، حکم من است و هفت نفر از فرزندان او معصوم و ائمه نیکان هستند که هفتمین آن‌ها، مهدی علیه السلام است، کسی که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾^۱

۲. امام باقر علیه السلام فرمود: «از ما اهل بیت علیهم السلام دوازده مَحَدَّث است که قائم علیه السلام

هفتمین امام بعد از من است».

ابوبصیر برخاست و گفت: «من شهادت می‌دهم که شنیدم امام باقر علیه السلام چهل

سال این کلام را می‌فرمودند»^۲.

امام زمان علیه السلام از نوادگان امام صادق علیه السلام

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «جانشین صالح، مهدی علیه السلام از فرزندان من که نامش

محمد و کنیه‌اش ابوالقاسم است که در آخر الزمان خروج می‌کند. به مادرش صقیل

گفته می‌شود (تا اینجا که فرمود:) و او دو نام خلف و محمد دارد که در آخر الزمان

ظهور می‌کند و بر سر او ابری است که او را در برابر خورشید، سایبانی است که همه

۱. کفایة الاثر، ص ۳۰۳ - ۳۰۱.

۲. اثبات الوصیة، ص ۲۰۴.

جا همراه اوست. با صدایی رسا، ندا داده می شود که این، مهدی علیه السلام است.^۱

امام زمان علیه السلام ششمین فرزند از فرزندان امام صادق علیه السلام

۱. اسماعیل بن محمد حمیری می گوید: من قائل به غلو بودم و به غیبت محمد بن حنفیه معتقد بودم و در این اعتقاد، گمراه بودم تا اینکه خداوند به وسیله امام صادق علیه السلام بر من منت گذارد و مرا از آتش، نجات داد و مرا به صراط مستقیم هدایت نمود و بعد از اینکه با دلایل فهمیدم که او، حجت خدا بر من است، همچنین حجت بر اهل زمانش می باشد و او امام است که خداوند اطاعتش را واجب کرده و همچنین پیروی از او واجب است، از ایشان سؤال کردم و گفتم: «ای پسر رسول خدا! از پدران شما اخباری درباره غیبت روایت شده، به من خبر ده که برای چه کسی خواهد بود؟»

فرمود: «غیبت برای ششمین فرزند من که دوازدهمین امام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است، واقع خواهد شد و اولین امام، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنها، قائم به حق، حضرت بقیه الله علیه السلام در زمین و صاحب الزمان است. به خدا قسم! اگر در غیبت به مقدار عمر نوح باقی بماند و از دنیا نمی رود، تا اینکه ظهور کند؛ پس زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.»

اسماعیل بن محمد می گوید: «وقتی این مطلب را از امام صادق علیه السلام شنیدم، به دست او توبه کردم و قصیده ای گفتم که اول آن، این است:^۲

فلما رأيت الناس في الدين قد غووا تجعفرت باسم الله فيمن تجعفروا

۱. کشف الغمه؛ ينابيع المودة، ص ۴۹۱؛ غاية المرام.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳ و ۳۴.

امام زمان علیه السلام از فرزندان امام کاظم علیه السلام

۱. امام جعفر صادق علیه السلام در حدیثی طولانی فرمود: «صاحب ما ظهور خواهد کرد و او از نسل و فرزندان این مرد است (و بادست خود به موسی بن جعفر علیه السلام اشاره می‌کرد) و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده است و دنیا به وسیله او پاک می‌شود».

امام زمان علیه السلام پنجمین فرزند امام موسی کاظم علیه السلام

۱. امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «زمانی که پنجمین فرزند از نوادگان امام هفتم به دنیا آمد، پس شما را به خدا قسم که مواظب دین خود باشید که کسی دین شما را نگیرد. ای فرزندم! این امام، غیبتی طولانی دارد، تا آنجا که حتی کسانی که اعتقاد به آن امام داشتند، از دین و نظر خود باز می‌گردند و دست می‌کشند. این غیبت، امتحانی است که خدا به وسیله آن، بندگان خود را می‌آزماید و اگر پدران و اجداد شما دینی صحیح‌تر از این دین پیدا می‌کردند، مسلماً از آن دین پیروی می‌کردند».

گفتم: «ای آقای من! پنجمین فرزند امام هفتم کیست؟» فرمود: «عقل شما کوچک‌تر از این است که این مطلب را بفهمد و صبر شما کمتر از آن است که این موضوع را تحمل کند و لکن اگر زنده باشید او را درک خواهید کرد».^۱

۲. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «هر کس به همه امامان اقرار نماید، ولی امامت حضرت مهدی علیه السلام را انکار کند و نپذیرد، همانند کسی است که پیامبری همه پیامبران را بپذیرد، ولی پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله را انکار کند». سؤال شد: «مهدی علیه السلام که از فرزندان شماست، کیست؟» ایشان فرمود: «پنجمین فرزند از امام هفتم است که از میان شما غایب می‌شود و بر شما حلال و جایز نمی‌باشد که اسم

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۰ - ۳۵۹.

او را ببرید».^۱

امام زمان علیه السلام چهارمین نواده امام رضا علیه السلام

۱. امام رضا علیه السلام فرمود: «هر که ورع و پرهیزکاری نداشته باشد، دین ندارد و کسی که تقیه نکند، ایمان ندارد و گرامی ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست؛ یعنی کسی که بیشتر به تقیه عمل کند». عرض شد: «ای فرزند رسول خدا! تا چه زمانی این کار را انجام دهیم؟» ایشان فرمود: «تا روز ظهور و آمدن قائم علیه السلام و هر کس که تقیه را تا قبل از ظهور قائم علیه السلام ترک کند، از ما نیست». دوباره از حضرت سؤال شد: «قائم شما اهل بیت چه کسی است؟»

فرمود: «چهارمین نواده من است و او پسر سرور کنیزان است. خدا به وسیله او، زمین را از هر ظلمی پاک می کند و او کسی است که مردم درباره ولادت او به شک خواهند افتاد و او قبل از ظهورش، غیبتی خواهد داشت و زمانی که ظهور کند، زمین به نورش روشن می شود و او به عدالت، میان مردم عمل خواهد کرد، به گونه ای که هیچ کس به دیگری ظلم نخواهد کرد و او کسی است که زمین زیر پایش در نور دیده می شود و او سایه ندارد. منادی از آسمان ندا می دهد [به گونه ای که تمام اهل زمین صدایش را می شنوند و مردم را به سوی او دعوت می کند] و می گوید: امام زمان علیه السلام در کنار خانه خدا ظهور کرده؛ پس از او پیروی کنید که حق با او و در اوست و خداوند در قرآن فرموده:

﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾^۲

«اگر بخواهیم نشانه ای از آسمان بر مردم می فرستیم، به گونه ای که برای او

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۳.

۲. سوره شعراء، آیه ۴.

گردن کج کنند و خاضع شوند»^۱.

۲. دعبل خزائی گفت: قصیده‌ام را برای آقام، علی بن موسی الرضا علیه السلام خواندم و به ایشان عرض کردم: «قصیده‌ام چگونه بود؟» امام رضا علیه السلام به من فرمود: «آیا نمی‌خواهی دو بیت دیگر به آن اضافه کنی؟» عرض کردم: «بله، ای فرزند رسول خدا!» فرمود: «و قبری در طوس که ای وای از آن مصیبتی که بر صاحب آن وارد می‌شود که آن مصیبت، فشار و سختی زیادی را بر او وارد می‌سازد. تا زمانی که خداوند، قائم علیه السلام را مبعوث سازد؛ تا آنکه او غم و غصه ما را برطرف سازد.»
دعبل گوید: من سپس باقی قصیده‌ام را برای امام علیه السلام خواندم، تا آنجا که رسید به این قسمت از شعر که:

ظهور امامی که حتماً اتفاق خواهد افتاد *** و با نام خدا، قیام می‌کند
و دارای برکات است
حق و باطل را در میان ما جدا خواهد کرد *** و بر حق، نعمت و بر باطل،
لعنت جاری می‌شود.

در این هنگام، امام رضا علیه السلام گریه‌ای شدید کرد و فرمود: «ای دعبل! روح القدس این را بر زبان تو جاری ساخت. آیا این امام را می‌شناسی؟» عرض کردم: «خیر، ولی فقط شنیده‌ام که امامی از شما اهل بیت علیهم السلام ظهور خواهد کرد که زمین را از عدل و داد پر خواهد نمود.»

امام علیه السلام فرمود: «امام پس از من، فرزندان محمد است، پس از او، فرزندش علی است، پس از او، فرزندش حسن است و پس از حسن، فرزندش حجة قائم علیه السلام است. او کسی است که در زمان غیبتش، مردم منتظر اویند و در زمان ظهورش، پیرو او

۱. کفایة الاثر؛ کمال الدین؛ ینابیع المودة، ص ۴۸۹؛ فرائد السمطين؛ غایة المرام.

هستند و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است و اما اینکه چه زمانی می‌آید؟ این خبر دادن از وقت ظهور است [که تعیین کننده آن دروغگو است] همانا پدرم از پدرانش برای من نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَثَل قائم ﷺ همانند زمان و وقت است که به طور ناگهانی به سراغ شما می‌آید».^۱

امام زمان ﷺ سومین نواده امام جواد ﷺ

۱. عبدالعظیم گفت: نزد امام جواد ﷺ رفتم و خواستم از ایشان سؤال کنم: «آیا قائم ﷺ حضرت مهدی می‌باشد یا اینکه شخص دیگری است؟» ولی قبل از اینکه سؤال را بپرسم، خود حضرت شروع کرد و فرمود: «ای ابالقاسم! قائم ما اهل بیت ﷺ، همان مهدی ﷺ است؛ همان کسی که واجب است، مردم در غیبتش، منتظر او و در زمان ظهورش، فرمانبردار او باشند. او سومین نواده من است و قسم به کسی که محمد ﷺ را به نبوت مبعوث کرد و ما را امام قرار داد، اگر از عمر دنیا، فقط یک روز بیشتر نمانده باشد، خداوند آن قدر آن روز را طولانی می‌کند تا اینکه حضرت مهدی ﷺ در آن روز، ظهور نماید و زمین را از عدل و داد پر کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است. خداوند، امورات و مقدمات ظهور او را یک شب فراهم می‌کند، همان‌گونه که در مورد موسی ﷺ این‌گونه کرد. زمانی که موسی ﷺ رفت تا برای خانواده‌اش آتشی بیاورد و هنگامی که بازگشت، نبی و رسول شده بود. بالاترین و بهترین عمل شیعیان ما، انتظار فرج است».^۲

۱. ینابیع المودة، ص ۴۵۴؛ از فرائد السمطين؛ کفاية الاثر؛ عيون اخبار الرضا؛ کمال الدین؛

اعلام الوری؛ غاية المرام.

۲. کفاية الاثر، ص ۲۸۱ - ۲۸۰.

امام زمان علیه السلام نوه امام هادی علیه السلام

۱. امام هادی علیه السلام فرمود: «امام پس از من، فرزندم حسن می‌باشد و پس از فرزندش، قائم علیه السلام می‌باشد؛ کسی که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است.»^۱

امام زمان علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام

۱. ابوهاشم جعفری گفت: شنیدم که امام هادی علیه السلام می‌فرمایند: «جانشین پس از من، فرزندم حسن است. پس در رابطه با جانشین جانشینم چگونه رفتار خواهید کرد؟» عرض کردم: «فدایت شوم! چطور؟» فرمود: «شما، او را نخواهید دید و برایتان جایز نیست که اسم ایشان را بیاورید». عرض کردم: «پس چگونه ایشان را نام بریم؟» فرمود: «بگویند حجت آل محمد صلی الله علیه و آله».^۲

۲. محمد بن عثمان عمری گفت: از پدرم شنیدم که از امام حسن عسکری علیه السلام سؤالی شد و من هم نزد ایشان بودم، سؤال درباره روایتی بود که از پدران امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است: «هر آینه زمین تا روز قیامت از حجت خدا خالی نمی‌باشد و هر کس بمیرد در حالی که امام زمان علیه السلام خودش را نشناخته باشد، مرگ او همانند مرگ افراد زمان جاهلیت است». امام فرمود: «این مطلب مانند روز حقیقت و روشن است». سؤال شد: «ای فرزند رسول خدا! امام و حجت پس از شما چه کسی است؟»

فرمود: «فرزندم محمد، او امام و حجت بعد از من است، و هر کس بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. آگاه باشید او غیبتی دارد که نادانان

۱. کفایة الاثر، ص ۲۸۴ - ۲۸۳.

۲. کفایة الاثر، ص ۲۸۸.

در آن دچار سرگردانی شوند و باطل جویان (اهل باطل) در آن هلاک گردند و کسانی که برای ظهورش، وقت معین نمایند، دروغ می‌گویند. او سپس ظهور می‌کند و گویا پرچم‌های سفیدی که بالای سر او در نجف (پشت) کوفه تکان می‌خورند را می‌بینم».^۱

۳. احمد بن اسحاق اشعری گفت: نزد امام حسن عسکری علیه السلام رفتم و قصد داشتم از امام پس از ایشان سؤال کنم که امام علیه السلام ابتدا به من فرمود: «ای احمد بن اسحاق! خدای بزرگ از هنگام خلقت حضرت آدم علیه السلام زمین را از حجت خود خالی نگذاشته و تا روز قیامت هم خالی نخواهد گذاشت. حجتی که به سبب او بلا را از زمین دفع می‌کند و به سبب او باران بر زمین می‌بارد و زمین، برکات خود را خارج می‌سازد». عرض کردم: «یابن رسول خدا! امام و خلیفه پس از شما چه کسی است؟»

امام علیه السلام با سرعت داخل خانه شد و سپس بیرون آمد در حالی که کودکی روی دوش ایشان بود که چهره‌ای بسیار نورانی و حدوداً سه ساله داشت، به من فرمود: «ای احمد بن اسحاق! اگر بزرگی و کرامت تو در پیش خدا، در نزد ائمه و حجج خدا نبود. پسر من را به تو نشان نمی‌دادم. او هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم کنیه اوست. او کسی است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است. ای احمد بن اسحاق! مثل او در میان این امت، همانند خضر و ذی‌القرنین (در غیبت طولانی) می‌باشد، او غیبتی دارد که هیچ‌کسی از هلاکت در زمان غیبت نجات نمی‌یابد، مگر کسی که خدا او را در قول به امامت او ثابت قدم بدارد و او را موفق به دعا برای تعجیل فرج نماید». عرض کردم: «ای مولای من! آیا علامت

۱. کفایة الاثر، ص ۲۹۶.

و نشانه‌ای هست که به وسیله آن، قلبم آرام گیرد». در این هنگام، آن کودک به زبان عربی فصیح گفت: «منم بقیة الله بر روی زمین و منم انتقام گیرنده از دشمنان خدا، ای احمد بن اسحاق! بعد از این (دیدار) دنبال (دیدن) من نباش». با شادمانی از نزد ایشان خارج شدم و فردا که شد، بازگشتم و عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! شادمانی مرا با پاسخ به سؤالم بیشتر نمایید. سستی که از خضر و ذی القرنین در ایشان وجود دارد، کدام است؟» فرمود: «ای احمد! غیبت طولانی».

گفتم: «یابن رسول خدا! بی شک، غیبت او طولانی خواهد شد». فرمود: «بله، به خدا! آن قدر طولانی می شود که بیشتر قائلین به ایشان، از عقیده خود دست برمی دارند و کسی بر این عقیده باقی نمی ماند، مگر آنکه خدا از او برای ولایت ما عهد و پیمان گرفته، ایمان در قلب او ثابت شده و خدا او را با روح (الهی خویش) یاری و تأیید کرده باشد. ای احمد بن اسحاق! این امر از امور الهی، سرّی از اسرار الهی و غیبی از غیب‌های الهی است. پس آنچه به تو گفتم، بگیر، حفظ کن و مخفی نگهدار و از شکرگزاران باش تا در فردای قیامت در مقامات بلند بهشت، با ما باشی».^۱

۴. امام رضا علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام از فرزند ابو محمد، حسن بن علی علیه السلام می باشد».^۲

۵. محمد بن علی بن بلال می گوید: «دو سال پیش از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام ایشان مرا از جانشین پس از خود آگاه کرد و نیز سه روز قبل از شهادتشان هم مرا از جانشین پس از خودش آگاه کرد».^۳

۱. ینابیع المودة، ص ۴۵۸ از الغیبة.

۲. کشف الغمه: ینابیع المودة، ص ۴۹۱؛ غایة المرام.

۳. ارشاد، ص ۳۷۵.

نام پدر امام زمان علیه السلام

۱. از این باب و باب‌های دیگر این کتاب روشن می‌شود که نباید به روایت ابی داوود، اعتنایی کرد. ابی داوود از پیامبر صلی الله علیه و آله این‌گونه روایت کرده: «اگر از عمر دنیا، تنها یک روز مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی خواهد کرد تا اینکه مردی از من (یا اهل بیت من) را مبعوث می‌کند که اسم او، همانند اسم من و اسم پدرش، همانند اسم پدر من است و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است. به این حدیث نمی‌توان اعتنا کرد؛ زیرا این همه اخباری که ما آورده‌ایم، دلالت دارند بر اینکه نام پدر ایشان حسن است. گنجی در کتاب "البیان" خود گفته است که ترمذی این حدیث را آورده است، ولی این قسمت که (نام پدرش هم نام پدر من است) را ذکر نکرده است. احمد بن حنبل با آن همه دقت خود در نقل احادیث، این حدیث را در چند جای سند خود ذکر کرده، ولی تنها گفته که اسم او، همانند اسم من است و بسیاری از افراد دیگر نیز، این حدیث را به این شکل نقل کرده‌اند. تنها کسی که این قسمت دوم را هم آورده است، زائده از عاصم است و انسان عاقل، هیچ شکی ندارد که این قسمت دوم، هیچ اعتباری ندارد، با این همه روایت که از طرق مختلف نقل شده است و این قسمت دوم را ندارد.

صاحب کتاب "کشف الغمه" می‌گوید: «شیعیان، این حدیث را صحیح نمی‌دانند؛ زیرا نام ایشان و نام پدر ایشان برای آن‌ها ثابت و معلوم است، ولی اهل سنت، اعتقاد دارند که زائده (راوی حدیث) کسی است که معمولاً به احادیث اضافه می‌کند و این قسمت دوم را هم خود او به حدیث اضافه کرده است. این کلامی کوتاه در رابطه با سند این حدیث بود و با این توضیحات، روشن شد که این قسمت دوم حدیث، اعتباری ندارد و انسان مطمئن می‌شود که زائده‌ای است که راوی حدیث آن را اضافه کرده است.

احتمال دیگری هم وجود دارد که این قسمت از حدیث را اهل سیاست و ریاست به حدیث اضافه کرده باشند؛ زیرا احادیث در تأسیس حکومت‌ها و موفق بودن سیاست‌ها نقش بزرگی داشته‌اند و به همین دلیل رؤسای حکومت‌ها، حتی دستور به جعل احادیث می‌دادند تا به وسیله آن احادیث، دل‌های مردم را به سوی حکومت خویش جلب نمایند. شاهد این گفته ما، رفتار معاویه و شدت عمل و برخورد او با کسانی بود که فضایل و مناقب علی علیه السلام را روایت می‌کردند و دادن جایزه از طرف او به کسانی که در نکوهش علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام احادیثی را جعل می‌کردند و یا در مدح عثمان و دیگر سران بنی امیه احادیثی را جعل می‌نمودند و بندگان زر و سیم و دنیایی همچون ابوهریره را برای این کار اجیر کرده بود و در ابتدای حکومت بنی عباس هم، وضع به همین گونه بود و جاعلین احادیث به امر آنها یا برای تقرب به آنها احادیثی را جعل کردند و سیاست‌ها، اعمال و رفتار آنها را با آن احادیث جعلی تأیید کردند.

از مسائلی که عباسیون برای اینکه حکومت نامشروع خویش را بر پایه دینی استوار کرده باشند، به آن تمسک پیدا کردند، بشارت‌هایی بود که در زمینه حضرت مهدی علیه السلام وارد شده بود.

با این توضیحات بعید نیست که این جمله «اسم ابیه اسم ابی» برای تقویت و تأیید حکومت محمد بن عبدالله منصور عباسی که ملقب به مهدی بوده، به این حدیث اضافه شده باشد و یا برای تأیید محمد بن عبدالله بن حسن که ملقب به نفس زکیه بوده، جعل شده باشد.

به نظر من این احتمال، خیلی قوی است. بعضی از مورخان همانند صاحب فخری در کتاب «آداب السلطانیة و الدول الاسلامیة» گفته‌اند که عبدالله، در قلب و دل بعضی از مردم این گونه القا کرده بود که فرزند او محمد، همان مهدی موعود

است و او کسی است که این قسمت دوم را روایت کرده است. امام صادق علیه السلام به پدر او فرمود: «پسرش به این چیزی که مورد نظر اوست، بخواهد رسید».

در هر حال، اعتبار و ارزشی برای این قسمت از حدیث وجود ندارد، خصوصاً در مقابل آن اخبار زیادی وجود دارد که این قسمت در آنها ذکر نشده است. البته دلایل دیگری نیز برای این قسمت وجود دارد، از جمله:

۱. آنچه در کتاب «البیان» کنجی شافعی ذکر شده است، احتمال دارد که اشتباه از نویسنده باشد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده باشد: «اسم ابیه اسم ابنی؛ یعنی نام پدر او، هم نام پسر من است»؛ و مراد، امام حسن مجتبی علیه السلام باشد و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان تعبیر به فرزندم کند، بسیار زیاد است و راوی اشتباه کرده است و ابنی را ابی نوشته است و حدیث ۴ همین باب این احتمال را تأیید می‌کند.

۲. آنچه کمال الدین محمد بن طلحه شافعی بیان کرده است، اول اینکه: در زبان عرب شایع و معمول است که کلمه «اب» بر جد بزرگ نیز اطلاق شود و در قرآن هم این گونه اطلاق وجود دارد، مثل: ﴿مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ﴾^۱ و نیز کلام حضرت یوسف علیه السلام که در قرآن است:

﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾^۲

و نیز در کلام و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله هم این گونه اطلاقات وجود دارد، همانند حدیث معراج که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من گفتم: «این کیست؟» او گفت: «این فرد، پدرت ابراهیم است». پس از این مطالب روشن شد که لفظ «اب» بر جد و اجداد بالاتر هم اطلاق می‌شود.

۱. سوره حج، آیه ۷۸.

۲. سوره یوسف، آیه ۳۸.

تلخیص و ترجمه منتخب الأثر • ظهور، اسامی، اوصاف، خصالت ها و شمایل امام زمان علیه السلام ■ ۲۴۳

دوم اینکه، کلمه اسم بر کنیه و بر صفت فرد هم اطلاق می شود و حتی صفحاء و بلغاء هم این کار را کرده اند و در احادیث هم این گونه استعمالها وجود دارد و حتی مسلم و بخاری از علمای اهل سنت نقل کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله، علی رضی الله عنه را ابوتراب نامید و اسمی محبوب تر از این اسم نزد او وجود نداشت. در اینجا، آن‌ها اسم را بر کنیه اطلاق کرده اند؛ زیرا ابوتراب کنیه است و اسم نمی باشد.

حال که این دو مطلب روشن شد، بدان که پیامبر صلی الله علیه و آله دو نوه داشت، ابو محمد حسن رضی الله عنه و اباعبدالله حسین رضی الله عنه و پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث به جای استفاده از کنیه، از اسم استفاده کرده است و مراد ایشان از اسم، کنیه می باشد و همچنین به جای استفاده از کلمه جد، از کلمه «اب» استفاده کرده و مراد ایشان از اب، جد می باشد و در واقع معنی کلام پیامبر صلی الله علیه و آله این می باشد که: نام او، هم نام من است؛ یعنی محمد و کنیه جد او، نام پدر من می باشد؛ زیرا جد حضرت مهدی رضی الله عنه امام حسین رضی الله عنه؛ یعنی اباعبدالله است و نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله عبدالله است در واقع پیامبر صلی الله علیه و آله با کلامی کوتاه و مختصر این مطلب را هم رسانده اند که حضرت حجت رضی الله عنه از فرزندان و نسل امام حسین رضی الله عنه می باشد. پس با این اوصاف، تمامی صفات و نشانه‌هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله بیان فرموده، در حضرت مهدی رضی الله عنه وجود دارد و این توضیح و بیان برای دفع شبهه از این حدیث، کافی است.

۳. آنچه در کتاب "بحار الانوار" از بعضی از معاصرین علامه مجلسی نقل شده که کنیه امام حسن عسکری رضی الله عنه ابومحمد است و عبدالله، پدر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هم کنیه اش ابومحمد است، پس دو کنیه، همانند یکدیگر هستند، همان گونه که بیان شد، کنیه داخل در اسم است.

۴. آنچه بعضی از بزرگان آن را نقل کرده اند که بهترین وجه هم همین است که بگوییم اصل خبر و حدیث این گونه بوده است: «اسمه اسمی و اسم ابی»؛ یعنی نام

او، نام من و نام پدر من است و او هم نام من و هم نام پدر من است و در اخبار بسیاری آمده است که حضرت مهدی علیه السلام سه اسم داشته‌اند که یکی از آنها عبدالله است که نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله هم همین بوده است. از طرفی در بعضی از روایات این‌گونه داریم که «اسمه اسم ابی»؛ یعنی او هم نام پدر من است و در این روایت مورد بحث ما، چون راوی نمی‌دانسته که حضرت مهدی علیه السلام اسمی هم، به نام عبدالله دارد، معنی روایت را نفهمیده و به همین خاطر، خودش کلمه اسم ابيه را اضافه کرده است و اگر این‌گونه باشد، دیگر هیچ ایرادی بر این خبر وارد نمی‌باشد؛ زیرا دانستیم که حضرت مهدی علیه السلام سه اسم دارد.

۵. بیان نموده است (همان بزرگی که پاسخ چهارم را داده بود) که احتمال دارد حدیث این‌گونه بوده باشد: «اسمه اسمی و اسم ابنه اسم ابی»؛ یعنی او هم نام من و نام فرزند او، نام پدر من است؛ زیرا در بعضی از روایات داریم که نام یکی از فرزندان حضرت مهدی علیه السلام عبدالله است و یکی از کنیه‌های ایشان اباعبدالله است و این روایت را که به این موضوع دلالت دارد در باب اول، فصل دو، حدیث ۵۳ آورده‌ایم.

۶. فاضل گران‌قدر، محمد رضا امامی در کتاب «جنات الخلود» ذکر کرده که امام حسن عسکری علیه السلام دو نام دارد: یکی حسن و دیگری عبدالله و همچنین از علمای شیعه، صاحب کتاب «کفایة الموحدين» و در بین علمای اهل سنت ملک العلماء، قاضی شهاب الدین دولت آبادی، صاحب تفسیر «بحر مواج»، «مناقب السادات» و «هدایة السعداء» و علمای دیگری چون صاحب کتاب «نجم الثاقب» و نیز مولی معین هروی، صاحب تفسیر «اسرار الفاتحه» این مطلب را بیان کرده‌اند که امام حسن عسکری علیه السلام دو نام داشته و بنابراین دیگر جایی برای اشکال باقی نمی‌ماند.

تلخیص و ترجمه منتخب الأثر • ظهور، اسامی، اوصاف، خصالت ها و شمایل امام زمان علیه السلام ■ ۲۴۵

۱. مفضل بن عمر گفت: نزد مولای خویش، امام صادق علیه السلام رفتم و از ایشان در مورد جانشین پس از خود سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: «ای مفضل! امام پس از من موسی علیه السلام می باشد و امام منتظر علیه السلام فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی علیه السلام می باشد.»^۱

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نام او، هم نام من و نام پدرش، هم نام پسر من است و او از فرزندان دختر من است.»^۲

امام زمان علیه السلام فرزند سرور کنیزان

۱. امام علی علیه السلام در خطبه ای پس از جنگ نهروان فرمود: «این یک امر الهی است که فرامی رسد. پس ای فرزند بهترین کنیزان! تا کی منتظر هستی؟ بشارت باد تو را به پیروزی نزدیکی که از جانب خدای رحیم واقع می شود، پدر و مادرم فدای عده کمی که در زمین ناشناخته و گمنام هستند.»^۳

۲. حکم بن عبدالرحیم القصیر گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «آیا منظور امیرالمؤمنین علیه السلام از سرور کنیزان، فاطمه علیها السلام است؟» فرمود: «فاطمه علیها السلام سرور زنان آزاده است [نه کنیز].»^۴

۳. حرث بن شرب گفت: نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بودیم زمانی که فرزندش امام حسن علیه السلام به سوی ایشان آمد و فرمود: «ای فرزند رسول خدا! خوش آمدی.» سپس فرزندش امام حسین علیه السلام به سوی ایشان آمد که امام فرمود: «پدر و مادرم فدایت باد ای پدر پسر سرور کنیزان!» شخصی به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: «چرا به حسن علیه السلام این

۱. اعلام الوری، ص ۴۰۴.

۲. بحار الانوار، ج ۱۳؛ امالی.

۳. ینابیع المودة، ص ۵۱۲.

۴. غیبت نعمانی، ص ۲۲۸ - ۲۲۹.

گونه و به حسین علیه السلام آن گونه؟ و پسر سرور کنیزان کیست؟»

فرمود: «او آن گم گشته، دور شده و رانده شده (م ح م د) پسر حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین است» و با بردن نام حسین علیه السلام دست خویش را بر سر حسین علیه السلام نهاده و فرمود: «این».^۱

سه اسم محمد، علی و حسن پشت سرهم آیند چهارمین آن‌ها، قائم علیه السلام است

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی که چهار اسم از ائمه که از فرزندان من هستند، پشت سرهم آمدند که محمد، علی و حسن باشند، چهارمین آن‌ها، قائم منتظر علیه السلام است».^۲

امام زمان علیه السلام آخرین و دوازدهمین امام

۱. ابو خالد کابلی گفت: نزد امام سجاد علیه السلام رفتم و به ایشان عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! ما را آگاه کن از کسانی که خداوند اطاعت و دوست داشتن آن‌ها را بر ما واجب دانسته و اقتدا نمودن به آن‌ها را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردم لازم کرده است».

فرمود: «ای کابلی! همانا اولی الامری که خداوند، آن‌ها را امام مردم قرار داده و اطاعت آن‌ها را بر شما واجب کرده، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و سپس حسن علیه السلام و بعد حسین علیه السلام، فرزندان علی علیه السلام می باشند و سپس این امر به ما رسید».

امام علیه السلام در ادامه سکوت نمود. به ایشان عرض کردم: «روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «زمین از حجت خدا بر بندگانش خالی نمی ماند. پس امام و حجت بعد از شما چه کسی است؟»

۱. بحار الانوار، ج ۱۳.

۲. دلائل الامامة، ص ۲۳۶.

تلخیص و ترجمه منتخب الأثر • ظهور، اسامی، اوصاف، خصیلت‌ها و شمایل امام زمان علیه السلام ■ ۲۴۷

فرمود: «فرزندم محمد علیه السلام که نام او در تورات، باقر است که او علم را می شکافد، چه شکافتنی! و او امام و حجت پس از من است و پس از او، فرزندش جعفر علیه السلام است که نام او در میان آسمانیان، صادق است».

عرض کردم: «چگونه تنها نام ایشان صادق شد، در حالی که همه شما صادق هستید؟»

فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی که فرزندم جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام به دنیا آمد، نام او را صادق بگذارید؛ زیرا یکی دیگر از نوادگان باقر علیه السلام که نام او هم جعفر است، ادعای امامت می کند، در حالی که به خدا دروغ می بندد. او در نزد خدا، جعفر کذاب و دروغگوست؛ ادعاکننده چیزی است که شایستگی آن را ندارد، او مخالف پدرش است، به برادرش حسادت می ورزد و او کسی است که می خواهد در زمان غیبت ولی خدا، سر خدا را کشف کند».

سپس امام سجاده علیه السلام گریه شدیدی نمود و فرمود: «گویی الان، جعفر کذاب را می بینم که طاغوت زمان خود را وادار به تفتیش امر ولی خدا که غائب و در حفظ خدا می باشد، نموده و او در خانه پدرش، مسؤول و موکل شده به خاطر جهلی که بر ولات او دارد و اگر به او دسترسی یابد حریص بر قتل او می باشد، براستی او به میراث برادرش چشم طمع دارد و می خواهد که آن را به ناحق بگیرد».

عرض کردم: «آیا این واقعه روی خواهد داد؟» فرمود: «بله، به خدا. این مطلب در کتاب و صحیفه‌ای که نزد ماست، نوشته شده و در آن، سختی‌هایی که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما وارد می آید، نوشته شده است».

عرض کردم: «پس از آن، چه می شود؟» فرمود: «سپس غیبت ولی خدا و دوازدهمین وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله ادامه خواهد داشت. ای اباخالد! اهل زمان

غیبت که قائل به امامت ایشان هستند و منتظر ظهور او می‌باشند، برترین مردم هستند؛ زیرا خدا به آنها فهم و عقلی داده که غیبت برای آنها همچون مشاهده شده است و آنها همچون مجاهدین در رکاب رسول خدا ﷺ می‌باشند، آنها واقعاً مخلص‌اند و به راستی که شیعیان ما هستند. آنها مردم را در خفا و آشکار به دین خدا دعوت می‌کنند و انتظار فرج از بزرگ‌ترین اعمال است.^۱

امام زمان علیه السلام زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان‌طور که پر از ظلم شده است

۱. امام حسین علیه السلام فرمود: «اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خدا آن قدر آن روز را طولانی خواهد کرد که مردی از فرزندان من ظهور کند و زمین را از عدل و داد پر نماید، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است.»^۲

۲. اصبع بن نباته گفت: نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدم، در حالی که ایشان مشغول فکر کردن بود. عرض کردم: «آیا شما به این دنیا، تمایل و رغبتی دارید؟» فرمود: «به خدا قسم! هرگز، حتی یک روز به دنیا رغبت و میل پیدا نکردم، ولی من در مورد یازدهمین نواده‌ام فکر کردم، او مهدی علیه السلام است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است. او غیبتی دارد که گروهی در آن گمراه می‌شوند و گروهی هدایت می‌گردند.»^۳

۳. رسول خدا ﷺ فرمود: «مهدی از فرزندان من است که غیبتی دارد و زمانی ظهور خواهد کرد که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است.»^۴

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷.

۳. کفایة الاثر، ج ۱، ص ۲۸۸.

۴. ینابیع المودة، ص ۴۴۸.

دو غیبت امام زمان علیه السلام

۱. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «برای قائم علیه السلام دو غیبت وجود دارد که یکی طولانی و دیگری کوتاه است. در غیبت اول، جای حضرت را، شیعیان خاص ایشان می‌دانند و در غیبت دیگر، مکان آن حضرت را به جز تعداد خاصی از پیروان آن حضرت نمی‌دانند.»^۱

۲. امام علی علیه السلام درباره آیه شریفه ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِمْ لَعَلَّهُمْ يُرْجَعُونَ﴾^۲ فرمود: «این آیه شریفه درباره ما نازل شده و امامت را در نسل حسین علیه السلام تا روز قیامت قرار داده و برای قائم ما علیه السلام دو غیبت است که یکی از آنها از دیگری طولانی‌تر است؛ پس بر امامت او پابرجا نمی‌ماند؛ مگر کسی که یقین قوی و معرفت و شناخت صحیح داشته باشد.»^۳

۳. ابابصیر گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «حضرت قائم علیه السلام دو غیبت دارد که یکی از آنها از دیگری طولانی‌تر است» امام صادق علیه السلام فرمود: «بله، این‌گونه است و این صورت نمی‌گیرد؛ مگر پس از ظهور سفیانی و شدت بلا بر مردم و قتل و کشتاری که مردم از آن، پناه به حرم خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌برند.»^۴

۴. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «برای حضرت قائم علیه السلام دو غیبت وجود دارد که در یکی از آنها از غیبت باز می‌گردد و در غیبت دیگر، کسی نمی‌داند او کجاست. او در مراسم مردم حاضر می‌شود و او آنها را می‌بیند، ولی مردم، او را

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

۲. سوره زخرف، آیه ۲۸.

۳. ینابیع المودة، ص ۴۲۷ از المحجة.

۴. غیبت نعمانی، ص ۱۷۲.

نمی بینند».^۱

۵. امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام دو غیبت دارد که یکی از آنها آن قدر طولانی می شود که بعضی از آنها می گویند، او مرده است و هیچ کس از مکان ایشان مطلع نمی شود».^۲

غیبت طولانی و ظهور با اجازه خداوند

۱. سعه گفت: در نزد امام جعفر صادق علیه السلام بودیم که پیرمردی قد خمیده که به عصایش تکیه داده بود، وارد شد و به امام علیه السلام سلام کرد، جواب شنید و گفت: «ای فرزند رسول خدا! دست خویش را به من بده تا ببوسم». امام دست خویش را جلو آورد و او دست امام را بوسید و گریه کرد. امام علیه السلام فرمود: «چه چیز تو را به گریه درآورده است؟»

گفت: «فدایت شوم، ای فرزند رسول خدا! صد سال است که منتظر قائم شما هستم. با خود می گفتم این ماه می آید، این سال می آید تا اینکه سنم بالا رفت و استخوان هایم سست شد و مرگم نزدیک گردید و درباره شما چیزهایی می بینم که دوست ندارم. می بینم شما را می کشند و دشمن شما را می بینم که قدرتمند شده و بر امور مسلمین مسلط گشته است. پس چگونه گریه نکنم؟»

امام صادق علیه السلام نیز گریست و سپس فرمود: «ای پیرمرد! اگر تا زمان ظهور قائم علیه السلام عمر کردی، پس با ما در درجات عالیه خواهی بود و اگر مرگ تو فرارسید، در روز قیامت با ثقل پیامبر صلی الله علیه و آله خواهی بود و ثقل پیامبر صلی الله علیه و آله ما هستیم که ایشان فرموده: «دو چیز سنگین در میان شما باقی می گذارم تا گمراه نشوید، کتاب خدا

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۷۵.

۲. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۱۲، ص ۱۷۱.

و اهل بیتم».

پیرمرد گفت: «از شنیدن این خبر خیلی خوشحال شدم». امام فرمود: «ای پیرمرد! بدان که قائم علیه السلام از صلب حسن است، حسن از صلب علی، علی از صلب محمد، محمد از صلب علی، علی از صلب پسر من است (و با دست خویش به امام کاظم علیه السلام اشاره کرد) و این فرزند از صلب من است و ما دوازده امامیم که همگی معصوم و پاک هستیم».

پیرمرد گفت: «ای آقای من! آیا بعضی از شما از بعضی دیگر برتر هستید؟» امام علیه السلام فرمود: «خیر، ما در فضل و برتری با هم برابر هستیم؛ ولی بعضی از ما از بعضی دیگر عالم تر هستیم. اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند به قدری آن روز را طولانی خواهد کرد که قائم ما اهل بیت علیهم السلام ظهور کند و شیعیان ما در زمان غیبت او به حیرت و بلا دچار می شوند و در این موقع است که خداوند مخلصین را بر هدایت خویش ثابت قدم می کند. خدایا آن ها را یاری نما».^۱

۲. محمد بن حسن گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام نام قائم علیه السلام را برد و فرمود: «بدانید که او غایب خواهد شد تا آنجا که جاهلین می گویند، در آل محمد صلی الله علیه و آله از طرف خدا حجتی وجود ندارد».^۲

۳. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام غیبتی دارد که زمان آن طولانی است. گویی شیعیان در آن زمان، همچون چارپایی که به دنبال چراگاه، سرگردان می گردد، می باشند و آن را نمی یابند. آگاه باشید که هر کس در آن زمان، بر دین خود پابرجا باشد و به علت طولانی بودن غیبت، قسّ القلب نشود، در روز قیامت هم رتبه

۱. کفایة الاثر، ص ۲۶۰.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۲.

و هم درجه با من خواهد بود. زمانی که قائم علیه السلام ظهور کند، بیعت هیچ کس بر گردن او نیست و به همین دلیل ولادتش مخفیانه بوده و غایب شده است.^۱

۴. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «برادران یوسف از نوادگان و فرزندان پیامبران بودند و یوسف را فروختند، در حالی که برادران او بودند و آنها یوسف را نشناختند تا زمانی که او به آنها گفت: من یوسف هستم. مردم و این امت، منکر نمی شوند که خداوند زمانی خواسته باشد که حجتش مخفی باشد. در آن زمان یوسف در مصر بود و بین او و پدرش هجده روز فاصله بود و اگر خدا می خواست که یوسف شناخته شود، قادر بود؛ همان گونه هنگامی که بشارت زنده بودن یوسف به یعقوب داده شد، به خدا قسم که یعقوب و فرزندانش آن راه را نه روزه رفتند تا به یوسف رسیدند و مردم منکر این واقعیت نمی شوند که خداوند همان کاری را که با یوسف نمود، که برادرانش هم او را نمی شناختند، همان کار را با حجت خویش انجام دهد و حجت خدا در بازارها رفت و آمد کند، ولی مردم او را نشناسند تا آنکه خدا به او اجازه دهد که خود را به مردم معرفی کند، همان طور که به یوسف اجازه داده شد و یوسف به برادران خود گفت: آیا دانستید که با یوسف و برادرش بنیامین در زمانی که جاهل بودید، چه کردید؟ آنها گفتند: آیا تو یوسف هستی؟ گفت: من یوسف هستم و این هم برادرم است.»^۲

۵. ام هانی گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «معنی و تفسیر این آیه: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ﴾^۳ چیست؟» امام علیه السلام فرمود: «ای ام هانی! مراد امامی است که از مردم غایب می شود و مردم از علم او محروم می شوند و سپس چون ستاره ای فروزان

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۱؛ علل الشرایع.

۳. سوره تکویر، آیه ۱۵.

ظاهر می‌شود، اگر آن زمان بودی، چشمت روشن باد».

در کتاب «ینابیع المودّة» از امام باقر علیه السلام روایت شده: «خُنس امامی است که ...

غایب می‌شود و پس از آن، چون ستاره‌ای فروزان ظهور می‌کند».

در «کمال الدین» این روایت از ام‌هانی این‌گونه نقل شده است: نزد مولای

خویش امام باقر علیه السلام رفتم و عرض کردم: «آیه‌ای از کتاب خدا به قلبم وارد شده که

خواب را از چشمانم ربوده است و مرا به خود مشغول کرده است». فرمود: «ای ام‌

هانی! سؤالی داری!» عرض کردم: «دربارۀ این آیه شریفه: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنسِ الْجَوَارِ

الْكُنسِ﴾^۱ امام فرمود: «خوب سؤالی کردی. ای ام‌هانی! این مولودی است که در

آخرالزمان می‌آید و او مهدی اهل بیت علیهم السلام است که برای او سرگردانی و غیبتی

است که در آن غیبت، گروهی هدایت و گروهی گمراه می‌شوند؛ پس خوشا حال تو

اگر او را درک کنی و خوشا به حال کسی که او را درک کند».^۲

۶. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «مردم امام خویش را از دست می‌دهند؛ ولی

امام در موسم‌ها شاهد و ناظر است و آنان را می‌بیند، ولی آن‌ها او را نمی‌بینند».^۳

۷. امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب الامر علیه السلام غیبتی دارند که هر کس در زمان

غیبت بخواهد دین خود را حفظ نماید، همانند کسی است که بخواهد خارهای

چوبی را با دست بکند. پس چه کسی طاقت دارد که با دست، خارهای چوب را

بکند؟^۴

۸. عبدالله بن عامر بن سعد اشعری می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «از شهرت

۱. سوره تکویر، آیات ۱۶ - ۱۵.

۲. غیبت نعمانی؛ غیبت شیخ طوسی؛ ینابیع المودّة، ص ۴۳۰؛ کافی؛ کمال الدین.

۳. کمال الدین؛ دلائل الامامة.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۶؛ غیبت نعمانی؛ کافی؛ اثبات الوصیة.

پرهیزید. به خدا قسم! امام شما سال‌هایی غایب خواهد شد و در غیبت باقی خواهد ماند تا آنجا که گفته می‌شود، او مرده و از بین رفته است و در کجا زندگی می‌کند؟ چشم‌های مؤمنین برای او گریان خواهد شد و گرفتار خواهند شد، همان‌گونه که کشتی در امواج دریا گرفتار می‌شود و نجات نمی‌یابد؛ مگر کسی که خدا از او عهد گرفته و ایمان در قلب او ثابت باشد و خدا او را تأیید کند. شما دوازده پرچم را خواهید دید که نمی‌دانید کدام پرچم از چه کسی است و حق کدام است؟»
 من گریستم، امام علیه السلام فرمود: «برای چه گریه می‌کنی؟»

عرض کردم: «چگونه گریه نکنم، در حالی که نمی‌دانیم کدام پرچم حق است، پس ما چه کنیم؟» امام علیه السلام نگاهی به خورشید انداخت و فرمود: «ای عبدالله! این خورشید را می‌بینی؟» عرض کردم: «بله». فرمود: «به خدا! امر ما از این خورشید واضح‌تر است.»^۱

۹. سدیر صیرفی گفت: من، ابوبصیر و مفضل بن عمر نزد امام صادق علیه السلام رفتیم و دیدیم ایشان روی خاک نشسته و عبایی بر روی دوش خود انداخته است و همانند کسی که فرزندش مرده است و جگرش سوخته است، می‌گرید و اندوه و حزن از چهره ایشان نمایان است و اشکش سرازیر است.

گفتم: «ای آقای من! زمین برایم تنگ شده و راحتی قلبم از بین رفته و مصیبت‌ها فراوان شده و مصیبت از میان رفتن یکی پس از دیگری سنگین است و اشک از چشم سرازیر است و خون دلم از سینه‌ام بیرون می‌آید.»

سدیر گفت: عقل‌های ما از این سخنان امام علیه السلام سرگردان و قلوب ما بسیار اندوهناک شده بود و گمان کردیم که امام برای اتفاق ناگواری این‌گونه زاری می‌کنند.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۷.

گفتیم: «ای فرزند بهترین مخلوقات! به چه دلیل چشمان شما گریان است؟

و چه چیز باعث به وجود آمدن این حالت در شما شده است؟»

امام علیه السلام آهی کشید و فرمود: «امروز صبح به کتاب جفر نگاه کردم (کتابی که

همه علوم در آن می‌باشد و تا روز قیامت خواهد بود) خدا این کتاب را به محمد صلی الله علیه و آله

و خاندان او اختصاص داده است. در آن کتاب، درباره زمان تولد و غیبت امام

غایب علیه السلام و طول عمرش و گرفتاری مؤمنین در آن زمان و ایجاد شک و شبهه در دل

آنها، به علت طولانی شدن غیبت و بازگشت بسیاری از آنها از دینشان و برداشتن

اسلام از گردنشان که خدای بزرگ فرمود:

﴿وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ ۗ﴾^۱

«اعمال هر انسانی را به گردنش آویختیم»؛

یعنی «ولایت» تأمل کردم».

بعد از این سخنان اندوه مرا فرا گرفت. عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا!

بعضی از آنچه می‌دانی، به ما بگو و به فضل و کرم خود، ما را نیز شریک گردان».

فرمود: «خداوند بزرگ برای قائم ما علیه السلام سه ویژگی قرار داده که برای سه پیامبر

هم آنها را قرار داده بود: زمان و مکان تولد او را همانند زمان و مکان تولد

موسی علیه السلام قرار داد، غیبت او را همچون غیبت عیسی قرار داد و طولانی بودن

غیبت او را همچون طولانی بودن عمر حضرت نوح علیه السلام است.

اما درباره مکان و زمان تولد موسی علیه السلام: چون فرعون اطلاع یافت که از بین رفتن

حکومتش به دست اوست، کاهنان را جمع کرد و کاهنان نسب موسی را به او گفتند

و اینکه او فردی از بنی اسرائیل است و به همین دلیل فرعون بیست هزار و اندی را

کشت، ولی موفق به قتل موسی عَلَيْهِ السَّلَام نشد؛ زیرا خداوند او را حفظ کرده بود. همین‌طور بنی عباس و بنی امیه زمانی که مطلع شدند که از بین رفتن حکومت آن‌ها به دست قائم عَلَيْهِ السَّلَام است، دشمن ما شدند و برای قتل و از بین بردن نسل خاندان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شمشیر کشیدند؛ تا اینکه بتوانند قائم عَلَيْهِ السَّلَام را بکشند، ولی خدا نخواست که هیچ کس از ظالمان از امر او آگاه شوند.

اما درباره غیبت موسی عَلَيْهِ السَّلَام: یهود و نصاری همگی گمان کردند که او مرده است، ولی خدای بزرگ فرمود:

﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾^۱

«او نه کشته شد و نه به صلیب کشیده شد؛ بلکه برای یهود اشتباه به وجود آمد.»

غیبت حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَام هم، همین‌گونه است؛ زیرا مردم به علت طولانی شدن آن، منکر غیبت می‌شوند و در این هنگام، بعضی می‌گویند، او اصلاً متولد نشده است، بعضی می‌گویند او متولد شده و فوت کرده است، بعضی کافر شده، می‌گویند امام یازدهم عقیق بوده است، بعضی هم قائل به سیزده امام و بیشتر می‌شوند و بعضی می‌گویند، روح او در جسم دیگران قرار گرفته است.

اما طولانی شدن عمر نوح عَلَيْهِ السَّلَام: زمانی که می‌خواست عقوبت از آسمان بر قومش نازل شود، خداوند، جبرئیل را به سوی نوح عَلَيْهِ السَّلَام فرستاد و فرمود که خداوند می‌فرماید: اینها خلائق و بندگان من هستند و من آن‌ها را عذاب نمی‌کنم؛ مگر پس از اینکه تو دعوت خود را دوباره تأکید و تکرار نمایی، پس دوباره برای دعوت قوم خویش تلاش کن و این هسته را بگیر و بکار و هرگاه که بزرگ شد و ثمر داد، برای تو

۱. سوره نساء، آیه ۵۷.

خلاص و راحتی خواهد بود و مؤمنین را هم به این مطلب بشارت ده.

آنگاه که آن هسته و دانه بزرگ شد و میوه داد، پس از زمانی طولانی، خداوند دوباره به او دستور داد که هسته‌های میوه‌های آن درخت را دوباره بکارد و دوباره قوم خود را به سوی خدا بخوان.

موسی علیه السلام قوم خود را از این مطلب آگاه کرد که دوباره باید صبر کنند و در این هنگام سیصد نفر از کسانی که به او ایمان آورده بودند، از ایمان خود دست برداشتند و گفتند: اگر حرف‌های نوح علیه السلام درست بود، نباید در وعده الهی خلاف واقع می‌شد.

پس از این، تا هفت بار، از جانب خداوند دستور آمد که دوباره هسته‌ها را بکار تا رشد کنند و تبدیل به درخت شوند و از کسانی که ایمان آورده بودند، گروه گروه از ایمان خود باز می‌گشتند تا آنجا که هفتصد و اندی نفر از ایمان خود بازگشتند و در این هنگام خداوند وحی کرد: الان دیگر، پس از شب تاریک، صبح شده و پاکی و ناپاکی، خالص و جدا شده، چون هر کس که باطن ناپاکی داشت، از ایمان خود دست برداشت و اگر من در همان ابتدا کفار را هلاک می‌کردم و آن‌ها را که به تو ایمان آورده بودند، باقی می‌گذاشتم و هلاک نمی‌کردم، در این صورت وعده من به مؤمنان خالص قوم تو صادق نبود که به آن‌ها وعده داده بودم به ریسمان نبوت تو چنگ بزنند تا من آن‌ها را خلیفه بر روی زمین گردانم و ترس آن‌ها را به امن تبدیل کنم و چگونه می‌توانستم آن‌ها را خلیفه در روی زمین قرار دهم و ترس و اضطراب آن‌ها را به امن تبدیل کنم، در حالیکه می‌دانستم عده‌ای از آن‌ها باطن ناپاکی دارند و به ظاهر ایمان آورده‌اند، ولی منافق می‌باشند و هرگاه که مؤمنین را خلیفه بر روی زمین می‌کردم، آنگاه آن‌ها دشمنی خود را با مؤمنین واقعی آشکار کرده و با آنان بر سر طلب ریاست به جنگ می‌پرداختند و در این صورت، دیگر آن امنیتی که وعده آن‌ها را

به مؤمنین داده بودم، تحقق پیدا نمی کرد. پس حال، به دستور ما کشتی را بساز!»
 امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام نیز این گونه است؛ زیرا غیبت او آن قدر طولانی می شود که پاکی ها از ناپاکی ها جدا می شوند و هر کس از شیعیان که باطن پلید و ناپاک دارند و منافق می باشند، از ایمان ظاهری خود دست برمی دارند». مفضل گفت: «ناصبی ها گمان می کردند که این آیه در مورد ابوبکر، عمر، عثمان و حضرت علی علیه السلام نازل شده است».

امام علیه السلام فرمود: «خداوند، قلوب و دل های آن ها را هدایت نمی کند! چگونه این آیه درباره آن زمان باشد، در حالی که بسیاری از فتنه ها و جنگ ها در زمان آن ها وجود داشته است [در حالی که در آیه، صحبت از امنیت است] اما اینکه خداوند، عمر بنده صالح خویش؛ یعنی حضرت خضر علیه السلام را طولانی کرد، نه به علت نبوت او، نه کتاب او، نه شریعت او، نه امامت و پیشوایی او و نه طاعت او بوده؛ بلکه خداوند بزرگ، چون می دانست عمر حضرت مهدی علیه السلام طولانی است و به علت همین طولانی بودن، عده ای منکر این طول عمر می شوند، خداوند عمر این بنده صالح خویش را طولانی کرد تا به وسیله طول عمر او، بر طول عمر حضرت قائم علیه السلام استدلال شود و دلیل و حجت مخالفان از بین برود و دیگر مردم، در مقابل خدا حجتی برای عدم ایمان به حضرت قائم علیه السلام نداشته باشند».^۱

۱۰. علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «صاحب الامر علیه السلام از فرزندان من است، او کسی است که در مورد او گفته می شود که مرده و نابود شده است».^۲

۱۱. مظفر علوی گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام غیبتی دارد که

۱. ینابیع المودة، ص ۴۴۴؛ مناقب.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۴.

تلخیص و ترجمه منتخب الأثر • ظهور، اسامی، اوصاف، خصلت‌ها و شمایل امام زمان علیه السلام ■ ۲۵۹

مدّت آن طولانی است». عرض کردم: «این غیبت، به چه سبب است؟» فرمود: «خداوند بلند مرتبه، خواسته که سنن و روش انبیای گذشته اجرا شود و خداوند می‌فرماید:»

﴿ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ﴾^۱

«شما پیوسته از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید»؛

یعنی از سنتی از سنت‌های گذشتگان، به سنتی دیگر منتقل می‌شوید».^۲

۱۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند به وسیله کوفه بر سایر شهرها و با مؤمنین

کوفه بر مؤمنین دیگر شهرها و به وسیله شهر قم بر سایر شهرها و به وسیله اهل قم بر همه مردم مشرق و مغرب زمین از جن و انس، احتجاج کرده و خداوند مردم قم را مستضعف قرار نداده؛ بلکه آن‌ها را کمک و یاری نموده است. دین و اهل دین، عجین در قم اند و اگر این‌گونه نبود و همه مردم به سوی قم می‌رفتند، قم خراب می‌شد و اهلش اهل باطل می‌شدند.

زمانی خواهد رسید که قم و اهل آن بر همه خلایق حجت می‌شوند و آن در زمان غیبت قائم علیه السلام و ظهور او می‌باشد و اگر این‌طور نبود، زمین، اهل خود را فرو می‌برد؛ ملائکه بلاها را از قم و اهل قم دور می‌کنند و هیچ ستمگری قصد قم را نمی‌کند، مگر اینکه خداوند او را درهم می‌شکند و او را به مصیبت و یا دشمنی مشغول می‌کند و خداوند یاد قم را از ذهن جبّاران، پاک می‌کند، همان‌طور که آن‌ها، خدا را فراموش کرده‌اند».^۳

۱. سوره انشقاق، آیه ۱۹.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۵؛ کمال الدین.

۳. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۲؛ تاریخ قم.

علت غیبت امام زمان علیه السلام

۱. باید دانسته شود که به خاطر مخفی بودن علت غیبت برای ما، نباید سبب شود که ما اصل وقوع غیبت را منکر شویم و یا بگوییم، مصلحتی در این کار نبوده است؛ زیرا این مسئله و مسائل دیگری که از روی حکمت الهی اتفاق می افتند، یکی می باشند. پس همان گونه که در افعال دیگر که ما، وجه حکمت و مصلحت آنها را نمی دانیم، نمی توانیم آنها را منکر شویم، پس مسئله غیبت حجت خدا را هم نمی توان منکر شد. از طرفی عقول ناقص ما از درک فواید بسیاری از چیزها و بسیاری از سنت های الهی، چه در عالم تشریح و چه تکوین عاجزند، بلکه حتی ما قوه ای که بتوانیم با آن بسیاری از مجهولات را درک کنیم، در اختیار نداریم. پس اینکه بگوییم، فهم ما قاصر از درک این مسائل است، بهتر است و شاعر هم چه خوب گفته است:

یک پیراهن که از به هم آمیخته شدن نخ ها به وجود می آید ***
 حال حروف هم اگر به هم آمیخته شوند و تشکیل کلمات را دهند، این ۲۹ حرف از بیان مجهولات ما قاصرند و بعضی دیگر گفته اند:

علم تنها مخصوص خدای بزرگ است ***
 و غیر خدا در جهالت مشغول است، سعی آدمی برای رسیدن به علوم نیست ***
 بلکه او تلاش می کند، تابداند و بفهمد که نمی داند چقدر با ادب بوده، کسی گفته: علم خلایق در کنار علم خداوند، همانند هیچ در کنار آنچه بی نهایت است. امام صادق علیه السلام در روایتی می فرمایند: «اگر پرنده ای قلب تو را بخورد، سیر نمی شود و اگر بال حشره ای روی آن قرار گیرد، آن را می پوشاند، حال تو می خواهی ملکوت آسمانها و زمین را بشناسی».

حاصل کلام اینکه: دیگر برای ما پس از اخبار و احادیث پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام به اینکه این واقعه اتفاق می افتد، جای سؤال باقی نمی ماند و پس از اینکه چنین اتفاقی در امت های گذشته و در مورد حضرت خضر علیه السلام نیز افتاده است، همان گونه که امام علیه السلام در روایت طولانی به آن اشاره کردند.

شیخ خفیه می گوید: ولی خدا آن کسی است که همه زمین را به عبادت پروردگارش فرا می خواند و به دوری جستن از ظالمان دعوت می کند. هیچ کس از مردم جای او را نمی داند و همراهی ندارد، به جز حضرت خضر علیه السلام و بعضی گویند، او ظاهر است، ولی شناخته شده نمی باشد و بعضی از مردم گمان می کنند، او را دیده اند، البته نه اینکه او را به عینه و به شخصه شناخته باشند؛ بلکه به صورت فرد زاهدی دیده اند.

امام صادق علیه السلام تصریح فرموده اند که علت و حکمت غیبت ایشان، تنها پس از ظهور آن حضرت

↔ روشن می‌شود و این مسئله از اسرار الهی است؛ بنابراین صحیح این است که بگوییم، علت اصلی غیبت ایشان بر ما پوشیده و مخفی است و آن‌گونه که باید و شاید معلوم نمی‌گردد؛ مگر پس از ظهور آن حضرت، البته بعضی از فواید و مصالحی در کار است که برای ما معلوم می‌باشند. یکی از آنها، امتحان کردن بندگان به وسیله غیبت و معلوم شدن مرتبه و درجه مسلمانی و شناخت و ایمان آن‌ها به آنچه خدا بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وحی کرده می‌باشد که این امتحان، یکی از سنن الهی است؛ بلکه اصلاً آفرینش مردم و فرستادن پیامبران و نازل کردن کتب برای امتحان مردم بوده است و خداوند در قرآن می‌فرماید: **إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ؛** ما انسان را از نطفه‌ای آفریدیم تا او را امتحان و آزمایش کنیم.

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: **الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛** خداوند کسی است که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که نیکوکارترین شما چه کسی است؟ خداوند می‌فرماید: **أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؛** مردم گمان می‌کنند، همین که با زبان خویش بگویند، ایمان آوردیم؛ کفایت می‌کند و دیگر امتحان و آزمایش نمی‌شوند.

از احادیثی که در این کتاب به آن‌ها آگاهی پیدا کردی، فهمیده می‌شود که آزمایش شدن به وسیله غیبت حضرت مهدی علیه السلام از شدیدترین و سخت‌ترین امتحانات است و کسی که بخواهد در زمان غیبت، دین خود را حفظ کند، همانند کسی است که با دست، خارهای چوب را بکند و نیز علاوه بر این، در خود، تصدیق و ایمان و باور قلبی به آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خبر داده، امتحان و ریاضت خاصی است و موجب صفای درون و قوی شدن دین می‌گردد؛ پس امتحان خدا، مردم را به وسیله غیبت عملی و ایمانی و علمی می‌باشد.

اما عملی؛ زیرا در زمان غیبت، فتنه‌ها و بلاهای شدید و بسیاری روی می‌دهد، به گونه‌ای که سخت‌ترین کارها، حفظ دین خواهد بود.

اما علمی و ایمانی؛ زیرا این مسئله، ایمان به امری غیبی است و تنها کسی که ایمانش کامل، معرفتش قوی و نیتش خالص باشد، به آن ایمان می‌آورد. حاصل کلام اینکه مردم در مورد ایمان به خدا و آنچه نبی اکرم صلی الله علیه و آله از آن خبر داده است، مورد امتحان قرار می‌گیرند، ولی امتحان با امور غیبی سخت‌تر است و خداوند در قرآن این‌گونه، مؤمنین را توصیف کرده است: **ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ الْآيَاتِ؛** این کتاب که هیچ شکّی در آن نمی‌باشد، مایه هدایت پرهیزکاران است، کسانی که ایمان به غیب دارند.

↔ آن به این علت است که ایمان به آنچه از ما غایب است، تنها برای اهل یقین و متقین حاصل می‌شود. کسانی که از تاریکی و سوسه‌های شیطانی و شبهات نجات یافته‌اند و دل‌های آن‌ها به نور معرفت و یقین و ایمان کامل به خدا و پیامبران و کتب الهی روشن شده است. یکی دیگر از آن‌ها آمادگی کامل مردم از لحاظ فکری و استعداد برای ظهور آن حضرت می‌باشد؛ زیرا ظهور ایشان، همانند ظهور دیگر حجت‌های الهی و دیگر پیامبران نمی‌باشد و مبتنی بر اسباب ظاهر نیست؛ بلکه بر پایه حقایق و واقعیات و برداشتن تقیه و تسامح در امور دینی می‌باشد. آن حضرت در مورد حاکمان و گناه‌کاران بسیار سختگیر هستند و برای اینکه چنین اموری اتفاق افتد، نیاز است که بشر استعداد و آمادگی خاص پیدا کند و در ناحیه فکر، علم و اخلاق به حد بسیار بالایی برسد؛ تا اینکه تعالیم بزرگ آن حضرت و برنامه‌های اصلاحی ایشان را بتواند بپذیرد.

یکی دیگر از آن‌ها ترس از کشته شدن حضرت می‌باشد؛ تاریخ، شهادت می‌دهد که ظاهراً سبب غیبت، ترس از کشته شدن ایشان می‌باشد. دشمنان آن حضرت، عزم خود را برای کشتن آن حضرت جزم کرده‌اند تا نور وجود ایشان، خاموش و نسل مبارکش قطع گردد. ولی خداوند می‌خواهد که نورش باقی بماند.

شاید شما سؤال کنید، اصلاً چه فایده‌ای در وجود امامی که از چشم‌ها غایب است، وجود دارد؟ آیا بودن و نبودن او یکی نمی‌باشد؟

در جواب می‌گوییم، اولاً؛ فایده وجود حجت، منحصر در تصرف در امور ظاهریه نمی‌باشد؛ بلکه بزرگترین فایده وجود آن حضرت، بقای عالم و هستی، برای وجود ایشان می‌باشد، همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اهل بیت من، امان برای اهل زمین‌اند؛ پس اگر اهل بیت من نباشند، اهل زمین نخواهند بود».

و فرمود: «این دین تا دوازده امیر از قریش باقی خواهد ماند و زمانی که آن‌ها آمدند و رفتند، زمین، اهل خود را فرو خواهد برد».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «زمین از حجت خدا خالی نخواهد ماند».

در باب بعدی، بعضی از احادیث درباره بهره‌مندی مردم از ایشان در زمان غیبت خواهد آمد. ثانیاً؛ عدم تصرف ایشان، علتش خود حضرت و از جانب ایشان نمی‌باشد؛ بلکه علت آن، خود مردم می‌باشند و محقق طوسی در کتاب تجرید خود، مطالبی شبیه به هر دو مسئله اشاره کرده است. ایشان گفته‌اند: که وجود حضرت مهدی لطفی از جانب خداوند است و تصرف ایشان

۱. عبدالله بن فضل هاشمی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام حتماً غیبتی خواهد داشت که اهل هر باطلی در آن به شک خواهند افتاد». عرض کردم: «جانم به فدایت! این غیبت برای چیست؟» فرمود: «برای امری که به ما اجازه داده نشده که آن را بیان کنیم». عرض کردم: «پس حکمت غیبت ایشان را بفرمایید».

فرمود: «حکمت این کار، تنها پس از ظهور ایشان روشن خواهد شد، همان‌گونه که حکمت کارهای خضر علیه السلام پس از جدایی اش از حضرت موسی علیه السلام روشن شد. ای پسر فضل! این امری از امور الهی و سرّی از اسرار الهی و امری غیبی از جانب خداوند است و چون ما می‌دانیم که خدای بزرگ، حکیم است، تصدیق می‌کنیم که افعال و اقوالش همگی از روی حکمت می‌باشند، اگر چه علت آن، برای ما معلوم نباشد».^۱

۲. امام زمان علیه السلام می‌فرماید: «اما درباره غیبت، باید بگویم که خداوند می‌فرماید:

↔ در امور، لطفی مضاعف است و عدم تصرف ایشان، از جانب ما و برای ماست. ثالثاً: ما اعتقاد نداریم که ایشان از همه پیروان خود غایب‌اند، پس در این صورت از بعضی از روایات استفاده می‌شود که در مراسم حج حاضر می‌شود و حج به جا می‌آورد و جد بزرگوار و پدران گرامیش علیهم السلام را زیارت می‌کند و در مجالس حاضر می‌شود و نیازمندان و گرفتاران را کمک می‌نماید و از بعضی مریضان عیادت می‌کند و گاهی خود شخص شریفش عهده‌دار برطرف کردن گرفتاری‌ها می‌شود.

رابعاً: بر امام علیه السلام واجب نمی‌باشد که خود شخصاً عهده‌دار تصرف در امور ظاهری شوند؛ بلکه می‌شود که کسی غیر از امام علیه السلام عهده‌دار این امور شوند، همان‌گونه که در زمان غیبت صغری این‌گونه بوده و یا اینکه آن حضرت علیه السلام کلاً عهده‌دار این کارها شوند، همان‌گونه که در غیبت کبری این‌گونه است و ایشان فقهای عالم و عادلانی که از احکام قضاوت و سیاست و اقامه حدود و نشر معارف اسلامی و پاسخ به شبهات اطلاع دارند را برای این امور، منصوب کردند و آن‌ها را حجت بر مردم قرار دادند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ»؛^۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از چیزهایی که اگر جوابش برای شما روشن

شود، ناراحت می‌شوید، سؤال نکنید»؛

و این غیبت برای هیچ کدام از پدران من وجود نداشته است من در آن هنگام که ظهور کنم، بیعت هیچ کدام از طاغوت‌ها برگردنم نمی‌باشد و همان‌گونه که مردم از خورشید پشت ابر بهره می‌برند، در هنگام غیبتم از من بهره می‌برند و من بی‌شک، امان برای اهل زمینم، همان‌طور که ستارگان، امان برای اهل آسمان‌اند و سؤال‌های بیهوده نپرسید و برای فهمیدن بیش از حد، خود را به زحمت نیندازید و برای فرج، بسیار دعا کنید که فرج و گشایش گرفتاری‌های شما در آن است. سلام بر تو ای اسحاق بن یعقوب کلینی و بر آن‌ها که هدایت شدند».^۲

چگونگی بهره بردن از امام زمان غایب علیه السلام

۱. امام علی علیه السلام فرمود: «به خداوند قسم! آری، زمین از کسی که در راه خدا قیام کند، خالی نمی‌ماند، چه ظاهر و آشکار باشد و چه گمنام و در حال ترس؛ برای اینکه حجت‌های خداوند و بیانات و نشانه‌های او، باطل و منهدم نشوند و این‌ها چه تعدادند و (آنها) کجا می‌باشند؟ به خدا قسم، این‌ها از لحاظ تعداد، کمترند و در نزد خداوند، جایگاه بزرگ‌تری دارند. خداوند، حجت‌ها و بیاناتش را با آنان محافظت می‌کند. تا آن حجت و بیانات را در دیدگان امثال خود قرار دهند و در قلب‌های امثال خود بکارند. علم به آنان روی می‌کند، با حقیقت بصر و با ارواح الیقین مباشرت می‌کنند و آنچه را که ستمکاران آن را دشوار کرده‌اند، آسان می‌کنند

۱. سوره مائده، آیه ۱۰۱.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۳.

و با آنچه جاهلان از آن می ترسند، الفت می گیرند؛ و با بدن هایی زندگی می کنند که روحشان به آسمان تعلق دارد. آنان جانشینان خداوند در زمین هستند و دعوت کنندگان به دین خداوند می باشند. آه، آه، از شوق دیدار آنان.^۱

۲. امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام از ما اهل بیت علیهم السلام است. کسی که با چراغ نوردهنده در دنیا به راه می افتد و به روش نیکان عمل می کند تا بند را بگشاید و اسیر را از آن آزاد نماید و جمعیت گمراه را پراکنده کند و پراکندگی حق را گرد هم آورد. در پنهانی و مخفی بودن از مردم کسانی که جوینده، اثر و نشانه او هستند ایشان را نمی یابد، اگر چه در پی او نظر کند.»^۲

۳. سلیمان گفت: امام صادق علیه السلام فرمود که امام سجاد علیه السلام فرمود: «ما امامان مسلمانان می باشیم، حجت های خداوند بر جهانیان، سروران مؤمنین، رهبران پیشانی سپیدها (شیعیان) می باشیم، مولا های مسلمانان و امان برای اهل زمین هستیم؛ همان طور که ستارگان، امان برای اهل آسمان هستند و برای ما، آسمان نگه داشته شده تا بر زمین نیفتد و برای ما باران نازل می شود و رحمت خداوند منتشر و پخش می گردد و برکت های زمین خارج می شوند و اگر کسی از ما بر روی زمین نبود، زمین، اهلش را فرو می برد. از هنگامی که خداوند، آدم را آفرید، هیچ گاه زمین از حجت الهی خالی نبود؛ حجت خداوند یا آشکار یا غایب و مخفی بوده و زمین تا برپایی قیامت از حجت خالی نمی ماند و اگر این نبود، خداوند عبادت نمی شد.»

سلیمان می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «چگونه مردم از حجتی که غایب است، بهره مند می شوند؟» امام صادق علیه السلام فرمود: «همان طور که از خورشید

۱. نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۷۸.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۳۷؛ نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۷.

در هنگامی که به وسیله ابر پوشیده شده، بهره می‌برند».^۱

۴. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اسلام، ریشه و اساس است و پادشاه عادل، نگهبان آن است. آنچه که اساس ندارد، نابود می‌شود و آنچه نگهبان ندارد، به هدر می‌رود».^۲

حدیث ذیل نیز درباره موضوع این باب هست: فصل اول در باب هشتم، ح ۴.

امام زمان علیه السلام عمری طولانی دارد

۱. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «پسر من، همان قائم علیه السلام است که پس از من می‌آید و او کسی است که به روش پیامبران، از جمله، طولانی بودن عمر و غیبت، ظهور می‌کند، به حدی (دوران غیبت طولانی می‌شود) که قلب‌ها سنگ و سخت می‌شوند، و به علت طولانی بودن دوران غیبت، کسی او را تصدیق می‌کند که خداوند، ایمان را در قلبش نوشته و او را با روحی از جانب خود یاری کرده باشد».^۳

۲. امام سجاد علیه السلام فرمود: «در قائم علیه السلام سنتی از نوح علیه السلام است و آن، طولانی بودن عمر است».^۴

۳. حماد بن عبدالکریم گفت: نزد امام صادق علیه السلام درباره حضرت قائم علیه السلام صحبت شد؛ ایشان فرمود: «هنگامی که او قیام می‌کند، مردم می‌گویند، چگونه می‌شود؟ در حالی که از آن وقت تا به حال، باید استخوان‌های او از بین می‌رفت».^۵

۴. هنگامی که احمد بن اسحاق قصد داشت، درباره جانشین پس از امام

۱. ینابیع المودة، ص ۴۷۷؛ فرائد السمطين.

۲. اربعین خاتون آبادی المسمى بکشف الحق، ح ۳۵.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۴.

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۲.

۵. غیبت نعمانی، ص ۱۵۵.

تلخیص و ترجمه منتخب الأثر • ظهور، اسامی، اوصاف، خصیلت‌ها و شمایل امام زمان علیه السلام ■ ۲۶۷

عسکری علیه السلام سؤال کند، ایشان بدون مقدمه فرمود: «مَثَل او مَثَل خضر علیه السلام است و مَثَل او مَثَل ذی القرنین علیه السلام است. چون خضر علیه السلام از آب حیات نوشید و تا به حال زنده مانده و نمی‌میرد تا هنگامی که در صور دمیده شود. او هر سال در موسم حج حضور دارد و در عرفه، وقوف می‌کند و بر دعای مؤمن، آمین می‌گوید و به زودی خداوند به وسیله او، مونس هنگامه وحشت قائم علیه السلام می‌شود و تنهایی او را، به وسیله خضر علیه السلام به اجتماع تبدیل می‌کند. سپس، بقای در دنیا همراه با مخفی بودن و جزو یاران امام زمان علیه السلام بودن، ارمغانی برای خضر علیه السلام می‌باشد.»^۱

امام زمان علیه السلام چهره جوانی دارد که با گذشت زمان، پیر نمی‌شود

۱. امام حسن علیه السلام فرمود: «اگر مهدی علیه السلام قیام کند، مردم او را انکار می‌کنند، چون با چهره‌ای جوان به سوی مردم باز می‌گردد؛ در حالی که مردم فکر می‌کنند که او پیر و کهن سال است.»^۲

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «و بی شک، یکی از بزرگترین گرفتاری‌ها این است که صاحب مردم با چهره‌ای جوان به سوی آنها باز گردد؛ در حالی که آنها فکر می‌کنند که او پیر، بزرگسال و کهن سال است.»^۳

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر قائم علیه السلام قیام کند، مردم او را انکار می‌کنند؛ زیرا او به سوی آنها باز می‌گردد؛ در حالی که جوانی موفق است.»^۴

۴. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در امام زمان علیه السلام شباهتی به یونس علیه السلام است؛ بازگشت او

۱. الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۷۴.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۹۲ از عقد الدرر.

۳. غیبت نعمانی، ص ۱۸۸.

۴. غیبت نعمانی؛ ۱۸۸.

از غیبتش، در حالی است که چهره‌ای جوان دارد».^۱

ولادت پنهانی امام زمان علیه السلام

۱. امام سجاد علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام از ماست که ولادتش برای مردم پنهان است، به طوری که می‌گویند، هنوز به دنیا نیامده و در حالی ظهور می‌کند که بیعت کسی بر گردن او نیست».^۲

۲. عبدالله بن عطا گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «شیعیان تو در عراق بسیارند. به خدا قسم! در اهل بیت، کسی مثل تو نیست».

امام باقر علیه السلام فرمود: «ای عبدالله بن عطا! طایفه حشویه، گوش تو را پر کرده‌اند؛ به خدا! من صاحب الزمان نیستم. بنگرید که چه کسی ولادتش بر مردم پنهان است؟ پس او، صاحب شماست».^۳

۳. امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده است».^۴

بیعت کسی بر گردن امام زمان علیه السلام نیست

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام قیام می‌کند، در حالی که عهد و بیعت کسی بر گردنش نیست».^۵

۲. امام علی علیه السلام فرمود: «صاحب این امر، بر گردنش عهد و عقد و پیمان کسی

۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۴۲۱.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۲.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۲.

۴. اثبات الوصیة، ص ۲۲۲.

۵. غیبت نعمانی، ص ۱۹۱.

نیست».^۱

امام زمان علیه السلام دشمنان خدا را می کشد

۱. ابراهیم کرخی گفت: من و شخص دیگری به امام صادق علیه السلام عرض کردیم: «آیا علی علیه السلام در اجرای دین خداوند، قدرت نداشت؟» فرمود: «آری (داشت)».
آن شخص گفت: «پس چگونه مردم بر او پیروز شدند و چگونه او در مقابل آنان از خود دفاع نکرد و چه چیزی او را از این کار بازداشت؟» امام صادق علیه السلام فرمود: «آیه ای در قرآن او را از انجام این کار بازداشت». گفتم: «آن آیه چیست؟» فرمود: «آیه»

﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾^۲

خداوند، مؤمنانی را در نسل کافران و منافقان قرار داده بود و علی علیه السلام پدران آنها را نمی کشت، تا آنها به دنیا بیایند، پس هنگامی که به دنیا می آمدند، حضرت علی علیه السلام (پدران) آنان را می کشت. همین طور قائم ما اهل بیت علیهم السلام هیچ گاه ظهور نمی کند، تا هنگامی که مؤمنان و یاران آن حضرت ظهور کنند، پس هنگامی که ظاهر شدند، کفار و منافقان را می کشد».^۳

۲. محمد بن مسلم گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «تأویل فرموده خداوند

در

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾^۴ چیست؟»

امام فرمود: «تأویل این آیه، هنوز نیامده، پس هنگامی که تأویل این آیه

۱. اثبات الوصية.

۲. سورة فتح، آیه ۲۵.

۳. کمال الدین؛ منابع المودة، ص ۴۲۹، از المحجة.

۴. سورة بقره، آیه ۱۹۳.

بیاید، مشرکان کشته می شوند تا به وحدانیت خداوند ایمان بیاورند و شرکی باقی نماند و این در زمان قائم علیه السلام است.^۱

اعلان عمومی امر الهی، توسط امام زمان علیه السلام و کمک الهی برای او

۱. امام صادق علیه السلام درباره این آیه:

﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً﴾^۲

فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، زمینی باقی نمی ماند؛ مگر اینکه شهادت به «ان لا اله الا الله» و «ان محمداً رسول الله» در آن ندا داده می شود».^۳

۲. امام صادق علیه السلام درباره این آیه:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ

كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۴

فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، مشرک و کافری باقی نمی ماند. به طوری که اگر در داخل صخره‌ای باشد، صخره می گوید: «ای مؤمن! مشرکی در میان من است، مرا بشکن و او را بکش».^۵

۳. امام باقر علیه السلام فرمود: «بی شک خداوند، اسلام را در هنگام قیام قائم علیه السلام بر

همه ادیان پیروز می کند».^۶

۴. امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگام قیام قائم علیه السلام مؤمنان با یاری خداوند،

۱. ینابیع المودة، ص ۴۲۳، از المحجة.

۲. سورة آل عمران، آیه ۸۳.

۳. ینابیع المودة، ص ۴۲۱.

۴. توبه، ۳۳.

۵. تفسیر فرات کوفی: ینابیع المودة.

۶. ینابیع المودة، ص ۴۲۳.

خوشحال و شادمان می شوند».^۱

۵. امام صادق علیه السلام درباره این آیه:

﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَآفَّةً﴾^۲

از پدرش امام باقر علیه السلام روایت نمود: «تأویل این آیه هنوز نیامده و اگر قائم علیه السلام قیام کند، کسی که او را درک کند، می بیند و می فهمد که تأویل این آیه چیست و حتماً دین محمد صلی الله علیه و آله می رسد به آن جایی که شب، بدان جا رسیده است».^۳

۶. ابن عباس درباره این آیه:

﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۴

گفت: «این اتفاق به وقوع نمی پیوندد؛ مگر اینکه تمام یهودیان، مسیحیان و مردم دیگر ادیان، مسلمان شده باشند. به طوری که گوسفند، گرگ، گاو، شیر، انسان و مار، در کنار یکدیگر احساس امنیت می کنند و دیگر موش، کیسه ای را پاره نمی کند و جزیه از کفار برداشته می شود و صلیب ها شکسته می شوند و این فرموده خداوند است:

﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۵

۷. امام باقر علیه السلام درباره این آیه:

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^۶

«بدانید که خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می کند».

۱. ینابیع المودة، ص ۴۲۳، از المحجة.

۲. سورة توبه، آیه ۳۶.

۳. ینابیع المودة، ص ۴۲۳.

۴. سورة توبه، آیه ۳۳.

۵. ینابیع المودة، ص ۴۲۳.

۶. سورة حدید، آیه ۱۷.

فرمود: «خداوند، زمین را پس از مرگش به وسیله قائم علیه السلام زنده می کند و منظور خداوند از مرگ زمین، کفر اهل زمین است و کافر نیز مرده به حساب می آید».^۱

۸. ریان بن شعیب گفت: امام رضا علیه السلام فرمود: «ای ابن شعیب! اگر برای چیزی گریهات گرفت، برای امام حسین علیه السلام گریه کن؛ زیرا او ذبح شد به همراه هجده نفر از خاندانش که بر روی زمین، همانندی نداشته اند و آسمان های هفتگانه و زمین برای کشته شدنش، گریستند و ۴ هزار فرشته به زمین فرستاده شدند تا او را یاری کنند، اما او به آنها اجازه این کار را نداد. آن فرشته ها، پریشان حال و غبارآلود در کنار قبرش هستند تا زمانی که قائم علیه السلام قیام کند و از یاران آن حضرت می باشند و شعارشان «یا لثارات الحسین علیه السلام» است».^۲

امام زمان علیه السلام مردم را به سوی هدایت و قرآن و سنت، باز می گرداند

۱. امام علی علیه السلام درباره فتنه های نزدیک به ظهور امام زمان علیه السلام فرمود: «هنگامی که مهدی علیه السلام ظهور نماید، هوای نفس را به هدایت و رستگاری برمی گرداند، در آن هنگام که مردم، هدایت را به هوای نفس تبدیل کرده اند و او رأی را به قرآن برمی گرداند، در آن هنگام که قرآن را به رأی خود تبدیل کرده اند.

(پیش از ظهور) تا اینکه جنگ و خونریزی به سوی شما بیاید. به طوری که مانند شیر خشمگین دندان هایش را آشکار کند و یا مانند شتری که پستان هایش پر از شیر است که نوشیدن شیر آن، شیرین است اما عاقبت آن، تلخ و بدمزه است. آگاه باشید! در فردا به وقوع می پیوندد و به زودی فردا همراه چیزی که نمی شناسید، می آید. حاکمی غیر از پادشاهان (امام مهدی علیه السلام)، کارگزاران آنان را به علت

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۸۸.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲۳.

تلخیص و ترجمه منتخب الأثر • ظهور، اسامی، اوصاف، خصالت‌ها و شمایل امام زمان علیه السلام ■ ۲۷۳

بدکرداریشان، بازخواست می‌کند و زمین، پاره‌های جگرش (یعنی همان گنج و...) را برای ایشان بیرون می‌آورد و کلیدهایش را تسلیم آن حضرت می‌نماید و به شما نشان می‌دهد که روش اجرای عدالت چگونه است و قوانین ترک شده از کتاب و سنت را زنده می‌کند.^۱

انتقام امام زمان علیه السلام

۱. ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام پرسید: «آیا همه شما، قیام‌کننده به حقیقت نیستید؟»

فرمود: هنگامی که جدم حسین علیه السلام کشته شد، فرشتگان گریه و فغان و ناله کردند؛ و گفتند: «ای خدای ما وای سرور ما! آیا از کسی که برگزیده و پسر برگزیده تو را کشت، می‌گذری؟»

خداوند به آنها وحی نمود: «ای ملائکه من! ساکت باشید. به عزت و جلالم سوگند! از آنها انتقام می‌گیرم، اگر چه پس از گذشت زمانی باشد». سپس خداوند، امامان از نسل حسین علیه السلام را برای آنها آشکار نمود و فرشتگان از این جریان خوشحال شدند و دیدند که یکی از آنها ایستاده و نماز می‌خواند. سپس خداوند فرمود: «با این قائم علیه السلام از آنها انتقام می‌گیرم».^۲

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: رود فرات در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام طغیان کرد. پس ایشان با دو پسرش، حسن و حسین علیه السلام سوار بر مرکب شدند و از ثقیف عبور کردند. ثقیفیان گفتند: «علی علیه السلام آمد تا آب را برگرداند». امام علی علیه السلام فرمود: «به خدا قسم! من و این دو پسر، کشته می‌شویم و خداوند در آخر الزمان، مردی از نسل مرا

۱. نهج البلاغه، ج ۲؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۷.

۲. دلایل الامامة، ص ۲۳۹؛ بحار از علل الشرايع.

برمی انگیزد که خون ما را مطالبه می کند (خونخواهی ما را می کند) و از مردم غایب می شود تا گمراهان شناخته شوند، به طوری که شخص نادان می گوید برای خداوند در خاندان محمد صلی الله علیه و آله حجتی نیست».^۱

سنت پیامبران در امام زمان علیه السلام

۱. امام سجاد علیه السلام فرمود: «در قائم علیه السلام سنت‌هایی از هفت پیامبر است: سنتی از پدر ما آدم علیه السلام، سنتی از نوح علیه السلام، سنتی از ابراهیم علیه السلام، سنتی از موسی علیه السلام، سنتی از عیسی علیه السلام، سنتی از ایوب علیه السلام و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله».

سنت آدم علیه السلام: طولانی بودن عمر است.

سنت ابراهیم علیه السلام: پنهانی به دنیا آمدن و دور بودن از مردم است.

سنت موسی علیه السلام: ترس و پنهان شدن است.

سنت عیسی علیه السلام: اختلاف پیدا کردن مردم در مورد اوست.

سنت ایوب علیه السلام: گشایش و فرج پس از سختی و بلاهاست.

سنت محمد صلی الله علیه و آله: قیام کردن با شمشیر است».^۲

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی قائم علیه السلام از نسل علی علیه السلام است. برای او غیبتی

مانند غیبت یوسف علیه السلام و برگشتی مانند برگشت عیسی بن مریم علیه السلام است».^۳

۳. امام باقر علیه السلام فرمود: «بی شک در صاحب الامر علیه السلام شباهتی به یوسف علیه السلام

است که خداوند امر فرج او را در یک شبه سامان می دهد».^۴

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۴۰.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۱.

۳. غیبت نعمانی، ص ۱۶۳.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۰؛ غیبت نعمانی.

قیام امام زمان علیه السلام با شمشیر

۱. امام صادق علیه السلام درباره این آیه:

﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ﴾^۱

فرمود: «نشانه ها، امامان می باشند و نشانه ای که منتظر است، قائم علیه السلام

می باشد؛ پس در آن زمان، ایمان کسی به صاحبش نفعی نمی رساند».^۲

۲. زراره می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «نیکوکاری از نیکوکاران را برایم

نام ببر؟» امام فرمود: «نام او مانند نام من است».

۳. امام صادق علیه السلام درباره این آیه:

﴿وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ﴾^۳

فرمود: «عذاب کمتر: قحطی و خشکسالی است و عذاب بزرگتر (برای کافران

و منافقین): خروج قائم علیه السلام با شمشیر در آخرالزمان است».^۴

نشانه ای بر حکومت امام زمان علیه السلام

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عده ای از مشرق قیام می کنند که با مهدی علیه السلام سازش

می کنند؛ یعنی با حکومت او سازش می کنند».^۵

سیره و روش امام زمان علیه السلام

۱. عبدالله بن عطاء مکی گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «روش حضرت

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۲. تفسیر صافی؛ ینابیع المودة، ص ۴۲۲، از المحجّة.

۳. سوره سجده، آیه ۲۱.

۴. تفسیر قرطبی، ص ۲۳۲.

۵. صحیح ابن ماجه، جزء ۲ در ابواب الفتن باب خروج المهدي؛ البيان؛ ینابیع المودة، ص

۴۳۵؛ منتخب کنز العمال؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۹.

مهدی علیه السلام چگونه است؟»

فرمود: «همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کرده، عمل می‌کند، آنچه را که پیش از خودش (که از راه نامشروع بدست آمده و) وجود دارد را نابود می‌کند^۱ جاهلیت را نابود کرد و اسلام را از نو می‌سازد».^۲

زهد و پرهیزکاری امام زمان علیه السلام

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «لباس او کلفت و خشن است و غذای او خوشمزه نیست».^۳

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا قسم! لباس او (حضرت مهدی علیه السلام) کلفت و خشن و غذای او گندم نیم کوبیده است».^۴

گسترش عدالت توسط امام زمان علیه السلام

۱. «هنگامی که قائم علیه السلام قیام نماید، به وسیله عدل و داد، حکمرانی می‌کند، در زمان ایشان، ظلم و جور برطرف می‌شود، به وسیله ایشان، راه‌ها ایمنی می‌یابند، زمین برکت‌های خود را بیرون می‌ریزد، همه حق‌ها به صاحب خود برمی‌گردند و اهل ادیان گوناگون، مسلمان می‌شوند و به ایمان، اعتراف می‌کنند. آیا نشنیدی که خداوند می‌فرماید:

۱. منظور از نابود کردن آنچه پیش از امام علیه السلام وجود دارد، نابود کردن آنچه بین مردم ظاهر شده از روش‌های بد، عادت‌های مذموم، قانون‌های باطل و رظالمانه و... که در آخرالزمان آشکار می‌شود.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۳۰.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۳۳.

۴. غیبت شیخ طوسی؛ غیبت نعمانی، ص ۲۳۳.

﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾^۱

بین مردم، به شیوه داوود علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله حکم می‌کند. پس در این هنگام، زمین گنج‌های خود را آشکار می‌کند و برکت‌های خود را ظاهر می‌سازد و دیگر کسی، جایی برای صدقه و احسان نمی‌یابد؛ به علت اینکه ثروتمند و بی‌نیازی، تمام مؤمنان را فرا می‌گیرد.

حکومت ما، آخرین حکومت‌هاست و تمام خاندانی که دارای حکومت‌اند پیش از ما، پادشاهی می‌کنند؛ به علت اینکه هنگامی که روش ما را دیدند، نگویند، «اگر ما پادشاهی می‌کردیم، مانند شیوه این‌ها (ائمه علیهم السلام) عمل می‌کردیم. و این فرمایش خداوند است:

﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۲

«عاقبت نیک، برای متقیان است».^۳

۲. امام باقر علیه السلام فرمود: «جنگ می‌کنند تا به وحدانیت خداوند ایمان بیاورند و هیچ چیز را شریک او قرار ندهند. پیرزن ضعیفی از مشرق خارج می‌شود و می‌خواهد به مغرب برود، در حالی که هیچ کس او را اذیت نمی‌کند و خداوند از زمین، رویدنی‌هایش را خارج می‌کند و از آسمان، بارانش را نازل می‌کند».^۴

۳. کتاب «الملاحم والفتن» جعفر بن سيار شامی روایت نمود: «مهدی علیه السلام به طوری حقوق مردم را به آنها می‌رساند که اگر زیر دندان کسی، چیزی باشد که به

۱. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

۳. ارشاد، ص ۳۶۴.

۴. ینابیع المودة، ص ۴۲۳، از المحجة.

ظلم گرفته باشد، آن را می‌کند تا به صاحب اصلی اش برگرداند».^۱

دانش امام زمان علیه السلام

۱. امام حسین علیه السلام فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: «ای امیر مؤمنان علیه السلام! از مهدی علیه السلام به ما خبر دهید». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هنگامی که روندگان بروند [کسانی که قرار است بمیرند، بمیرند] و مؤمنین کم شوند؛ او در آن زمان می‌آید». آن مرد گفت: «آن شخص از کیست؟» فرمود: «از بنی هاشم. از همه شما دانش و مهربانی بیشتر و وسیع‌تری دارد. خدایا! بیعت او را خروج از گرفتاری‌ها قرار ده و به وسیله او، پراکندگی امت را گرد هم آور».^۲

۲. حراثت نضری گفت: به امام حسین علیه السلام عرض کردم: «مهدی علیه السلام را با چه چیزی بشناسیم؟» فرمود: «با شناخت حلال و حرام و با نیاز مردم به ایشان و اینکه او به هیچ کسی نیاز ندارد».^۳

۳. در روایت‌هایی آمده است: «در هنگام ظهور ایشان، فرشته‌ای بالای سر او ندا می‌کند: این مهدی علیه السلام و جانشین خداست؛ پس از او پیروی نمایید. مهدی علیه السلام تابوتی را از غار انطاکیه و همین‌طور اسفار تورات را از کوهی در شام خارج می‌کند که با آن، با یهودیان اتمام حجّت می‌کند، پس گروه زیادی از آنها، اسلام می‌آورند».^۴

۱. الملاحم والفتن، ص ۱۹۱.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۱۲.

۳. المهدی؛ عقد الدرر، باب ۳، ص ۴۱.

۴. اسعاف الراغبین، باب ۲، ص ۱۳۹.

سخاوت مندی امام زمان علیه السلام

۱. «در آخر الزمان خلیفه ای است که اموال را می بخشد و چه بخشیدنی و آن ها را پس نمی گیرد و چه پس نگرفتنی».^۱
۲. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امام مهدی علیه السلام فرمود: «مردی نزد ایشان می آید و می گوید: ای مهدی! به من بده! به من بده! به من بده! پس مهدی علیه السلام در لباس او، به اندازه ای که بتواند آن را حمل کند، می ریزد».^۲
۳. کتاب «المهدی علیه السلام» طاووس آمده است: «نشانه امام مهدی علیه السلام این است که نسبت به کارگزاران، سخت گیر؛ نسبت به مال، بخشنده؛ نسبت به مساکین و فقرا، دل رحم است».^۳
۴. ابی رؤبه می گوید روایت نمود: «مهدی علیه السلام به فقیران، گره می بخشد (منظور، وسعت بذل و بخشش ایشان است)».^۴

معجزات و میراث پیامبران در دست امام زمان علیه السلام

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام ظهور کند، با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله، انگشتر سلیمان علیه السلام و سنگ و عصای موسی علیه السلام ظهور می کند، سپس دستور می دهد که منادی ندا کند: بدانید! هیچ کس با خودش، غذا و نوشیدنی و علف حمل نکند. امام علیه السلام به راه می افتد و آن ها (یاران حضرت) نیز همراه ایشان راه می افتند.

۱. تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۱۸۶؛ مصابیح السنة؛ التاج الجامع للاصول الفتن و علامات الساعة، باب ۷ در الخلیفة المهدی رضی الله عنه، ص ۳۶۳؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰، ینابیع المودة؛ اسعاف الراغبین، باب ۲، ص ۱۳۵.

۲. مصابیح السنة؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۲۹؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۱؛ جواهر العقدین، ص ۴۳۵.

۳. المهدی؛ عقد الدرر، باب ۸؛ بشارة المصطفی.

۴. المهدی؛ عقد الدرر، فصل ۳، باب ۹.

پس در اولین منزلی که در آن استراحت می‌کنند، ایشان به سنگ موسی علیه السلام ضربه می‌زند و از آن غذا و نوشیدنی و علوفه درمی‌آید. پس آن‌ها می‌خورند و می‌آشامند و چهارپایان آن‌ها نیز می‌خورند و می‌آشامند تا برسند و در نجف، اقامت کنند که (نجف) در پشت کوفه است.^۱

ظهور امام زمان علیه السلام پس از امتحان‌ها و بلاهای سخت

۱. محمد بن منصور می‌گوید که پدرم نقل نمود: گروهی بودیم که در نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودیم و صحبت می‌کردیم. امام علیه السلام به ما رو نمود و فرمود: «شما، درباره چه چیزی حرف می‌زنید؟ هیئات، نه، به خدا قسم! آن چیزی که به آن چشم دوخته‌اید، به وقوع نمی‌پیوندد تا اینکه غربال شوید. نه، به خدا قسم! آن چیزی که به آن چشم دوخته‌اید، به وقوع نمی‌پیوندد تا اینکه شناخته شوید» تمییز داده شوید. «نه، به خدا قسم! آن چیزی که به آن چشم دوخته‌اید، به وقوع نمی‌پیوندد، مگر پس از ناامیدی. نه، به خدا قسم! آن چیزی که به آن چشم دوخته‌اید، به وقوع نمی‌پیوندد تا اینکه بدبخت شود، کسی که بدبخت (واهل معاصی) است و به سعادت برسد، کسی که سعادت‌مند است.»^۲

۲. امام علی علیه السلام فرمود: «یاری خداوند شامل حالتان نمی‌آید تا اینکه آزارتان به مردم از مرده کمتر باشد. این، فرمایش پروردگارم در کتابش در سوره یوسف است:

﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا﴾^۳

مهدی علیه السلام است.»^۴

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۳۸.

۲. غیبت شیخ طوسی، ص ۳۳۵؛ کمال الدین.

۳. سوره یوسف، آیه ۱۱۱.

۴. ینابیع المودة، ص ۴۲۴، از المحجة.

۳. امام علی علیه السلام در خطبه‌ای فرمود: «آگاه باشید! پدرم و مادرم فدای آن گروهی که نام‌هایشان در آسمان شناخته شده و در زمین، ناشناخته است. آگاه باشید! پس منتظر این اتفاقات باشید: پشت کردن کارهایتان به شما، قطع شدن رابطه‌های خویشاوندی و کار کردن کم سن و سالان. این اتفاق‌ها زمانی رخ می‌دهد که تحمل ضربه شمشیر برای مؤمن، راحت‌تر و آسان‌تر از کسب یک درهم حلال است و زمانی که شخص مورد بخشش قرار گرفته، پاداش بیشتری از شخص بخشش‌کننده دارد و زمانی که سرمست می‌شوید، البته نه از شراب، بلکه از نعمت و آسایش و زمانی که برای بیچارگی سوگند یاد می‌کنید و در راحتی و آسایش دروغ می‌گویید و زمانی که بلا، شما را بگذرد، همان طور که زین شتر، کوهان شتر را می‌گذرد. چه قدر این سختی‌ها طولانی است! و چه قدر امید‌رهایی از این گرفتاری‌ها دور است!»^۱

اقتدای عیسی علیه السلام به امام زمان علیه السلام

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از ما، کسی است که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می‌خواند.»^۲

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام متوجه می‌شود که عیسی بن مریم علیه السلام فرود آمده است گویی از موهایش آب می‌چکد. مهدی علیه السلام به او می‌فرماید: «بفرما جلو، با مردم نماز بخوان». عیسی علیه السلام می‌گوید: «به درستی که نماز برای شما برپا داشته شده است». سپس عیسی علیه السلام پشت سر مردی از نسل من، نماز می‌خواند و او،

۱. نهج البلاغه، ج ۲، خطبه ۱۸۲.

۲. منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰؛ المهدی؛ البیان، باب ۷.

مهدی علیه السلام است.^۱

۳. «مهدی علیه السلام کسی است که امام جماعت عیسی بن مریم علیه السلام می باشد.»^۲

۴. در روایتی آمده است: «عیسی علیه السلام قبل از نماز بستنِ امام علیه السلام فرود می آید. در این هنگام، امام زمان علیه السلام عقب تر می رود تا عیسی علیه السلام پیش نماز شود. پس عیسی علیه السلام دستش را بین دو کتف امام علیه السلام می گذارد و به ایشان عرض می کند: «بفرمایید جلو (خودتان امام جماعت باشید).»^۳

پرچم امام زمان علیه السلام

۱. نوف بکالی روایت می کند: «در پرچم مهدی علیه السلام نوشته شده است: البيعة لله؛ بیعت برای خداوند است.»^۴

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «از نسل این مرد، جوانی به دنیا می آید که زمین را از عدل و داد پر می نماید. پس اگر این قضیه را مشاهده نمودید، بر شما لازم است که به سوی جوانی از بنی تمیم بروید! پس او از مشرق می آید و اوست که صاحب پرچم مهدی علیه السلام است.»^۵

۳. عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت می کند: «هنگامی که سفیانی به کوفه برسد و یاران آل محمد صلی الله علیه و آله را بکشد، مهدی علیه السلام با پرچمداری شعیب بن صالح علیه السلام با او مقابله می کند.»^۶

۱. غایة المأمول؛ شرح التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۶۵؛ اسعاف الراغبین، باب ۲، ص ۱۳۵؛ ینابیع، ص ۴۳۳؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۹.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۴۹.

۳. حاشیة الفتح المبین، ص ۷۶.

۴. ینابیع المودة، ص ۴۳۵؛ الملاحم والفتن، باب ۱۴۱.

۵. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۷.

۶. همان.

فصل سوم:

چگونگی تولد، معجزات امام زمان علیه السلام

و کسانی که ایشان را دیده‌اند

چگونگی تولد امام زمان علیه السلام

۱. حکیمه خاتون علیها السلام (عمّه امام عسکری علیه السلام)، خواهر امام هادی علیه السلام و دختر امام جواد علیه السلام) فرمود: امام حسن عسکری علیه السلام کسی را دنبال من فرستاد و وقتی که نزد ایشان رفتم، به من فرمود: «ای عمّه! افطار، نزد ما باش، چون این شب، شب نیمه شعبان است و خداوند به زودی و در این شب، حجتش را ظاهر خواهد نمود که او، حجت خداوند در زمین خداست».

حکیمه خاتون علیها السلام پرسید: «مادر او کیست؟»

امام علیه السلام فرمود: «نرجس علیها السلام».

عرض کرد: «خداوند مرا به فدای شما نماید! به خدا قسم، در او نشانه‌ای از

بارداری نیست!؟»

حکیمه خاتون می‌گوید: داخل خانه رفتم و هنگامی که سلام کردم و نشستم،

نرجس خاتون علیها السلام آمد تا کفش‌های مرا از پایم در آورد و گفت: «ای خانم من و خانم

خاندان من! حال شما چطور است؟»

گفت: «تو، سرور من و سرور خاندان من می‌باشی».

حکیمه خاتون علیها السلام می‌گوید: نرجس خاتون علیها السلام حرف مرا انکار نمود و گفت:

«این طور نیست، ای عمّه!»

حکیمه خاتون علیها السلام گفت: «ای دخترم! خداوند در این شب فرزندی به تو می‌بخشد که در دنیا و آخرت، سید و سرور است».

در این هنگام نرجس خاتون علیها السلام خجالت کشید و شرم و حیا کرد.

حکیمه علیها السلام می‌گوید: هنگامی که از نماز عشا فارغ شدم، افطار نمودم و در رختخوابم خوابیدم. پس در نیمه شب برای نماز شب برخاستم و از نماز فارغ شدم، در حالی که او خوابیده بود و اتفاقی برایش پیش نیامده بود. نشستیم و تعقیبات را خواندم و سپس خوابیدم. سپس با ترس از خواب پریدم، در حالی که او هنوز در خواب بود. پس از چند لحظه‌ای، نرجس از خواب برخاست و نماز خواند و خوابید.

حکیمه خاتون علیها السلام می‌گوید: بیرون آمدم، در حالی که در جستجوی طلوع فجر بودم. پس هنگامی که فجر اول شد، او هنوز در خواب بود و برایم شک به وجود آمد که آیا به دنیا می‌آید؟ در این لحظه، امام حسن عسکری علیه السلام از داخل اتاق، مرا صدا زد و فرمود: «ای عمّه! عجله نکن؛ زیرا امر ولادت نزدیک شده است».

حکیمه خاتون علیها السلام می‌گوید: نشستیم و سوره سجده و یاسین را خواندم. در هنگامی که من در آن حالت بودم، نرجس با ترس از خواب پرید، پس با سرعت به سوی او رفتم و گفتم: «بسم الله عليك. آیا چیزی حس می‌کنی؟»

گفت: «بله، ای عمّه!»

به او گفتم: «نَفَسْت را جمع کن و به قلبت فشار بیاور؛ این همان چیزی است که قبلاً به تو گفتم».

حکیمه خاتون علیها السلام می‌گوید: در این هنگام، سستی و خستگی‌ای را احساس کردم و به خواب فرو رفتم. هنگامی که به هوش آمدم، پرده‌ها کنار رفت و دیدم که نوزاد به دنیا آمده و با مواضع هفتگانه‌اش بر روی زمین سجده کرده است.

نزدش رفتم و او را دیدم که پاک و پاکیزه است. در این هنگام امام عسکری علیہ السلام مرا صدا زد: «ای عمه! پسرم را نزد من بیاور».

پس او را نزد امام عسکری علیہ السلام بردم. ایشان، دست خود را زیر نشستگاه و کمر او قرار داد، پای او را در سینه خود قرار داد، زبان خود را در دهان او فرو برد، دست خود را روی چشم و گوش و مفصل های او کشید و فرمود: «ای پسرم! سخن بگو».

امام مهدی علیہ السلام فرمود: «أشهد ان لا إله إلا الله، وحده لا شريك له وان محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله» سپس بر امیرالمؤمنین علیہ السلام و امامان علیهم السلام صلوات و درود فرستاد تا رسید به پدرش و سکوت نمود.

امام عسکری علیہ السلام به من فرمود: «ای عمه! او را نزد مادرش ببر تا به مادرش سلام کند و سپس او را نزد من بیاور».

پس او را نزد مادرش بردم و حضرت مهدی علیہ السلام سلام نمود و سپس او را برگرداندم و در اتاق قرار دادم.

امام عسکری علیہ السلام فرمود: «ای عمه! هنگامی که روز هفتم ولادت شد، نزد ما بیا».

حکیمه خاتون علیها السلام می گوید: هنگامی که صبح شد، رفتم تا به امام عسکری علیہ السلام سلام کنم و پرده را بردارم تا جویای احوال سرورم، امام زمان علیہ السلام «شوم؛ اما ایشان را ندیدم».

گفتم: «ای سرور من! فدایت شوم، چه شده است؟»

فرمود: «ای عمه! آن را امانت دادیم به کسی که مادر موسی علیہ السلام، موسی علیہ السلام را به او امانت سپرده بود».

حکیمه خاتون علیها السلام می گوید: روز هفتم، رفتم، سلام کردم و نشستم.

امام عسکری علیہ السلام فرمود: «پسرم را نزد من بیاور».

حضرت مهدی علیه السلام را نزد ایشان آوردم، در حالی که در میان پارچه‌ای بود. پس امام عسکری علیه السلام همان کاری که اولین بار انجام داده بود را تکرار نمود و فرمود: «ای پسر! سخن بگو».

حضرت مهدی علیه السلام گفت: «اشهد ان لا اله الا الله» و بر محمد صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان علیهم السلام سپاس و درود فرستاد تا به پدرش رسید و سکوت کرد و سپس این آیه را تلاوت نمود:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ
وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ
وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾^۱

۲. ابو جعفر عمر می‌گوید: هنگامی که امام زمان علیه السلام به دنیا آمد، امام عسکری علیه السلام فرمود: «نزد ابو عمرو برو و به او بگو که ۱۰ هزار رطل (واحد وزن) نان و ۱۰ هزار رطل گوشت بخر و بین بنی هاشم، به اندازه، تقسیم کن و همین طور برای امام زمان علیه السلام به فلان گوسفند عقیقه بده».^۳

۳. ابو غانم، خادم خانه امام عسکری علیه السلام می‌گوید: برای امام عسکری علیه السلام فرزندی به دنیا آمد که نامش را «محمد» گذاشتند. پس امام عسکری علیه السلام او را در سومین روز به یاران خود نشان داد و فرمود: «این امام شما پس از من و جانشین من بر شماست و او قائمی علیه السلام است که گردن‌ها به علت منتظر بودن، برای او کشیده می‌شوند؛ پس هنگامی که زمین پر از ظلم و جور شد، او خروج می‌کند و زمین را از

۱. کمال الدین؛ غیبت شیخ طوسی؛ ینابیع المودة، ص ۴۴۹.

۲. سوره قصص، آیات ۵ و ۶.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰.

عدل و داد پر می‌کند».^۱

۴. ابوعلی خیزرانی از کنیزی که به امام عسکری علیه السلام هدیه داده بود، نقل می‌کند که آن کنیز در هنگام تولد امام زمان علیه السلام حضور داشت و اسم مادر امام علیه السلام صقیل بود.

و امام عسکری علیه السلام آنچه بر خاندان، گذشته بود را برای او تعریف نمود. مادر امام زمان علیه السلام نیز از امام عسکری علیه السلام خواست که برای او دعا کند، به اینکه مرگش پیش از امام عسکری علیه السلام باشد. پس مادر امام زمان علیه السلام در زمان حیات امام عسکری علیه السلام فوت نمود و روی قبرش لوحی بود که روی آن نوشته بود: این (قبر) مادر "محمد" صلی الله علیه و آله است. ابوعلی می‌گوید: و نیز از آن کنیز شنیدم: هنگامی که امام زمان علیه السلام به دنیا آمد، نور درخشنده‌ای را دیدم که از حضرت علیه السلام آشکار شده بود و همین طور پرنده‌گان سفیدی را دیدم که از آسمان فرود آمدند و بال خود را بر سر و صورت و بقیه بدن امام زمان علیه السلام می‌کشیدند. ما هم به امام عسکری علیه السلام خبر دادیم که چنین قضیه‌ای پیش آمده است. امام عسکری علیه السلام خندید و فرمود: «آنها فرشتگان آسمان بودند که فرود آمدند تا به امام زمان علیه السلام تبریک بگویند و آنها، یاران امام زمان علیه السلام در هنگامی که ظهور می‌کند، می‌باشند».^۲

۵. احمد بن اسحاق گفت: نزد امام عسکری علیه السلام وارد شدم. ایشان به من فرمود: «ای احمد! چه اوضاع و احوالی دارید، در حالی که مردم درباره این جریان در شک و تردید هستند؟» گفتم: «ای سرور من! هنگامی که نوشته‌ای درباره شما و فرزندتان به ما رسید، تمام مردان، زنان و جوانان ما به آن پی بردند و گفتند که

۱. ینابیع المودة، ص ۴۶۰ از الغیبة.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵.

حقیقت است». فرمود: «آیا نمی دانید که زمین از حجت و نماینده خدا خالی نمی ماند». سپس ابومحمد مادرش را در سال ۲۵۹ به حج امر فرمود و او را به آنچه در سال شصت به آن دست می یابد، آگاه کرد و حضرت صاحب علیه السلام را حاضر نمود و به او وصیت نمود و اسم اعظم خداوند و ارثها و اسلحه را به او واگذار کرد.^۱

معجزات امام زمان علیه السلام در دوران حیات پدرش

۱. محمد بن احمد انصاری گفت: عده‌ای از کارگزاران و درباریان کامل بن ابراهیم مدنی نزد امام عسکری علیه السلام آمدند. کامل گفت: «در دلم گفتم به او می گویم که کسی وارد بهشت نمی شود، مگر که معرفت مرا بشناسد و گفته من را بگوید». کامل می گوید: هنگامی که نزد سرورم وارد شدم، دیدم که لباس های سفید و فاخری به تن دارد. با خود گفتم، خودش، لباس های فاخر و گران قیمت می پوشد و ما را به هم دردی با بینوایان فرمان می دهد و از پوشیدن امثال اینها نهی می کند. امام علیه السلام با لبخندی به من فرمود: «ای کامل! نگاه کن». با دو دستش لباسی سیاه و ضخیم که زیر آن لباس فاخر پوشیده بود را نشان داد، سلام کردم و سمت دری که بر آن پرده ای آویزان بود، نشستم. باد آمد و گوشه ای از آن را کنار زد، به ناگاه کودکی بسیار زیبا، چون ماه را دیدم که حدود چهار ساله به نظر می آمد. پس رو به من نمود و گفت: «ای کامل بن ابراهیم! من هراسان و لرزان از آن شدم و به من الهام شد که گفتم: «البیک، به چشم ای سرورم!» پس فرمود: «به سوی ولی و سرپرست از سوی خدا و حجت او و در راهنمای او آمدی، از او می پرسی آیا داخل بهشت می شود جز آنکه شناخت و معرفت تو را بداند و گفته تو را بگوید؟» گفتم: «ای سید و سرورم! آنان کیستند؟» فرمود: «گروهی هستند که از دوستی به علی به حق او

۱. اثبات الوصیة، ص ۱۹۴.

پیمان بسته‌اند و حق و برتری او را نمی‌فهمند». سپس مدتی سکوت فرمود. درود و رحمت خداوند بر او باد سپس فرمود: «آمدی از او درباره سخنان هیئت دربار بپرسی، دروغ گفتند، که دل‌های ما از مشیت و تقدیر خداوند بیدار و آگاه است. خداوند می‌فرماید: هیچ نمی‌خواهید جز آنکه خدا بخواهد». سپس پرده به حال خود برگشت.

من نمی‌توانستم پرده را کنار بزنم، سپس ابو محمد علیه السلام به من نظر انداخت و سپس با لبخند فرمود: «ای کامل! نشستنت برای چیست حال آنکه حجت پس از من به نیاز تو، خبر داده است». پس برخاستم و خارج شدم و پس از آن، او را ملاقات نکردم، ابونعیم گفت: کامل را دیدم، پس، از او درباره این حدیث پرسیدم و درباره آن، با من سخن گفت. شیخ گفت: حسن بن وجنا النصیبی گفت: از ابونعیم محمد بن احمد انصاری شنیدم و مانند این روایت را بیان نمود و در کتاب «دلایل الامامة» به سند و از ابانعم آمده است و در کتاب «الخرایج» و در کتاب «ینابیع المودّة» ص ۴۶۱ از کامل بن ابراهیم مدنی که گفت: بر ابا محمد الحسن علیه السلام وارد شدم و در دروازه خانه‌اش پرده‌ای بود، پس باد، گوشه پرده را کنار زد، سپس به ناگاه نوری چون ماه نمایان شد، سپس ابو محمد فرمود: «ای کامل این حجت و امام پس از من تو را از نیازت آگاه کرده است»؛ و در کتاب «اثبات الوصیه» از جعفر بن محمد بن مالک نیز آمده است.^۱

۲. ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری گفت: هنگامی که فرماندار، عمرو بن عوف قصد کشتنم را نمود، از این جریان آگاه شدم و ترسی زیاد بر من چیره شد و از خانواده‌ام و دوستانم وداع و خدا حافظی کردم و به سوی خانه امام عسکری علیه السلام

۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۴۶.

رفتم تا با او وداع کنم، هنگامی که نزد ایشان وارد شدم، پسری را در کنارش دیدم که زُخْش همچون ماه شب چهارده نورانی بود. از نور و درخشش او متحیر شدم و حالتی از ترس و گریز داشتم او به من فرمود: «ای ابراهیم! فرار نکن که خداوند متعال تو را از شرّ او محافظت می‌کند».

حیرت و شگفتی ام بیشتر شد، پس به ایشان گفتم: «ای سید و سرورم! خداوند مرا فدایت کند، این کودک کیست که از آنچه در دلم است، به من خبر می‌دهد؟» فرمود: «او فرزندم و جانشین من است و او کسی است که مدتی طولانی از نظرها غایب می‌شود و پس از پُر شدن زمین از جور و ستم، ظهور می‌کند و آن را از عدل و داد پر می‌کند».

نامش را پرسیدم که فرمود: «او هم نام و هم کنیه رسول خدا ﷺ است و بر کسی حلال و روا نیست که او را به نام و کنیه‌اش صدا کند تا آنکه خداوند حکومت و دولتش را آشکار سازد. ای ابراهیم! آنچه امروز از ما دیدی و شنیدی را به جز از شایستگان، پنهان مدار».

پس بر آن دو و پدرانشان درود و سلام فرستادم و به فضل و بخشش خداوند بزرگ مرتبه و با اطمینان به آنچه از صاحبم شنیدم، علنی خارج شدم. علی بن فارس به من بشارت داد که معتمد ابواحمد، برادرش را فرستاده و او را به کشتن عمرو بن عوف فرمان داده و ابواحمد در آن روز، او را گرفته و قطعه قطعه کرده است و ستایش و سپاس مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است.^۱

۱. اربعین خاتون آبادی، ص ۳۲، ح ۷.

کسانی که امام زمان علیه السلام را در دوران حیات پدرش دیده‌اند

۱. محمد بن ایوب بن نوح و محمد بن عثمان عمری گفتند: امام عسکری علیه السلام فرزندش را به ما نشان داد، در حالی که ما چهل نفر بودیم، سپس فرمود: «این امام شما پس از من است و جانشین من بر شماست، او را اطاعت کنید و پس از من در دین‌هایتان دچار پراکندگی و تفرقه نشوید که نابود می‌شوید. آگاه باشید که او را پس از این روز نخواهید دید». از نزدش بیرون آمدیم، چند روز بیشتر نگذشته بود که امام عسکری علیه السلام به شهادت رسید.^۱

۲. عده‌ای از شیعیان از جمله علی بن بلال، احمد بن هلال، محمد بن معاویه بن حکیم و حسن بن ایوب بن نوح در روایتی طولانی و مشهور همگی گفتند: نزد امام عسکری علیه السلام بودیم تا در مورد حجت و امام پس از او، پرسیم و در مجلسش چهل نفر بودند. عثمان بن سعید عمری ایستاد و گفت: «ای پسر رسول خدا! می‌خواهم از امری از تو بپرسم که تو داناتر از من به آن هستی».

به او فرمود: «ای عثمان! بنشین». او برخاست تا خارج شود که امام علیه السلام فرمود: «کسی خارج نشود». پس، هیچ یک از ما بیرون نرفت تا اینکه مدتی گذشت، پس به عثمان فرمود: «برای آنچه آمدید، شما را آگاه می‌کنم. آمده‌اید از من درباره حجت و امام پس از من پرسید؟»

گفتند: «آری».

ناگهان پسری را دیدیم که همچون تکه‌ای از ماه و شبیه‌ترین مردم به امام عسکری علیه السلام بود، در ادامه فرمود: «این، امام شما پس از من و جانشین من نزد شماست، او را اطاعت کنید و پس از من دچار تفرقه نشوید که در دینتان نابود

۱. کمال الدین؛ منابع المودة، ص ۴۶۰.

می شوید. بدانید که پس از امروز، دیگر او را نخواهید دید. پس آنچه عثمان از طرف او می گوید، بپذیرید و فرمانش را اطاعت کنید و گفته اش را قبول کنید که او جانشین امام شماست و امور در دست اوست».^۱

۳. یعقوب بن منقوش گفت: نزد امام عسکری علیه السلام رفتم، در حالی که بر روی بلندی نشسته بود و در سمت راستش اتاقی بود که بر آن پرده ای آویزان بود، گفتم: «ای سرورم! صاحب الامر کیست؟»

فرمود: «پرده را بالا ببر». پرده را کنار زدم و پسری پنج یا هشت ساله یا همان حدود، پیشانی بزرگ، چهره ای سفید، چشمانی درخشان، کف دستانی درشت و بر گونه راستش خالی بود و موهای سرش بافته بود، پس بر زانوی پدرش نشست، سپس به من فرمود: «این، صاحب شماست». پسر بلند شد و امام به او فرمود: «پسر! تا زمان معینی داخل اتاق برو». داخل اتاق شد و من به او نگاه می کردم، امام به من فرمود: «ای یعقوب، ببین که چه کسی در اتاق است؟» داخل شدم و کسی را ندیدم.^۲

۴. عمرو اهوازی می گوید: امام عسکری علیه السلام فرزندش را به من نشان داد و فرمود: «این صاحب شماست». در «ینابیع المودة» از عمرو اهوازی آمده که گفت: امام عسکری علیه السلام فرزندش را به من نشان داد و فرمود: «این، امام شما پس از من است».^۳

۵. خادم فارسی گفت: نزدیک در خانه بودم که بانوی خادمه ای از اتاق خارج شد که چیزی پیچیده شده ای با او بود، امام عسکری علیه السلام به او فرمود: «آنچه با

۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۳۷۵.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۶۱.

۳. ینابیع المودة، ص ۴۶۱.

تلخیص و ترجمه منتخب الأثر • چگونگی تولد، معجزات امام زمان علیه السلام □ ۲۹۵

توست نشان بده». به ناگاه پسری سفید و زیباروی دیدم. امام فرمود: «این، امامتان پس از من است». گفت: «او را پس از آن ندیدم».^۱

۶. محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر که مسن‌ترین پیرمرد از نوادگان رسول‌رخدا صلی الله علیه و آله در عراق بود، گفت: «فرزند امام عسکری علیه السلام را بین دو مسجد، دیدم، در حالی که او کودک بود».^۲

۷. حکیمه خاتون، دختر امام جواد علیه السلام و عمه امام عسکری علیه السلام می‌گوید: «قائم علیه السلام را شب تولدش و پس از آن دیده‌ام».^۳

۸. ابی نصر، طریف خادم می‌گوید: قائم علیه السلام را دیده است.^۴

۹. ابوعلی بن مطهر می‌گوید: «او را دیده‌ام»؛ و اوصاف او را بیان نموده است. در کتاب «ینابیع المودة» آمده است: ابوعلی بن مطهر می‌گوید: «فرزند امام عسکری علیه السلام را دیدم که ارزش و مرتبه‌ای بلند دارد».^۵

معجزات امام زمان علیه السلام در غیبت صغری و پس از شهادت پدرش

وفات نمایندگان ایشان

۱. در کتاب «کمال الدین» در مورد چگونگی تشرف غانم بن سعید هندی نزد امام زمان علیه السلام بیان شده و او را به نامی که هیچ کس جز اهل و نزدیکانش نمی‌داند، نام نهاده‌اند و به چیزهایی او را خبر داده‌اند. به او مقداری سکه و پول داده است.^۶

۱. ینابیع المودة، ص ۴۶۱.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۶۱.

۳. ارشاد، ص ۳۷۶.

۴. ارشاد، ص ۳۵۱.

۵. ینابیع المودة، ص ۴۶۱.

۶. ینابیع المودة، ص ۴۶۳.

۲. ابراهیم بن محمد علوی گفت که طریف و ابونصر گفتند: نزد صاحب الزمان علیه السلام وارد شدیم. فرمود: «صندل قرمز را برایم بیاور». آن را برایش آوردم، سپس فرمود: «آیا مرا می شناسی؟» گفتم: «تو سرور من و فرزند سرورم هستی». فرمود: «از تو در این باره نپرسیدم». طریف گفت: «تو سرور من و فرزند سرورم هستی». فرمود: «از تو در این باره نپرسیدم». طریف گفت: «خداوند، مرا فدایت کند! برایم بیشتر توضیح بدهید». فرمود: «من آخرین وصی و جانشین پیامبرم و به وسیله من، خداوند عزیز، بلاها را از دوستان و شیعیانم دور می کند».^۱

۳. محمد بن صالح گفت: صاحب الزمان علیه السلام پس از شهادت پدرش، نزد جعفر کذاب رفت. هنگامی که در مورد میراث، اختلاف و منازعه بود. پس به او فرمود: «ای جعفر! چه شده که به حقوق من تعرض می کنی؟» جعفر متحیر و مبهوت و بی حرکت شد. سپس آن حضرت ناپدید شد. جعفر به دنبال او در میان مردم رفت؛ ولی او را ندید. هنگامی که مادر امام حسن عسکری علیه السلام وفات کرد، وصیت نمود که در خانه دفن شود؛ ولی جعفر با آنان مخالفت و دشمنی کرد و گفت: «این خانه است و کسی نباید در آن دفن شود». در این هنگام بود که امام زمان علیه السلام ظاهر شد و فرمود: «ای جعفر! آیا این خانه توست؟» سپس ناپدید شد و دیگر دیده نشد.^۲

۴. ابامحمد، حسن بن علی و جناء گفت: شبی در سن ۵۴ سالگی، کنار چاهی در سجده بودم و در دعایم تضرع و زاری می نمودم که کسی مرا صدا زد و گفت: «ای حسن بن و جناء! برخیز». برخاستم، به ناگاه زنی را زرد رنگ با بدنی ضعیف و لاغر دیدم که گمان می کنم چهل سال یا بیشتر داشت. در مقابل من به راه افتاد و من از او

۱. ینابیع المودة، ص ۴۶۳.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۶۱.

چیزی نپرسیدم تا اینکه مرا به منزل خدیجه علیها السلام برد و در آن اتاقی بود که درش در وسط دیوار بود و نردبانی از ساج داشت که بالا رفته بود، سپس آن بانو بالا رفت و به من گفت: «ای حسن! بالا بیا». پس بالا رفتم، پشت در ایستادم، سپس صاحب الزمان علیه السلام به من فرمود: «آیا تو را می بینم که بر من سبکی روا می داری. به خدا قسم، هیچ وقت از زمان (انجام اعمال) حج تو نبوده است، مگر آنکه من با تو در آن بودم». سپس شروع به شمارش زمان های آن نمود. غش کردم و با صورت افتادم، سپس دستی را حس کردم که بر روی من است، برخاستم. به من فرمود: «ای حسن! به خانه جعفر بن محمد برو به فکر خوراک، نوشیدنی و پوشاک نباش و به آن ها اهمیت نده». سپس دفتری را به من داد که در آن، دعای فرج و صلوات بود. به من فرمود: «این گونه دعا کن و این گونه صلوات بگو و آن را جز به دوستان شایسته ام نده که خداوند عز و جل - تو را توفیق می دهد». گفتم: «ای مولای من! آیا پس از این تو را می بینم؟» فرمود: «اگر خداوند بخواهد». از نزد امام زمان علیه السلام بیرون آمدم و به منزل جعفر بن محمد علیه السلام رفتم. سپس هنگام افطار به اتاقم رفتم، پس با ظرفی لبریز آب و نانی بر سرش نهاده و آنچه من در روز اشتها داشتم که آن را بخورم و برایم کافی بود و لباس تابستانی به هنگام تابستان برخورد کردم و من آب را در روز می دیدم و اتاق را با آب، تر و خیس می کردم و کوزه را خالی رها می کردم، پس غذا آورده می شد و من نیازی به آن نداشتم.^۱

۵. الازدی گفت: در حین طواف کردن بودم و شش طواف نمودم و قصد هفتمین طواف را داشتم که به ناگاه حلقه ای از مردم را سمت راست کعبه دیدم که جوانی زیبارو، خوشبو، با عظمت و باوقار با مردم سخن می گفت. زیباتر از کلامش،

پاک‌تر از سخنش و هم‌نشینی نیکوتر از او را ندیدم، رفتم تا با او سخن بگویم، مردم مرا مشاهده کردند، از برخی از آنان پرسیدم: «این مرد کیست؟» گفتند: «این فرزند رسول خداست، در هر سال، یک بار برای یاران خاصش آشکار می‌شود و با آنان، سخن می‌گوید». گفتم: «ای سرورم! به سویت برای راهنمایی شدن آمده‌ام، پس مرا راهنمایی و هدایت کن که خداوند تو را هدایت نماید». ریگی به من داد و دگرگون شد. یکی از هم‌نشینانش به من گفت: «چه چیزی به تو داد». گفتم: «ریگی داده»؛ و آن را نشان دادم که به ناگاه دیدم سکه‌ای طلا شده است. پس به ناگاه او را دیدم که به من پیوسته است و به من فرمود: «حجت خداوند بر تو ثابت شده، نادانی و گمراهی‌ات از بین رفته و حقیقت برایت آشکار شده، آیا مرا می‌شناسی؟» گفتم: «نه». فرمود: «من مهدی علیه السلام هستم و قیام‌کننده روزگارم و من کسی هستم که زمین را از عدل و داد پر می‌کنم، همان‌طور که پر از ستم شده است. همانا زمین از حجت خداوند، خالی نمی‌شود و مردم در سرگردانی باقی نمی‌مانند و این امانت است و در مورد این جز با برادرانت که اهل حقیقت‌اند، سخنی مگو».^۱

۶. ابونعیم، محمد بن احمد انصاری گفت: با گروهی به تعداد سی نفر در مستجار در مکه بودم، هیچ‌کدام از آنان، صالح و پاکیزه نبودند، به جز محمد بن قاسم العلوی، در روز ششم ذی‌الحجه سال ۲۹۳ جوانی از طواف کعبه نزد ما آمد، دو لباس فاخته داشت که با آن محرم بود و در دستش، نعلین همراه داشت. هنگامی که او را دیدیم، به سبب هیبت و عظمتش همگی برخاستیم و هیچ‌کس از ما نماند، مگر آنکه برخاسته بود، به ما سلام کرد و در وسط مجلس نشست و ما گرد او نشستیم، سپس به راست و چپ نظر انداخت و گفت: «آیا می‌دانید امام صادق علیه السلام؟»

در دعای الحاح چه می فرمود؟» گفتیم: «چه چیزی می فرمود؟» گفت: می فرمود: «خداوند! از تو می خواهم به نامت که با آن، آسمان برپا شده، با آن، زمین برپا شده، با آن، بین حقیقت و باطل جدا شده و با آن، پراکندگی ها، را جمع می کنی، با آن، اجتماع را متفرق می نمایی، با آن، تعداد ریگ ها را می شماری، کوه ها را وزن می کنی و دریاها را پیمانه می نمایی که بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندان محمد درود و رحمت فرستی و مشکل مرا برطرف کنی». سپس برخاست و با برخاستنش، برخاستیم و به طواف رفت و ما فراموش کردیم که بگوییم، او کیست؟ تا فردا، در هنگام طواف نزد ما آمد، پس همانند برخاستن دیروزمان برای او برخاستیم. در میانه مجلس نشست و به راست و چپ نظری انداخت و فرمود: «آیا می دانید امیرالمؤمنین پس از نماز واجب چه می فرمود؟» گفتیم: «چه می فرمود؟» گفت: می فرمود: «صداها به سوی تو بلند می شود، چهره ها به تو توجه می کنند، گردن ها برای تو خم و خاشع می شوند و سنجش و محاکمه اعمال، با توست. ای بهترین کسی که از او درخواست می شود و ای بهترین کسی که عطا می کند و می بخشد. ای راستگو، ای آفریننده، ای آنکه خلف وعده نمی کند، ای کسی که فرمان به دعا کردن داده و به اجابتش وعده داده ای. ای کسی که گفته ای: (بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را)؛ (ای بندگان من! که بر خودشان زیاده روی و نادانی نمودند، از رحمت و بخشش خداوند ناامید نشوید که خداوند همگی گناهان را می بخشد، او بسیار آمرزنده و مهربان است). «البیک، من همان زیاده روی هستم که در برابرت ایستاده ام و تو می گویی که از رحمت و بخشایش خداوند ناامید نشوید که خداوند همه گناهان را می آمرزد». بعد از این دعا، به سمت راست و چپ نگریمت و فرمود: «آیا می دانید امیر مؤمنان علیه السلام در سجده شکر چه می فرمود؟» گفتیم: «چه می فرمود؟» گفت: می فرمود: «ای آنکه بخشش بسیارش، دارایی و عطایش را زیاد می کند، ای آنکه گنجینه هایش نابود

نمی‌شوند، ای آنکه گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن اوست، ای آنکه جهانی پیچیده و عظیم دارد. بدکاری من، مانع احسان و خوبیت نمی‌شود، کاری برایم انجام بده که تو اهل آن هستی، تو اهل بزرگواری و بخشش و بخشایش و گذشت از خطاها هستی. ای پروردگار وای خداوند! آنچه من سزاوار آن هستم را در موردم انجام نده که من سزاوار عذابم و شایسته‌ام، هیچ عذری و هیچ بهانه‌ای نزد تو ندارم، به سویت از تمام گناهانم باز می‌گردم و به آن‌ها اعتراف می‌کنم تا از من درگذری و تو از من آگاه‌تر به آن هستی. از هر گناهی که آن را انجام داده‌ام و هر اشتباهی که آن را به نظر آوردم و هر بدی که به آن عمل کردم، توبه می‌کنم. پروردگارا! بیامرز و رحم کن و از آنچه می‌دانی درگذر که تو عزیزترین و برترین هستی». ^۱ برخاست و با ایستادنش، برخاستیم و داخل طواف کنندگان شد. فردا در همان وقت بازگشت و همچون کار گذشته‌مان برای استقبالش برخاستیم، پس در میانه مجلس نشست و به راست و چپ نگریست و سپس فرمود: «علی بن حسین علیه السلام سید عبادت کنندگان در این مکان در سجده‌اش می‌فرمود و با دستش به سنگی زیر چاه اشاره کرد: بنده کوچک، نادار و مسکینت به فدایت، بنده گدا و محتاج توبه فدایت. از تو آنچه را می‌خواهم که جز تو کسی توان برآورده کردن آن را ندارد. سپس به راست و چپ نگریست و به محمد بن قاسم نظر کرد و فرمود: «ای محمد بن قاسم! به خواست خداوند، تو بر خیر و خوبی هستی»؛ و محمد بن قاسم آن امر را تصدیق نمود. سپس برخاست و داخل طواف کنندگان شد، پس هر چه از دعا بیان نموده بود بر ما الهام شد و فراموش کردیم که در مورد خودش سؤال کنیم،

۱. در واقع امام علیه السلام راه و روش دعا نمودن و راز و نیاز را به ما آموخته است چرا که امام علیه السلام دارای مقام عصمت می‌باشد.

جز در آخرین روز، پس ابوعلی محمودی به ما گفت: «ای جماعت! آیا این فرد را می‌شناسید؟ به خدا قسم! این فرد، صاحب زمان شماس است». گفتیم: «چگونه دانستی؟» سپس جریانی را بیان کرد که او هفت سال از پروردگارش درخواست نموده بود که صاحب الزمان علیه السلام را ببیند.

گفت: هنگامی که ما در عرفه بودیم، ناگهان مردی همانند او را دیدیم، او را صدا زدیم و از او پرسیدم: «کیست؟» گفت: «از مردم». گفتم: «از کدام مردم؟» گفت: «از عرب». گفتم: «از کدام عرب؟» گفت: «از برترین آنان». گفتم: «برترین آنان کیستند؟» گفت: «بنی هاشم». گفتم: «از کدام بنی هاشم؟» گفت: «از بزرگان و سرانش». گفتم: «از چه کسانی؟» گفت: «شکافنده سرها، اطعام کننده مردم و نماز گزار، در حالی که مردم در خواب و غافل هستند». ابوعلی گفت: دانستم که او علوی است و به علت علوی بودنش به او پاسخ گفتم. سپس ناپدید شد و ندانستم که چگونه رفت و از عده‌ای که اطرافش بودند، پرسیدم: «این علوی را می‌شناسند؟» گفتند: «بله، هر سال پیاده با ما حج را به جا می‌آورد». گفتم: «سبحان الله، به خدا قسم! از او ردپایی نمی‌بینم». نگران به سوی مزدلفه راه افتادم و از جدایی‌اش غمگین بودم. در آن شب خواب دیدم که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم. به من فرمود: «ای ابااحمد! خواسته و مقصودت را دیدم». گفتم: «او کیست؟» فرمود: «کسی که او را عصر دیدی، او صاحب زمانت است». گفت: هنگامی که آن را از او شنیدیم او را سرزنش و ملامت کردیم که ما را از آن خبر نداده بود. پس او ذکر کرد که او کارش را تا زمان گفتگوی ما با او فراموش کرده است.^۱

۷. ابوالادیان گفت: به امام عسکری علیه السلام خدمت می‌کردم و نامه‌ها

و نوشته‌هایش را به سرزمین‌های مختلف می‌رساندم. هنگام بیماری که از آن وفات یافت، نزد او رفتم؛ پس با من نامه‌ها و نوشته‌هایی را نوشت و فرمود: «آن را به مدائن ببر و تو چهارده روز در مسافرت خواهی بود و روز پانزدهم به سامرا وارد می‌شوی و فریاد و صدای شیون را در خانه‌ام می‌شنوی و مرا در غسل خانه می‌بینی». گفتم: «ای سرورم! اگر آن‌طور است، پس چه کسی جانشین شماست؟» فرمود: «هر کس که از تو پاسخ و جواب‌های نامه‌هایم را خواست، او قائم پس از من است». گفتم: «برایم بیشتر توضیح بده». فرمود: «هر کس که بر من نماز گذارد، او قائم پس از من است».

گفتم: «بیشتر برایم توضیح بده». فرمود: «هر که از کیسه سکه خبر دهد، او قائم پس از من است». هیبت و عظمت او مانع از این شد تا از آنچه در میان و کیسه سکه بود، بپرسم. با نوشته‌ها به سوی مدائن رفتم و جواب‌های آنان را گرفتم و در روز پانزدهم وارد سامرا شدم، همان‌طور که به من فرموده بود. به ناگاه فریاد و شیون از خانه‌اش بلند شد و آن حضرت را در غسل خانه دیدم. جعفر کذاب، برادر امام عسکری علیه السلام بر در خانه ایستاده بود و شیعیان به او تسلیت می‌گفتند. با خودم گفتم: «اگر این امام باشد، امامت از بین رفته است؛ زیرا او باده‌گسار و شراب‌خوار است و به دربار عباسیان رفت و آمد می‌کند و طنبور می‌زد». جلو آمدم و تسلیت و تبریک گفتم. از من چیزی سؤال ننمود. عقید از خانه امام خارج شد و به جعفر گفت: «سرورم! برادرت کفن شده، برخیز و بر او نماز بگذار». جعفر و شیعیان که پیشاپیش آنان سمان و حسن بن علی قبل از معتصم معروف به سلمه سودابی وارد خانه شدند. هنگامی که وارد خانه شدیم، دیدم که امام عسکری علیه السلام کفن شده است. جعفر جلو رفت تا بر برادرش نماز بگذارد. هنگامی که قصد تکبیر گفتن را داشت، پسری سبزه با موهایی بافته شده و دندان‌هایی سفید و منظم خارج شد و عبای

جعفر را گرفت و گفت: «ای عمو! عقب بیا که من به نماز بر پدرم شایسته تر از تو هستم». جعفر، عقب آمد و صورتش زرد شد. آن پسر جلو رفت و بر امام علیه السلام نماز خواند و ایشان را در جوار قبر امام هادی علیه السلام به خاک سپرد. سپس به من فرمود: «ای بصری! جواب های نامه و نوشته ها که با توست، بیاور». آن ها را به او دادم و در دل گفتم: «این هم دو دلیل روشن، فقط خبر از همیان باقی مانده است». نزد جعفر رفتم و او نفس نفس می زد. حاجز و شا به او گفت: «ای سرورم! این پسر کیست که حجت بر او قرار گیرد». جعفر گفت: «به خدا قسم! هرگز او را ندیده ام و نمی شناسم».

نشسته بودیم که چند نفر از قم آمدند و سراغ امام عسکری علیه السلام را گرفتند، پس هنگامی که از وفاتش باخبر شدند، گفتند: «به چه کسی تسلیت بگوییم». جعفر را به آن ها معرفی کردند. به او سلام کردند و تسلیت گفتند و عرضه داشتند: «همراه ما نوشته ها و اموالی است، پس به ما بگو نامه ها از چه کسانی و اموال چقدر هست، تا آن ها را به تو تحویل دهیم». جعفر برخاست و جامه هایش را تکان داد و گفت: «از من می خواهید که علم غیب بگویم». در این هنگام خادم امام زمان علیه السلام بیرون آمد و گفت: «با شما، نامه های فلانی و فلانی و کیسه ای است که در آن هزار دینار که ده دینار آن طلا است». پس نامه ها و اموال را به او دادند و گفتند: «کسی که تو را به این کار دستور داده، امام و جانشین امام عسکری علیه السلام است». جعفر نزد معتمد عباسی رفت و تمام این جریانات را برای او تعریف کرد و معتمد نیز جعفر را برای این کارش تکریم و احترام نمود. در این هنگام صیقل، همسر امام حسن عسکری علیه السلام را دستگیر کردند و از او سراغ پسر بچه را می گرفتند، ولی او آن را رد و تکذیب می کرد و ادعا می نمود که این کار، توطئه و دامی برای اوست، تا به این وسیله کودک را پنهان کند. او را به ابوشوراب قاضی تحویل دادند. در همین حین بود که خبر مرگ عبیدالله بن خاقان به آنان رسید و صاحب الزنج در بصره قیام کرد و به همین علت

آنان از همسر امام علیه السلام غافل شدند و از دست آنان رها شد. سپس مخصوص پروردگار جهانیان است.^۱

۸. علی بن سنان موصلی گفت که پدرم به ما گفت: هنگامی که سرورمان امام عسکری علیه السلام به شهادت رسید، گروهی از قم با دارایی ها و اموالی که طبق معمول به نزد امام عسکری علیه السلام می آوردند، آمدند، در حالی که خبری از شهادت ایشان نداشتند، پس به محض رسیدن به سامرا سراغ سرورمان را گرفتند. به آنان گفته شد که ایشان شهادت رسیده اند. گفتند: «چه کسی وارثش است؟» گفته شد: «برادرش، جعفر». سراغ او را گرفتند و به آنان گفته شد: «او برای تفریح از شهر خارج شده و سوار قایقی در دجله است و (شراب) می نوشد و با او نوازندگان و خوانندگان هستند». آنان با یکدیگر مشورت نمودند و گفتند: «این نشانه ها از خصوصیات امام نیست»؛ و برخی از آنان به بعضی دیگر می گفتند: «به ما اجازه دهید تا این اموال را به صاحبانش برگردانیم». محمد بن جعفر حمیری قمی گفت: «با ما بمانید تا این مرد بازگردد و درستی کارش را بیازماییم». هنگامی که جعفر بازگشت، نزد او رفتند و سلام کردند و گفتند: «ای سرورمان! ما از قم هستیم و عده ای شیعه و غیر شیعه نیز همراه ما می باشد و ما برای سرورمان امام عسکری علیه السلام اموالی را آورده ایم».

جعفر گفت: «آن اموال کجایند؟» گفتند: «با ماست». گفت: «آنها را نزد من آورید». گفتند: «بدان که این اموال از عموم شیعیان، یک دینار و دو دینار جمع شده است و آن را در کیسه ای قرار داده اند و رویش را مهر نموده اند و هرگاه که ما اموالی را برای سرورمان امام عسکری علیه السلام می آوردیم، به ما می فرمود که همه اموال فلان مقدار است که از طرف فلانی، چه مقدار و از نزد فلانی، آن مقدار است. تا آنکه تمام

۱. ینابیع المودة، ص ۴۶۱.

نام‌های مردم را می‌آورد و آنچه بر روی نقش مهرها بود، می‌گفت». جعفر گفت: «شما دروغ گفتید، به برادرم چیزی را نسبت دادید که انجام نمی‌داده است. این علم غیب است و این را جز خدا نمی‌داند». هنگامی که آن عده سخن جعفر را شنیدند، برخی شروع به نگاه کردن به یکدیگر کردند. جعفر به آنان گفت: «اموال را نزد من آورید». گفتند: «ما جماعتی اجیر شده و نمایندگان هستیم که اموال را جز با نشانه‌هایی که آن را از سرورمان امام عسکری علیه السلام می‌شناسیم، تحویل می‌دهیم و اگر تو امام هستی، به ما ثابت کن، وگرنه اموال را به صاحبانش باز می‌گردانیم تا هرچه می‌خواهند با آنها بکنند». جعفر، نزد خلیفه که در سامرا بود، وارد شد و آن جماعت را نیز نزد خلیفه بردند. خلیفه به آنان گفت: «این اموال را به جعفر بدهید». گفتند: «ما جماعتی اجیر شده و نمایندگان برای صاحبان این اموال هستیم و این اموال، امانت گروهی هستند که به ما امر نموده‌اند که جز با نشانه و دلیل آن را تحویل ندهیم و تا به حال به این ترتیب با امام عسکری علیه السلام کار انجام می‌دادیم». خلیفه گفت: «نشانه‌ای که امام عسکری علیه السلام می‌گفت، چه بود؟» گفتند: «از دینارها و صاحبانش و مقدار آنها به ما خبر می‌داد، پس اگر آن‌طور بود، آنها را به او تحویل می‌دادیم. چند بار فرستادگانی را به سویش روانه کرده‌ایم و همیشه روش کار ما این‌گونه بوده است. پس اگر این مرد صاحب امر امامت است، آنچه امام عسکری علیه السلام انجام می‌داد، باید برایمان انجام دهد، وگرنه اموال را به صاحبانش باز می‌گردانیم». جعفر گفت: «ای امیرمؤمنان! آنان جماعتی دروغگو هستند که به برادرم نسبت علم غیب می‌دهند». خلیفه گفت: «اینان پیام رسان هستند و وظیفه پیام‌رسان، رساندن آشکار پیام است». جعفر، درنگی نمود و جواب نداد. آن جماعت گفتند: «خلیفه به ما لطف نماید و با صدور فرمانش، عده‌ای را همراه ما بفرستد تا به سلامت از شهر خارج شویم». خلیفه به فرد راهنمایی امر نمود که آنها

را از شهر خارج نماید، به محض خارج شدن آنان از شهر، شخصی فریاد زد: «ای فلانی وای فلانی! مولایتان شما را می خواهد». آن‌ها گفتند: «تو مولایمان هستی؟» گفت: «پناه بر خدا، من غلام مولایتان هستم، پس به سویش بروید». با او به سوی امام زمان علیه السلام رفتند تا به خانه امام عسکری علیه السلام داخل شدند و فرزندش، مهدی قائم علیه السلام را دیدند که بر تختی نشسته است و چهره‌اش همچون ماه می ماند و لباس‌هایی سبز به تن داشت، به او سلام کردند و جواب سلام را شنیدند. سپس امام علیه السلام فرمود: «همه اموال فلان مقدار است که از فلانی، چقدر و از فلانی، آن مقدار است». تمام اموال را شرح داد و همگی را توصیف نمود، سپس لباس‌ها و مرکب‌ها و آنچه داشتیم را نیز توصیف کرد. به شکرانه این جریان، برای خداوند عزیز و بلندمرتبه به سجده افتادیم و زمین را بوسیدیم. هر چه از امام علیه السلام سؤال می کردیم، جواب می داد. پس تمام اموال را به او دادیم و ایشان به ما دستور داد که پس از آن به سامرا اموالی نیاوریم و ایشان مردی در بغداد را به ما معرفی کرد که اموال نزد او برده شود و از سوی او نوشته‌ها و تأییدها صادر گردد. آن حضرت به محمد بن جعفر قمی حمیری مقداری حنوط و یک کفن داد و سپس به او فرمود: «خداوند، پاداشت را بزرگ گرداند». هنگامی که محمد بن جعفر حمیری به گردنه همدان رسید، وفات یافت، خداوند او را پیامرزد و پس از آن، اموال به بغداد برای نمایندگان مربوطه برده می شد و از نزد آنان، نامه‌ها و امضاها صادر می گشت.

شیخ صدوق در توضیح این روایت می گوید: «این روایت دلالت بر آن دارد که امامت را می شناخته است که چگونه است و جایگاهش کجاست و به این سبب، از آنچه همراه آن عده بود، صرف نظر نمود و جعفر کذاب را به سبب درخواست آنان، تکذیب کرد. چون می خواست با این کار، امامت مخفی بماند و مردم به سوی امام زمان علیه السلام هدایت نشوند و او را نشناسند. هنگامی که امام عسکری علیه السلام وفات یافت،

جعفر کذاب، ۲۰ هزار دینار را به خلیفه رشوه داد و گفت: «ای خلیفه! آیا مقام برادرم را به من می دهی؟» خلیفه گفت: «بدان که مقام برادرت در دست ما نبوده و نیست و فقط در دست خداوند است و ما در تلاش بودیم که جایگاه برادرت را پایین آوریم و از بین ببریم، ولی خداوند مانع از این می شود و روز به روز بر بزرگی و عظمتی که در او از پرهیزکاری، هیئت مناسب، دانش و عبادت بود، افزوده می شود و اگر تو در نزد شیعیان برادرت جایگاه و مقامی داشتی، هیچ نیازی به ماندگاری و اگر منزلت و جایگاه او را نداشتی و آنچه در برادرت بود، در تو نبود، تو را از چیزی بی نیاز نمی نمودیم.»^۱

۹. رشیق صاحب کتاب «المادای» گفت: معتضد فرستاده‌ای نزد ما راهی کرد و ما سه نفر بودیم و فرمان داد که هر کدام از ما اسبی سوار شود و در کنار هم باشیم و مخفیانه از شهر خارج شویم و هیچ چیز از کم و زیاد همراهمان نباشد، مگر بر روی زمین باشد، به ما گفت که وارد سامرا شوید او محله و خانه‌ای را برایمان توصیف کرد و گفت: «اگر آنجا رسیدید، بر درب، خادمی سیاه را می بینید، به خانه یورش ببرید و هر که را در آن دیدید، سرش را از تنش جدا کنید». پس به سوی سامرا رفتیم و جریان را همان طور که توصیف کرده بود، یافتیم و در دالان خانه، خادم سیاهی بود و در دستش چیزی بود که می بافت. از او در مورد کسانی که در خانه هستند، پرسیدیم، گفت: «خانه، برای صاحبش است». به خدا قسم! اصلاً به ما توجهی نکرد. به منزل یورش بردیم، همان طور که به ما فرمان داده شده بود، اتاقی مخفی را یافتیم که در جلوی آن پرده‌ای بود که هرگز بهتر و زیباتر از آن ندیده بودم. گویا دستانی آن را بالا برد. کسی در خانه نبود، پس پرده را کنار زدیم، به ناگاه اتاقی

بزرگ را دیدیم که دریایی از آب در آن بود و در انتهای اتاق حصیری بود، دانستیم که روی آب است و بر رویش مردی که زیباترین مردم بود، ایستاده و نماز می‌گذارد. به ما و سلاح‌های ما توجهی نمی‌کرد. احمد بن عبدالله جلوتر رفت تا از اتاق بگذرد، ولی در آب غرق شد و دست و پا می‌زد تا آنکه دستم را به سویش دراز کردم و او را نجات دادم و از حال رفت. همراه دوم نیز آن کار را انجام داد و مانند او شد و درمانده شد. به صاحب خانه گفتم: «از خدا و از تو معذرت خواهی می‌کنم. به خدا قسم! نمی‌دانستم جریان چیست و به سوی چه کسی می‌آیم و به درگاه خداوند توبه می‌کنم». به چیزهایی که گفتم، دقت و توجهی نکرد و نسبت به آنچه اتفاق افتاده بود، بی‌تفاوت بود، پس از آن نگران شدیم و نزد معتضد بازگشتیم و آنچه دیدیم، برایش نقل نمودیم. به ما گفت: «آیا این جریان را برای شخص دیگری نیز گفته‌اید؟» گفتیم: «نه». گفت: «من حلال زاده نیستم، اگر این جریان را برای کسی بازگو کنید و من شما را نکشم».^۱

۱۰. از ابراهیم بن مهزیار اهوازی نقل شده که گفت: برای دیدن صاحب الزمان به مکه و مدینه راهی شدیم، در حالی که در طواف بودم، مردی با چهره‌ای سبزه گفت: «از کدام سرزمین هستی؟» گفتم: «از اهواز». گفت: «ابراهیم بن مهزیار را می‌شناسی؟» گفتم: «من هستم». پس در آغوشم گرفت. به او گفتم: «آیا از صاحب الزمان خبری داری؟» گفت: «به دور از چشم همراهانت با من راهی طائف شو». پس پیاده به سوی طائف رفتیم و از تپه شنی به تپه دیگر تا به دشت رسیدیم، در این هنگام خیمه‌ای را دیدم که ریگ‌ها از آن تابان شده بودند و زمین‌ها از آن می‌درخشیدند. با شتاب رفتیم تا به آن رسیدیم و با گرفتن اجازه، نزد صاحب

۱. ینابیع المودة، ص ۴۵۸.

الزمان علیه السلام داخل شدیم. به من فرمود: «ای ابا اسحاق! خوش آمدی». گفتم: «پدر و مادرم به فدایت! شهر به شهر به دنبالت بودم تا اینکه خداوند بر من منت نهاد و مرا به سویت راهنمایی نمود». فرمود: «ای ابا اسحاق!» باید این جریان نزد تو پنهان و مخفی باشد». ابراهیم گفت: مدت زمانی را در آنجا ماندم و از او آشکار کنندگان راه‌های هدایت و روشن کنندگان احکام را فرا گرفتم و در نهایت به من اجازه بازگشت به اهواز داد و با دعای نیکش به من عنایت فرمود که ذخیره‌ای برای من و فرزندان و اقوامم نزد خداوند باشد و مالی که همراهم بود که بیشتر از پنجاه هزار درهم بود، به او تقدیم کردم و از او خواستم که با قبولش بر من لطف نماید؛ پس لبخندی زد و فرمود: «از اینها برای بازگشتت کمک بگیر و از نپذیرفتن ما غمگین نباش و خداوند آنچه را به تو بخشیده، مبارک گرداند و اطرافیانت را باقی گذارد و بر تو نیکوترین پاداش نیکوکاران را بنویسد و خودت را به او بسپار، امانتی که آن را منت نهادن و لطفش از بین نمی‌برد».^۱

۱۱. ابا محمد عیسی بن مهدی جوهری گفت: در سال ۲۶۸ به سوی حج راهی شدم و قصد مدینه کردم، آنجایی که در نزد ما مسلم بود که صاحب الزمان علیه السلام در آنجا ظهور خواهد کرد. هنگامی که وارد مدینه شدیم و در آن دوستانمان را دیدم و به ظهور و آشکار شدن او مرا بشارت دادند، پس وقتی بر فراز و مشرف بر وادی و دره شدم چوب‌های باریکی دیدم، پس داخل قصر شدم و ایستادم و مراقب امور و کارها بودم تا آنکه نماز مغرب و عشا را خواندم و در دعا، راز و نیاز و درخواست می‌کردم که به ناگاه خادمی همچون ماه را دیدم که به من گفت: «ای عیسی بن مهدی جوهری! داخل بیا». تکبیر و تهلیل گفتم و خداوند را بسیار شکر و سپاس نمودم.

زمانی که وارد محوطه قصر شدم، سفره‌ای چیده شده‌ای را دیدم، خادم مرا به سویش برد و در کنار سفره نشانید و به من گفت: «مولایت تو را امر نموده که هر چه اشتها داری، برای بیماری‌ات بخوری و تو از مرگ دور هستی». گفتم: «چگونه بخورم، در حالی که سرور و مولایم را نمی‌بینم». فرمود: «ای عیسی! از غذایت بخور که تو مرا می‌بینی». بر سفره نشستم. به ناگاه مشاهده کردم که بر آن ماهی گرمی است که پخش شده و خرمایی در کنارش، شبیه‌ترین خرماها به خرماهای ما و در کنار خرما، شیر بود با خودم گفتم: بیمار و ماهی، خرما و شیر؟!

فرمود: «ای عیسی، آیا در فرمان ما شک می‌کنی؟ آیا تو به سود و زیانت داناتری؟» پس گریه کردم و نزد خداوند بزرگ مرتبه طلب آمرزش نمودم و از تمام آنان خوردم و هرگاه دستم را از آن بالا می‌بردم، جایش در آن پیدا نبود. پاک و خوشمزه‌ترین خوراک دنیایی بود که خورده بودم و از آن بسیار خوردم تا آنجا که خجالت کشیدم. به من فرمود: «ای عیسی! خجالت نکش که آن، غذای بهشتی است که انسان‌ها آن را درست نکرده‌اند». خوردم و دیدم که اشتها و نفسم از خوردن آن تمام نمی‌شود، گفتم: «مولای من! بس است». فرمود: «به سویم بیا». با خود گفتم: به سوی مولایم می‌روم، در حالی که دستم کثیف است. فرمود: «ای عیسی! آیا از آنچه خوردی اثری بر روی دستت مانده است؟» دستم را بوییدم و دیدم که خوشبوتر از مشک و کافور است. نزدیکش شدم و نوری شروع به تابیدن به چشمم کرد و ترسیدم تا آنجا که گمان کردم، فکرم درهم ریخته است. پس به من فرمود: «ای عیسی! چه دلیلی داری که مرا دیدی؟ اگر که تکذیب‌کنندگان و ردکنندگان بگویند: او در کجا بوده؟ و چه زمان بوده؟ کجا متولد شده؟ چه کسی او را دیده؟ چه کسی از سوی او به نزد تو آمده است و تو را از چه چیز باخبر می‌کند؟ و معجزاتش برایتان چیست؟ به خدا قسم! امیرالمؤمنین علیه السلام را با آنچه از او روایت شده بود، ترک کردند

و بر ضدش اقدام نمودند و بر او مکر و حيله به کار بستند و او را کشتند، همین طور پدرانم که آنان را قبول نکردند و به آنان نسبت جادوگری و تسخیر جن دادند. ای عیسی! آنچه دیدی را به دوستانمان و به دشمن ما خبر نده که آن را از بین می‌بری». گفتم: «ای مولای من! برای ثبات و آرامش من دعا فرما». فرمود: «اگر خداوند تو را استوار و آرام نمی‌کرد، مرا دیدار نمی‌کردی و با هدایت، پیروزی را انجام بده». سپس خارج شدم و ستایش و سپاس خداوند را بسیار به جا آوردم.^۱

۱۲. در کتاب «بحار الانوار» آمده است: محمد بن ابا عبدالله کوفی، نام‌های تعدادی از کسانی که به معجزات صاحب الزمان علیه السلام آگاهی داشته و او را دیده‌اند از وکیلان و نمایندگان در بغداد و غیره را ذکر کرده است:^۲

- ۱) عمری، ۲) پسرش ۳) حاجز ۴) باللی ۵) عطار ۶) عاصمی از کوفه
- ۷) محمد بن ابراهیم بن مهزیار از اهواز ۸) احمد بن اسحاق از قم ۹) محمد بن صالح از همدان ۱۰) بسامی از ری ۱۱) اسدی ۱۲) قاسم بن علا از آذربایجان
- ۱۳) محمد بن شاذان از نیشابور ۱۴) ابوالقاسم بن ابی حابس از بغداد
- ۱۵) ابو عبدالله کندی ۱۶) ابو عبدالله جنیدی ۱۷) هرون قزاز ۱۸) نیلی
- ۱۹) ابوالقاسم بن دبیس ۲۰) ابو عبدالله بن فروخ ۲۱) مسرور ۲۲) آشپز امام
- هادی علیه السلام ۲۳) احمد ۲۴) محمد بن حسن ۲۵) اسحاق کاتب از بنی نیبخت
- ۲۶) صاحب فراء ۲۷) صاحب الصرة المختومه ۲۸) محمد بن کشمرد از همدان
- ۲۹) جعفر بن حمدان ۳۰) محمد بن هارون عمران ۳۱) حسن بن هارون از دینور
- ۳۲) احمد بن اخیه ۳۳) ابوالحسن ۳۴) ابن بادشاله از اصفهان ۳۵) زیدان از صیمرة

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۶۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰.

(۳۶) حسن بن نصر از قم (۳۷) محمد بن احمد (۳۸) علی بن محمد بن اسحاق
 (۳۹) پدرش (۴۰) حسن بن یعقوب (۴۱) قاسم بن موسی از ری (۴۲) پسرش
 (۴۳) ابو محمد بن هارون (۴۴) صاحب الحصة (۴۵) علی بن محمد (۴۶) محمد بن
 محمد کلینی (۴۷) ابو جعفر رفا (۴۸) مرداس از قزوین (۴۹) علی بن احمد ۵۰
 و (۵۱) دو مرد از قابس (۵۲) ابن خال از شهرزور (۵۳) مجروح از فارس (۵۴) صاحب
 هزار دینار از مرو (۵۵) صاحب مال (۵۶) رقعہ البیضا (۵۷) ابو ثابت (۵۸) محمد بن
 شعیب بن صالح از نیشابور (۵۹) فضل بن زید از یمن (۶۰) حسن، پسرش
 (۶۱) جعفری (۶۲) ابن الاعجمی (۶۳) شمشاطی (۶۴) صاحب دو فرزند از مصر
 (۶۵) صاحب مال در مکه (۶۶) ابورجاء (۶۷) ابو محمد بن وجنا از نصیبین
 (۶۸) حصینی از اهواز.

محدث نوری در ابتدای باب هفتم از کتاب «نجم الثاقب» بعد از ذکر ترجمه
 فارسی این خبر، اسامی دیگر افرادی که معجزه یا خود امام زمان علیه السلام را دیده‌اند را
 آورده است. بد نیست که ما هم اسامی آنها را بیاوریم و هر کس که اطلاعات کاملی
 درباره آنها می‌خواهد به کتاب مذکور مراجعه کند. (۶۹) شیخ ابوالقاسم، حسین بن
 روح (۷۰) ابوالحسن علی بن محمد سمري (۷۱) حکیمه دختر امام جواد علیه السلام
 (۷۲) نسیم، خادم امام عسکری علیه السلام (۷۳) ابونصر طریف، خادم (۷۴) کامل بن ابراهیم
 مدنی (۷۵) بدر خادم (۷۶) پیرزن مربی احمد بن بلال بن داود کاتب (۷۷) ماریه خادم
 (۷۸) کنیز ابوعلی خیزرانی (۷۹) ابو غانم خادم (۸۰) عده‌ای از اصحاب (۸۱) ابو
 هارون (۸۲) معاویة بن حکیم (۸۳) محمد بن ایوب بن نوح (۸۴) عمر اهوازی
 (۸۵) مردی از اهل فارس (۸۶) محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام (۸۷) ابو
 علی بن مطهر (۸۸) ابراهیم بن عبده نیشابوری (۸۹) خادم او (۹۰) رشیق (۹۱ و ۹۲) دو
 هم‌نشین او (۹۳) ابو عبدالله بن صالح (۹۴) ابو علی بن ابراهیم ابن ادریس (۹۵) جعفر

تلخیص و ترجمه منتخب الأثر • چگونگی تولد، معجزات امام زمان علیه السلام ■ ۳۱۳

پسر امام هادی علیه السلام (۹۶) مردی از جلاوزه (۹۷) ابوالحسین محمد بن محمد بن خلف
(۹۸) یعقوب بن منفوس (۹۹) ابوسعید غانم هندی (۱۰۰) محمد بن شاذان کابلی
(۱۰۱) عبدالله سوری (۱۰۲) حاج همدانی (۱۰۳) سعد بن عبدالله قمی اشعری
(۱۰۴) ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری (۱۰۵) علی بن ابراهیم مهزیار
(۱۰۶) ابونعیم انصاری زیدی (۱۰۷) ابوعلی محمد بن احمد محمودی (۱۰۸) علّان
بن کلینی (۱۰۹) ابوالهیثم انباری (۱۱۰) ابو جعفر احول همدانی ... (۱۴۱) محمد بن
ابوالقاسم علوی عقیقی و سی نفر از مردان دیگر (۱۴۲) جد ابی الحسن بن وجنا
(۱۴۳) ابو الادیان (۱۴۴) ابوالحسین محمد بن جعفر حمیری و عده‌ای از اهل قم
(۱۴۵) ابراهیم بن محمد بن احمد انصاری (۱۴۶) محمد بن عبدالله قمی
(۱۴۷) یوسف بن احمد جعفری (۱۴۸) احمد بن عبدالله هاشمی عباسی ...
(۱۸۸) ابراهیم بن محمد تبریزی همراه با سی و نه نفر (۱۸۹) حسن بن عبدالله تمیمی
زیدی (۱۹۰) زهری (۱۹۱) ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی (۱۹۲) عفید نوبی
خادم (۱۹۳) مربی امام محمد بن حسن عسکری علیه السلام (۱۹۴) یعقوب بن یوسف
ضراب غسانی یا اصفهانی، راوی صلوات کبیره (۱۹۵) پیرزن خادم امام عسکری علیه السلام
در منزل ایشان در مکه (۱۹۶) محمد بن عبدالله حمید (۱۹۷) عبد احمد بن الحسن
مادوانی (۱۹۸) ابوالحسن عمری (۱۹۹) عبدالله سفیانی (۲۰۰) ابوالحسن حسنی
(۲۰۱) محمد بن عباس قصری (۲۰۲) ابوالحسن علی بن الحسن یمانی (۲۰۳) دو مرد
مصری (۲۰۴) عابد اهوازی (۲۰۵) ام کلثوم دختر ابو جعفر محمد بن عثمان عمری
(۲۰۶) فرستاده قمی (۲۰۷) سنان موصلی (۲۰۸) احمد بن حسن بن احمد کاتب
(۲۰۹) حسین بن علی بن محمد معروف به ابن بغدادی (۲۱۰) محمد بن حسن
صیرفی (۲۱۱) بزاز قمی (۲۱۲) جعفر بن احمد (۲۱۳) حسن بن وطاة صیدلانی وکیل
وقف در واسط (۲۱۴) احمد بن ابی روح (۲۱۵) ابوالحسن خضر بن محمد

(۲۱۶) ابوجعفر محمد بن احمد (۲۱۷) المرثة الدینویه (۲۱۸) حسن بن حسین اسباب آبادی (۲۱۹) مردی از استرباد (۲۲۰) محمد بن حصین کاتب مروی ۲۲۱ و (۲۲۲) دو مرد از مدائن (۲۲۳) علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی پدر شیخ صدوق (۲۲۴) ابومحمد دعلجی (۲۲۵) ابوغالب احمد بن احمد بن محمد بن سلیمان زراری (۲۲۶) حسین بن حمران ناصر الدوله (۲۲۷) احمد بن سوره (۲۲۸) محمد بن حسن بن عبدالله تمیمی (۲۲۹) ابوطاهر علی بن یحیی زراری (۲۳۰) احمد بن ابراهیم بن مخلد (۲۳۱) محمد بن علی اسود داودی (۲۳۲) عفیف (۲۳۳) ابو محمد ثمالی (۲۳۴) محمد بن احمد (۲۳۵) رجل وصل الیه التوقيع فی عکبرا (۲۳۶) علیان (۲۳۷) حسن بن جعفر قزوینی (۲۳۸) مرد فاینمی (۲۳۹) ابوالقاسم جلیسی (۲۴۰) نصر بن صباح (۲۴۱) احمد بن محمد سراج دینوری (۲۴۳) ابوالعباس (۲۴۴) حسین بن محمد اشعری (۲۴۵) محمد بن جعفر وکیل (۲۴۶) مردی از آبه (۲۴۷) ابوطالب، خادم مردی از مصر (۲۴۸) مرداس بن علی (۲۴۹) حمید، مردی از ربض (۲۵۰) ابوالحسن بن کثیر نوبختی (۲۵۱) محمد بن علی شلمغانی (۲۵۲) هم صحبت ابوغالب زراری (۲۵۳) ابن رئیس (۲۵۴) هارون بن موسی بن فرات (۲۵۵) محمد بن یزداد (۲۵۶) ابوعلی نیلی (۲۵۷) جعفر بن عمر (۲۵۸) ابراهیم بن محمد بن فرج زحجی (۲۵۹) ابومحمد سروی (۲۶۰) کنیز موسی بن عیسی هاشمی (۲۶۱) صاحب الحقه (۲۶۲) ابوالحسن احمد بن محمد بن جابر بلاذری، صاحب تاریخ اشراف (۲۶۳) ابوطیب، احمد بن محمد بن بطة (۲۶۴) احمد بن الحسن بن ابی صالح خجندی (۲۶۵) فرزند خواهر ابوبکر عطار صوفی... (۳۰۴) محمد بن عثمان عمری به همراه چهل نفر که در خانه امام عسکری علیه السلام فرزندش (حضرت مهدی علیه السلام) را زیارت کردند.

معجزات امام زمان علیه السلام در غیبت صغری

۱. علی بن محمد بن عبدالله رازی می گوید که نصر بن صباح بلخی نقل می کند: در مرو کاتب و نویسندeh ای خوزستانی بود که (نام کاتب را نصر به من گفت) نزد او هزار دینار برای امام علیه السلام جمع آوری شده بود، پس با من مشورت نمود^۱ و گفتم: «اینها را برای حاجزی بفرست». کاتب گفت: «آیا به گردن می گیری، اگر خداوند در روز قیامت درباره آن از من بپرسد؟» گفتم: «آری». نصر گفت: «از او جدا شدم و پس از دو سال نزدش بازگشتم و او را ملاقات نمودم و از آن اموال پرسیدم، گفت: دویست دینار از اموال را برای حاجزی فرستاده، پس برگه وصول و دریافت آنها و دعا بر او صادر شده است و به او نوشته است که اموال هزار دینار بوده است و دویست دینار فرستادی، پس اگر دوست داشتی در این باره اقدام کنی، اسدی در ری است از طریق او اقدام کن». نصر گفت: «خبر مرگ حاجز به من رسید و از آن، بسیار اندوهگین و نالان شدم و غمناک گشتم و او را گفتم: "غمناک و اندوهگین شده ای و ناله سر می دهی؟ و خداوند بر تو به دوراهنما و دلیل، منت نهاده، تو را از مبلغ اموال خبر داده است و خبر مرگ حاجز را از ابتدا به تو رسانده است."^۲

۲. ابو جعفر محمد بن علی اسود گفت: علی بن حسین بن موسی بن بابویه پس از وفات محمد بن عثمان عمری از من خواست که از ابوالقاسم روحی بخواهم که از مولایمان صاحب الزمان علیه السلام بخواهد که نزد خداوند عزیز و بزرگوار دعا فرماید که فرزند پسری به او عطا فرماید. گفت: از او خواستم و آن را انجام داد. سه روز پس از آن به من خبر داد که او برای علی بن حسین دعا فرموده است و اینکه فرزند پسری

۱. (یعنی با نصر)

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۸.

با برکت که خداوند عزیز و بزرگوار به وسیله او به او سود می‌رساند، به او می‌دهد و پس از او نیز فرزندان دیگری متولد می‌شوند. ابو جعفر محمد بن علی اسود گفت: از او در مورد خودم درخواست نمودم که نزد خداوند دعا فرماید که فرزند پسری به من عطا فرماید؛ آن را اجابت نکرد و فرمود: «برای این کار راهی وجود ندارد». پس برای علی بن حسین، محمد و پس از او، فرزندان متولد شد، ولی برای من فرزندی به دنیا نیامد.» (صدوق گفت:) ابو جعفر محمد بن علی اسود هنگامی که مرا می‌دید به مجالس درس شیخمان محمد بن حسن بن احمد بن ولید رفت و آمد می‌کنم و به کتاب‌های علمی هم علاقمند هستم به حفظ آن بسیار تأکید می‌نمود و به من می‌گفت: «عجیب نیست که این اشتیاق به دانش و علم در تو باشد، چون تو به دعای امام علیه السلام به دنیا آمدم».

در کتاب «غیبت» شیخ آمده که ابن نوح گفت: ابو عبدالله، حسین بن محمد بن سوره قمی هنگامی که از سفر حج بازگشت و نزد ما آمده بود، گفت: علی بن حسن بن یوسف صایغ قمی و محمد بن احمد بن صیرفی معروف به ابن دلال و غیر از این دو، از بزرگان علم قمی به من گفتند که علی بن حسین بن موسی بن بابویه، دختر عمویش محمد بن موسی بن بابویه، همسرش بود و از آن صاحب فرزندی نشد، پس به شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نامه‌ای نوشت که از حضرت بخواهد که نزد خداوند دعا فرماید تا به او فرزندان فقیه و عالم عطا نماید، پس در جواب آمد: «تو از این همسر صاحب فرزندی نمی‌شوی و با زنی دیلمی ازدواج می‌کنی و از او دو پسر فقیه می‌آوری». و ابو عبدالله بن سوره (خداوند او را حفظ نماید) به من و به ابوالحسن بابویه (خداوند او را بیامرزد) گفت: سه فرزند محمد و حسین دو فقیه توانمند در حفظ هستند و آنچه را که غیر از آن دو از اهل قم حفظ نمی‌کنند، حفظ می‌کنند و برای همسرش، برادری است که نامش حسن است و او میانه است،

مشغول و معروف عبادت و پرهیزکاری است، با مردم ارتباط ندارد و علمی ندارد، ابن سوره گفت: هرگاه ابو جعفر ابو عبدالله، دو فرزند علی بن حسین، چیزی را نقل و روایت می‌کردند، مردم از قدرت حفظ آن دو شگفت زده می‌شدند و به آنان می‌گفتند: «این منزلت و جایگاه مخصوص شما به خواسته امام علیه السلام است»؛ و این جریان در میان اهالی قم مشهور است. ابو عبدالله بن بابویه گفت: مجلسی را برقرار ساختم، در حالی که کمتر از بیست سال داشتم، پس گاهی در مجلسم ابو جعفر محمد بن علی اسود حاضر می‌شد و هرگاه به پاسخ‌های سریع من در حلال و حرام نگاه می‌کرد، تعجبش از کم سن و سالی من بیشتر می‌شد و می‌گفت: «تعجبی نیست؛ زیرا تو به دعای امام علیه السلام ولادت یافتی».^۱

۳. اباجعفر می‌گوید: فرزندی برایم متولد شد و نوشته‌ای برای امام زمان علیه السلام نوشتم که از او اجازه پاک کردن و شستشویش را در روز هفتم گرفتم. ایشان نوشت: «نه»؛ و نوزاد روز هفتم مُرد. سپس نامه دیگری نوشتم و ایشان را از مرگش آگاه نمودم. در جواب نوشت: «خداوند به جز او، دو فرزند دیگر به تو خواهد داد که نام اولی را احمد و دومی را جعفر بگذار».^۲

۴. قاسم بن علام می‌گوید: چند پسر برایم به دنیا آمدند و از دنیا رفتند، نامه‌هایی به امام علیه السلام نوشتم و درخواست دعا نمودم که آنان زنده بمانند، ولی ایشان در مورد آنان برایم چیزی ننوشت و تمام آنان وفات یافتند. زمانی که فرزندم حسن متولد شد، نوشتم که درخواست دعایی از شما دارم که در جواب فرمود: «باقی می‌ماند و حمد و ستایش مخصوص خداست».^۳

۱. ینابیع المودة، ص ۴۶۰.

۲. دلائل الامامة، ص ۲۸۸.

۳. دلائل الامامة، ص ۲۸۶.

۵. حسن بن حمزه علوی طبری در کتابش که به نام «غیبت» است، می‌گوید: مردی صالح از یارانمان با ما گفتگو می‌کرد، وی نقل نمود: در سالی از سال‌ها به قصد به جا آوردن حج راهی شدم. آن سال، هوا بسیار گرم بود و بادهای گرم، زیاد و شدید می‌وزید. از قافله و کاروان جدا شدم و راه را گم نمودم و تشنگی بر من چیره شد تا آنکه بر زمین افتادم و در آستانه مرگ قرار گرفتم که ناگه صدای شیهه‌ای را شنیدم، چشمانم را باز نمودم، جوانی را دیدم که زیباروی و با رایحه خوش و بر اسبی نیرومند، سوار بود. مرا با آبی سردتر از یخ و گواراتر از عسل سیراب نمود و از مرگ نجات داد.

گفتم: «ای سرورم تو کیستی؟» فرمود: «من حجت خداوند بر بندگانم و نماینده او بر روی زمین هستم، منم که زمین را پر از انصاف و عدالت می‌کنم، همان‌گونه که از ستم و ظلم پر شده است. من فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام هستم.» سپس فرمود: «چشمانت را ببند.» سپس فرمود: «چشمانت را باز کن.» پس خودم را جلوی قافله دیدم و او از نظرم پنهان شد.^۱

۱. اربعین خاتون آبادی، ص ۴۹. ممکن است این معجزه در غیبت کبری روی داده باشد؛ زیرا حسن بن حمزه علوی در سال ۳۵۸ وفات نمود، ولی نظر نزدیک و قوی‌تر وقوع آن در غیبت صغری است و ما در اینجا نقل نمودیم.

سفیران و نمایندگان امام زمان علیه السلام در غیبت صغری^۱

۱. احمد بن اسحاق بن سعد قمی می گوید: نزد امام هادی علیه السلام رفتم و گفتم:

۱. نمایندگان امام زمان علیه السلام در زمان غیبت صغری آن گونه که از مراجعه به کتاب های معتبر بیان می شود، چندتن از افراد مورد اعتماد و امانتدار و راستگویی بودند که نامه ها، تأییدها، فرمانها، نهی و امرهای امام زمان علیه السلام به وسیله آنان صادر و پخش می شد و به وسیله آنان کرامت ها، معجزات و خبرهای غیب از سوی امام زمان علیه السلام بیان و آشکار می شد و شیعیان بر امانتداری، عدالت، جایگاه بزرگ و مرتبه آنان اجماع نظر دارند.

اول: شیخ ابو عمرو عثمان بن سعید عمری که از طرف امام هادی علیه السلام به نمایندگی منصوب شد و از قبیله اسد بود و به او عسکری و سمان گفته می شد؛ زیرا او فروشنده روغن را برای پوشش و مخفی نگه داشتن نیابت امام علیه السلام به عهده داشت.

دوم: ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری است. او زمانی که پدرش درگذشت، به جای او و با فرمان امام زمان علیه السلام منصوب شد. شیخ طوسی در کتابش نقل کرده: شیعیان بر عدالت و اعتماد به او امانتداری اش متفق القول هستند و اجماع نظر دارند و معجزات امام علیه السلام به دست او برای دیگران آشکار می شد و در تنقیح آمده: شکوه و شخصیت این مرد و بزرگواریش در نزد شیعیان، آشکارتر از آن است که بیان شود. شیخ طوسی در کتابش گفته که اباجعفر محمد بن عثمان عمری در آخر جمادی الاول سال ۳۰۵ وفات نمود و ابونصر، هبة الله محمد بن احمد نقل نموده که: اباجعفر عمری در سال ۳۰۴ وفات نموده و او این وظیفه را حدود پنجاه سال بر عهده داشته است. مردم اموالشان را به او تحویل می دادند و برای آنان نامه هایی می نوشت.

سومین نفر از فرستادگان و نمایندگان امام: شیخ ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بجر نوبختی است که عهده دار جایگاه نمایندگی خاص پس از محمد بن عثمان و جانشین او با بیان صریح او و به امر امام علیه السلام شد. او از دانا و زیرک ترین مردم نزد دوست و دشمن بود، همچنین نزد عموم مردم جایگاه و شخصیتی بزرگ داشت که در شعبان سال ۳۲۶ وفات کرد و مدت نمایندگی خاص او ۲۱ یا ۲۲ سال بود.

چهارمین نفر از وکیلان در عصر غیبت کوتاه: شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمري جانشین شیخ ابوالقاسم بود که با بیان روشن و به امر امام زمان علیه السلام به این مقام منصوب شد و او آخرین وکیل بود که با وفاتش دوران غیبت صغری به پایان رسید و امر رهبری مردم به دست فقها و علمای دینی افتاد و مردم در حال حاضر به آنها رجوع می کنند. ابوالحسن علی بن محمد سمري در سال ۳۲۹ هجری وفات یافت.

«سرورم! من گاهی توفیق تشرف به خدمتتان را پیدا می‌کنم و گاهی نه و برایم رسیدن به شما ممکن نیست، پس سخن که را بپذیریم؟ و فرمان چه کسی را اطاعت نماییم؟» فرمود: «ابو عمرو، انسان مورد اعتماد و امانتداری است و هر چه او برایتان می‌گوید، آن را از من نقل می‌کند و آنچه برایتان می‌رساند، از جانب من می‌رساند». هنگامی که امام هادی علیه السلام درگذشت. یکی از روزها نزد فرزندش امام عسکری علیه السلام رسیدم و به او، همانند سخن خود به پدرش را گفتم. پس به من فرمود: «ابو عمرو، فرد مورد اعتماد و امین گذشته (هم اکنون نیز) مورد اعتماد من در زندگی و مرگ است، پس گفته‌های او، گفته‌های من است و آنچه به شما می‌رساند، از سوی من می‌باشد».^۱

۲. محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله حسینیان روایت نموده‌اند: «در سامرا، نزد امام عسکری علیه السلام رفتیم، در حالی که عده‌ای از دوستان و شیعیانش در نزدش بودند تا آنکه خادمش بدر، به نزد ایشان آمد و گفت: «مولای من! پشت درب، عده‌ای با موهای دراز و چهره‌هایی غبار آلود هستند». فرمود: «آنان چند نفر از شیعیان ما از یمن هستند». سپس به بدر فرمود: «برو و عثمان بن سعید عمری را بیاور». مدتی نگذشت که عثمان داخل شد و امام عسکری علیه السلام به او فرمود: «برو، ای عثمان که تو وکیل، مورد اعتماد و امانتدار مال خداوند هستی و از آن افراد یمنی، اموال را تحویل بگیر». سپس ما همگی گفتیم: «ای مولای ما! به خدا قسم که حقیقتاً عثمان از برگزیدگان شیعیان است و مقام او را در نزد ما روشن‌تر ساختی که او وکیل و مورد اعتماد شما بر اموال خداوند می‌باشد». فرمود: «آری و شاهد باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من است و فرزندش محمد، وکیل فرزندم مهدی علیه السلام».

۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۳۵۵.

است»^۱.

۳. عبدالله بن جعفر گفت: نامه‌ای از امام علیه السلام به ابو جعفر عمری در تسلیت به عزای او بر پدرش آمد در آن نامه نوشته شده بود: «پدرت خوشبخت زندگی کرد و با خصلت‌های خوبی درگذشت. تو و ما، ناراحت و مصیبت زده شده‌ایم. از نهایت خوشبختی او این است که خداوند فرزندی همچون تو به او عطا نموده است که جانشینش می‌شود. جان‌ها به وسیله جایگاه تو پاک است».

عبدالله بن جعفر گفت: نامه‌ای برای شیخ اباجعفر، محمد بن عثمان بن سعید عمری در تسلیت عزای پدرش فرستاده شد: «همانا ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم، به امر او فرمانبرداریم و به حکم و تقدیرش خوشنودیم. پدرت خوشبخت زندگی کرد و نیکوکار درگذشت و خداوند او را رحمت کند و به اولیا و پیروانش ملحق گرداند. او همیشه در کارش کوشا و تلاشگر بود و در آنچه او را به خداوند، نزدیک می‌گردانید، همواره در سعی و تلاش بود. خداوند چهره‌اش را نورانی گرداند و لغزش‌هایش را ببخشد»؛ و در بخشی دیگر آمده: «خداوند، پاداش تو را بسیار کند و این عزا را به نیکی تبدیل نماید. این، مصیبتی برای تو و ماست و جدایی او، تو و ما را غمگین ساخته است، پس خداوند او را خشنود و شادمان سازد. از نهایت خوشبختی او این است که خداوند بزرگوار به او فرزندی چون تو عطا فرموده است که پس از او جانشین اوست و به فرمان او بر جایگاهش تکیه داده است، خداوند او را مورد رحمتش قرار دهد. سپاس و حمد، مخصوص خداوند است، پس جان‌ها به وسیله جایگاه و آنچه خداوند - عزّ وجلّ - در تو و نزد تو قرار داده، پاک هستند. خداوند تو را یاری کند و نیرومند و با قدرت سازد و تو را کمک

کند و موفق و پیروز گرداند. خداوند، برای تو سرپرست، محافظ، همراه و کفایت کننده باشد.^۱

۴. محمد بن علی بن اسود قمی نقل کرده: ابا جعفر عمری برای خودش قبری حفر نمود و آن را با چوب ساج هموار کرد و گفت: «به من امر شده است که کارهایم را تمام کنم». که دو ماه پس از آن درگذشت.^۲

۵. جعفر بن احمد نوبختی از پدرش و عمویش، عبدالله بن ابراهیم و عده‌ای از خاندان بنی نوبخت نقل نمود که زمانی که حال ابا جعفر عمری سخت و بد شد، عده‌ای از سران شیعه از جمله ابوعلی بن همام، ابو عبدالله بن محمد کاتب، ابو عبدالله باقطنی، ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی، ابو عبدالله بن وجنا و دیگر سران و بزرگان جمع شدند و نزد ابا جعفر رفتند و به او گفتند: «اگر اتفاقی بیفتد، چه کسی به جای تو خواهد بود؟» گفت: «این فرد، ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی، جانشین من و نماینده بین شما و صاحب الامر علیه السلام است و وکیل او و مورد اعتماد و امانتدار است و در امورتان به او مراجعه کنید و در کارهای مهمتان به او تکیه کنید که این جریان را ابلاغ نمودم».^۳

۶. یکی از سخنرانان از حسین بن روح پرسید: «دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله چند نفرند؟» گفت: «چهار نفرند». گفت: «کدامشان بهتر و برتر است؟» گفت: «فاطمه». گفت: «چرا برتر و بهتر شده است؟ با آنکه کم سن‌ترین آنان بود و کمتر از آنان با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم‌نشین بود». گفت: «برای دو خصوصیت که با آن دو، خداوند او را از دیگران متمایز نمود و به او لطف نمود و به او شرف و کرامت عطا کرد. یکی آنکه

۱. الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۱۲.

۲. غیبت شیخ طوسی، ص ۳۶۵.

۳. غیبت شیخ طوسی، ص ۳۷۱.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله ارث برد و دیگر فرزندان او ارث نبردند و دیگر آنکه خداوند بزرگ مرتبه نسل و دودمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را از او قرار داد و از دیگران قرار نداد و آن‌ها را برای او اختصاص نداد، مگر برای برتری خالص شناخت او از نیتش. من کسی را ندیدم که جواب و سخنی در این باره به زیباترین و خلاصه‌ترین شکل جواب دهد.^۱

۷. علی بن حسین بن موسی بن بابویه گفت: عده‌ای از هم شهریان ما که در بغداد اقامت داشتند، نقل کردند: در سالی که قمرطی‌ها بر حاجیان شوریدند و آن سالی بود که ستارگان پراکنده بودند، پدرم به شیخ ابی القاسم حسین بن روح نامه‌ای نوشت و در آن اجازه خروج به قصد انجام حج را خواست که در جواب نوشت: «امسال راهی حج نشو». پس دوباره نوشت و ذکر کرد: «آن نذر واجب است. آیا اجازه دارم که آن را انجام ندهم؟» پس در جواب نوشت: «اگر چاره‌ای نیست، با آخرین کاروان راهی شو». کاروان آخر رفت و جانش را سالم نگه داشت و کسانی که پیشاپیش و در کاروان‌های دیگر بودند، کشته شدند.^۲

۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۳۸۸.

۲. همان، ص ۳۲۲.

فصل چهارم:

معجزات امام زمان علیه السلام

در غیبت کبری

وکسانی که به دیدارش شرفیاب شدند

معجزات امام زمان علیه السلام در غیبت کبری

۱. در کتاب «جنة المأوی» حکایت ۳۲ آمده: در ماه جمادی الاوّل سال ۱۲۹۹ هجری مردی که نامش آقا محمد مهدی بود، وارد کاظمین شد و از ساکنان بندر ملومین از بنادر ماچین و کشورهای برمه بود و از شهر کلکته در سرزمین هند تا آنجا مسافتی شش روزه از دریا با کشتی های بخار است. پدرش شیرازی بود، ولی او در بندر مذکور متولد شد و در آنجا زندگی کرد و پیش از تاریخ یاد شده، سه سال به بیماری شدیدی مبتلا شده بود و هنگامی که بیماری تمام شد، نابینا و ناشنوا شد، سپس برای شفای بیماری اش به زیارت امامان عراق متوسل شد و او اقوام و خویشاوندانی در شهر کاظمین از تاجران معروف داشت، مدتی را نزد آنان اقامت کرد و بیست روز آنجا ماند.

زمان حرکت کشتی بخار به سوی سامرا، مصادف با طغیان و بالا آمدن آب شد. او را داخل کشتی آوردند و به مسافران آن، که از اهالی بغداد و کربلا بودند، سپردند و از آن‌ها خواستند تا مراقب حال او باشند و به نیازهایش توجه کنند، برای آنکه نمی توانست آن‌ها را بیان کند و به بعضی از نزدیکان از اهل سامرا نامه ای نوشتند که به کارهایش توجه بیشتری نمایند. هنگامی که به آن سرزمین شریف و مکان پاک وارد شد، بعد از ظهر روز جمعه دهم جمادی الآخر سال مذکور به

سرداب منور رفت که در آنجا عده‌ای از معتمدین و افراد مقدس بودند تا آنکه به صفة مبارکه رسید و مدتی را به گریه و راز و نیاز مشغول شد و قبل از آن حالش را بر دیوار نوشته بود و از ناظرین، دعا و شفاعت را درخواست کرده بود.

گریه و راز و نیازش تمام نشده بود که خداوند بزرگ مرتبه، زبانش را گشود و با معجزه امام زمان علیه السلام از آن جایگاه ارجمند با زبانی روان خارج شد و در روز دوشنبه، در مجلس درس سرور، و استاد بزرگوارمان، حاج میرزا محمد حسن شیرازی حاضر شد و نزدش سوره مبارکه فاتحه را برای تبرک خواند، به گونه‌ای که حاضران به درستی و قرائت نیکویش اقرار کردند و مشهور شد و به مقامی نیکو رسید و در شب یکشنبه و دوشنبه عالمان و بزرگان علم در صحن شریف، خوشحال و شادمان گرد آمدند و فضای آن را با چراغ‌ها و قندیل‌ها روشن کردند و این جریان را نوشتند و در شهرها پخش کردند و مداح اهل بیت علیهم السلام و انسان فاضل و متفکر، حاج ملاعباس صفار زنوزی بغدادی نیز در مرکب همراه او بود. ایشان در قصیده‌ای طولانی در مورد او گفت:

و فی عامها جئت و الزائرین الی بلدة سرّ من قد رأها

«در آن سال با زائرانی آمدی به سوی سرزمینی (سامرا) که هر کسی آن را دید، خوشحال شد». در کتاب «جنة المأوی» که حاوی شرح و تفصیل معجزه ذکر شده است تا انتهای بیت آورده شده است و همچنین قصیده فصیح و رسایی نقل شده که استاد صناعات شعری، استاد ادبیات، ادیب متفکر بزرگ علم‌آموزان و صاحب اسرار سادات، سید حیدر، فرزند سید سلیمان حلی آن را سروده است.^۱

۲. علی بن حمزه اقسانی در منزل سید علی بن جعفر بن علی مدائنی علوی

۱. جنة المأوی، حکایت ۳۲؛ بحار، ج ۵۳، ص ۲۶۵.

گفت: شیخ قضا در کوفه بود و معروف به پارسایی و زهد و در راه گردشگری مشغول شده بود و زاهد در عبادت خداوند و مشغول به امور نیکو بود. روزی که من در مجلس پدرم بودم و این شیخ با پدرم سخن می گفت، نقل کرد: یک شب در مسجد جعفری بودم که آن مسجدی قدیمی در کوفه است؛ نیمه شب شد و من مشغول به عبادت بودم که به ناگاه سه نفر به سویم آمدند و داخل مسجد شدند و او را فریاد زد، یکی از آنان نشست، سپس زمین را با دست راست و چپش لمس کرد و آب از آن جاری شد و وضوی کاملی گرفت، سپس به دو شخص دیگر اشاره نمود تا وضوی صحیحی بگیرند. آن‌ها نیز وضو گرفتند، سپس جلو آمد و نماز گزارد و آن دو به او اقتدا کردند، پس من هم نماز را به امامت او و با آنان خواندم.

هنگامی که سلام نماز را داد و نمازش تمام شد، کارش مرا مبهوت کرد و جاری نمودن آب در نظرم بزرگ آمد، پس از شخصی که در سمت راستم بود، در مورد آن مرد پرسیدم و به او گفتم: «او کیست؟» گفت: «او صاحب الامر علیه السلام فرزند حسن علیه السلام است.» به او نزدیک شدم و دستانش را بوسیدم و گفتم: «ای فرزند رسول خدا! درباره سید عمر فرزند حمزه چه نظری داری، آیا او برحق است؟» فرمود: «برحق نیست و شاید که هدایت شود، مگر آنکه نمیرد تا آنکه مرا ببیند.»

این سخن را عجیب دانستم. مدت زمان درازی گذشت و سید عمر درگذشت و شنیده نشد که او امام علیه السلام را ملاقات نموده باشد. وقتی نزد شیخ زاهد بن بادیه رفتم، داستانی که بیان شد را برای او نقل کردم و به او همچون انکارکننده ای گفتم: «آیا بیان نموده بودی که این سید شریف نمی میرد تا صاحب امری که به آن اشاره کردم را ببیند؟» گفت: «از کجا می دانی که او را ندیده است؟»

چندی بعد با شریف و سید ابوالمناقب فرزند سید شریف عمر دیدار کردم و در مورد اوضاع و احوال پدرش بررسی کردم که گفت: «در انتهای شبی نزد پدرم

بودیم و او در بیماری ای بود که از آن درگذشت. قوت و نیرویش از بین رفته و صدایش بسیار کم شده بود. درها بر ما بسته و قفل شده بود که شخصی نزد ما داخل شد، به او دقت کردیم و از وارد شدنش تعجب نمودیم، فراموش کردیم که از او طریقه وارد شدنش را سؤال کنیم. کنار پدرم نشست و در مدتی طولانی، با او سخنانی گفت، در حالی که پدرم گریه می کرد، سپس او برخاست و از جلوی دیدگان مان غایب شد و این امر برای پدرم خیلی سنگین شد و گفت: «مرا بنشانید». او را نشانیدیم، چشمانش را گشود و گفت: «مردی که نزدم بود، کجاست؟» گفتیم: «از جایی که آمده، بیرون رفته است». گفت: «او را بخواهید و پیدایش کنید».

به دنبالش رفتیم و درها را قفل شده دیدیم و اثر و نشانه ای از او ندیدیم، به سوی پدرم بازگشتیم و جریان را به او گفتیم، پس گفت: «او صاحب الامر علیه السلام بود». سپس به سختی بیماری اش بازگشت و بی هوش شد.^۱

۳. سید علی بن عبدالحمید در کتاب «السلطان المفرج عن اهل الایمان» در بیان کسانی که حضرت قائم علیه السلام را دیده اند، گفته: در صفر سال ۷۵۹ هجری مولای بزرگوار و شریف، دانشمند برتر و اسوه کامل، محقق باریک بین، مجموعه برتری و بزرگی ها و استاد فاضل، افتخار عالمان در دو جهان، فرد کامل در ملت و دین، عبدالرحمن بن عثمانی برایم نقل نمود و با خط زیبایش به این شکل نوشت: بنده ناچیز و فقیر به رحمت الهی، عبدالرحمن بن ابراهیم قبا می گوید: من در حله شنیدم که مولای بزرگوار، جمال الدین فرزند شیخ بزرگوار، یگانه عالم و قاری، نجم الدین جعفر بن زهدری در آن شهر فلج شد و مادر بزرگش تمام معاینات و معالجات مخصوص افراد فلج را برای او انجام داد، ولی مداوا نشد و به او گفته شد: «چرا او را

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۵۵، از تنبیه الخواطر.

شبانہ در زیر گنبد شریف حلّہ، معروف بہ مقام و جایگاہ صاحب الزمان علیه السلام نمی بری تا شاید خداوند تعالی او را تندرستی و شفا دہد؟»

این کار را انجام داد و او را شبانہ بہ آنجا برد و امام زمان علیه السلام او را بر پایش ایستاند و فلج را از او دور کرد، پس از آن، میان من و او ہم نشینی پدید آمد تا آنجا کہ ما از ہم جدا نمی شدیم، او منزلی داشت کہ در آن، افراد سرشناس حلّہ، جوانان، فرزندانشان و امثال آنہا جمع می شدند. من از او خواستم کہ این داستان را تعریف کند. پس او گفت: من فلج بودم و پزشکان از درمانم ناتوان شدہ بودند تا اینکہ صاحب الزمان علیه السلام در حالی کہ مادر بزرگم مرا زیر قبّہ بردہ بود، گفت: «برخیز». گفتم: «سرور من! دو سال است کہ توان برخاستن ندارم». فرمود: «بہ خواست و ارادہ خداوند برخیز».

مرا در ایستادن کمک کرد، پس ایستادم و فلج در من از بین رفت و مردم ہر سر من ریختند تا آنکہ نزدیک بود، مرا بکشند و ہر چہ لباس داشتم، تکہ تکہ و جدا کردند کہ با آن تبرک نمایند و عدّہ‌ای از مردم از لباس‌های خودشان مرا پوشاندند و بہ منزل رفتیم و نشانہ‌ای از فلج در من نبود و لباس‌های مردم را برایشان فرستادم.^۱

۴. در کتاب «بحار الانوار» آمدہ است: این جریان را از فرد مورد اعتماد نقل می‌کنم کہ آن جریانی مشہور نزد بیشتر اہالی مرقد شریف و حرم غروی است کہ بدین صورت می‌باشد:

خانہ‌ای کہ ہم اکنون در سال ۷۸۹ ہجری من در آن ساکن ہستم، برای مردی نیکوکار و صالح، معروف بہ حسین مدلل بود کہ بہ عنوان دربان و مجاورت آستان

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۷۳.

شریفه بود و او در حرم شریف غروی معروف بود. این مرد دچار فلج می شود و مدتی بی حرکت می ماند که توان ایستادن را نداشته است و خانواده اش او را در صورت نیاز، بلند می نمودند. مدتی طولانی بر این حالت می ماند و سختی بسیاری بر خانواده اش وارد می شود و نیازمند مردم می شوند ورنج و سختی بر آنان شدت می گیرد.

هنگامی که سال ۷۲۰ هجری بوده، در شبی از شب‌ها پس از آنکه یک چهارم از شب گذشته بود، خانواده اش را بیدار می کند و به ناگاه خانه پر از نور می شود که چشمگیر بوده، می گویند: «چه خبر است؟» می گوید: امام علیه السلام نزد من آمد و به من فرمود: «ای حسین! برخیز». گفتم: «ای سرورم! گمان می کنی که توان ایستادن دارم؟» پس دستم را گرفت و مرا از روی زمین بلند کرد، بیماری ام برطرف شد و من اکنون در کمال تندرستی هستم. همچنین به من فرمود: «این دربان در من، برای زیارت نمودن جدم علیه السلام است، پس آن را هر شب ببند و قفل کن». گفتم: «چشم و برای خداوند و از شما ای مولای من، اطاعت می کنم». مرد ایستاد و به سوی آستان شریف غروی راهی شد و امام علیه السلام را زیارت نمود و خداوند بزرگ مرتبه را برای آنچه از نعمت‌ها به دست آورده بود، شکر و سپاس گفت. این دربان هم اکنون نیز هنگام حاجات ضروری برایش نذر می شود و نذرکننده، از او ناامید و شکست خورده بر نمی گردد و این از رحمت و برکت‌های امام قائم علیه السلام است.^۱

۵. ابوالوفای شیرازی که بسیار راستگو است، می گوید: ابوعلی الیاس، ولی و امیر کرمان مرا دستگیر کرد و به زندان انداخت، مأموران او به من گفتند: «او در مورد تو قصد شوم و بدی دارد». از آن نگران شدم و شروع کردم به مناجات و راز

و نیاز با خداوند بلند مرتبه و او را به پیامبر و امامان علیهم السلام قسم دادم. هنگامی که شب جمعه بود، نماز را تمام کردم و خوابیدم و پیامبر صلی الله علیه و آله را در خوابم دیدم که فرمود: «به من، به دختر و دو پسر من برای چیزهای دنیوی متوسل مشو، مگر برای طاعت و عبادت خداوند بزرگ و خشنودی او؛ ولی در مورد علی علیه السلام برادر من بدان که او از آنکه به تو ستم روا نموده، انتقامت را می‌گیرد».

گفتم: «ای رسول خدا! چگونه از آنکه به من ستم روا داشته، انتقام می‌گیرد که به طنابی بسته شده‌ام و نمی‌توانم انتقام بگیرم و حقم گرفته شده و نمی‌توانم سخنی بگویم». ایشان به من، همانند فرد متعجبی نگریست و فرمود: «این پیمانی است که انجامش را به عهده گرفته‌ام و فرمانی است که او را به آن امر نمودم و به وعده‌اش عمل خواهد نمود. آگاه باش! بدی و بدبختی برای کسی است که با ولی خداوند بدی و دشمنی کند. از امام سجاده علیه السلام برای نجات از دست پادشاهان و دسیسه شیاطین، از باقر علیه السلام و صادق علیه السلام برای نجات از عذاب آخرت و آنچه برای خداوند از بندگی و اطاعت او می‌خواهی، از موسی کاظم علیه السلام تندرستی را از خداوند درخواست کن، از علی بن موسی الرضا سلامتی در خشکی‌ها و دریاها را طلب کن، از جواد علیه السلام درخواست روزی و رزق از خداوند بنما، از هادی علیه السلام برای انجام مستحبات و نیکی به برادران و پیروی و عبادت خداوند تعالی را درخواست کن و از عسکری علیه السلام و صاحب الزمان علیه السلام پس اگر شمشیر به سویت رسید و دستش را بر حلقه‌اش گذاشت، از آنها یاری بجوی که تو را یاری می‌کنند».

در خواب فریاد زدم: «ای صاحب الزمان! مرا دریاب که سختی و مشکل به من روی آورده است». ابوالوفاء گفت: از خوابم بیدار شدم و مأموران جاکم، بندها

و طناب‌ها را از من باز کردند.^۱

کسانی که امام زمان علیه السلام را در غیبت کبری دیده‌اند

۱. در کتاب "الانوار نعمانیه" بعد از ذکر پارسایی شیخ مقدس اردبیلی رحمته الله علیه و بالا بودن درجه‌اش در زهد و تقوا و ذکر بعضی از کرامت‌هایش نقل می‌کند: مورد اعتمادترین استادم از جهت علمی و عملی به من گفتم: که این مرد مقدس اردبیلی شاکردی از اهل تفرش داشت که نامش میر فیض الله^۲ بود وی می‌گوید: من حجره‌ای در مدرسه‌ای داشتم که به گنبد شریف مسلط بود. یک شب که از مطالعه فارغ شدم و بسیاری از شب گذشته بود، از حجره‌ام خارج شدم تا در حیاط حرم نگاه کنم. آن شب، بسیار تاریک بود؛ در این هنگام مردی را دیدم که رو به حرم حضرت می‌آمد، پیش خود گفتم: «شاید این دزد است آمده تا چیزی از قندیل‌ها را بدزدد».

پایین آمدم و به نزدیکش رفتم، من او را می‌دیدم، ولی او مرا نمی‌دید. به طرف در رفت و ایستاد، دیدم که قفل در حرم باز شد و در دوم و سوم هم همین طور برای او باز شدند. نزد ضریح رفت و سلام کرد و از طرف قبر، جواب سلامش داده شد، صدایش را هنگامی که با امام علیه السلام در مسئله علمی صحبت می‌کرد، شناختم، صدای شیخ مقدس اردبیلی بود. از شهر بیرون آمد و به سوی مسجد کوفه روانه شد. من نیز پشت سرش بیرون آمدم، ولی او مرا نمی‌دید. زمانی که به محراب مسجد رسید.

۱. الکلم الطیب، ص ۶۳.

۲. او امیر فضل الله پسر عبدالقاهر حسینی تفرشی است. در «امل الأمل» می‌گوید: او فاضل، محدث و جلیل بوده و کتاب‌هایی داشته که از جمله آن شرح مختلف و کتابی در اصول که به آن در کتاب، دایی پدرم، شیخ علی پسر محمود عاملی خبر داده و در نجف بر او خوانده و از او اجازه دارد و فضل، علم، صلاحیت و عبادتش را توصیف کرده است.

شنیدم که با مرد دیگری در مورد همان مسئله صحبت می‌کند، پس از لحظه‌ای برگشت و من هم پشت سرش برگشتم.

هنگامی که به دروازه شهر رسیدیم، هوا روشن شده بود، پس من خودم را به او شناساندم و گفتم: «مولای من! از اول تا آخر با تو بودم، به من بگو مرد اولی که در حرم با او صحبت کردی که بود؟ و مرد دیگری که در مسجد کوفه با تو صحبت می‌کرد که بود؟» از من قول گرفت که این راز را به کسی نگویم تا زمانی که بمیرد، آنگاه به من گفت: «پسرم! مسئله‌ای برای من مشکل شد، در قسمتی از شب به طرف قبر مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون آمدم و درباره آن مسئله با او صحبت کردم و جواب شنیدم و مرا به مولایمان صاحب الزمان علیه السلام حواله کرد و به من فرمود: «امشب پسرم مهدی علیه السلام در مسجد کوفه است، به سوی او برو و از او در مورد این مسئله سؤال کن؛ و آن مرد، همان مهدی علیه السلام بود.»^۱

۲. عده‌ای از اهل نجف به من خبر دادند که مردی از اهل کاشان به سوی نجف آمده و می‌خواهد بعد از آن به خانه خدا برود، اما او دچار بیماری شدیدی شد، حتی پاهایش خشک شد و دیگر قدرت بر راه رفتن نداشت و رفقاییش او را ترک کردند و او را نزد مردی صالح که در یکی از حجره‌های مدرسه که مشرف به حرم بود، گذاشتند و به حج رفتند.

این مرد هر روز در را روی او می‌بست و برای گردش و به دست آوردن گیاهان دارویی به صحرا می‌رفت. روزی آن مرد مریض گفت: «سینه‌ام تنگ شده و از این مکان، وحشت دارم، مرا امروز با خودت ببر و در جایی مرا بگذار و هر جا که می‌خواهی برو.» می‌گوید: او قبول کرد و مرا با خود به مقام قائم علیه السلام در خارج نجف

۱. انوار نعمانیه، ج ۲، ص ۳۰۳.

برد و مرا آنجا نشانید و لباسش را در حوض شست و بر روی درختی که آنجا بود، پهن کرد و به صحرا رفت و من تنها و ناراحت ماندم و درباره این فکر می‌کردم که عاقبت کارم چه خواهد شد، ناگهان دیدم که جوانی زیبا و گندم‌گون وارد صحن شد و به من سلام کرد و به بیت مقام رفت و کنار محراب، چند رکعت نماز با خضوع و خشوعی که مثل آن را هیچ‌گاه ندیده بودم، خواند.

زمانی که نمازش تمام شد، نزد من آمد و از حال پرسید. به او گفتم: «به بلایی گرفتار شده‌ام که برای آن درد می‌کشم، خدا مرا شفا نمی‌دهد تا از دست بیماری راحت شوم. از پیش من نرو و استراحت کن». او گفت: «ناراحت نباش که خداوند به زودی هر دورا به تو می‌دهد». زمانی که او از مسجد بیرون رفت، دیدم که پیراهن بر زمین افتاده، بلند شدم و پیراهن را برداشتم، شستم و روی درخت پهن کردم و در مورد خودم فکر کردم و گفتم: «قدرت برخاستن و حرکت کردن نداشتم، پس چگونه این طور شد؟» به خودم نگاه کردم، چیزی که از خودم باشد، ندیدم، پس دانستم که او قائم علیه السلام بوده، از مسجد بیرون رفتم و به صحرا نگاه کردم، ولی کسی را ندیدم و بسیار پشیمان شدم.

زمانی که صاحب حجره پیش من آمد، از حال پرسید و از جریان من متحیر شد و به او از آنچه اتفاق افتاده بود، خبر دادم. او نیز بر چیزی که آن را از دست داده بود، حسرت خورد و با او به حجره رفتم. می‌گویند که او سالم بود تا زمانی که حاجی‌ها و رفقایش آمدند و آن‌ها را دید و مدت کمی با آن‌ها بود، مریض شد، مُرد و در صحن به خاک سپرده شد و صحت آنچه از وقوع دو کار با هم را خبر داده بود، روشن شد. این داستان بین اهل مشهد مشهور است و معتمدین و صلحای آنجا از

آن مرا باخبر کرده‌اند.^۱

۳. حکایتی است که عالم عامل، عارف کامل، صید کننده در دریای خوف و رجا، گردش کننده بیابان‌های زهد و تقوا، همراه مفید و دوست شایسته ما، آقا علی رضا پسر عالم جلیل، حاج آقا محمد نائینی رحمته الله علیه از عالم پرهیزکار متقی، صاحب کرامات و مقامات بلند، آقای زین العابدین پسر عالم جلیل مولی محمد سلماسی رحمته الله علیه شاگرد آیت الله سید سند و عالم مسدّد، فخر شیعه و زینت شریعت علامه طباطبایی، سید محمد مهدی معروف به بحر العلوم رحمته الله علیه و این مزبور از شاگردان خاص او در نهان و آشکار بود، می‌گوید:

در مجلس سید در نجف حاضر بودم که محقق قمی، صاحب کتاب «قوانین» برای دیدار او داخل شد، در همان سالی که از ایران به عراق برای زیارت اهل بیت علیهم السلام و حج خانه خدا آمده بود. کسانی که در مجلس برای استفاده از ایشان حاضر شده بودند، بیش از صد نفر بودند و پس از پایان جلسه پراکنده شدند و سه نفر از شاگردان که اربابان پرهیزکاری و شایستگی که به رتبه اجتهاد رسیده بودند، باقی ماندند. محقق با دستش به طرف سید اشاره کرد و گفت: «شما رسیدید و از مرتبه ولادت روحانی و جسمانی و نزدیکی جایگاه ظاهری و باطنی بهره بردید؛ پس به ما صدقه بدهید با ذکر مقداری از غذا و میوه‌های بهشتی تا اینکه سینه‌های ما به وسیله آنها گشاده شود و قلب‌های ما مطمئن شود».

سید بدون تأمل جواب داد و گفت: من دو شب پیش از این شب و یا کمتر (تردید از راوی) است «در مسجد بزرگ کوفه برای ادای نافلة شب حضور داشتم. عازم برگشتن به نجف در اول صبح بودم تا بحث و درس تعطیل نشود (این روش او

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۷۶.

در سال‌های متمادی بوده است) زمانی که از مسجد خارج شدم، در دلم شوق مسجد سهله افتاد، از ترس نرسیدن به شهر، قبل از صبح و از دست رفتن بحث در آن روز، از آن صرف نظر کردم؛ ولی این شوق، هر لحظه بیشتر می‌شد و دلم مایل می‌شد که به آن مکان بروم لذا یک قدم پیش می‌گذاشتم و قدم دیگر را عقب می‌گذاشتم که ناگهان بادی که در آن غبار زیادی بود، به طرف من آمد و مرا از راه بیرون انداخت، مثل اینکه آن باد توفیقی بود که بهترین رفیق باشد تا اینکه مرا به در مسجد رساند.

پس داخل شدم و مسجد، خالی از بندگان و زائران بود، مگر یک شخص جلیل‌القدر که مشغول مناجات با پروردگار خود با کلماتی که قلوب سخت را نرم و اشک‌ها را از چشم‌های خشک، جاری می‌نمود، بود. ذهنم پر کشید، حالم دگرگون شد، زانوهایم لرزید و اشک فراوانی از شنیدن آن کلماتی که گوش‌هایم آن‌ها را نشنیده بود و چشمانم ندیده بود، ریختم. دانستم که مناجات‌کننده، آن‌ها را همان زمان انشا می‌کند، نه اینکه آنچه در ذهنش بوده را می‌خواند، پس در همان مکان، ایستادم که آن مناجات را گوش کرده و لذت ببرم تا اینکه مناجات تمام شد او متوجه من شد و به زبان فارسی صدا زد: «مهدی بیا». چند قدم جلو رفتم و ایستادم. به من دستور داد که جلوتر بروم، کمی جلوتر رفتم، سپس ایستادم، دوباره مرا امر به جلو آمدن کرد و گفت: «ادب در اطاعت امر است». پس جلو رفتم، به حدی که دستم به او و به دست شریفش می‌رسید و چیزی گفتم.

آقای سلماسی می‌گوید: تا کلام سید به اینجا رسید، از آن چشم پوشید و نزد خود پنهان داشت و شروع کرد به جواب آن سؤالی که محقق قمی قبل از آن از سر کم بودن نوشته‌های سید با وجود اطلاع عمیق او در علوم، پرسیده بود، پس برای محقق دلایلی بیان کرد، محقق قمی بجز سخنش را تکرار کرد و از آن سخن مخفی

پرسید، سید با دستش اشاره کرد؛ شبیه منکر به اینکه این سر نباید گفته شود. محدث نوری در «جنة الماوی» در حکایت دهم می‌گوید: برادر پاک مذکور از آقای سلماسی نقل کرد که گفت: در محفل سخنرانی او حاضر بودم، مردی از او در مورد رؤیت امام زمان علیه السلام در غیبت کبری پرسید. در دست سید، غلیان بود و جواب او را نداد و سرش را پایین انداخت و با خودش به کلام پنهانی و مخفی که آن را نمی‌شنیدم، سخن می‌گفت. گفت: «به او چه بگویم، در حالی که آن حضرت مرا به سینه اش چسبانید».^۱

۴. کتاب «دارالسلام» که مشتمل بر ذکر جریان کسانی است که به سلام دادن به امام علیه السلام سعادت‌مند شدند، در حکایت نوزدهم نقل می‌کند: سید محمد بن صاحب ریاض به نقل از خط آیت الله علامه در حاشیه بعضی از کتاب‌هایش نقل می‌کند: یک شب برای زیارت مولایمان اباعبدالله الحسین علیه السلام بیرون آمد و بر الاغش سوار بود و به دستش شلاقی بود که به وسیله آن، مرکبش را می‌راند. در اواسط راه، مردی در لباس اعراب پیش او آمد و با هم همراه شدند و علامه از سخنان او فهمید که او عالم آگاهی است که نظیرش کم است. از مسائل مشکل از او می‌پرسد و او را حلال مشکلات و معضلات می‌بیند. از او سؤالاتی می‌پرسد که علم به آنها سخت بود، ولی او پرده از چهره تمام آنها برمی‌دارد تا اینکه سخن به جایی می‌رسد که در آن، علامه خلاف ایشان فتوا داده بود، پس این سخن او را رد کرده و می‌گوید: «این فتوا خلاف اصل و قاعده است و در مورد چیزی که مخالف این دو باشد، نیاز به دلیلی داریم که بر آن دو وارد شود».

آن عرب گفت: «دلیل بر این نظر من، حدیثی است که شیخ طوسی در تهذیب

۱. جنة الماوی، ج ۵۳، ص ۲۳۴.

خود ذکر کرده است». علامه گفت: «من تا آنجا که می دانم این حدیث در تهذیب نیست و شیخ طوسی و غیره این حدیث را ذکر نکرده اند». عرب گفت: «به نسخه تهذیب که الان پیش توست، رجوع کن و در فلان صفحه، سطرهایی را بشمار که آن حدیث را می یابی».

علامه وقتی این را شنید و خبر دادن او از غیب را دید، در مورد او شدیداً متحیر شد و در معرفتش متعجب ماند و با خود گفت: «شاید این مرد که پیشاپیش من از فلان جا پیاده راه می رود و من سواره ام، همان کسی باشد که به وجود او چرخه جهان موجود است و می چرخد». همین طور که فکر می کرد، شلاق از دستش، از شدت تفکر و تحیر می افتد و در همان حال افتادن شلاق از دستش از او می پرسد: «آیا در زمان غیبت کبری تشریف به دیدار سید ما و مولای ما، صاحب الزمان علیه السلام امکان دارد؟» آن مرد خم شده و شلاق را از زمین برمی دارد و در کف دست علامه می گذارد و می گوید: «چرا ممکن نباشد، در حالی که دست او در دست توست». پس علامه خودش را بر پاهای او می اندازد و بی هوش می شود، زمانی که به هوش می آید، کسی را نمی بیند؛ پس ناراحت شده و غمگین می شود و به سوی خانواده اش برمی گردد و از نسخه تهذیب خودش صفحه می زند، حدیث را همان طور که امام علیه السلام فرموده بود، می یابد و در حاشیه آن نسخه با خط خودش در همان جا این داستان را می نویسد: «این حدیث را سید و مولای من در ورق فلان، سطر فلان به من خبر داده است»؛ و فاضل تنکابنی از آقا صفرعلی از سید مذکور علیه السلام نقل کرده که آن نسخه را به خط علامه در حاشیه اش دیده است.^۱

۱. قصص العلمای تنکابنی، ص ۳۵۹.

فصل پنجم:

نشانه‌های قیام و ظهور امام زمان علیه السلام

چگونگی قیام و ظهور امام زمان علیه السلام

۱. امام علی علیه السلام فرمود: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خدای بلند مرتبه نقل فرمود: «هر رعیتی که به اطاعت امامی که از من نیست، نزدیک شود او را عذاب می‌کنم، اگر چه آن شخص، آدم خوبی باشد و بر هر رعیتی که به اطاعت امام عادل از جانب من عمل کند، رحم می‌کنم، اگر چه بنده‌ای خوب و پرهیزکار نباشد».

سپس به من فرمود: «ای علی! تو امام و جانشین بعد از من هستی و دشمن تو، دشمن من و دوست تو، دوست من است و تو پدر، دو فرزند من و شوهر دخترم هستی و ائمه طاهریں از فرزندان تو هستند، پس من، سرور پیامبران و تو، سرور اوصیایی و من و تو از یک درخت هستیم و اگر من نبودم، خداوند، بهشت، جهنم، پیامبران و ملائکه را نمی‌آفرید».

امام علی علیه السلام فرمود: «ما برتریم یا ملائکه؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! ما بهترین مخلوقات خداوند بر روی زمین و بهتر از ملائکه مقرب هستیم و چگونه ما از آن‌ها بهتر نباشیم، در حالی که ما زودتر از آن‌ها به معرفت و یگانگی خدا رسیدیم و ملائکه به وسیله ما، خدا را شناختند و او را عبادت کردند و به مسیر معرفت خدا هدایت شدند. ای علی! تو از منی، من از توام و تو، برادر و وزیر من هستی. هنگامی که من از دنیا رفتم، کینه‌هایی که در سینه گروهی قرار دارد، بر تو نمایان می‌شود و تو

بعد از من، آزمایش سختی را خواهی دید که در آن آزمایش، هر دوست و آشنایی سقوط می‌کند و آن هنگام است که شیعه در غیبت فرزند پنجم از هفتمین نوادگان قرار دارند که برای نبودش، اهل زمین و آسمان ناراحت هستند و چه بسیار مرد و زن مؤمنی که در نبود او متأسف هستند و غصه دارند».

سپس سرش را برای مدتی طولانی پایین انداخت و بعد سرش را بلند کرد و فرمود: «پدر و مادرم به فدای کسی که هم نام و شبیه من و شبیه موسی بن عمران علیه السلام است که برای او قلب پر نوری است، جامه‌های نورانی ای دارد که از شعاع قدس خدا نور می‌گیرند، گویی مردمان آخرالزمان را می‌بینم که ناامید شده‌اند، سپس صدایی را می‌شنوند که از دور و نزدیک، یکسان شنیده می‌شود: رحمت بر مؤمنین و عذاب بر منافقین باد».

امام علی علیه السلام فرمود: «آن صدا چیست؟» فرمود: «سه صدا که در ماه رجب است، اولین صدا این است: همانا لعنت خدا بر ظالمان باد، دومین صدا این است: نزدیک شدن آن نزدیک است و سومی: بدن نمایانی را در خورشید می‌بینند که صدا می‌زند: همانا خداوند فلانی را برانگیخت تا اینکه او را منسوب به من می‌کند» برای هلاک ظالمان. در آن وقت فرج می‌رسد و سینه‌های مؤمنان شفا می‌یابد و ناراحتی‌های دل‌هایشان برطرف می‌شود». فرمود: «ای رسول خدا! او چندمین امام بعد از من است؟» فرمود: «بعد از حسین علیه السلام، نه امام است و او نهمین آنهاست».^۱

۲. امام باقر علیه السلام فرمود: «به خدا قسم! گویی قائم علیه السلام را می‌بینم که پشتش را به حجرالاسود تکیه داده است و خداوند، حق او را اعلام می‌کند و او می‌گوید: «ای

۱. کفایة الاثر، ص ۱۵۶.

مردم! چه کسی با من درباره خدا بحث می‌کند، حال آنکه من نزدیک‌تر از شما به خدا هستم. ای مردم! چه کسی در مورد آدم عجل الله فرجه با من بحث می‌کند که من نزدیک‌تر از شما به آدم هستم. ای مردم! چه کسی درباره نوح عجل الله فرجه با من مناظره می‌کند و حال آنکه من نزدیک‌تر از شما به نوح هستم. ای مردم! چه کسی با من در مورد ابراهیم عجل الله فرجه بحث می‌کند و حال آنکه من نزدیک‌تر از شما به ابراهیم هستم. ای مردم! چه کسی در مورد موسی عجل الله فرجه با من بحث می‌کند و حال آنکه من نزدیک‌تر از شما به موسی هستم. ای مردم! چه کسی درباره عیسی با من مناظره می‌کند، در حالی که من از شما به عیسی نزدیک‌تر هستم. ای مردم! چه کسی درباره محمد ص با من مجادله می‌کند و حال آنکه من نزدیک‌تر از شما به محمد ص هستم. ای مردم! چه کسی با من در مورد قرآن بحث می‌کند و حال آنکه من از شما به قرآن نزدیک‌تر هستم. « سپس به مقام می‌رود و دو رکعت نماز می‌خواند و خداوند حقش را اعلام می‌کند.»

سپس امام باقر عجل الله فرجه فرمود: «قائم عجل الله فرجه به خدا قسم! همان «مضطرب» در قرآن کریم است که می‌فرماید:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾؛^۱

«کیست که مضطرب را هنگامی که دعا می‌کند، اجابت کند و شما را جانشین (خلیفه) خود در زمین قرار دهد؟»

اول کسی که با او بیعت می‌کند، جبرئیل است، سپس سیصد و سیزده مرد با او بیعت می‌کنند، پس کسی که در راه است، می‌ایستد و کسی که در مسیر نیست، از

رختخوابش (بر می خیزد و) بیعت می کند و این معنای سخن امیرالمؤمنین علیه السلام است: آن‌ها از رختخواب‌هایشان ناپدید می شوند؛ و معنای سخن خداست که:

﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾^۱

«به سوی خوبی‌ها از هم سبقت بگیرید که هر کجا که باشید، خداوند همه شما را می آورد.»

فرمود: خوبی همان ولایت است و در جای دیگر می فرماید:

﴿وَلَكِنَّ آخِرَنَا عَنْهُمْ الْعَذَابِ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ﴾^۲

«و اگر عذاب را از آن‌ها به تأخیر بیندازیم تا امت شمرده شود»؛

و آن امت، اصحاب قائم علیه السلام هستند که در یک ساعت پیش او جمع می گردند، پس زمانی که سپاه سفیانی، به سرزمین بیداء می آید، به سوی آنجا بیرون می آیند و خداوند به زمین دستور می دهد که آن‌ها را با پاهایشان بگیرد و این همان سخن خداست:

﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ * وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ﴾^۳

«و اگر ببینی چون ترسیده‌اند، پس درنگی نیست و از جای نزدیکی گرفته می شوند و در آن حال می گویند، به او ایمان آورده‌ایم»؛

یعنی به قائم آل محمد صلی الله علیه و آله

﴿وَإِنِّي لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ * وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ﴾^۴

«و با این همه دوری از مقام ایمان کجا به آن مقام نائل می شوند و میان آن‌ها

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۲. سوره هود، آیه ۸.

۳. سوره سبأ، آیه ۵۱ و ۵۲.

۴. سوره سبأ، آیه ۵۲ و ۵۴.

تلخیص و ترجمه منتخب الأثر • نشانه‌های قیام و ظهور امام زمان علیه السلام ■ ۳۴۷

و آرزوهایشان دوری افتاد و آرزویشان این است که عذاب نشوند»؛

﴿كَمَا فَعَلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ﴾^۱؛

«همانطوری که قبلاً با پیروان آنها هم، چنین کرد»؛

یعنی مکذبینی که قبل از آنها بودند، هلاک شدند.

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكِّ مُرِيبٍ﴾^۲؛

«همانا آنها در شک و تردیدند».^۳

فتنه‌ها، بدعت‌ها، ستم‌ها، کثرت گناهان، قدرتمند شدن گناه کاران، کم اطاعت

کردن خداوند، آشکار شدن معصیت، علنی کردن فسق و فجور و غیره

۱. امام حسین علیه السلام فرمود: «امری که منتظرش هستید، محقق نمی‌شود تا اینکه

بعضی از شما، از بعضی دیگر بیزار شوید، بعضی از شما، آب دهان به صورت

دیگری بیندازید، بعضی از شما به کفر بعضی دیگر شهادت دهید و بعضی از شما،

بعضی دیگر را لعنت کند». راوی می‌گوید: «آیا خیری در آن زمان هست؟» امام

حسن علیه السلام فرمود: «تمام خوبی‌ها را در آن زمان قائم ما علیه السلام به پا می‌کند و همه آن

بدی‌ها را از بین می‌برد».^۴

۲. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در آخرالزمان و در نزدیکی قیامت که بدترین

زمان‌هاست، زنان برهنه و عریان و آرایش کرده که از دین خارج شده‌اند و در فتنه‌ها

داخل شده‌اند، مایل به شهوات هستند و به سوی لذت‌ها می‌روند و حرام‌ها را

۱. سوره سبأ، آیه ۵۴.

۲. همان.

۳. تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۲۰۴.

۴. بشارة الاسلام، ص ۱۱۰.

حلال می‌شمرند، در جهنم جاویدان‌اند».^۱

۳. پیامبر ﷺ فرمود: «به زودی زمانی برای امت من فرا می‌رسد که باطن‌هایشان کثیف و ظاهرشان زیبا می‌شود، برای طمع به دنیا، آنچه را که نزد خدای عز و جل است، نمی‌خواهند. کارهایشان از روی ریا می‌باشد و ترسی از خداوند در آن‌ها نیست و خداوند نیز همه آن‌ها را شامل عذاب خود می‌کند، پس خدا را مثل دعای انسان غرق شده می‌خوانند، ولی به اجابت نمی‌رسد».^۲

۴. پیامبر ﷺ فرمود: «به زودی زمانی بر امت من می‌آید که از قرآن، جز خطش باقی نمی‌ماند و از اسلام، جز اسمش باقی نمی‌ماند، آن‌ها در ظاهر مسلمان هستند، ولی دورترین مردم از اسلام می‌باشند، مساجدشان آباد است، ولی از هدایت در آن خبری نیست».^۳

۵. پیامبر ﷺ به ابن مسعود فرمود: «ای ابن مسعود! بعد از من اقوامی می‌آیند که پاکیزه‌ترین و رنگین‌ترین غذاها را می‌خورند و سوار بر مرکب‌ها می‌شوند و مرد با زینت و زیور آلات زن، خود را می‌آرایند و با آرایش زنان، آرایش می‌کند. لباس‌هایشان مثل لباس‌های پادشاهان بزرگوست و حال آنکه اینان، منافقین این امت در آخرالزمان هستند که شراب می‌خورند، قمار بازی می‌کنند، بر هوسشان سوارند، جماعت‌های مسلمین را رها کرده‌اند، ثلث اول شب را در خواب‌اند. خدای متعال می‌فرماید:

«فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۴۷.

۲. بحار الانوار: ثواب الاعمال، ص ۳۰۱.

۳. همان.

غَيًّا ۱

«بعد از آن‌ها جانشینانی آمدند که نماز را ضایع کردند و از شهواتشان پیروی نمودند، به زودی کیفر گمراهی شان را خواهند دید».

ای ابن مسعود! مثل آن‌ها مثل خرزهره است که گلش زیباست، ولی مزه‌اش تلخ می‌باشد، کلام آن‌ها حکمت است، ولی اعمالشان بیماری‌ای است که درمان‌ناپذیر است».^۲

۶. امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که دیدی حق مُرد، اهل آن رفتند، ستم، تمام کشورها را فراگرفت، چیزی به قرآن اضافه شد، بر هواهای نفسانی توجیه شد، دین را کد ماند، همان‌گونه که آب را کد می‌ماند، اهل باطل بر اهل حق برتری یافتند، شر ظاهر شد و از آن جلوگیری به عمل نیامد و اهل شر عذر آوردند، انجام گناه آشکار و علنی شد، در مسائل جنسی مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کردند، مؤمن مجبور به سکوت شد و سخنش پذیرفته نشد، گناه کار، دروغ گفت و دروغ و افترایش را رد نکردند، کوچک، بزرگ را حقیر شمرد، رابطه خویشاوندی قطع شد، هر کسی که گناهی انجام داد، از او تعریف و تمجید شد و برایش خندیدند و سخن او رد نشد، با جوان، آن کار را که با زن می‌کنند، انجام شد، زنان با زنان ازدواج کردند، تعریف و ستایش زیاد شد، مرد هالش را در غیر اطاعت خداوند انفاق کرد و کسی او را نهی نکرد و جلوی این کار را نگرفت، مرد، پناه به خدا برد از اینکه مؤمنی را ببیند که اهل تلاش است، همسایه پیش همسایه رفت و او را اذیت کرد و هیچ مانعی برای او در این کار نبود، کافر از ناخشنودی مؤمن (دیدن فساد بر

۱. سوره مریم، آیه ۵۹.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۴۱۹.

روی زمین) خوشحال شد، شراب در ملاء عام خورده شد، دور آن کسانی که از
 خدای - عز و جل - نمی ترسند، جمع شدند، امر به معروف کنند، دلیل شد، گنه کار
 هر چیزی که خدا آن را دوست ندارد، مورد ستایش قرار گرفت، دوستان و یاران
 قرآن تحقیر شدند، راه خیر بسته و راه شرّ باز شد، خانه خدا تعطیل شود و دستور به
 ربک آنجا داده شد، انسان آنچه را که عمل نمی کند، گفت، مردان برای مردان و زنان
 برای زنان آرایش کردند، امورات زندگی مرد از طریق عمل لواط گذشت، راه کسب
 زن از عمل زنا به دست آمد، زنان مثل مردان مجلس گرفتند، همان طور که زن برای
 شوهرش آرایش می کند، مردان اموال را برای اعمال جنسی دادند و تلاش کردند تا
 مردانگی مرد را تغییر دهند، صاحب مال عزیزتر از مؤمن شد، ربا، علنی گردید
 و تغییر نکرد، زنان را برای زنا مدح و تعریف کردند، زن کاری کرد که شوهرش با
 مردان ازدواج کند، بیشتر مردم و بهترین خانه برای کسی باشد که به زنان برای گناه
 گردنشان کمک کنند، مؤمن، ناراحت، حقیر و ذلیل شد، بدعت و زنا علنی گشت،
 مردم، شهادت دروغین را حساب کردند، حرام، حلال شد، دین بر طبق نظرات
 مردم گشت، قرآن و احکامش تعطیل شد، کسی در شب از گناه کردن و جرأت بر
 خداوند نترسید، مؤمن نتوانست منکرات را انکار کند، مگر در قلبش و اموال
 بسیاری در راه خشم خدا انفاق شد، حاکمان به اهل کفر نزدیک شدند و از اهل خیر
 دور گشتند، حاکمان، رشوه گرفتند، مرد بر اساس تهمت و گمان به مرگ محکوم شد،
 مردانگی مرد تغییر یافت و از دسترنج زنش که از راه گناه به دست آمده، خورد و این
 را دانسته و با این حال کارهای گناه زنش را مرتب و برنامه ریزی کرد، زن، شوهرش را
 مجبور کرد که آنچه را که مرد دوست ندارد، انجام دهد و به شوهرش نفقه داد، مرد،
 زن و کنیزش را مجبور به کار کرد و به غذا و نوشیدنی کم راضی شد، قسم های دروغ
 به خدای - عز و جل - زیاد و قمار، علنی و شراب، معامله شد و مانعی بر سر این راه

نبود، زنان، خودشان را در اختیار کفار قرار دادند، وسایل لهو و لعب، علنی گردید و هر کسی اینها را دید، ممانعتی نکرد، انسان شریف به وسیله حاکم ظالم، ذلیل گشت، نزدیک‌ترین مردم به حاکمان کسی شد که به اهل بیت علیهم‌السلام دشنام داده، کسی که ما را دوست داشته، مورد زورگویی واقع شد و شهادتش قبول نشد، در دروغ گفتن، مسابقه داده شد، شنیدن قرآن بر مردم، سنگین و شنیدن سخنان باطل برای مردم آسان شد، همسایه از ترس زبان همسایه‌اش به او احترام کرد، حدود الهی تعطیل شد، در آن به هواهای نفسانی عمل گردید، مساجد طلاکاری شد، راست‌گوترین مردم، در نزد آنها افترا بند و دروغ‌گو بود، شر آشکار شد، در سخن چینی کردن، تلاش شد، سرکشی رواج یافت، غیبت کردن، دوست داشتنی شد، بعضی از مردم به وسیله آن به بعضی دیگر بشارت دادند، حج و جهاد برای غیر خدا انجام شد، سلطان در برابر کافر ذلیل گردید، خرابی بیشتر از آبادانی شد، مرد از راه کم فروشی زندگی‌اش را چرخاندند، ریختن خون آسان شمرده شد، انسان، ریاست را برای دنیا خواست و خودش را به بدزبانی مشهور کرد، تا مردم از او بترسند و کارها به او سپرده شد، نماز بی اهمیت شمرده گشت، انسان، مال فراوانی داشت که از زمان مالک شدن بر آن اموال، آنها را پاک نکرد و خمس و زکات نداد، مرده را از قبرش بیرون آوردند و او را اذیت کرده و کفنش را فروختند، هرج و مرج زیاد شد، مرد با مستی شب را به سربرد و صبح خود را با مستی آغاز کرد و حال آنکه مردم به او اهتمام نمی‌ورزند، با چارپایان عمل نامشروع انجام شد و بعضی از چارپایان بعضی دیگر را دریدند، مردی که به سوی نمازخانه می‌رفت و وقتی که برمی‌گشت، هیچ چیز از لباسش باقی نمانده بود، قلب مردم، سنگ و چشمانشان، خشک و تاذگر بر آنان، سنگین شود، برای به دست آوردن مال حرام، مسابقه گذاشتند، نمازگزار برای اینکه مردم او را ببینند، نماز خواند، مردم با کسی بودند که پیروز شود، طلب

کننده مال حلال، مورد سرزنش و نکوهش قرار گرفت، به دست آورنده مال حرام، ستایش و بزرگ شمرده شد، در مسجد الحرام و مسجد النبی آنچه را که خدا دوست ندارد، انجام گردد و کسی آنان را منع نکند، بین آنها و بین عمل زشت، کسی مانع نشود، موسیقی‌ها در این دو حرم علنی گردد و انسان حق را گفته و امر به معروف و نهی از منکر کرده، پس آن کس که نصیحت می‌شود، برمی‌خیزد و به او می‌گوید: «این کارها به تو ربطی ندارد!»؛ و بعضی از مردم به بعضی نگاه کردند و از اهل شر شمرده شدند و روش خوب و راه آن، خالی بود و کسی در آن قدم نگذاشته، برای مرده مجلس عزادگرفتند، ولی کسی برای او ناراحت نشد، در هر سال، شرّ و بدعت بدتر از سال پیش شد، خالایق و مجالس جز از پولدارها پیروی نکردند، برای خنداندن، پول بگیرند، برای غیر رضای خدا به او ترحم شود، نشانه‌ها در آسمان بود، ولی کسی از آنها نترسید، مردم مثل چارپایان جفت‌گیری کردند، کسی منکری را برای ترس از مردم، انکار نکرد، مرد مال بسیاری را در راه غیر خدا انفاق کرد، ولی از دادن مالی اندک در راه اطاعت خدا امتناع ورزید، عاق والدین شدن علنی گشت و به والدین اهمیت داده نشد، والدین پیش فرزند بدترین مردم به حساب آمدند، انسان خوشحال شد که به والدینش دروغ بسته و زنان بر حکومت تسلط یافتند و هر کاری که آنان را به هوای نفسشان برساند، انجام دادند، پسر به پدرش دروغ بسته و با والدینش دعوا کرد و از مرگشان شاد شد، اگر روزی بر انسان بگذرد که او در آن روز گناه بزرگ نکرده باشد، از جمله: کم فروشی یا غش حرام یا خوردن شراب، اندوهگین و غمگین شده و گمان نماید که آن روزی که بر او گذشته، لکه ننگی در عمر اوست.

حاکم، غذا را احتکار کرد، شراب برای مداوا کردن، استفاده گشت و به مریض سفارش شد، برای مردم، ترک امر به معروف و نهی از منکر و ترک دینداری، عادی

شد، بوی منافقین و اهل نفاق دائماً موجود بود و بوی اهل حق، ساکن یا اصلاً نبود، برای اذان و نماز پول گرفتند، در مساجد کسانی که از خداوند نمی‌ترسند، وارد شدند و در آن برای غیبت کردن و خوردن گوشت اهل حق، دور هم جمع شدند و در آن خوردن شراب را وصف کردند، شخص مست با مردم نماز جماعت خواند، در حالی که نمی‌فهمد و هوش در سرش نبود. مستی را ناپسند ندانستند و هنگامی که کسی مست شد، به او احترام گذاشتند، از او دوری نکردند، او را رها نمودند، تنبیهش نکردند و مستی‌اش را بهانه قرار دادند، کسی که اموال یتیم را خورد، به صلاحش شد، قاضیان بر خلاف دستور خدا قضاوت کردند، سردمداران، خائنین را برای طمع، امانت‌دار کردند، حاکمان، میراث را به اهل گناه و مخالفت با خداوند دادند که از آن‌ها بگیرند و آن‌ها و هر کس که دلشان بخواهد را به دوستی گرفتند، به اوقات نماز اهمیت داده نشد، صدقه‌ای که برای شفاعت است، در آن رضای خدا نبود؛ بلکه برای مردم داده شود، تمام سعی و تلاش مردم برای شکم و فرج‌شان بود که برایشان فرقی نکرد که چه بخورند و با که ازدواج کنند، دنیا به سوی آن‌ها روی آورد و نشانه‌های حق، کهنه و پوسیده شد؛ پس، از آن زمان بر حذر باش و از خداوند بخواه که نجات دهد و بدان که مردم مورد خشم خدا هستند و فقط به آن‌ها به علت کاری که با آن‌ها دارد، مهلت می‌دهد؛ پس منتظر باش و تلاش کن تا خداوند تو را در خلاف جهت آن‌ها ببیند، پس اگر عذاب بر آن‌ها نازل شد، در حالی که تو در بین آن‌ها بودی، به سرعت به سوی رحمت خداوند برو و اگر عذاب به تأخیر افتاد و تو از جرأت آن‌ها بر خداوند - عز و جل - خارج شدی، بلا بر سرشان آید و بدان که خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند و همانا رحمت

خداوند به نیکوکاران نزدیک است».^۱

۷. امام باقر علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام ظهور نمی کند، جز با وجود ترس شدید، زلزله و فتنه ای که به مردم رسیده است و طاعون که قبل از آن است و شمشیر قاطعی بین عرب و اختلاف شدیدی که بین مردم به وجود می آید و مردم در دینشان دچار اختلاف می شوند و حالت هایشان عوض می شود، تا اینکه در صبح و شب، مرگ را آرزو می کند. به علت سختی آنچه از حماقت مردم می بینند و از اینکه بعضی از آنها بعضی دیگر را می خورند؛ پس قیام او عمومی است و زمانی که یأس و ناامیدی از دیدن فرج حاکم شود، قیام می کند؛ پس خوش به حال کسی که او را درک کند و از یارانش باشد و وای بر کسی که با او و اوامرش مخالفت کند».^۲

۸. امام باقر علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام قیام نمی کند تا اینکه تاریکی و ظلمت بالا بگیرد».^۳

۹. امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که مردان به زنان و زنان به مردان شبیه شوند، زنان بر زین ها سوار شوند، مردم نماز را بمیرانند، از شهوت پیروی کنند، خون ها بی ارزش شوند، بارها معامله کنند، تظاهر به زنا نمایند، ساختمان ها بنا کنند، دروغ را حلال دانند، رشوه بگیرند، از هوای نفسشان پیروی کنند، دین را به دنیا بفروشند، رابطه خویشاوندی را قطع کنند، به غذا بخیل شوند، بردباری، نقطه ضعف شمرده شود، ظلم موجب افتخار گردد، امیران، گنه کار؛ وزیران، دروغ گو؛ امین ها، خائن؛ یاران، ظالم؛ و قاریان، اهل گناه شوند، ستم ظاهر شود، طلاق زیاد گردد، گناهان علنی شود، شهادت دروغ مورد قبول واقع شود، شراب ها خورده شود، در مسائل

۱. الروضة، ص ۳۶.

۲. بشارة الاسلام؛ عقد الدرر.

۳. الملاحم و الفتن، باب ۱۷۱، ص ۷۷.

جنسی، مردان سوار بر مردان شوند، زنان به زنان اکتفا کنند، آنچه بر جای مانده غنیمت شمرده شود، صدقه، ضرر به حساب آید، از بدها به خاطر ترس از زبانشان دوری شود، سفیانی از شام شورش کند، یمانی از یمن قیام کند، در سرزمین بیداء (بین مکه و مدینه) «خسفی روی دهد؛ جوانی از آل محمد علیهم السلام بین رکن و مقام کشته شود و فریاد زنده‌ای از آسمان فریاد برآورد: «حق با او و پیروان اوست». فرمود: پس هنگامی که قیام کند، پشت خود را به کعبه تکیه می‌دهد و سیصد و سیزده نفر از پیروانش گردش جمع می‌شوند و اول، این آیه را می‌خواند:

﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱

«باقی مانده الهی برای شما بهتر است، اگر مؤمن باشید».

سپس می‌گوید: «من بقية الله و خليفه خدا و حجت او بر شما هستم»؛ و هر کسی که به او سلام می‌کند، می‌گوید: «السلام عليك يا بقية الله في الارض»؛ «سلام و درود بر تو ای باقی مانده الهی در زمین». زمانی که گرد او لشکر ده هزار نفری جمع شوند، هیچ یهودی و نصرانی و هر کسی که غیر خدا را می‌پرستد، باقی نمی‌ماند مگر اینکه به او ایمان می‌آورد و او را تصدیق می‌کند و همگی یک ملت می‌شوند، ملت اسلام و هر چیزی که در زمین غیر از خدای متعال پرستیده می‌شود، از آسمان آتشی بر آن نازل می‌شود و آن را می‌سوزاند».^۲

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در آن زمان، باطل از سرچشمه گرفته می‌شود، جهل بر مرکب‌هایش سوار می‌شود، شورشیان، بزرگ شمرده می‌شوند، دعوت کنندگان کم می‌شوند، روزگار، به روزگار هجوم درندگان خون‌خوار تبدیل می‌شود،

۱. سوره هود، آیه ۸۶.

۲. نور الابصار، باب ۲، ص ۱۵۵.

باطل پس از مدّت‌ها سکوت، نعره می‌کشد، مردم قصد گناه می‌کنند، از دین جدا می‌شوند، به دروغ گفتن عشق می‌ورزند و از راست‌گویی بدشان می‌آید، پس زمانی که این‌طور شد، فرزندان کم می‌شود، باران ویران‌کننده فراوان می‌آید، بد ذات‌ها خیلی زیاد می‌شوند، خوبان خیلی کم می‌شوند، اهل آن زمان گرسنگ می‌گردند، سلاطین، درنده می‌شوند، افراد متوسط جامعه، شکم پرست و فقیران همچون مرده می‌شوند، راستی غارت می‌شود، دروغ فراوان می‌گردد، مهربانی فقط به وسیله زبان می‌شود، مردم در دل‌ها با یکدیگر دعوا می‌کنند، گنه‌کاری، شرف حساب می‌شود، عفت مورد تعجب واقع می‌گردد و به وسیله آنها لباسی بر عکس بر اسلام پوشانیده می‌شود»^۱.

۱۱. حکیم بن عتیبه گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: «شنیده‌ام به زودی مردی از شما قیام می‌کند که در این امت عدل را به پا می‌دارد؟» فرمود: «همانا ما امید داریم به آنچه مردم می‌بینند و همانا امیدواریم اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا اینکه آنچه ما امیدش را داریم، محقق شود و قبل از آن روز، فتنه‌هایی است که بدترین فتنه‌هاست که مردی در شب، مؤمن است و صبح کافر می‌شود؛ پس هر کس آن موقع را درک کرد، تقوای خدا را پیشه سازد و باید انسان در خانه‌اش بماند»^۲.

۱۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بر مردم زمانی می‌آید که دیندار، دینش سالم نمی‌ماند، مگر اینکه از بلندی به بلندی دیگری و از سنگی به سنگ دیگری فرار کند، مثل فرار روباه از بچه شیر». گفتند: «آن زمان چه وقتی خواهد بود؟» فرمود: «زمانی که رزق

۱. نهج البلاغه، ج ۱، خطبه ۱۰۴، ص ۱۵۷.

۲. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۴، ص ۱۰۴.

و روزی جز با نافرمانی خداوند به دست نیاید و در آن زمان، مجرد بودن حلال می‌شود».

گفتند: «ای رسول خدا! به ما دستور به ازدواج می‌دهی؟» فرمود: «بله، ولی هرگاه آن زمان برسد، هلاک شدن مرد به دست والدینش است، اگر والدین نداشت، به دست زنش و فرزندش است و اگر همسر و فرزند نداشت پس به دست خویشاوندان و همسایه‌هایش می‌باشد». گفتند: «ای رسول خدا! آن مرگ چگونه خواهد بود؟» فرمود: «اورا برای تنگی رزقش سرزنش می‌کنند و اورا به حدی که در حد توانش نیست، مکلف می‌کنند تا اینکه به جاهای هلاک کننده واردش می‌نمایند».^۱

۱۳. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی بر مردم می‌آید که تمام کوشش و کارشان برای شکمشان است و شرفشان، وسایل و کالاهای دنیوی و قبله‌شان زنان و دینشان، پول‌هایشان است. آن‌ها بدترین خلایق هستند که پیش خدا هیچ ارزشی ندارند».^۲

۱۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت به پانمی‌شود تا اینکه قرآن موجب ننگ دانسته شود و اسلام، غریب گردد تا اینکه علم، کم و زمان، پیر شود و عمر انسان‌ها، سال‌ها و محصولات کم شوند. متهمین، امین شمرده می‌شوند، راست‌گو تکذیب شود و هرج، زیاد گردد». گفتند: «ای رسول خدا! هرج چیست؟» فرمود: «کشتن و کشتن تا اینکه اتاق‌ها ساخته شود، تا اینکه صاحبان فرزندان غمگین شوند، عقیم‌ها خوشحال شوند، ستم، حسد و بخل ظاهر شود، علم خیلی کم شود، جهل بسیار گردد، زمستان کم شود، فحشا علنی شود و عمر زمین به پایان رسد».^۳

۱. همان، ج ۵، ص ۳۹۳.

۲. منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۴۰۷.

۳. تاریخ ابن عساکر، ج ۶، ص ۱۶۳. ما بعضی از روایاتی که در آن علائم قیامت آمده است را

علائم ظهور امام زمان علیه السلام

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «پنج چیز قبل از قیام قائم علیه السلام است: یمانی، سفیانی، ندای آسمانی، فرو رفتن در سرزمین بیداء و کشته شدن نفس زکیه»^۱.

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «بین قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و کشته شدن نفس زکیه، جز پانزده شب بیشتر فاصله نیست»^۲.

۳. میمون بن می گوید: نزد امام باقر علیه السلام و در خیمه ایشان بودم که گوشه خیمه را بلند کرد و فرمود: «امر ما روشن تر از آفتاب است». سپس فرمود: «منادی از آسمان ندا سر می دهد که فلانی امام زمان است و او را به نامش صدا می کند و ابلیس [لعنت الله علیه] از زمین ندا می دهد، همان طور که به رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب عقبه ندا سر داد»^۳.

۴. محمد بن مسلم گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «قبل از قائم علیه السلام علائمی از خداوند - عز و جل - برای مؤمنین است». پرسیدم: «فدایت شوم! آن علائم چیست؟» فرمود: «همان سخن خدای - عز و جل - است:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ﴾

«و آن ها را می آزمایشیم»؛

یعنی مؤمنین را قبل از قیام قائم علیه السلام

﴿بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرٍ

↔ ذکر کردیم، به علت نهایت تناسب آن با علائم ظهور و امکان اینکه همگی به یک معنای واحد برگردند که در هر دو گره علائم قیامت و ظهور ذکر شده است.

۱. که از ائمه علیهم السلام ج ۲، ص ۶۴۶

۲. همان، ج ۲، ص ۶۴۹

۳. همان، ج ۲، ص ۶۵۰

الصَّابِرِينَ^۱؛

«به چیزی از ترس و گرسنگی و کمبود اموال و جان‌ها محصولات و صابرین را بشارت ده».

فرمود: شما را به چیزی از ترس از پادشاهان بنی فلان در آخر سلطنتشان و گرسنگی به وسیله بالا رفتن قیمت‌ها و در کمبود اموال به وسیله فاسد شدن تجارت‌ها و کمی برکت و در مورد کمبود جان‌ها به وسیله مرگ زودرس و کمبود محصولات به وسیله کمی محصول که از زراعت به دست می‌آید، می‌آزماییم. بشارت به صابران آن زمان، تعجیل قیام قائم علیه السلام است. سپس به من فرمود: «ای محمّد! این تأویل این آیه است، خدای متعال می‌گوید:

﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾^۲؛

«تأویل آن را جز خداوند و راسخین و مستحکمین در علم نمی‌دانند».^۳

۵. عبدالله بن عجلان می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام از قیام قائم علیه السلام صحبت شد. به ایشان گفتم: «چگونه ما آن را بدانیم؟» فرمود: «صبح می‌شود وزیر سر یکی از شما کتابی است که بر آن نوشته شده:

﴿طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ﴾^۴؛

«فرمانبرداری نیک».^۵

۶. امام باقر علیه السلام فرمود: «دو نشانه قبل از ظهور است: گرفتن ماه پنج بار، و گرفتن

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۵.

۲. سوره آل عمران، آیه ۷.

۳. منابع المودة، ص ۴۲۱.

۴. سوره نور، آیه ۵۳.

۵. کمال الدین، ص ۶۵۴.

خورشید پانزده بار، که از زمان پایین آمدن آدم علیه السلام به زمین چنین اتفاقی نیفتاده است. آن هنگام حساب منجمین به هم می‌ریزد». نعمانی روایاتی نقل کرده که در بعضی از آن روایات آمده است: گرفتن ماه و خورشید در ماه مبارک رمضان است.^۱

۷. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «پیشاپیش ظهور قائم علیه السلام مرگ قرمز، مرگ سفید و ملخ در فصل و غیرفصلش است، مثل رنگ‌های خون. مرگ قرمز، شمشیر و مرگ سفید، طاعون است».^۲

۸. امام صادق علیه السلام فرمود: «خورشید در پنجمین روز ماه رمضان می‌گیرد که قبل از قیام قائم علیه السلام است».^۳

۹. داود بن سرحان گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «سال قبل از سالی که در آن ندای آسمانی است، نشانه‌ای در ماه رجب خواهد بود». گفتم: «آن نشانه چیست؟» فرمود: «صورتی که آشکارا در ماه، نمایان می‌شود».^۴

۱۰. سعید بن جبیر گفت: «سالی که مهدی علیه السلام در آن قیام می‌کند، بیست و چهار روز باران می‌بارد که اثر و برکتش دیده می‌شود».^۵

ندای آسمانی و بردن اسم امام زمان علیه السلام و پدر گرامی‌اش

۱. امام باقر علیه السلام در مورد آیه

﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ﴾^۶

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۵.

۲. ارشاد، ص ۳۵۹.

۳. کمال الدین.

۴. همان، ص ۲۵۲.

۵. همان.

۶. سوره شعراء، آیه ۴.

تلخیص و ترجمه منتخب الأثر • نشانه‌های قیام و ظهور امام زمان علیه السلام ■ ۳۶۱

«و اگر بخواهیم از آسمان بر آن‌ها نازل می‌کنیم».

فرمود: «این آیه در مورد قائم علیه السلام نازل شده که منادی نام او و نام پدرش را از آسمان صدا می‌کند».^۱

۲. امام صادق علیه السلام در مورد آیه

﴿وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ * يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾^۲

«و بشنو روزی که منادی از جایگاه نزدیکی صدا می‌کند، روزی که صیحه به حق را می‌شنوند، آن روز، روز قیام است».

فرمود: «منادی نام قائم علیه السلام و نام پدرش علیه السلام را صدا می‌کند و صیحه در این آیه، صیحه‌ای از آسمان است و آن، روز قیام قائم علیه السلام است».^۳

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام قیام می‌کند، در حالی که بالای سرش فرشته‌ای است که می‌گوید: این مهدی علیه السلام است، از او پیروی کنید».^۴ آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام قیام می‌کند، در حالی که بالای سرش فرشته‌ای است که می‌گوید: این مهدی علیه السلام خلیفه خداست، از او پیروی کنید».

۴. هنگام ظهور امام علیه السلام یک فرشته بالای سرش صدا می‌زند: «این مهدی علیه السلام و خلیفه خداست، پس از او پیروی کنید».^۵

۵. امام صادق علیه السلام فرمود: «برای قائم علیه السلام منادی است که در شب بیست و سوم

۱. ینابیع المودة، ص ۴۲۶، از المحجة.

۲. سوره ق، آیه ۴۱ و ۴۲.

۳. ینابیع المودة، ص ۴۲۹، از المحجة.

۴. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۱: ینابیع المودة، ص ۴۷۶.

۵. اسعاف الراغبین، ص ۱۳۷.

ندا سر می دهد و او، روز عاشورا که روز شهادت امام حسین علیه السلام است، قیام می کند.^۱

۶. امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که آتش را سه یا هفت روز از سمت مشرق دیدید، پس منتظر فرج آل محمد علیهم السلام بشوید، إن شاء الله». سپس فرمود: «منادی از آسمان، نام مهدی علیه السلام را صدا می زند که هر کس در مشرق و مغرب است، آن را می شنود و از ترس آن، هر انسان خوابیده‌ای، بیدار می شود، هر که ایستاده، می نشیند و هر که نشسته، بر دوپایش می ایستد، پس خداوند رحمت کند کسی که آن صدا را بشنود و دعوت آن را اجابت کند. صدای اوّل، صدای جبرئیل روح الامین علیه السلام است.»^۲

۷. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن زمان منادی از آسمان صدا می زند: ای مردم! خداوند، دست زورگویان، منافقین و پیروانشان را از شما قطع کرد و بهترین فرد امت محمد صلی الله علیه و آله را رهبر شما قرار داد، پس در مکه به او ملحق شوید که او مهدی علیه السلام است.»^۳

۸. از امام باقر علیه السلام در مورد قائم علیه السلام سؤال شد که ایشان فرمود: «او قیام نخواهد کرد تا اینکه منادی از آسمان، صدایی زند که اهل مشرق و مغرب و حتی دختران جوان در اتاق‌های خود آن را بشنوند.»^۴

۹. زراره می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «منادی اسم قائم علیه السلام را صدا می زند». گفتم: «این ندا خصوصی است یا عمومی؟» فرمود: «عمومی است که هر قومی به

۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۴۵۲.

۲. عقد الدرر، ص ۱۰۶.

۳. عقد الدرر، باب ۳.

۴. غیبت نعمانی، ص ۲۵۷.

تلخیص و ترجمه منتخب الأثر • نشانه‌های قیام و ظهور امام زمان علیه السلام ■ ۳۶۳

زبان خودش آن صدا را می شنوند». پرسیدم: «چه کسی با قائم علیه السلام مخالفت می کند با اینکه نام او از آسمان صدا زده می شود؟» فرمود: «ابلیس آن‌ها را رها نمی کند، تا اینکه در آخر شب، ندا سر می دهد و مردم را به شک می اندازد».^۱

۱۰. امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام قیام نمی کند تا اینکه منادی از آسمان نام او را صدا زند که دختران جوان در اتاق‌هایشان و اهل مشرق و مغرب آن را می شنوند و در همین مورد این آیه نازل شده:

﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾^۲

«اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان نازل می کنیم که گردن‌های آن‌ها در برابر این نشانه به صورت فروتنی پایین افتد».^۳

۱۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در ماه رمضان صدایی است، در ماه شوال، مهمه (صدای پایان جنگ)، در ماه ذی القعدة قبیله‌ها با هم می جنگند، در ذی الحجة حاجیان غارت می شوند و در ماه محرم، منادی از آسمان صدا می زند: بدانید که برگزیده خداوند از بین خلقش، فلانی است، به دستورات او گوش دهید و اطاعت کنید».^۴

۱۲. عمار بن یاسر رضی الله عنه گفت: «هنگامی که نفس زکیه کشته شود و برادرش در مکه به سبب کاری به قتل برسد. منادی از آسمان صدا می زند: امیر شما فلانی است و او مهدی علیه السلام است که زمین را از حق و عدل پر می کند».^۵

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۶۴.

۲. سوره شعراء، آیه ۴.

۳. غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۷.

۴. الملاحم و الفتن، باب ۶۷.

۵. الملاحم و الفتن، باب ۱۲۰؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۴.

۱۳. سعید بن مسیب گفت: «اختلاف و تفرقه پیش می آید تا اینکه کف دستی از آسمان نمایان می شود و منادی از آسمان صدا می زند: همانا امیر شما فلانی است.»^۱

بالا رفتن قیمت‌ها، زیاد شدن مریضی‌ها، وقوع قحطی‌ها، جنگ‌های بزرگ،

آزمایشات زیاد و مردن بسیاری از مردم

۱. از ابوبصیر و محمد بن مسلم است که امام صادق علیه السلام فرمود: «قیام قائم علیه السلام به وقوع نخواهد پیوست تا اینکه دو سوم مردم بمیرند.» گفتیم: «اگر دو سوم مردم بمیرند، چه کسی باقی می ماند؟» فرمود: «آیا دوست ندارید که در یک سوم باقی مانده باشید.»^۲

۲. از ابوبصیر است که می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «فدایت شوم! قیام قائم علیه السلام چه زمانی است؟» فرمود: «ای ابامحمد! ما اهل بیت علیهم السلام وقت تعیین نمی کنیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تعیین کنندگان وقت، دروغ می گویند.» ای ابامحمد! قبل از قیام قائم علیه السلام پنج نشانه خواهد بود: صدایی در ماه رمضان، قیام سفیانی، قیام خراسانی، کشته شدن نفس زکیه و فرورفتن در سرزمین بیداء.» سپس فرمود: «ای ابامحمد! به ناچار قبل از ظهور، طاعون سفید و طاعون قرمز است.» گفتم: «فدایت شوم! آن دو چیستند؟» فرمود: «طاعون سفید، مرگ سخت و طاعون قرمز، شمشیر است و قائم علیه السلام قیام نمی کند تا اینکه منادی، نام او را در دل آسمان و در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان صدا بزند.»

گفتم: «چه چیزی را صدا می زند؟» فرمود: «نام او و نام پدرش را که: آگاه باشید

۱. الملاحم والفتن، باب ۱۲۱.

۲. غیبت شیخ طوسی، ص ۴۴۱؛ کمال الدین.

که فلانی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است، به دستورات او گوش دهید و از او اطاعت کنید. پس هر چیزی از مخلوقات خدا که در آن روح است، این صدا را می‌شنود و کسی که خوابیده، بیدار می‌شود و از خانه به حیاطش بیرون می‌آید و دختران از اتاقشان بیرون می‌آیند. قائم علیه السلام از آنچه می‌شنود، قیام می‌کند و آن، صدای جبرئیل علیه السلام است.^۱

۳. امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام قیام نمی‌کند تا اینکه یک سوم مردم کشته شوند و یک سوم بمیرند و یک سوم باقی بمانند».^۲

شورش سفیانی، فرو رفتن و کشتن نفس زکیه، یمانی و ندای آسمانی

۱. امام علی علیه السلام در مورد آیه

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ ۗ﴾^۳

«و اگر ببینی که ناگهان می‌ترسند که مرگی (برگشتی) در کار نیست».

فرمود: «قبل از قیام قائم علیه السلام سفیانی شورش می‌کند و به اندازه زمان حاملگی زن (یعنی نه ماه) حکومت می‌کند و سپاه او به مدینه می‌آیند تا اینکه به سرزمین بیداء می‌رسند و در آنجا خداوند آنها را در زمین فرو می‌برد».^۴

۲. امام باقر علیه السلام برادرش زید بن علی که از ایشان در مورد قیام کردن، مشورت می‌خواست رانهی کرد و فرمود: «می‌ترسم که در پشت کوفه تو را بکشند و به صلابه بکشند، آیا نمی‌دانی که کسی از فرزندان فاطمه علیها السلام قبل از قیام سفیانی قیام نمی‌کند،

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۸۹.

۲. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۴: کشف الاستار؛ الفتن؛ بشارة الاسلام از عقد الدرر، ص ۶۳.

۳. سوره سبا، آیه ۵۱.

۴. ینابیع المودة، ص ۴۲۷، از المحجة.

- مگر اینکه کشته می شود و بعد از قیام سفیانی قائم ما، مهدی علیه السلام قیام می کند.^۱
۳. بعضی از اصحاب گفتند: به امام صادق علیه السلام گفتیم: «آیا سفیانی از علائم حتمی است؟» فرمود: «بله، کشتن نفس زکیه نیز از علائم حتمی است، فرود رفتن در سرزمین بیداء از علائم حتمی است، کف دستی که از آسمان نمایان می شود از علائم حتمی است و همین طور ندای آسمانی». گفتم: «ندا چیست؟» فرمود: «نمادی ای که نام قائم علیه السلام و نام پدرش علیه السلام را صدا می زند».^۲
۴. امام صادق علیه السلام فرمود: «قیام سه نفر: سفیانی، خراسانی و یمانی، در یک سال، یک ماه و یک روز خواهد بود و در بین آنها پرچمی هدایت شده تر از پرچم یمانی نیست، برای اینکه او دعوت به حق می کند».^۳
۵. امام باقر علیه السلام فرمود: «بین قیام قائم علیه السلام و کشتن نفس زکیه، بیش از پانزده شب فاصله نیست».^۴
۶. امام علی علیه السلام فرمود: «مردمی از مدینه به مکه فرار می کنند تا اینکه خبر سفیانی به آنها می رسد. سه نفر از آنها از قریش، تازه نفس به سوی آنان می روند».^۵
۷. ابو منصور بجلي گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد اسم سفیانی پرسیدم، فرمود: «به اسمش چه کار داری؟ هنگامی که پنج منطقه از شام را تصرف کند: دمشق، حمص، فلسطین، اردن و تنسیرین، آن زمان منتظر فرج باشید». گفتم: «نه ماه،

۱. ینابیع المودة، ص ۴۴۰.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۵۷.

۳. ارشاد، ص ۳۸۷.

۴. همان.

۵. بشارة الاسلام، ص ۷۶، عقد الدرر.

حکومت می‌کند؟» فرمود: «نه، بلکه هشت ماه که یک روز بیشتر نمی‌شود». امام علی علیه السلام فرمود: «پسر هند جگرخوار می‌باشد که از وادی خشکی قیام می‌کند». تا اینکه فرمود: «نامش عثمان و پدرش عنبسه است و از فرزندان ابوسفیان می‌باشد».^۱

۸. امام صادق علیه السلام فرمود: «اختلاف بنی عباس از علائم حتمی است، ندای آسمانی از علائم حتمی است و قیام قائم علیه السلام از علائم حتمی است». گفتم: «ندا چگونه است؟» فرمود: «منادی در اول روز ندا سر می‌دهد: بدانید که علی علیه السلام و شیعیان او رستگاران اند؛ و در آخر روز ابلیس صدا می‌زند: عثمان و پیروانش رستگارند».^۲

۹. عبدالله بن عمر می‌گوید: «هنگامی که سپاه سفیانی در سرزمین بیداء فرو می‌رود، آن موقع، نشانه قیام مهدی علیه السلام است».^۳

۱۰. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «سفیانی از فرزندان خالد بن یزید ابوسفیان است، مردی که زخم بزرگی دارد، در صورتش اثر آبله است و در چشمش نقطه سفیدی می‌باشد. او از اطراف شهر دمشق قیام می‌کند و عموم پیروانش از بنی کلب هستند. می‌کشد و زنان را زنده نگه می‌دارد و کودکان را می‌کشد. قیس عده‌ای را بر ضد او جمع می‌کند، او را می‌کشد تا مانع از ریشه کن شدن گناه نشود و مردی از اهل بیت من در حرم قیام می‌کند، خبر به سفیانی می‌رسد و سپاهی را به آنجا می‌فرستد که آن‌ها را در هم بکوبد، سفیانی با کسانی که با او هستند، به طرف او می‌آیند تا اینکه به سرزمین بیداء می‌رسند که در آنجا در دل زمین فرو می‌روند و از آن‌ها کسی نجات

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۱.

۲. روضه کافی، ج ۸، ص ۳۱۰.

۳. الملاحم والفتن، باب ۱۶۷.

نمی‌یابد، مگر دو نفر که خبر دهند».^۱

شورش دجال

۱. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر پیامبری که بعد از نوح علیه السلام آمده قومش را از دجال ترسانید و من هم شما را از او می‌ترسانم». سپس فرمود: «شاید بعضی از کسانی که مرا می‌بینند یا سخنم را می‌شنوند، او را درک کنند». گفتند: «ای رسول خدا! قلوب ما در آن روز چگونه خواهد بود؟» فرمود: «مثل آن، یعنی روشن‌تر از آن».^۲

۲. رسول خدا ﷺ در بین مردم ایستاد، خداوند را به آن مقدار که شایسته آن است، سپاس گفت، سپس دجال را یاد کرد و فرمود: «من شما را از او می‌ترسانم و تمام پیامبران، قوم خودشان را از او ترساندند و نوح علیه السلام قومش را از او ترساند، ولی به زودی درباره او سخنی خواهم گفت که هیچ پیامبری برای قومش نگفته است، بدانید که او یک چشم است».^۳

۳. پیامبر ﷺ حدیثی طولانی در مورد دجال بیان فرمود، از جمله: «او می‌آید و حال آنکه بر او حرام است که به اماکن مذهبی شهر بیاید تا اینکه به بعضی از شوره‌زارها که در ادامه شهر است، می‌رسد. در آن روز مردی که بهترین مردم یا از بهترین مردم است، به سوی او می‌رود و به او می‌گوید: «شهادت می‌دهم، تو همان دجالی هستی که رسول خدا ﷺ درباره او با ما سخن گفته بود». دجال می‌گوید: «اگر ببینید این شخص را بکشتم، سپس زنده‌اش کنم آیا در این امر شکایتی دارید؟» به او

۱. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۴، فصل ۲، ح ۱۵.

۲. صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۷.

۳. صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۸.

می‌گویند: «نه». پس او را می‌کشد، سپس زنده می‌کند و زمانی که او را زنده می‌کند، می‌گوید: «قسم به خدا! من در مورد تو هیچ‌گاه مثل الان آگاهی نداشتم». دجال می‌خواهد که برای دومین بار او را بکشد که نمی‌تواند. ابواسحاق که ابراهیم بن سعد است، می‌گوید: «این مرد همان خضر علیه السلام است».^۱

۴. پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه خواند و دجال را یاد کرد و فرمود: «ناپاک (دجال) را از شهر بیرون می‌کند، همان‌طور که ناخالصی را از آهن خارج می‌کند و آن روز، روز رهایی (آزادی) نامیده می‌شود». ام شریک گفت: «ای رسول خدا! عرب در آن روز کجا هستند؟» فرمود: «عرب در آن روز کم هستند و خیلی از آن‌ها در بیت المقدس هستند و امام آنها مهدی علیه السلام است که مردی صالح است».^۲

تعیین وقت برای ظهور امام زمان علیه السلام

۱. فضیل گفت: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: «آیا برای زمان ظهور، وقت معینی است؟» فرمود: «تعیین‌کنندگان وقت، دروغ می‌گویند، تعیین‌کنندگان وقت، دروغ می‌گویند، تعیین‌کنندگان وقت، دروغ می‌گویند».^۳

روز، ماه و سال ظهور امام زمان علیه السلام

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام در روز شنبه و در روز عاشورا که حسین علیه السلام را در آن روز کشتند، ظهور می‌کند».^۴

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «منادی، نام قائم علیه السلام را در شب بیست و سوم صدا

۱. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۹.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۹۰.

۳. غیبت شیخ طوسی، ص ۴۲۵.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۳۵.

می‌زند و در روز شنبه و در روز عاشورا که حسین علیه السلام در آن روز کشته شد، قیام می‌کند. گویی می‌بینم که در روز شنبه، دهم محرم، بین رکن و مقام ایستاده است و جبرئیل علیه السلام در سمت راستش می‌گوید: بیعت برای خداست. پس شیعیان از اطراف زمین به سوی او می‌آیند و زمین برای آنها می‌چرخد تا با او بیعت کنند و خداوند به وسیله او، زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان طور که از ستم و ظلم پر شده است.^۱

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام فقط در سال فرد ظهور می‌کند؛ یعنی در سال اول یا سوم یا پنجم یا هفتم یا نهم».^۲

۴. امام باقر علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام در روز عاشورا که امام حسین علیه السلام در آن روز کشته شد، ظهور می‌کند. گویی او را می‌بینم که در روز شنبه، دهم ماه محرم، بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل در سمت راست او و میکائیل علیه السلام در سمت چپ اوست و شیعیانش از اقصا نقاط زمین به سوی او می‌آیند و زمین زیر پای آنها طی می‌شود، تا اینکه با او بیعت کنند. او به وسیله آنها زمین را پر از عدل می‌کند، همان طور که پر از ستم و ظلم شده است».^۳

روستایی که امام زمان علیه السلام از آنجا قیام می‌کند و جایگاه منبرش

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام از روستایی که به آن کرعه^۴ گویند قیام

۱. ارشاد، ص ۳۸۹.

۲. همان.

۳. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۶، غیبت طوسی، ص ۴۵۳.

۴. در «معجم البلدان»، ج ۷، ص ۲۳۸ است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی علیه السلام از روستایی در یمن که به آن «کرعه» گفته می‌شود، ظهور می‌کند و در «النجم الناقب»، ح ۶۲ است که پیرمرد تاجری برای محمد بن احمد حکایت کرد: به این روستا رسید و به زیارت امام زمان علیه السلام نائل

می‌کند».^۱

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم ما، به وسیله ترس انداختن در دل دشمنان، یاری می‌شود و به وسیله یاری شدن، تأیید می‌گردد. آن زمان، قائم علیه السلام قیام می‌کند و زمانی که قیام کند، پشتش را به کعبه تکیه می‌دهد و سیصد و سیزده نفر گردش جمع می‌شوند و اول چیزی که، بر او منطبق می‌شود، این آیه است:

﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۲

زمانی که لشکرش جمع شدند که ۱۰ هزار نفر می‌باشند، از مکه قیام می‌کند».^۳

چگونگی بیعت با امام زمان علیه السلام

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بین رکن و مقام با مهدی علیه السلام بیعت می‌کنند. او نامش احمد، عبدالله و مهدی علیه السلام است، این سه اسامی اوست».^۴

۲. امام باقر علیه السلام فرمود: «بین رکن و مقام سیصد و اندی به تعداد اهل بدر با قائم علیه السلام بیعت می‌کنند که از جمله: ارجمندانی از مصر، ابدالی از شام و خوبانی از عراق پس آنچه را که خداوند می‌خواهد، اقامه شود، به پا می‌دارند».^۵

۳. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «امام علیه السلام از اصحابش بیعت می‌گیرد که دزدی و زنا نکنند، به مسلمانی فحش ندهند، جان محترمی را نکشند، به حریم محترمی تجاوز

↔ آمد. سپس می‌گوید: منافاتی بین این خبر و بین احادیث وارده در اینکه او در مکه ظهور می‌کند، نیست، برای اینکه او از محلی که در آن است، به مکه می‌آید و امرش در مکه ظاهر می‌شود.

۱. البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۱۳۱؛ مناقب المهدي.

۲. سوره هود، آیه ۸۶.

۳. کشف الاستار، ص ۱۸۰.

۴. غیبت شیخ طوسی، ص ۴۵۴.

۵. همان.

نکنند، به منزلی یورش نبرند، کسی را جزبه حق نزنند، طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند، مال یتیم را نخورند، به آنچه نمی دانند شهادت ندهند، مسجدی را خراب نکنند، شراب نخورند، حریر و ابریشم نپوشند، طلا به خود نبندند، راهزنی نکنند، از راهی نترسند، با جوانی گناه نکنند، غذایی از گندم یا جو را احتکار نکنند، به کم راضی باشند، بوی خوش دهند، از نجاست بدشان بیاید، امر به معروف و نهی از منکر کنند، لباس خشن بپوشند، خاک را بر گونه هایشان بگذارند، در راه خدا حق جهاد او را به جا آورند، با خود شرط کنند، همان گونه که مردم حرکت می کنند، حرکت کنند، آن گونه که آن ها می پوشند، بپوشند، آن طور که سوار می شوند، سوار شوند، آن گونه که می خواهند، باشند و به کم راضی باشند، زمین را به کمک خداوند از عدل و داد پر کنند، همان طور که از ستم پر شده و خدا را به گونه ای که شایسته اوست، عبادت کنند و هیچ مانع و واسطه ای نگیرند»^۱.

۱. عقد الدرر، ص ۹۰.

فصل ششم:

اتفاقات بعد از قیام امام زمان علیه السلام

خداوند، مشرق و مغرب زمین را به دست امام زمان علیه السلام فتح می کند

۱. امام باقر علیه السلام در مورد سخن خدای عزوجل:

﴿الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^۱

«کسانی که به آنها در زمین تمکن (امکانات، قدرت) دادیم که نماز را به پا دارند و زکات بپردازند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و عاقبت تمامی امور برای خداوند است».

فرمود: «این آیه برای آل محمد صلی الله علیه و آله است، مهدی علیه السلام و اصحاب او که خداوند مشرق و مغرب زمین را به تصرف آنها درمی آورد و دین آشکار می شود و خداوند به وسیله او و یارانش بدعت و باطل ها را می میراند، همان طور که سفیهان حق را می میرانند تا اینکه اثری از ظلم نمی ماند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و عاقبت امور برای خداوند است».^۲

۲. امام جعفر صادق علیه السلام در مورد این آیه:

۱. سوره حج، آیه ۴۱.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۲۵.

﴿قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾^۱

«بگو در روز پیروزی دیگر ایمان کسانی که کافر بودند، برایشان سودمند نیست و به آنان توجهی نمی شود».

فرمود: «روز پیروزی است، روزی است که دنیا به وسیله قائم علیه السلام فتح می شود و کسی که قبل از آن مؤمن نبوده، آن موقع از نزدیک شدن به ایمان نفعی نمی برد و کسی که قبل از پیروزی به امامتش ایمان داشته و منتظر قیامش باشد، از ایمانش نفع می برد و نزد خدای - عزّ وجلّ - منزلت و رتبه‌ای بیشتر خواهد داشت و این، مزد دوستداران اهل بیت است».^۲

تمام مردم جهان، مسلمان می شوند

۱. ابن بکیر گفت: امام کاظم علیه السلام در مورد این آیه:

﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾

«او در برابر او، هر کس که در آسمان‌ها و زمین است از روی اختیار و اجبار، تسلیم می شود».

فرمود: «این آیه در مورد قائم علیه السلام است، هنگامی که بر ضد یهود، نصارا، صابئین، ملحدین و اهل ردّ و کفار در شرق و غرب زمین قیام می کند و اسلام را بر آنها عرضه می کند، پس به کسی که با اختیار خود مسلمان شود، به او دستور به نماز، زکات و آنچه به مسلمان امر شده، می دهد و او را برای خدا دوست دارد و کسی که مسلمان نشود، گردنش را می زند تا اینکه در مشرق و مغرب کسی نماند، مگر اینکه خدا را به یگانگی بشناسد». گفتم: «فدایت شوم! مردم، بیشتر از این

۱. سوره سجده، آیه ۲۹.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۲۶، از المحجة.

حرف‌ها هستند». فرمود: «خداوند هنگامی که اراده کاری را کند، زیاد را کم و کم را زیاد می‌کند».^۱

زمین گنج‌ها و معدن‌هایش را برای امام زمان علیه السلام آشکار می‌کند

۱. امام کاظم علیه السلام در مورد این سخن خدای متعال:

﴿الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾؛^۲

«و به شما نعمت‌های ظاهری و باطنی وسیعی داد».

فرمود: «نعمت ظاهر، امام ظاهر و نعمت باطنی، امام غایبی است که شخص او از مردم پنهان است و گنجینه‌های زمین برای او آشکار و هر دوری برای او نزدیک خواهد شد».^۳

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «امام مهدی علیه السلام گنج‌ها را استخراج و اموال را تقسیم می‌کند و اسلام، استوار می‌شود».^۴

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد مهدی علیه السلام و ظهورش فرمود: «سپس بیرون آمده، به سوی شام می‌رود، جبرئیل علیه السلام پیشاپیش او و میکائیل پشت او است که اهل آسمان، زمین، پرندگان، درندگان و ماهیان در دریا برای او شاد می‌شوند، در حکومت او آب‌ها زیاد شده، رودخانه‌ها امتداد می‌یابند و طولانی می‌شوند، خوردنی‌های زمین، چند برابر می‌گردند و گنج‌ها استخراج می‌شوند».^۵

۱. المحجة فيما نزل في القائم الحجة، ص ۵۰.

۲. سورة لقمان، آیه ۲۰.

۳. بحار الانوار، ج ۱۳.

۴. الملاحم والفتن، ص ۱۹۲.

۵. كشف الاستار، ص ۱۴۵؛ عقد الدرر.

آشکار شدن برکات آسمانی و زمینی

۱. رسول خدا ﷺ فرمود: «در آخرین‌های امتم، مهدی ﷺ قیام می‌کند که خداوند او را به باران سیراب می‌کند، زمین گیاهانش را آشکار می‌کند، مال را به طور صحیح عطا می‌نماید، وسیله نقلیه زیاد می‌شود و امت بزرگ می‌شوند. او هفت یا هشت سال زندگی می‌کند.»^۱

۲. پیامبر ﷺ فرمود: «در امتم، مهدی ﷺ است که کم‌زندگی می‌کند، هفت سال یا نه سال، پس امتم در آن موقع از نعمت‌هایی بهره‌مند می‌شوند که مثل آن نعمت‌ها داده نشده، زمین خوردنی‌هایش را بیرون می‌دهد که از آن‌ها چیزی به تأخیر نمی‌افتد، اموال در آن روز در جایی جمع می‌شوند و مردی برمی‌خیزد که به او می‌گوید: بگیر.»^۲

اوصاف اصحاب امام زمان ﷺ و جمع شدن آن‌ها در یک ساعت در مکه

۱. امام جعفر صادق ﷺ در تفسیر این سخن خدای متعال:

«آتَيْكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً»^۳

«به خوبی‌ها سبقت بگیرید، هر کجا باشید، خداوند همگی شما را می‌آورد.»

فرمود: «یعنی یاران قائم ﷺ را که سیصد و مقداری بیش از ده نفر هستند را جمع می‌کند و قسم به خدا! آن‌ها امت شمرده شده هستند که در یک ساعت، مثل

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷.

۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۸؛ البیان، باب ۲۳؛ نورالابصار، باب ۲، ص ۱۵۵؛ سنن ابن ماجه.

۳. سوره مائده، آیه ۴۸.

ابر بهاری جمع می شوند.^۱

۲. امام باقر و امام صادق علیهما السلام در مورد این سخن خدای متعال:

﴿وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ﴾؛^۲

«و اگر عذاب را از آن‌ها تا امت مشخصی به تأخیر بیندازیم.»

فرمود: «امت مشخص، اصحاب مهدی علیه السلام در آخر الزمان و سیصد و سیزده

مرد به تعداد اهل بدر هستند که در یک ساعت، مثل جمع شدن ابر پاییزی، جمع می شوند.»^۳

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «آنان که از رختخوابشان ناپدید می شوند، سیصد

و سیزده مرد به تعداد اهل بدر هستند که صبح در مکه می باشند و این معنای سخن خدای - عز و جل -:

﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾

که آن‌ها اصحاب قائم علیه السلام هستند.»^۴

جمع شدن مردمان شرق و غرب نزد امام زمان علیه السلام

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کند، اهل مشرق

و اهل مغرب نزد او جمع می شوند، پس جمع شدنی مثل جمع شدن ابر پاییزی، اما رفیقان از اهل کوفه اند و جانشینان از اهل شام هستند.»^۵

۲. امام کاظم علیه السلام در مورد این سخن خداوند:

۱. ینابیع المودة، ص ۴۲۱، از المحجة.

۲. سورة هود، آیه ۸.

۳. ینابیع المودة، ص ۴۲۴، از المحجة.

۴. اربعین خاتون آبادی، ح ۳۱.

۵. تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۶۲؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۳.

﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾^۱

فرمود: «به خدا قسم! اگر قائم ما عجله قیام کند، خداوند شیعیان ما را از تمام کشورها جمع می کند».^۲

پر شدن زمین از عدالت

۱. امام باقر عجله در مورد این سخن خدای متعال:

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^۳

«بدانید که خداوند، زمین را بعد از مرگش زنده می کند».

فرمود: «زمین را به وسیله قائم عجله زنده می کند، پس در آن عدالت برقرار می نماید و زمین به وسیله عدل او، بعد از مردنش زنده می شود».^۴

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «امتش با او انس می گیرند، همان طور که زنبور با کندویش انس می گیرد. او زمین را پر از عدل می کند، همان طور که از ستم پر شده است تا اینکه مردم همانند مردم صدر اسلام می شوند و خوابیده، بیدار و خونی ریخته نمی شود».^۵

۳. امام صادق عجله در حدیثی طولانی در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی که او را به آسمان بردند ایشان در سه مورد سؤال کرده بود، و خداوند به او خبر داد، بعد از ذکر آنچه بر حسین عجله از امت جدش و از شهادت و چگونگی کشتن فرزندانش و هر کسی که با او بود و شکستن حریم او، وارد می شود، می فرماید: "سپس از صلب او

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۲. غایة المرام، بحار، ج ۵۲، ص ۲۹۱.

۳. سوره حدید، آیه ۱۷.

۴. ینابیع المودة، ص ۴۲۹، از المحجة.

۵. الملاحم والفتن، ص ۱۹۳؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۱.

(حسین علیه السلام) مردی را خارج می‌کنم که به وسیله او، تو را یاری می‌کنم و شبح او نزد من در زیر عرش است که زمین را پر از عدل می‌کند و آن را بر پایه عدالت اداره می‌کند.^۱

نزول عیسی بن مریم علیه السلام به زمین و خواندن نماز پشت سر امام زمان علیه السلام

۱. امام باقر علیه السلام در مورد این سخن خدای متعال:

«وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا»^۲

«و کسی از اهل کتاب نیست، مگر اینکه قبل از مرگش به او ایمان می‌آورد و روز قیامت بر آنها شاهد خواهد بود».

فرمود: «عیسی علیه السلام قبل از روز قیامت به زمین می‌آید و اهل ملت یهودی و... قبل از مرگشان به او ایمان می‌آورند و عیسی علیه السلام پشت سر مهدی علیه السلام نماز می‌خواند».^۳

۲. سدی گفت: «مهدی علیه السلام و عیسی بن مریم علیه السلام با هم جمع می‌شوند. وقت نماز که رسید، مهدی علیه السلام به عیسی می‌فرماید: «جلو بایست». عیسی علیه السلام می‌فرماید: «تو برای امام جماعت شایسته‌تری». پس عیسی علیه السلام به عنوان مأموم، پشت سر امام علیه السلام نماز می‌خواند».^۴

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همیشه گروهی از امت من که پاک هستند، برای حق می‌جنگند تا روز قیامت فرارسد». همچنین فرمود: عیسی بن مریم علیه السلام پایین می‌آید

۱. کامل الزیارات، باب ۱۰۸، ص ۳۳۳.

۲. سوره نساء، آیه ۱۵۹.

۳. ینابیع المودة، ص ۴۲۲، از المحجة.

۴. تذکرة الخواص، ص ۳۷۷.

و امیر آن گروه، مهدی علیه السلام به او می گوید: «جلو بیا و برای ما نماز بخوان». عیسی علیه السلام می گوید: «نه، همانا، بعضی از شما امیر بعضی دیگرید، برای اینکه خداوند این امت را گرامی داشته است».^۱

امام زمان علیه السلام دجال را می کشد

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی در مورد شورش دجال و روستایی که از آن قیام می کند و بعضی از اوصافش و اینکه ادعای خدایی می کند و در اولین روز قیامش هفتاد هزار نفر از یهودیان، زنازاده‌ها، مشروب خواران، غناکننده‌ها، اصحاب لهو، عرب‌ها و زنان از او پیروی می کنند، فرمود: «زنا، لواط و سایر گناهان مباح می شود تا اینکه مردان با زنان و جوانان در کنار خیابان‌ها به صورت عریان و علنی عمل نامشروع انجام می دهند و یارانش در خوردن گوشت خوک، شراب خواری و مرتکب شدن انواع زشتی و بدی‌ها زیاده روی می کنند و دجال تمام نقاط زمین را جز مکه، مدینه و مرقد‌های امامان علیهم السلام به تسخیر خود در می آورد. زمانی که طغیانش را زیاد کند و زمین از ستم او و یارانش پر شود، کسی که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می خواند، او را می کشد».^۲

نبرد امام زمان علیه السلام با سفیانی

۱. در روایات آمده است: هنگام ظهور امام زمان علیه السلام فرشته‌ای بالای سر او می گوید: «این مهدی علیه السلام و خلیفه خداست، پس از او پیروی کنید». مردم تسلیم او می شوند و محبتش را می نوشند و او شرق و غرب زمین را تصرف می کند و اولین کسانی که با او بیعت می کنند، بین رکن و مقام و به تعداد اهل بدر هستند، پس

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۳.

۲. اربعین خاتون آبادی؛ بحار، ج ۵۲.

ابدالی از شام، نجیبانی از مصر، گروه‌هایی از اهل مشرق و همانند آنها پیش او می‌آیند. خداوند، سپاه‌یانی از خراسان با پرچم‌های سیاه به سوی او می‌فرستند، سپس به سوی شام می‌رود در روایتی است که به سوی کوفه می‌رود که جمع بین دو روایت امکان دارد «خداوند متعال او را با سه هزار فرشته یاری می‌کند و اصحاب کهف از یاران او هستند. سیوطی می‌گوید: «تأخیر اصحاب کهف تا این مدت به گرمی داشتن آنها به شرف داخل شدن در این امت تفسیر می‌شود؛ یعنی به خلیفه حق کمک می‌کنند و همانا پیشاپیش لشکر امام علیه السلام مردی از قبیله بنی تمیم است که ریشش کم می‌باشد و به او شعیب بن صالح گفته می‌شود و جبرئیل علیه السلام پیشاپیش و میکائیل عقب سپاه اوست و سفیانی سپاهی از شام به سوی امام علیه السلام می‌فرستد که در سرزمین بیداء فرو می‌روند و از آنها جز یک خبررسان نجات پیدا نمی‌کند، سفیانی با همراهانش به سوی او می‌آیند و امام علیه السلام با همراهانش به سوی سفیانی می‌روند و پیروزی با مهدی علیه السلام است و سفیانی را سر می‌برد».^۱

آبادی زمین توسط امام زمان علیه السلام

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام در سال خود قیام می‌کند و حکومت او به مشرق و مغرب عالم می‌رسد و گنج‌ها برای او ظاهر می‌شود و هیچ خرابی در زمین باقی نمی‌ماند، مگر اینکه آن را آباد می‌کند».^۲

آسان شدن امور و کامل شدن عقل‌ها در عصر امام زمان علیه السلام

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند، گوش‌ها و چشمان شیعیان ما را تیز می‌گرداند تا اینکه بین آنها و بین قائم علیه السلام واسطه‌ای

۱. اسعاف الراغبین، باب ۲، ص ۱۳۸ - ۱۳۷.

۲. همان، باب ۲، ص ۱۴۱ - ۱۴۰.

نباشد، امام با آنها صحبت می‌کند و آنها می‌شنوند و به او نگاه می‌کنند، در حالی که او در جایگاه خودش است».^۱

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «انسان مؤمن در زمان قائم علیه السلام در حالی که در مشرق است، برادرش را که در مغرب است، می‌بیند و همچنین آنکه در مغرب است، برادرش را که در مشرق است، می‌بیند».^۲

۱. روضه کافی، ص ۲۴۰.

۲. حق‌الیقین، ج ۲، ص ۲۲۹.

فصل هفتم:

اوصاف همراهان و یاران امام زمان علیه السلام

فضایل همراهان و یاران امام زمان علیه السلام

۱. امام علی علیه السلام فرمود: «زمین پر از ظلم و ستم شده، به طوری که کسی نمی تواند لفظ خدا را بر زبان جاری کند، مگر اینکه با ترس این کار را بکند، سپس خداوند گروهی صالح را می آورد که زمین را از عدل و داد پر می کنند، همان طور که از ظلم و ستم پر شده است.»^۱
۲. امام علی علیه السلام فرمود: «خدا از مردم طالقان درگذرد که برای خداوند در آنجا گنج هایی است که از طلا و نقره نیست و آن ها مردانی هستند که خداوند را به حق معرفتش شناخته اند و آن ها یاران مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند.»^۲
۳. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «یاران مهدی علیه السلام جوان هستند و پیرمرد در بین آن ها نیست، مگر به اندازه سرمه در چشم و نمک در غذا.»^۳
۴. امام صادق علیه السلام به عفان بصری فرمود: «علت نامگذاری قم چیست؟» گفتم: «خداوند، پیامبرش و شما داناترید.» فرمود: «قم نامیده شد، برای اینکه اهل آن گرد قائم علیه السلام جمع شده، با او قیام می کنند، با او استقامت می نمایند و او را یاری می کنند.»^۴

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۷.

۲. منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۴.

۳. الملاحم والفتن، باب ۷۷.

۴. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶.

در «سیره حلبیه» ج ۱، ص ۲۲ و بعضی گفته‌اند: «اصحاب کهف همگی عجم هستند، ولی به غیر از عربی صحبت نمی‌کنند و آنها وزیران مهدی علیه السلام هستند».

نیرو و قدرت یاران امام زمان علیه السلام

۱. امام صادق علیه السلام در مورد سخن لوط علیه السلام که به قوم خود فرمود:

﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾^۱

«اگر من نیرویی در برابر شما داشتم یا به ستون محکمی تکیه داشتم».

فرمود: «این آرزویی برای داشتن نیروی مهدی علیه السلام و قدرت یاران اوست، آنها ستون محکم هستند و به مردی از آنها نیروی چهل مرد داده شده و قلب آنها از تگه‌های آهن محکم‌تر است که اگر بر کوه‌های آهنین عبور کنند، آنها را خرد می‌کنند. دست از شمشیرشان بر نمی‌دارند و آن قدر می‌جنگند تا اینکه خداوند - عز و جل - راضی شود».^۲

۲. امام باقر علیه السلام فرمود: خدای متعال می‌فرماید: «در قلوب دوستداران مان ترس می‌اندازیم و زمانی که قائم ما قیام کرد و مهدی ما ظهور نمود، آنها مردانی شجاع‌تر از شیر و برنده‌تر از شمشیر می‌شوند».^۳

۳. امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام حداقل با دوازده هزار و حداکثر با پانزده هزار نفر قیام می‌کند و ترس و وحشت پیشاپیش او در حرکت است، به دشمنی نمی‌رسد، مگر اینکه نابودشان می‌کند و شعارشان این است: ای مردم، ای مردم! در راه خدا از هیچ سرزنش انسان پستی نهراسید».^۴

۱. سوره هود، آیه ۸۰.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۲۴، از المحجّة.

۳. ینابیع المودة، ص ۴۸۹، از غایة المرام.

۴. الملاحم والفتن، ص ۱۸۶.

فصل هشتم:

مدّت حکومت و چگونگی زندگی امام
زمان علیه السلام و آنچه به آن دعوت می کند

مدّت حکومت امام زمان علیه السلام

۱. امام علی علیه السلام فرمود: «خداوند، مردی را در آخرالزمان در هنگامه وحشی صفتی و جهالت مردم برمی انگیزد که خداوند او را به وسیله فرشتگان یاری می کند، یارانش را حفظ می کند، او را به نشانه هایش یاری می نماید و او را بر همه زمین پیروز می کند تا اینکه مردم متدین شوند. او زمین را از عدل و داد، نور و نشانه های الهی پر می کند، عرض و طول کشورها از او پیروی می کنند، کسی باقی نمی ماند، مگر اینکه ایمان می آورد، تبه کاری نمی ماند، مگر اینکه اصلاح می شود، در دوران حکومت او درندگان، اهلی می شوند، زمین گیاهانش را آشکار می کند، آسمان برکت هایش را نازل می نماید، گنج ها برای او ظاهر می شود و در چهل سال، در شرق و غرب زمین حکومت می کند، پس خوش به حال کسی که روزگار او را درک کند و سخنش را بشنود».^۱

۲. امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام امور مردم را در سی یا چهل سال انجام می دهد».^۲

۱. منن الرحمان، ج ۲، ص ۴۲.

۲. البیان فی اخبار صاحب الزمان، باب ۶؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۴؛ البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، باب ۱۰.

۳. پیامبر ﷺ فرمود: «مهدی ﷺ امور مردم را در هفت یا ده سال انجام می دهد، خوش به حال اهل کوفه».^۱

۴. امام زمان ﷺ در سال فرد قیام می کند؛ یعنی در سال یکم یا سوم یا پنجم یا هفتم یا نهم و بعد از اینکه در مکه بیعت او منعقد شد، از آنجا به کوفه حرکت می کند، سپس سپاهیان را به شهرها تقسیم می کند و یک سال از آن سالها به مقدار ده سال کنونی است. در روایت های دیگری مدّت حکومت او را زیادتر گفته اند، در روایتی چهل سال، در روایتی بیست و یک سال و در روایتی چهارده سال نیز گفته شده است، سپس سخن ابن حجر را ذکر می کند که: ممکن است بتوان بین این روایات جمع کرد، این گونه که ظهور و قدرت سلطنت امام ﷺ متفاوت است، پس چهل به اعتبار تمام سلطنتش است، هفت و مثل آن به اعتبار نهایت ظهور و قدرت حکومتش می باشد و بیست و مثل آن به اعتبار امر وسط است.^۲

علامه مجلسی ﷺ در «بحار» می گوید: «اخبار در مورد مدّت حکومت امام ﷺ مختلف است که بعضی از آن اخبار بر تمام مدّت حکومتش، بعضی بر زمان استحکام حکومتش و بعضی بر دوران اوج قدرت و شهرتش حمل می شود».

چگونگی زندگی، خوراک و پوشاک امام زمان ﷺ

۱. امام حسین ﷺ فرمود: «هنگامی که امام مهدی ﷺ قیام کند، بین او و بین عرب، جز شمشیر نخواهد بود و به قیام مهدی ﷺ عجله نمی کنند و لباس او به خدا قسم! جز لباس زبر و غذایش جز جو نیست و او با غیر شمشیر نیست و مرگ زیر

۱. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۶۹۸.

۲. اسعاف الراغبین، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

سایه شمشیر است»^۱.

آنچه به آن دعوت می‌کند و به آن عمل می‌کند

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام هنگام عشا در مکه ظهور می‌کند و همراهش پرچم، لباس، شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله، علائم، نور و بیان می‌باشد و زمانی که نماز عشا را خواند، با صدایی بلند ندا سر می‌دهد: «ای مردم! خدا را به یاد شما می‌آورم و مقام خودم در پیشاپیش پروردگارتان را یاد آور می‌شوم و خداوند، حجت را تأکید نمود، پیامبران را برانگیخت، کتاب را نازل کرد، به شما دستور داد که چیزی را شریک او نگیرید، بر اطاعت او و پیامبرش صلی الله علیه و آله محافظت نمایید، آنچه قرآن زنده نگه داشته، زنده نگه دارید، آنچه قرآن می‌راندند است، بمیرانید و یاوران هدایت و وزیر تقوا باشید که فنا و پایان دنیا نزدیک شده است و اجازه خدا حافظی می‌خواهد. من شما را به خدا، پیامبرش، عمل به کتابش، از بین بردن باطل و زنده کردن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت می‌کنم».

پس او در میان سیصد و سیزده مرد به تعداد اهل بدر، بدون وعده قبلی، مثل جمع شدن ابر پاییزی ظهور می‌کند که آن‌ها عابدان شب و شیران بیشه روزند و خداوند، سرزمین حجاز را برای مهدی علیه السلام فتح می‌کند و هر کس از بنی هاشم که در زندان است را آزاد می‌کند و پرچم‌های سیاه در کوفه فرود می‌آیند و برای بیعت با مهدی علیه السلام فرستاده می‌شوند و سپاهیان را به اقصا نقاط زمین می‌فرستد و ستم و اهل آن می‌میرند و کشورها به تصرفش در می‌آیند و مطیع او می‌شوند و خداوند به وسیله او قسطنطنیه را فتح می‌کند»^۲.

۱. کشف الاستار، ص ۱۲۶.

۲. الملاحم و الفتن، ص ۱۸۶؛ المهدی از عقد الدرر، باب ۷.

فصل نهم:

مواردی مربوط به امام زمان علیه السلام

انکار امام زمان علیه السلام و بزرگی گناه انکار او

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که مهدی قائم علیه السلام از فرزندان مرا انکار کند، مرا انکار کرده است.»^۱

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که قائم علیه السلام از فرزندان من در زمان غیبتش را انکار کند، به مرگ جاهلیت مرده است.»^۲

فضیلت انتظار فرج امام زمان علیه السلام

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که بمیرد، در حالی که منتظر ظهور باشد، مثل کسی است که با قائم علیه السلام در خیمه او، نه، بلکه مثل شمشیر زننده (برای اسلام) در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله است.»^۳

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی از شما که برای این امر و در حالت انتظار او بمیرد، مثل کسی است که در خیمه قائم علیه السلام است.»^۴

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین اعمال امت من، انتظار فرج از خدای

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۱۲.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۳۸.

۴. المحاسن (الصفوة والنور)، ص ۱۷۳.

- عزو جل - است.^۱

۴. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «کسی که منتظر امر ما باشد، مثل کسی است که در راه خدا در خونش غلتیده است».^۲

۵. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «منتظر فرج باشید و از روح خدا مأیوس نشوید که محبوب‌ترین اعمال نزد خدای - عزو جل - انتظار فرج است و هر کس به امر ما چنگ زند، با ما در فردای قیامت در بهشت خواهد بود و منتظر امر ما، همانند کسی است که در خونش در راه خدا غلتیده باشد».^۳

۶. جدّه می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «کسی که بر این امر، در حالی که منتظر آن است، بمیرد، چگونه خواهد بود؟» فرمود: «او به منزله کسی است که همراه قائم علیه السلام در خیمه اوست». سپس مقداری سکوت کرد و سپس فرمود: «او مثل کسی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است».^۴

۷. امام باقر علیه السلام فرمود: «ضرر نمی‌کند کسی که بمیرد، در حالی که منتظر امر ما باشد، مگر اینکه در وسط خیمه امام مهدی علیه السلام و لشکرش بمیرد».^۵

۸. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بهترین عبادت، انتظار فرج است».^۶

تکالیف مردم و شیعیان به امام زمان علیه السلام

۱. زراره می‌گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام قبل از اینکه قیام

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۶۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۶۵.

۳. بحار الانوار از خصال، ج ۲، ص ۶۱۶.

۴. المحاسن، ص ۱۷۳.

۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۲.

۶. ینابیع المودة، ص ۴۹۴.

کند، غیبتی دارد». گفتم: «برای چه؟» فرمود: «می ترسد!»؛ و با دستش اشاره به شکمش کرد و سپس فرمود: «ای زراره! او مورد انتظار و کسی است که در ولادتش شک می شود. بعضی می گویند، پدرش مرده و جانشینی ندارد، بعضی می گویند، در شکم مادر است، بعضی می گویند، او غایب است و بعضی می گویند، دو سال قبل از وفات پدرش متولد شده است و او مورد انتظار است، خداوند می خواهد که به وسیله او قلوب شیعیان را امتحان کند، پس در آن زمان، اهل باطل، تردید می کنند». گفتم: «فدایت شوم! اگر آن زمان را درک کردم، چه بکنم؟» فرمود: «ای زراره! هنگامی که آن زمان را درک کردی، این دعا را بخوان:

«اللهم عرّفني نفسك فانك ان لم تعرّفني نفسك لم اعرف نبيك» «اللهم
عرّفني رسولك فانك ان لم تعرّفني رسولك لم اعرف حجتك اللهم عرّفني
حجتك فانك ان لم تعرّفني حجتك ضللت عن ديني»؛

«خدایا! خودت را به من بشناسان، پس اگر خودت را به من شناساندی، پیامبرت را نمی شناسم. خدایا پیامبرت را به من بشناسان، چون اگر پیامبرت را شناسم، امامت را نمی شناسم. خدایا امامت را به من بشناسان، چون اگر امامت را شناسم، از دینم گمراه می شوم».

سپس فرمود: «ای زراره! در هنگامه ظهور، جوانی در مدینه کشته می شود». گفتم: «فدایت شوم! آیا او را سپاه سفیانی می کشند؟» فرمود: «نه، او را سپاه بنی فلان می کشند. او خارج می شود تا اینکه به مدینه وارد می شود و مردم نمی دانند در مورد چه چیزی آمده است و جوان را می گیرد و می کشد، پس زمانی که او را ظالمانه کشتند، خداوند به آنها مهلت نمی دهد و در آن زمان باید منتظر فرج بود».^۱

۲. هنگامی که دعبل، قصیده‌ای را برای امام رضا علیه السلام خواند و گفت: «عجل الله تعالی فرجه» امام رضا علیه السلام دستش را بر سرش گذاشت و با ایستادن تواضع کرد و برای امام زمان علیه السلام و فرجش دعا نمود.^۱

۳. سید بن طاووس رحمته الله می‌گوید: «از کارهای بسیار مهم، بعد از نماز عصر اقتدا به مولایمان امام کاظم علیه السلام در دعا برای مولایمان امام مهدی علیه السلام است، همان‌طور که نوفلی می‌گوید: نزد امام کاظم علیه السلام رفتم، زمانی که نماز عصرش به پایان رسید، دستانش را به آسمان بلند کرد و شنیدم که فرمود:

«انت الله الأوّل والآخر والظاهر والباطن وانت الله لا اله الا انت اليك زيادة الأشياء ونقصانها وانت الله لا اله الا انت خلقت خلقك بغير معونة من غيرك ولا حاجة اليهم وانت الله لا اله الا انت قبل القبل وخالق القبل وانت الله لا اله الا انت بعد البعد وخالق البعد انت الله لا اله الا انت تمحو ما تشاء وتثبت وعندك ام الكتاب وانت الله لا اله الا انت غاية كل شيء ووارثه، انت الله لا اله الا انت لا يعزب عنك الدقيق ولا الجليل، انت الله لا اله الا انت لا تخفى عليك اللغات ولا تتشابه عليك الأصوات كل يوم انت في شان لا يشغلك شأن عن شأن عالم الغيب واخفى ديان يوم الدين مدبر الامور باعث من في القبور محيي العظام وهي رميم اسئلك باسمك المكنون المخزون الحي القيوم الذي لا يخيب من سئلك به اسألك ان تصلني على محمد وآله وان تعجل فرج المنتقم من اعدائك وانجز له ما وعدته يا ذا الجلال والاكرام».

نوفلی می‌گوید که گفتم: «برای چه کسی دعا می‌کنید؟» امام علیه السلام فرمود: «مهدی

۱. الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ۲۳، ص ۲۴۷.

آل محمد صلوات الله عليهم. سپس فرمود: «پدرم به فدای کسی که ابروانی به هم چسبیده و ساق پاهایی کشیده دارد و بین دو کتفش فاصله زیادی است، گندم‌گون است که رنگ صورتش در شب گندم‌گون می‌شود؛ پدرم به فدای کسی که شب را به سجده و رکوع می‌گذراند؛ پدرم به فدای آنکه سرزنش سرزنش کننده‌ای او را از راه خدا باز نگه نمی‌دارد، او روشن کننده تاریکی‌هاست؛ پدرم به فدای قائم به امر خدا».

گفتم: «او چه زمانی قیام می‌کند؟» فرمود: «هنگامی که لشکرها را در شهر انبار در کنار رود فرات و دجله دیدی و هنگامی که پل کوفه منهدم شد و بعضی از خانه‌های کوفه در آتش سوخت. آن زمان، خداوند آنچه را که می‌خواهد، انجام می‌دهد که هیچ چیزی مانع از امر و حکم خدا نیست».^۱

کتاب «مکیال المکارم»، کتاب بزرگ و خوبی است که مثل آن را در موضوعی که مصنفش برای خواندن دعا برای قائم آورده، ندیدم و در آن دعاهایی بسیار بزرگ و معتبری برای امام و ظهور او و نزدیک شدن به او جمع آوری شده است که آداب، فواید، آثار دعا، اوقات، حالات و مکان‌هایی که در آن تأکید شده، بیان نموده است که در این کتاب، گنجایش ذکر آن نیست.

۴. صابونی در حدیثی که در آن، غیبت امام زمان علیه السلام ذکر شده، می‌گوید: «شیعه تو چه کنند؟» فرمود: «بر شما لازم است که دعا نمایید و انتظار فرج را بکشید، پس به زودی برای شما آشکار می‌شود و زمانی که آشکار شد، خدا را ستایش کنید و به آنچه برای شما آشکار شده، چنگ بزنید». گفتم: «چه دعایی برای او بخوانیم؟»

فرمود: بگویید:

«اللهم انت عرفتني نفسك و عرفتني رسولك و عرفتني ملائكتك

۱. مکیال المکارم؛ از فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام؛ فلاح السائل، ص ۱۹۹.

و عرّفنتی نبيک و عرّفنتی ولایة امرک اللهم لا آخذ الا ما اعطيت ولا اوقی
الا ما وقیت اللهم لا تغیبني عن منازل اولیائک ولا تزغ قلبی بعد اذ
هدیتني اللهم اهدنی لولایة من افترضت طاعته».^۱

فضیلت کسی که امام زمان علیه السلام را درک کند، او را امام خود بداند و به او اقتدا

نماید

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند، در
غیبت و قبل از قیامش او را امام خود بداند و دوستانش را دوست و دشمنانش را
دشمن بدارد، چنین کسی از رفیقان من، صاحب محبت من و گرامی ترین امت من بر
من در روز قیامت خواهد بود».^۲

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند، قبل از
قیامش به او اقتدا کرده، او و ائمه قبل از او را امامان خود بگیرد و به خدای
- عزّوجلّ - از دشمنانش بیزارى بجوید، چنین کسی از رفقای من و گرامی ترین امت
من است».^۳

فضیلت کسی که به امام زمان علیه السلام در غیبتش ایمان بیاورد

و بر ولایتش ثابت قدم باشد

۱. امام سجاده علیه السلام فرمود: «کسی که بر ولایت ما در غیبت قائم ما علیه السلام ثابت قدم
باشد، خداوند - عزّوجلّ - اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد را به او می دهد».^۴

۱. مهج الدعوات، ص ۳۳۲.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۹۳.

۳. کمال الدین؛ ینابیع المودة، ص ۴۹۳.

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۳.

تلخیص و ترجمه منتخب الأثر • مواردی مربوط به امام زمان علیه السلام ■ ۴۰۳

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: «یا علی! بدان عجیب‌ترین مردم از جهت ایمان و بزرگترین آنها از جهت یقین، گروهی در آخرالزمان هستند که پیامبری در نزد آنها حضور ندارد و امام از آنها غایب است و با وجود سیاهی بر سفید ایمان آورده‌اند».^۱

۳. یحیی بن ابی القاسم گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد این سخن خدای عزوجل:

﴿الْمَ * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ
بِالْغَيْبِ﴾؛^۲

«الم، آن کتابی است که شکی در آن نیست، هدایت برای متقیان است که ایمان به غیب دارند».

پرسیدم ایشان فرمود: «متقیان، شیعیان علی علیه السلام و غیب، همان امام غایب است و شاهد بر این مطلب، همان سخن خدای متعال است:

﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي
مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾؛^۳

«و می‌گویند چرا بر او آیه‌ای از پروردگارش نازل نمی‌شود، پس بگو (دانستن) غیب از آن خداست، پس منتظر باشید که من با شما از منتظرانم».^۴

۴. امام محمد باقر علیه السلام در مورد این سخن خدای - عزوجل -:

۱. ینابیع المودة، ص ۴۹۴.

۲. سوره بقره، آیات ۱، ۲ و ۳.

۳. سوره یونس، آیه ۲۰.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۰؛ المحجة.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾؛^۱

«ای مؤمنین، صبور باشید و به مقاومت و صبر سفارش کنید و مراقب کار

دشمن باشید».

فرمود: «بر انجام واجبات، صبر کنید، و بر اذیت دشمنانتان، سفارش به صبر

و مقاومت نمایید و منتظر امامتان، مهدی منتظر علیه السلام باشید».^۲

۵. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «... بر بلاها صبر کنید، دستان و شمشیرتان را در

پشت زبانتان به حرکت در نیاورید و در آنچه خداوند برای شما عجله نمی کند،

عجله نکنید، پس اگر کسی از شما در رختخوابش بمیرد، در حالی که حق پروردگار،

پیامبر و اهل بیتش را شناخته باشد، شهید مرده است و اجرش بر عهده خداوند

است و مستوجب ثواب صالحین می شود».^۳

۶. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به زودی بعد از من گروهی می آیند که یک مرد از آنها

ثواب پنجاه مرد شما را دارد». گفتند: «ای پیامبر! ما با تو در بدر، احد و حنین بودیم

و قرآن در میان ما نازل شد». فرمود: «آنچه را که آنها تحمل می کنند، شما تحمل

نمی توانید بکنید و صبر آنها را نمی توانید، عمل نمایید».^۴

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شما اصحاب من هستید، ولی برادرانم کسانی هستند که

بعد از شما می آیند که به من ایمان دارند، مرا دوست دارند و مرا تصدیق می کنند

و حال آنکه مرا ندیده اند، پس ای کاش برادرانم را ملاقات می کردم».^۵

۱. سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۲۱، از المحجة.

۳. نهج البلاغه، ج ۲، خطبه ۱۸۵.

۴. غیبت شیخ طوسی، ص ۴۵۶.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، از مجالس الصدوق.

۷. امام باقر علیه السلام می فرمود: «کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگش، مرگ جاهلی بوده و مردم عذری و بهانه‌ای ندارند تا اینکه امامشان را بشناسند، کسی که بمیرد، در حالی که عارف به امامت باشد، جلو افتادن یا عقب افتادن این امر به او ضرری نمی‌زند و کسی که بمیرد، در حالی که عارف به امامت باشد، مثل کسی است که با قائم علیه السلام در خیمه‌اش است».^۱

چگونگی سلام و درود فرستادن بر امام زمان علیه السلام

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر کسی از شما قائم علیه السلام را درک کند، پس آن موقع که او را می‌بیند، بگوید: «السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و معدن العلم و موضع الرسالة».^۲

۲. در کتاب «کمال الدین» روایت شده که سلام بر قائم علیه السلام این‌گونه است: «السلام عليك یا بقیة الله فی ارضه».^۳

۳. از حمیری از ناحیه مقدس امام علیه السلام نامه‌ای به شرح ذیل نقل شده است: «به نام خداوند بخشنده مهربان. نه درباره امرش فکر می‌کنند و نه از دوستانش قبول می‌کنند، حکمت رسایی است، پس ترساندن‌ها کافی نبود از قومی که ایمان نمی‌آورند. سلام بر ما و بر بندگان صالحش. هنگامی که خواستید به وسیله ما به خدا و به ما توجه کنید، همان‌طور که خدای متعال فرمود، بگویید: «سلام علی آل یس، السلام عليك یا داعی الله...».^۴

پس به «احتجاج» ص ۲۷۶ و کتاب‌های دعا و زیارت معتبر که از ناحیه اهل بیت علیهم السلام رسیده است مراجعه کنید و همچنین توجه به وجود مقدس امام

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲. غیبت شیخ طوسی، ص ۳۸۲.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳.

۴. احتجاج، ص ۲۷۶.

عصر ع مخصوصاً در مکان‌ها و اوقاتی که زیارت در آنجا مورد تأکید است را ترک نکنید و مرا هم از دعایتان محروم ننمایید، إن شاء الله تعالی».

دعاهایی از امام زمان ع

۱. امیرالمؤمنین ع در مورد قائم ع فرمود: «گویی او را می بینم که از وادی السلام به مسجد سهله می رود، در حالی که بر اسبی با پاهای سفید سوار است و دعا می کند و در دعایش می گوید:

«لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ايماناً و صدقاً لا اله الا الله تعبداً ورقاً اللهم معین کل مؤمن و حید، و مذل کل جبار عنید، انت کھفی حین تعینی المذاهب، و تضیق علی الارض بما رحبت، اللهم خلقتنی و کنت عن خلقتی غنیاً و لو لا نصرک ایای لکنت من المغلوبین یا مبعث الرحمة من مواضعها، و مخرج البرکات من معادنھا و یا من خصّ نفسه بشموخ الرفعة فاولیائه بعزه یتعززون، یا من وضعت له الملوك نیر المذلة علی اعناقهم فهم من سطوته خائفون، اسئلك باسمک الذی قصرت عنه خلقک فکلّ لك مذعنون، اسئلك ان تصلی علی محمّد و علی آل محمّد و ان تنجز لی امری و تعجّل لی الفرج و تکفینی و تعافینی و تقضی حوائجی الساعة الساعة اللیلة اللیلة انک علی کل شیء قدير».^۱

۲. دعایی که امام زمان ع به احمد بن ابی لیث ع در شهر بغداد و در قبرستان قریش یاد داد، در حالی که او به قبرهای قریش فرار کرد و از ترس کشته شدن به آن‌ها پناه برد و به برکت این دعا نجات یافت و آن دعا این است:

«اللهم عظم البلاء و برح الخفاء و انقطع الرجاء و انكشف الغطاء و ضاقت

۱. دلایل الامامه، ص ۲۴۳.

الارض و منعت السماء و اليك يارب المشتكى و عليك المعول في الشدة
و الرخاء اللهم فصل على محمد و آل محمد اولى الأمر الذين فرضت
علينا طاعتهم فعرفتنا بذلك منزلتهم ففرج عنا بحقهم فرجاً عاجلاً كلمح
البصر او هو اقرب يا محمد يا على اكفيانى فانكما كافيائى و انصرانى
فانكما نصرائى يا مولائى يا صاحب الزمان الغوث الغوث الغوث، ادركنى
ادركنى ادركنى».

راوى مى گوید: «هنگام گفتن «يا صاحب الزمان» به سينه شريف خودش اشاره
مى فرمود».^۱

۳. از امام مهدى علیه السلام نقل شده که هر کس اين دعا را در ظرفى نو و تازه، با تربت
امام حسين علیه السلام بنويسد، آن را بشويد و بنوشد، از مريضى اش شفا مى يابد:
«بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله دوآء و الحمد لله شفاء و لا اله الا الله
كفاء هو الشافى شفاء و هو الكافى كفاء اذهب الباس رب الناس شفاء
لا يغادره سقم و صلى الله على محمد و آله النجباء».

من اين دعا را به خط سيد زين الدين على بن الحسين علیه السلام ديدم که اين دعا را
مردى که در مجاورت حائر کربلا بود از امام مهدى علیه السلام در خواب ياد گرفته بود که در
آن خواب از مريضى اى که داشت، به امام علیه السلام شکايت کرد و ايشان دستور به
نوشتن، شستن و نوشيدن آن را داد و او اين کار را انجام داد و همان جا خوب شد.^۲
۴. اين دعای بزرگی از امام زمان علیه السلام است، برای کسی که چیزی را گم کرده یا
حاجتى دارد و ماجرای اين دعا داستان عجيبى است، نزديک به داستان دعایى که

۱. جنة المأوى؛ كنوز النجاح، بحار، ج ۵۳، ص ۲۷۵.

۲. جنة المأوى؛ البلد الامين؛ بحار، ج ۵۳، ص ۲۲۶.

قبل از آن آمد، پس دعاکننده هنگام خواستن حوایج مهمش این دعا را زیاد بخواند:

«بسم الله الرحمن الرحيم أنت الله الذى لا اله الا أنت مبدىء الخلق
و معيدهم و أنت الله الذى لا اله الا أنت مدبر الامور و باعث من فى القبور
و أنت الله الذى لا اله الا أنت القابض الباسط و أنت الله الذى لا اله الا أنت
وارث الارض و من عليها اسئلك باسمك الذى اذا دعيت به اجبت و اذا
سئلت به اعطيت و اسئلك بحق محمد و اهل بيته و بحقهم الذى اوجبه
على نفسك ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تقضى لى حاجتى
الساعة الساعة يا سيداه يا مولاه يا غياثاه اسئلك بكل اسم سميته به نفسك
و استأثرت به فى علم الغيب عندك ان تصلى على محمد و آل محمد و ان
تعجل خلاصنا من هذه الشدة يا مقلب القلوب و الابصار يا سميع الدعاء
انك على كل شئ قدير برحمتك يا ارحم الراحمين».^۱

۵. این حرز امام زمان عليه السلام است:

«بسم الله الرحمن الرحيم يا مالك الرقاب و هازم الأحزاب يا مفتاح الابواب
يا مسبب الأسباب سبب لنا سبباً لا نستطيع له طلباً بحق لا اله الا الله محمد
رسول الله صلوات الله عليه و على آله اجمعين».^۲

۶. این دعای قنوت امام زمان عليه السلام است:

«اللهم صل على محمد و آل محمد و اكرم اوليائك بانجاز و عدك و بلغهم
درك ما يأملونه من نصرك و اكفف عنهم بأس من نصب الخلاف عليك
و تمرّد بمنعك على ركوب مخالفتك و استعان برفدك على قلّ حدك و قصد

۱. الكلم الطيب، ص ۱۳.

۲. مهج الدعوات، ص ۴۵.

لكيدك بايدك و وسعته حلماً لتأخذه على جهرة، و تستأصله على عزة فانك اللهم قلت و قولك الحق حتى اذا اخذت الارض زخرفها و ازينت (الآية) «و قلت فلما آسفونا انتقمنا منهم و ان الغاية عندنا قد تناهت و انا لغضبك غاضبون و على نصر الحق متغاضبون و الى ورود امرك مشتاقون و لانجاز و عدك مرتقبون و لحلول و عيدك باعدائك متوقعون، اللهم فأذن بذلك و افتح طرقاته و سهّل خروجه و وطيء مسالكه و اشرع شرائعه و ايد جنوده و اعوانه و بادر بأسك القوم الظالمين و ابسط سيف نعمتك على اعدائك المعاندين و خذ بالثار أنك جواد مكار».

سپس دعای جلیل دیگری از آن در مهج ذکر می‌کند که در قنوت اولش این است: «اللهم مالك الملك».^۱

۷. در کتاب «مصباح کفعمی» آمده: بدان که برای امام زمان علیه السلام دو دعاست که به زبانی آسان ولی در میزان حساب، سنگین هستند و مناسب است که اینجا بیان شوند که اولی از «مهج الدعوات» و دومی از «ادعية المستجابات» نقل شده است. سپس دعای «یا مالک الرقاب...» را نقل می‌کند و دعای دوم این است:

«الهی بحق من ناجاک و بحق من دعاک فی البر و البحر صلّ علی محمد و آله و تفضل علی فقراء المؤمنین و المؤمنات بالغنی و السعة و علی مرضی المؤمنین و المؤمنات بالشفاء و الصحّة و علی احياء المؤمنین و المؤمنات بالمغفرة و الرحمة و علی غرباء المؤمنین و المؤمنات بالردّ الی اوطانهم سالمین بحق محمد و آله اجمعین».^۲

۱. همان، ص ۶۷.

۲. مصباح کفعمی، ص ۳۰۵.

گفتمان مهدویت

مقدمه مؤلف ۷

تشیع

۱- عدم تأثیر عوامل تاریخی در پیدایش تشیع ۱۱

۲- شیعه و قیام مسلحانه ۲۷

۳- امام صادق علیه السلام و مذهب تشیع ۳۲

۴- پیش از امام صادق علیه السلام ۳۴

۵- علمی بودن تفکر شیعه ۳۶

۶- موضع شیعه در برابر زمامداران غاصب ۴۱

۷- تهمت غلو به شیعه ۴۲

۸- ارتباط شیعه با معتزله ۴۸

امامت

۹- سرگزینش امامان علیهم السلام ۵۳

۱۰- علم خداوند تبارک و تعالی و علم غیب معصومین علیهم السلام ۶۰

۱۱- جلوه عملکردهای ائمه معصومین علیهم السلام ۶۲

۱۲- قلمرو رهبری امام ۶۵

۱۳- تعداد امامان شیعه ۶۹

۱۴- اصالت عقل یا سمع در تشخیص امام علیه السلام ۷۲

مهدویت

- ۱۵ - منبع اصلی اعتقاد به اصل امامت و ایمان به ظهور حضرت مهدی علیه السلام ۷۹
- ۱۶ - قرآن و مهدویت ۸۲
- ۱۷ - عقیده به ظهور مهدی و منجی و پیدایش مهدی‌های دروغین ۸۶
- ۱۸ - تأثیر عوامل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در تفکرات دینی ۸۸
- ۱۹ - مهدی به مفهوم و اصطلاح خاص ۹۲
- ۲۰ - اختلاف در تاریخ ولادت حضرت مهدی علیه السلام ۹۵
- ۲۱ - اتفاق نظر شیعه در امامت حضرت صاحب الامر علیه السلام ۹۷
- بعد از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام ۹۷
- ۲۲ - القاب امام دوازدهم ۹۹
- ۲۳ - لقب القائم ۱۰۱
- ۲۴ - دو نوع غیبت ۱۱۱
- ۲۵ - تولد معجزه‌آسای امام زمان علیه السلام ۱۱۴
- ۲۶ - فلسفه تأخیر ظهور با فراهم بودن شرایط ۱۱۶
- ۲۷ - مدت زمان غیبت و امتحانات سخت و دشوار ۱۱۸
- ۲۸ - قاعده لطف و امامت امام غایب ۱۲۳
- ۲۹ - مسأله بداء و حدیث ابی حمزه ۱۲۶
- ۳۰ - عقیده به رجعت در ارتباط با اعتقاد به مهدویت ۱۴۰

ترجمه و تلخیص منتخب الاثر

- مقدمه ناشر ۱۴۵
- مقدمه مترجم ۱۴۷
- فصل اول: ائمه دوازده‌گانه علیهم السلام ۱۴۹

۱۴۱	ائمه دوازده نفر هستند
۱۵۳	اولین امام دوازده گانه، امیرالمؤمنین است
۱۵۳	اولین امام ائمه دوازده گانه، امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small> و آخرین آنها مهدی <small>علیه السلام</small> ...
۱۵۵	نه امام از ائمه دوازده گانه از نوادگان امام حسین <small>علیه السلام</small> می باشند
۱۵۶	امام مهدی <small>علیه السلام</small> از فرزندان امام علی <small>علیه السلام</small>
۱۵۷	مهدی <small>علیه السلام</small> ، نهمین نواده امام حسین <small>علیه السلام</small> از امامان دوازده گانه
۱۶۷	نام های مبارک امامان دوازده گانه
۲۰۱	فصل دوم: ظهور، اسامی، اوصاف، خصلت ها و شمایل امام زمان <small>علیه السلام</small> ...
۲۰۳	ظهور و بشارت به ظهور امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۱۹	امام زمان <small>علیه السلام</small> از اهل بیت <small>علیهم السلام</small> و نوادگان پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۲۲۰	امام زمان <small>علیه السلام</small> از هر حیث شبیه پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۲۲۱	شمایل امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۲۲	امام زمان <small>علیه السلام</small> از نوادگان امام علی <small>علیه السلام</small>
۲۲۳	امام زمان <small>علیه السلام</small> از نوادگان حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۲۲۴	امام زمان <small>علیه السلام</small> از نوادگان امام حسن و امام حسین <small>علیهم السلام</small>
۲۲۷	امام زمان <small>علیه السلام</small> نهمین امام از نسل امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۲۷	امام زمان <small>علیه السلام</small> نهمین نواده امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۲۸	امام زمان <small>علیه السلام</small> از نوادگان امام سجاده <small>علیه السلام</small>
۲۳۰	امام زمان <small>علیه السلام</small> هفتمین نواده امام باقر <small>علیه السلام</small>
۲۳۱	امام زمان <small>علیه السلام</small> از نوادگان امام صادق <small>علیه السلام</small>
۲۳۲	امام زمان <small>علیه السلام</small> ششمین فرزند از فرزندان امام صادق <small>علیه السلام</small>
۲۳۳	امام زمان <small>علیه السلام</small> از فرزندان امام کاظم <small>علیه السلام</small>
۲۳۳	امام زمان <small>علیه السلام</small> پنجمین فرزند امام موسی کاظم <small>علیه السلام</small>

- ۲۳۴ امام زمان علیه السلام چهارمین نواده امام رضا علیه السلام
- ۲۳۶ امام زمان علیه السلام سومین نواده امام جواد علیه السلام
- ۲۳۷ امام زمان علیه السلام نوه امام هادی علیه السلام
- ۲۳۷ امام زمان علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام
- ۲۴۰ نام پدر امام زمان علیه السلام
- ۲۴۵ امام زمان علیه السلام فرزند سرور کنیزان
- ۲۴۶ سه اسم محمد، علی و حسن پشت سرهم آیند چهارمین آن‌ها، قائم علیه السلام
- ۲۴۶ امام زمان علیه السلام آخرین و دوازدهمین امام
- ۲۴۸ امام زمان علیه السلام زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان‌طور که پر از ظلم ...
- ۲۴۹ دو غیبت امام زمان علیه السلام
- ۲۵۰ غیبت طولانی و ظهور با اجازه خداوند
- ۲۶۰ علت غیبت امام زمان علیه السلام
- ۲۶۴ چگونگی بهره بردن از امام زمان غایب علیه السلام
- ۲۶۶ امام زمان علیه السلام عمری طولانی دارد
- ۲۶۷ امام زمان علیه السلام چهره جوانی دارد که با گذشت زمان، پیر نمی‌شود
- ۲۶۸ ولادت پنهانی امام زمان علیه السلام
- ۲۶۸ بیعت کسی برگردن امام زمان علیه السلام نیست
- ۲۶۹ امام زمان علیه السلام دشمنان خدا را می‌کشد
- ۲۷۰ اعلان عمومی امر الهی، توسط امام زمان علیه السلام و کمک الهی برای او
- ۲۷۲ امام زمان علیه السلام مردم را به سوی هدایت و قرآن و سنت، باز می‌گرداند
- ۲۷۳ انتقام امام زمان علیه السلام
- ۲۷۴ سنت پیامبران در امام زمان علیه السلام
- ۲۷۵ قیام امام زمان علیه السلام با شمشیر

۲۷۵	نشانه‌ای بر حکومت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۷۵	سیره و روش امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۷۶	زهد و پرهیزکاری امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۷۶	گسترش عدالت توسط امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۷۸	دانش امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۷۹	سخاوت‌مندی امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۷۹	معجزات و میراث پیامبران در دست امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۸۰	ظهور امام زمان <small>علیه السلام</small> پس از امتحان‌ها و بلاهای سخت
۲۸۱	اقتدای عیسی <small>علیه السلام</small> به امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۸۲	پرچم امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۸۳	فصل سوم: چگونگی تولد، معجزات امام زمان <small>علیه السلام</small> و کسانی که ایشان را دیده‌اند
۲۸۵	چگونگی تولد امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۹۰	معجزات امام زمان <small>علیه السلام</small> در دوران حیات پدرش
۲۹۳	کسانی که امام زمان <small>علیه السلام</small> را در دوران حیات پدرش دیده‌اند
۲۹۵	معجزات امام زمان <small>علیه السلام</small> در غیبت صغری و پس از شهادت پدرش
۲۹۵	وفات نمایندگان ایشان
۳۱۵	معجزات امام زمان <small>علیه السلام</small> در غیبت صغری
۳۱۹	سفیران و نمایندگان امام زمان <small>علیه السلام</small> در غیبت صغری
	فصل چهارم: معجزات امام زمان <small>علیه السلام</small> در غیبت کبری و کسانی که به دیدارش
۳۲۵	شرفیاب شدند
۳۲۷	معجزات امام زمان <small>علیه السلام</small> در غیبت کبری
۳۳۴	کسانی که امام زمان <small>علیه السلام</small> را در غیبت کبری دیده‌اند

۳۴۱	فصل پنجم: نشانه‌های قیام و ظهور امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۴۳	چگونگی قیام و ظهور امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۴۷	فتنه‌ها، بدعت‌ها، ستم‌ها، کثرت گناهان، قدرتمند شدن گناه‌کاران، کم اطاعت کردن خداوند، آشکار شدن معصیت، علنی کردن فسق و فجور و غیره
۳۵۸	علائم ظهور امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۶۰	ندای آسمانی و بردن اسم امام زمان <small>علیه السلام</small> و پدرگرامی اش
۳۶۴	بالا رفتن قیمت‌ها، زیاد شدن مریضی‌ها، وقوع قحطی‌ها، جنگ‌های بزرگ،
۳۶۴	آزمایشات زیاد و مردن بسیاری از مردم
۳۶۵	شورش سفیانی، فرورفتن و کشتن نفس زکیه، یمانی و ندای آسمانی ...
۳۶۸	شورش دجال
۳۶۹	تعیین وقت برای ظهور امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۶۹	روز، ماه و سال ظهور امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۷۰	روستایی که امام زمان <small>علیه السلام</small> از آنجا قیام می‌کند و جایگاه منبرش
۳۷۱	چگونگی بیعت با امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۷۳	فصل ششم: اتفاقات بعد از قیام امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۷۵	خداوند، مشرق و مغرب زمین را به دست امام زمان <small>علیه السلام</small> فتح می‌کند ...
۳۷۶	تمام مردم جهان، مسلمان می‌شوند
۳۷۷	زمین گنج‌ها و معدن‌هایش را برای امام زمان <small>علیه السلام</small> آشکار می‌کند
۳۷۸	آشکار شدن برکات آسمانی و زمینی
۳۷۸	اوصاف اصحاب امام زمان <small>علیه السلام</small> و جمع شدن آن‌ها در یک ساعت در مکه .
۳۷۹	جمع شدن مردمان شرق و غرب نزد امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۸۰	پر شدن زمین از عدالت
۳۸۱	نزول عیسی بن مریم <small>علیه السلام</small> به زمین و خواندن نماز پشت سر امام زمان <small>علیه السلام</small>

۳۸۲ امام زمان <small>علیه السلام</small> دجال را می کشد
۳۸۲ نبرد امام زمان <small>علیه السلام</small> با سفیانی
۳۸۳ آبادی زمین توسط امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۸۳ آسان شدن امور و کامل شدن عقل ها در عصر امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۸۵ فصل هفتم: اوصاف همراهان و یاران امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۸۷ فضایل همراهان و یاران امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۸۸ نیرو و قدرت یاران امام زمان <small>علیه السلام</small>
 فصل هشتم: مدّت حکومت و چگونگی زندگی امام زمان <small>علیه السلام</small> و آنچه به آن دعوت
۳۸۹ می کند
۳۹۱ مدّت حکومت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۹۲ چگونگی زندگی، خوراک و پوشاک امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۹۳ آنچه به آن دعوت می کند و به آن عمل می کند
۳۹۵ فصل نهم: مواردی مربوط به امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۹۷ انکار امام زمان <small>علیه السلام</small> و بزرگی گناه انکار او
۳۹۷ فضیلت انتظار فرج امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۹۸ تکالیف مردم و شیعیان به امام زمان <small>علیه السلام</small>
۴۰۲ فضیلت کسی که امام زمان <small>علیه السلام</small> را درک کند، او را امام خود بداند و به او اقتدا
۴۰۲ فضیلت کسی که به امام زمان <small>علیه السلام</small> در غیبتش ایمان بیاورد
۴۰۲ وبر ولایتش ثابت قدم باشد
۴۰۵ چگونگی سلام و درود فرستادن بر امام زمان <small>علیه السلام</small>
۴۰۶ دعاهایی از امام زمان <small>علیه السلام</small>
۴۱۱ فهرست مطالب